چاپ هشتم

دولت کریمهٔ امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بحث‌های جالبی دربارهٔ
شکوفایی عقل و اندیشه، پیشرفت دانش و بینش، توسعهٔ اقتصادی و...
در حکومت آیندهٔ جهان با نکته‌های فراوان تازه، مهم و حیاتی



سید مرتضی مجتهدی سیستانی

دولت کریمهٔ امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بحث های جالبی دربارهٔ

شکوفایی عقل و اندیشه، پیشرفت دانش و بینش، توسعهٔ اقتصادی و...

در حکومت آیندهٔ جهان با نکته های فراوان تازه مهمّ و حیاتی

تألیف

سیّد مرتضی مجتهدی سیستانی



دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مؤلّف: سیّد مرتضی مجتهدی سیستانی
ناشر : نشر الماس
چاپ : نینوا
نوبت چاپ : هشتم
تاریخ چاپ : بهار ۱۳۹۵
قطع و صفحه : وزیری / ۳۰۴
تیراژ : ۱۵۰۰ جلد
قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

شابك : ۰ـ۳۴ـ۷۷۵۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸ : ISBN

مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲۶۱۳۸۲۳ ـ ۸۵ ۰۰ ۸۵ ۹ ۰۹۱۹
وبسایت مؤلّف: پایگاه علمی المنجی WWW.almonji.com
پست الکترونیکی: info@almonji.com


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب



پیشگفتار

نقش فکر و اندیشه در تکامل انسان ۱۳
عالی‌ترین اندیشه‌ها، در «انتظار» نهفته است ۱۴
در اندیشهٔ ظهور ۱۵
نظم جهان در پرتو ظهور ۱۷
آشنایی با مقام امام زمان عجّل الله تعالی فرجه ۲۰
آشنایی با عصر درخشان ظهور ۲۲
شناختِ عصر ظهور نسبی است ۲۲
هدف از نگارش کتاب ۲۶
تذکّر لازم ۲۶

۱ عدالت

عدالت؛ آرمان پیامبران بزرگ ۳۱
عدالت در جامعه یا جامعهٔ عادل؟! ۳۲
عدالت در عصر ظهور ۳۳
گسترش عدالت ۳۴
عدالت در حکومت واحد جهانی ۳۶

نمونه‌ای از عدالت ۴۰
عدالتِ فراگیر و همه‌جانبه ۴۱
اجرای عدالت و لزوم تحوّل در حیوانات ۴۱
رام شدن حیوانات ۴۲
تصرّف در مغز و سیستم عصبی حیوانات ۴۷
نیرویی برتر از قدرت الکتریکی ۵۰
یک پرسش جالب و یک پاسخ مهمّ ۵۲
نور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه ۵۳
دقّت در زندگی حیوانات ۵۴

۲ قضاوت

بحثی دربارهٔ قضاوت ۵۹
اوج قضاوت در آغاز ظهور ۶۰
قضاوت بر اساس ظنّ و گمان ۶۳
فراست و زیرکی در قضاوت ۶۴
قضات، قضاوت را از امیرالمؤمنین علیه السلام بیاموزند ۶۵
حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام ۷۰
بحث روایی ۷۱
چگونگی قضاوت اهل بیت علیهم السلام و حضرت داود ۷۳
قضاوت‌های امام عصر عجّل الله تعالی فرجه ۷۵
قضاوت‌های یاوران امام زمان ارواحنا فداه در عصر ظهور ۸۰
نکته‌های پایان بحث ۸۳

۳ پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور ۸۷
قدرت کنترل ۹۱

بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان ۹۵
جهان سرشار از نعمت و ثروت ۹۹
برکت در عصر ظهور ۱۰۱
بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ آیندهٔ درخشان جهان ۱۰۴
جهان سرشار از شادی و سرور ۱۰۶
شرمساری ۱۰۸

۴ برطرف شدن بیماری‌ها

برطرف شدن بیماری‌ها ۱۱۳
بازگشت نیرو و قوّت ۱۱۵
ناتوانی علم از ریشه‌کن ساختن بیماری‌ها ۱۱۷

۵ تکامل عقل‌ها

تکامل عقل‌ها ۱۲۵
لزوم تحوّل در وجود انسان ۱۲۶
امام عصر ارواحنا فداه و تکامل عقل‌ها ۱۲۹
جهان سرشار از یکرنگی و اتّحاد ۱۳۱
غلبه بر طبیعت‌های سوء و ناپسند در عصر ظهور بر اثر تکامل عقل ۱۳۴
ارتباط با عالم غیب ۱۳۷
مظهر اتمّ غیب ۱۳۸
جریان‌های مهمّی از مرحوم سیّد بحرالعلوم ۱۳۸
نشانه ۱۴۱
یک فرد عادّی با مغزی شگفت‌انگیز! ۱۴۲
او این قدرت را چگونه به دست آورد؟ ۱۴۳
یک موج ناشناخته در مغز او تحوّل ایجاد کرد ۱۴۵
سخن گفتن به زبان دیگر ۱۴۶

نیرویی ناشناخته آگاهی‌ها را در مغز او وارد می‌کرد ۱۴۷
سخن‌گفتن با بی‌زبانی ۱۴۸
برنامهٔ رادار ۱۴۸
آزادی عقل ۱۵۱
بازگشت به فطرت سالم ۱۵۲
آیا قبل از ظهور، مردم جهان به تکامل عقلی می‌رسند؟ ۱۵۳
قدرت و عظمت مغز ۱۵۴
حافظه‌های خارق‌العاده دلیل بر قدرت عظیم مغز است ۱۵۷
رابطهٔ مغز با قدرت‌های فوق طبیعت ۱۵۹
تکامل عقل از نظر علم روز ۱۶۰
تکامل عقلی و اراده ۱۶۱

۶ تکامل معنوی

اسیر غفلت ۱۶۷
بُعد مادّی و معنوی انسان ۱۶۸
وظیفهٔ مردم ۱۷۰
دعوت عمومی برای گام‌برداشتن به سوی تکامل ۱۷۲
امر عظیم ۱۷۴
امر عظیم چیست؟ ۱۷۷
معارف الهی ۱۸۰
مردم عصر ظهور از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱۸۲
حکومت در جهان مرئی و نامرئی ۱۸۴
عالم ملک و عالم ملکوت ۱۸۵
راه‌یابی به عالم ملکوت یا از ویژگی‌های عصر ظهور ۱۸۷
نکتهٔ مهمّ یا احساس حضور! ۱۸۹
سخنی با غیرتمندان ۱۹۰

عصر ظهور، عصر اطمینان و آرامش ۱۹۱
عصر ظهور، عصر حضور ۱۹۳

۷ تکامل علم و فرهنگ

عصر ظهور یا عصر تکامل علم و فرهنگ ۱۹۷
پیشرفت علم و دانش در آینده از نظر خاندان وحی علیهم‌السلام ۱۹۸
نکته‌های مهمّ روایت ۱۹۹
تحلیل روایت ۲۰۱
نقطهٔ مشترک از عصر پیامبران تاکنون ۲۰۳
راه‌های دیگری برای فراگیری علم و دانش ۲۰۶
۱ـ حسّ بویایی یا شامّه ۲۰۶
۲ـ حسّ لامسه ۲۰۶
۳ـ حسّ ذائقه ۲۰۷
۴ـ آموختن علوم از راه فراحسّی ۲۰۷
تحوّلات شگفت در عصر ظهور ۲۰۹
دانش خاندان وحی علیهم‌السلام ۲۰۹
راهنمایی‌های امام عصر ارواحنا فداه در فراگیری علوم ۲۱۳
تأثیر حضور امام علیه‌السلام در فراگیری علم ۲۱۵
اختراعات عصر ظهور ۲۱۸
درسی از دعای بعد از زیارت «آل یس» در این باره ۲۲۰
حکومت جهانی برای همگان ۲۲۱
ظهور یا نقطهٔ آغاز ۲۲۴
دین یعنی حیات و تمدّنِ پیشرفته و صحیح ۲۲۵
به دست آوردن تکنولوژی صحیح و پیشرفته فقط در سایهٔ دین ممکن است .. ۲۲۸
نقص اختراعات کنونی ۲۲۹
تحلیل قدرت‌یابی در عصر ظهور ۲۳۱

دقّت در روایت ۲۳۴
نگاهی به صنعت روز ۲۴۰
در عصر ظهور سرنوشت اختراعات کنونی چیست؟ ۲۴۳
اختراعات زیان‌بار نابود می‌شوند ۲۴۴
علم نمی‌تواند جهان را رهبری کند ۲۴۵
آیندهٔ جهان و جنگ جهانی ۲۴۷
اختراعات ویران‌گر غیر اتمی ۲۵۱
دستهٔ اوّل ۲۵۲
دستهٔ دوّم از اختراعات ۲۵۳
بی‌نیازی از وسایل جنگی ۲۵۳
دستهٔ سوّم از اختراعات ۲۵۵
تبلیغات گسترده و توخالی غرب ۲۵۶
از چه کسانی پیروی کنیم؟ ۲۵۷
اشتباه ارسطو، کپرنیک و بطلمیوس ۲۵۹
اشتباه پوزیدونیوس ۲۶۰
اشتباه ارشمیدس ۲۶۰
اشتباه ادینگتون ۲۶۱
اشتباه اینشتین ۲۶۱
اشتباه دیگر اینشتین ۲۶۲
علم و دانش، دستاویزی برای سوداگران ۲۶۵
محدودیّت علم ۲۶۶
علم، نمی‌تواند جهان را درک کند ۲۶۷

۸ سفرهای فضایی

سفرهای فضایی ۲۷۳
کرهٔ زمین در نظارت قدرتی بس بزرگ ۲۷۴

کهکشان‌ها ۲۷۶
۱۰۰ بیلیون ستارهٔ دنباله‌دار ۲۷۷
۲۵۰ بیلیون خورشید ۲۷۷
تریلیون‌ها کهکشان ۲۷۸
تمدّن در جهان بزرگ ۲۷۸
تمدّن در کهکشان‌ها ۲۸۰
سفرهای فضایی در عصر ما! ۲۸۰
خطر سفرهای فضایی در عصر ما ۲۸۳
امکان سفرهای فضایی ۲۸۴
سفرهای فضایی اهل بیت علیهم‌السلام ۲۸۶
راه‌یابی به آسمان‌ها ۲۸۹
سفرهای فضایی در عصر ظهور ۲۹۰
نکته‌های جالب روایت ۲۹۲
آشنایی با موجودات آسمانی ۲۹۵
استفاده از قدرت‌های فرامادّه ۲۹۷

مدارک کتاب ۲۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

نقش فکر و اندیشه در تکامل انسان

افکار و اندیشه‌های ارزنده و بزرگ، نقش بسیار مهمّی در تکامل انسان دارند؛ بشر می‌تواند با افکار عالی و ارزشمند پایه‌های رکود را شکسته و به سوی اهداف عالی گام برداشته و آن را به دست آورد؛ همان‌گونه که افکار زشت و ناپسند در تباه شدن عمر انسان نقش عجیبی دارد و بسیاری از انسان‌ها بر اثر اندیشه‌های آلوده و خطرناک، خود و دیگران را به گمراهی و تباهی کشانده‌اند.

این قانونی است که در جهان خارج و در دنیای درون ما حکومت می‌کند؛ اگر ضمیر خود را با افکار نیک و پسندیده بارور کنیم، از نردبان ترقّی بالا می‌رویم و اگر آن را با فکر گناه و اندیشهٔ فاسد و آلوده پر کنیم وسیلهٔ سقوط خود را فراهم می‌سازیم.

همان‌گونه که زمین خشک را می‌توانیم با آبیاری و تلاش به باغ و گلستان تبدیل کنیم و نیز می‌توانیم او را رها سازیم تا خارستان شود؛ ضمیر خود را نیز

می‌توانیم سرشار از افکار ارزشمند و پر ثمر نماییم یا نفس خود را رها ساخته و در افکار فاسد، آلوده و منفی غوطه‌ور شویم.

پس ما می‌توانیم با کنترل افکار و طرد اندیشه‌های شیطانی و نفسانی، نه تنها از غوطه‌ور شدن در اندیشه‌های کوچک و شخصی دست برداریم، بلکه نفس خود را به سوی اندیشه‌های بزرگ، ارزشمند و جهانی بسیج نماییم.

عالی‌ترین اندیشه‌ها، در «انتظار» نهفته است

آری؛ اکنون همهٔ دانشمندان آگاه می‌دانند که فکر و اندیشهٔ انسان، در حیات و زندگی او بسیار مؤثّر است.

اندیشه‌های منفی انسان را یک فرد منفی بار می‌آورد و اندیشه‌های مثبت شخصیّتی سازنده و مفید برای انسان به ارمغان می‌آورد.

اندیشه‌های کوتاه، آدمی را محدود به زمین و زمان معیّنی می‌سازد و اندیشه‌های بلند، انسان را بر فراز اعصار و زمان‌ها قرار می‌دهد و سرزمین‌های دیگر را تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های او قرار می‌دهد.

در زمینهٔ تکاملِ انسان، چه فکری می‌تواند از اندیشه در پیرامون تکامل جهان هستی و نجات همهٔ انسان‌ها، کاملتر و مثبت‌تر باشد؟ و چه اندیشه‌ای می‌تواند، بهتر از اندیشیدن دربارهٔ عصر ظهور و تکامل جهانی، انسان را به تکامل برساند؟

میلیاردها انسانی که در سراسر جهان زندگی می‌کنند، هر کدام که با افکار و اهداف شخصی زندگی می‌کنند و در حفظ و حراست و پیشرفت خویش می‌کوشند ـ اگرچه دارای هدف خوبی باشند ـ از افکار کوتاه و اندیشه‌های کوچک برخوردارند؛ زیرا هر انسانی در مقایسه با همهٔ مردمان جهان و همهٔ موجودات عالم هستی بسیار کوچک است.

کسی که می‌تواند فکر و اندیشهٔ خویش را گسترش داده و دربارهٔ پیشرفت عالم هستی بیندیشد، اگر فقط برای ترقّی خود و یا خانواده‌اش بیندیشد، آیا در افکار کوتاه غوطه‌ور نشده و به اندیشه‌های کوچک نپرداخته است؟!

چرا انسانی که می‌تواند بر اساس راهنماییهای حیاتبخش خاندان وحی علیهم‌السلام دربارهٔ نجات عالم هستی بیندیشد و فکر خود را در راه پیشرفت و تکامل مردم سراسر جهان پرورش دهد، از آن‌ها غفلت ورزیده و تنها به فکر نجات خویشتن باشد؟!

آیا فکر و اندیشه برای کمک و نجات یک تن و یا مردم یک سرزمین بهتر است، یا برای نجات همهٔ انسان‌ها در سراسر نقاط جهان؟

حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

أَبْلغُ ما تستدرُّ به الرَّحمة أن تُضمَر لجميع الناس الرَّحمة.[1]

رساننده‌ترین (و مؤثّرترین) چیزی که رحمتِ (الهی) به وسیلهٔ آن جاری می‌شود، این است که رحمت برای همهٔ مردم در خاطر داشته شود.

بنابراین، نجات و رهاشدن از گرفتاری را، نه برای یک فرد و یک گروه و نه برای یک ملّت و یک کشور، بلکه برای همهٔ مردمان جهان بخواهید، و نجات عالم فقط با ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه و در دولت کریمهٔ آن حضرت واقع می‌شود.

در اندیشهٔ ظهور

فکر و اندیشه دربارهٔ فرا رسیدن روزگار پرشکوه حکومت خاندان وحی علیهم‌السلام که جهان و جهانیان را از فروغ تابناک ولایت الهی روشن نموده و همگان را با رشد و جهشِ فراگیر به سوی برترین‌ها رهنمون می‌شود، بسی سرورآفرین و حیاتبخش است.

روزگاری که نشانی از فقر و تنگدستی، زور و تزویر و پستی در صحنهٔ گیتی وجود ندارد و پرچم عدالت و انسانیّت در سراسر جهان هستی به اهتزاز درمی‌آید.

روزگاری که خرسندی و خشنودی همهٔ مردمان جهان را فرا می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ گونه فرد ناراضی و ناراحت از حکومت وجود نخواهد داشت

---

۱. شرح غرر الحکم: ۴۷۶/۲.

و جامعهٔ بشریّت در آن زمان ـ از هر گروه و قبیله و از هر نژاد و ملّت ـ از حکومت عدلِ الهی آن حضرت خشنود و خوشحالند، و در کمال خرسندی به حیات تازه و زندگی پیشرفته‌ای که سراسر جهان را در آن زمان فرا می‌گیرد، ادامه می‌دهند.

در حکومت جهانی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه آنچنان بساط شادی گسترده می‌شود که حتّی گفتگو دربارهٔ آن روزگار، آدمی را به نشاط می‌آورد و خاطره‌های رنج‌آور و تلخ زندگی را ـ اگر چه برای مدّتی کوتاه ـ به دست فراموشی می‌سپارد.

آشنا شدن با ویژگی‌های روزگار پرشکوه ظهور، آنچنان قلبهای پاک‌طینتان و افکار انسان‌های اصیل را جذب می‌نماید که برای فرا رسیدن آن عصر فرخنده لحظه‌شماری می‌کنند و با قلبی آکنده از مهر و صفا خواستار هرچه زودتر فرا رسیدن آن روزگار فرخنده از خداوند مهربان می‌شوند.

زیرا می‌دانند با تشکیل حکومت الهی حضرت مهدی ارواحنا فداه **و با به قدرت رسیدن دولت فاطمی، دیگر غم به خانه‌ای راه نخواهد یافت و اشک کودکان یتیم در دامان مادران نخواهد ریخت.** در آن زمان خون انسان‌های ستمدیده، صحنهٔ گیتی را رنگین نخواهد نمود و کودکان بی‌گناه با پیکر بی‌روح پدران خود روبرو نخواهند گشت. در آن زمان ....

ولی در این زمان جامعهٔ بشریّت بر اثر پیشرفت علم و تمدّنِ تک‌بُعدی و رکود مسایل واقعی و معنوی، با دست خویش بدبختی و تبه‌کاری را برای خود فراهم ساخته است و دژخیمان زراندوز استعمارگر، آنان را به سوی لهیب سوزان آتش رهبری می‌کنند و تهدید زورگویان جهان، افق‌های تیرهٔ بی‌شماری را به روی مردمان گشوده است.

در این دوران کیست که خاطری آسوده داشته باشد؟! کیست که راحت باشد؟! کیست که در کاروان اشک، در کوه غم و در صحرای حسرت جایی نداشته باشد؟!

آری؛ مقرّرات برده‌ساز و انگیزه‌های شوم نظام‌های طاغوتی همچنان بر

مردم حکمرانی می‌کند و از چشمه‌ساران عدالت خبری نیست! و کشتارهای گروهی که تاریخ نظیر آن را سراغ ندارد به وقوع پیوسته و توده‌های انبوه بشر را در خاک و خون می‌کشد.

اسفناک‌تر آن‌که بازماندگان بر اثر کشتارهایی که خود با چشم خویش ناظر آن بوده‌اند و بر اثر گرسنگی‌ها و سختی‌های دیگر، دل‌های‌شان مرده و نشاط، آرامش و آسودگی خود را کاملاً از دست می‌دهند و به سوی راه صحیحِ نجات هدایت نمی‌شوند؛ امّا سرانجام سروش غیبی مردمان را به سوی نظام عدالت و آزادی فرا می‌خواند.

سرانجام آن روز فرا خواهد رسید که مصلح بزرگ جهان از کنار کهن‌ترین معبد تاریخ، نوای دلنوازش را به گوش جهانیان برساند و دیدگان آزمند توده‌های محروم به سیمای پرفروغ آخرین نمایندهٔ خدا روشن شود.

در آن روز نظام‌های طاغوتی که زالوصفت خون مردم را از شریان‌ها بیرون می‌کشند، به دیار نیستی خواهند رفت و دیگر از دریاهای خون، بیابان‌های ظلمت و کوه‌های غم خبری نیست.

خشنودی، خوشحالی و خرسندی که در آن عصر همهٔ مردمان جهان را فرا می‌گیرد، اختصاص به پهنهٔ گیتی ندارد؛ بلکه افراد دیگری که در کرات دیگر و آسمان‌ها زندگی می‌کنند، از حکومت عدالت‌گستر حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه مسرور و خشنود می‌باشند.

نظم جهان در پرتو ظهور

تاکنون برای رهایی و نجات از این وضع آشفته و سامان بخشیدن به نظام زندگی مردم جهان، افراد زیادی پروژه‌های اقتصادی فراوانی را عرضه نموده‌اند، و گروه‌هایی به عنوان دفاع از حقوق بشر به بحث و گفتگو پرداخته‌اند، و افراد بسیاری به عنوان دفاع از حقوق مردم و نجات افراد ضعیف قیام نموده و در طول تاریخ بشریّت خون میلیون‌ها نفر از مردم را به

عنوان از بین بردن ظلم به زمین ریخته‌اند، ولی نه نظام زندگی مردمان جهان سامان یافته است و نه از نجات و رهایی افراد ضعیف خبری هست.

کشتارها و جنایت‌هایی که بوده، همچنان وجود دارد و همچنان ادامه خواهد داشت؛ تا آن زمان که برنامهٔ صحیحِ سامان‌یابی زندگی انسان‌ها پیاده شود.

از نظر آگاهان از چگونگی آفرینش انسان‌ها و آنان که حتّی با اتم‌های وجودی هر انسان و هر موجودِ دیگر آشنا می‌باشند، بشریّت زمانی روی سعادت و نجات را خواهد دید که با رهبری صحیحی که با تمام اسرار وجود انسان و آفرینش بشر و نیازهای واقعی او آشنا است، هدایت شود. و تا آن زمان که افرادی که نه تنها از شناخت دیگران، بلکه از شناخت وجود خود و نیازهای واقعی جسم و جان خویش بی‌خبرند بر مردمان حکومت می‌کنند، نظام زندگی انسان‌ها سامان نیافته و نخواهد یافت و همچنان فرهنگی نابرابر و ظالمانه بر مردمانِ جهان حکومت خواهد نمود.

از نظر مکتبِ ما، باید یک حکومتِ عدل جهانی بر تمام کرهٔ خاکی حکومت کند و اقتدار و ولایت او آن‌چنان گسترده و عمیق باشد که برای پیاده کردن دستورات حکومتی خویش از نیروی‌های فوق‌العادهٔ ولایی برخوردار باشد؛ نه آن‌که برای بقای حکومت خود بر اثر ضعف و کمبود مجبور به ظلم و ستم و خونریزی باشد.

از نظر مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام، گشایش و نجات جهانیان در صورتی انجام خواهد گرفت که اولیای خداوند ـ که دارای ولایت و قدرت‌های مافوق بشری هستند ـ نظام امور مردم را در دست گیرند و با استفاده از اقتدار و شناختی که نسبت به نیازهای جامعه دارند، مردم را رهبری و هدایت نمایند؛ وگرنه تباهی‌ها همچنان ادامه خواهد یافت و جهان و جهانیان را آلوده و گرفتار خواهد ساخت.

امام صادق علیه‌السلام ـ در یکی از زیارت‌های روز عاشورا ـ به عبدالله بن سنان فرمودند: بگو:

أَللّٰهُمَّ إِنَّ سُنَّتَكَ ضٰائِعَةٌ، وَأَحْكٰامَكَ مُعَطَّلَةٌ، وَعِتْرَةَ نَبِيِّكَ فِي الْأَرْضِ هٰائِمَةٌ. أَللّٰهُمَّ فَأَعِنِ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ، وَاقْمَعِ الْبٰاطِلَ وَأَهْلَهُ، وَمُنَّ عَلَيْنٰا بِالنَّجٰاةِ، وَاهْدِنٰا إِلَى الْإِيمٰانِ، وَعَجِّلْ فَرَجَنٰا، وَانْظِمْهُ بِفَرَجِ أَوْلِيٰائِكَ، وَاجْعَلْهُمْ لَنٰا وُدّاً، وَاجْعَلْنٰا لَهُمْ وَفْداً.[1]

خداوندا؛ سنّت تو ضایع شده و احکام تو جاری نمی‌گردد و عترت پیامبرت در زمین سرگردان می‌باشند.

خداوندا؛ حقّ و اهل حقّ را یاری نموده و باطل و اهل آن را ریشه‌کن نما. و با نجات بر ما منّت گذار و ما را به سوی ایمان هدایت فرما و فرج ما را تعجیل نموده و با فرج اولیاء خودت سامان ده و آنان را برای ما دوستِ نزدیک قرار ده و ما را بر آنان با شوکت وارد بگردان.

بنابراین، گشایش و نجات ما در صورتی تحقّق یافته و نظم و سامان می‌یابد که برای اولیاء خداوند فرج و ظهور واقع شود. پس ظهور و پیاده شدن حکومت عدل خاندان وحی علیهم‌السلام، نجات‌بخش ما، سامان دهندهٔ وضع ما و وسیلهٔ گشایش کار ما می‌باشد؛ زیرا ممکن نیست جامعهٔ بشری در آسایش بوده و راه‌ها برای مردم گشوده باشد، ولی آنان‌که گشایش‌ها و آسایش‌ها با نگاه کیمیا اثر آنان انجام می‌پذیرد، در غیبت و ناراحتی به سر برند.

پس باید ـ همان‌گونه که در این زیارت آمده است ـ از خداوند مهربان بخواهیم که او زمان گشایش و رهایی ما را ـ که با ظهور اولیاء خودش قرار داده ـ برساند و به امور ما نظم و سامان دهد، و ما را از یاوران آن بزرگواران که سرانجام سراسر جهان را از گرفتاری‌ها رها ساخته و اوضاع آشفتهٔ آن را سر و سامان خواهند بخشید، قرار دهد.

ما باید توجّه داشته باشیم که جهان اگرچه بر طبق اسباب طبیعی سیر می‌کند؛ ولی این، به آن معنی نیست که جریان تمام امور به دست اسباب سپرده شده و از ماورای طبیعت آثاری مشاهده نمی‌شود؛ بلکه عوامل غیبی دارای

---

۱. صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۲۷۶.

نقش بسیار مهمّی در واقع شدن کارها می‌باشند و کاملاً مراقب اسباب ظاهری هستند.

اگرچه اکنون به ظاهر جهان در دست عوامل طبیعی است و نقش عالم غیب بر عموم مردم ناشناخته باقی مانده و به آن توجّهی ندارند؛ ولی در روزگار ظهور که عصر آشکار شدن عوامل واقعی جهان آفرینش است، انسان‌ها با جهش به سوی شناخت عوامل ماورای طبیعت، دلبستگی خود را به اسباب و عوامل طبیعی کنار می‌نهند، و از نقش و تأثیر عالم غیب در جهانِ هستی آگاه خواهند شد.

گرایش آنان در آن روزگار پرشکوه به سوی عالم غیب نه تنها باعث پیشرفت شگفت‌انگیزشان در شناخت امور معنوی می‌شود بلکه از جنبه‌های طبیعی نیز گام‌های فوق‌العاده‌ای برخواهند داشت که تمدن کنونی در برابر آن بسیار ناچیز است.

و با همهٔ پیشرفت‌هایی که در امور طبیعی خواهند داشت، بر اثر معرفت، شناخت و آگاهی آنان از حقایق جهان هستی، هیچ‌گاه فقط جهان را جهان اسباب و دنیا را دنیای ابزار مادّی نمی‌دانند؛ بلکه بر اثر فراگیرشدن آشنایی مردم با مقام نورانی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه با دید دیگری به جهان می‌نگرند و با عنایات خداوند بزرگ، آن حضرت را امیر عالم هستی دانسته و ولایت آن حضرت را در همهٔ امور طبیعی و غیر طبیعیِ عالم، گسترده می‌بینند.

آشنایی با مقام امام زمان عجّل الله تعالی فرجه

یکی از راه‌های مهمّ افزایشِ معرفت و آشنایی با مقام رفیع حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه، شناخت و آشنایی با نقش وجود آن حضرت در جهانِ هستی و نظام عالم آفرینش می‌باشد.

اگر ما بدانیم که آن بزرگوار محور عالم می‌باشند و بر اساس مقام

خلیفةاللّهی، آن حضرت نه تنها جانشین خداوند در عالم ما؛ بلکه در سراسر عالم هستی و همهٔ کهکشان‌ها و سحابی‌ها و حتّی حاکم بر فرشتگانی که حامل عرش الهی می‌باشند، هستند؛ معرفت ما بـه شأن و مـقام عـظیم آن حـضرت بیشتر می‌شود و مهر، علاقه، دوسـتی و مـحبّت مـا بـه آن بـزرگوار افـزایش می‌یابد.

آن‌گاه متوجّه می‌شویم که چگونه تاکنون از امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف غافل بوده و از توجّه به ساحت مقدّس آن حـضرت کـه امـام حـیّ و مـوجود می‌باشند، غفلت ورزیده‌ایم!

ائمّهٔ اطهار علیهم السلام که خلفای الهی و جانشین خداوند در عالم خلقت و جهانِ هستی می‌باشند، در میان کلمات و گفتار خود ـ برای نشان دادن عظمت مقام حضرت صاحب الأمر عجّل الله تعالی فرجه و توجّه مردم به نام و یاد آن بـزرگوار ـ تجلیل‌های جالبی نموده‌اند.[1]

به عنوان نمونه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

يكون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً، وأجملنا ذكراً، ويُورِثُه الله علماً، ولايَكِلُه إلى نفسه.[2]

این امر (اصلاح جهان) توسّط کسی است که در میان ما ائمّه از نظر سنّ (در هنگام رسیدن به مقام امامت) از همه کـوچکتر است **و یادش از هـمهٔ مـا نیکوتر است** و خـداونـد عـلم را بـه ارث بـه او مـی‌دهد و او را بـه خـود وانمی‌گذارد.

یاد همهٔ ائمّهٔ طاهرین علیهم السلام جمیل و نیکو است ولی چرا یاد آن حـضرت از یاد همهٔ ائـمّهٔ اطـهار علیهم السلام جـمیلتر و نـیکوتر است؟! زیـرا هـمهٔ کـوشش‌ها و جانفشانی‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطـهار علیهم السلام نـمودند، بـه وسـیلهٔ آن

---

۱. تجلیل‌های دیگری از معصومین علیهم السلام دربارهٔ حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را در مقدّمهٔ کتاب «صحیفهٔ مهدیّه» نقل کرده‌ایم، به آن کتاب مراجعه کنید.

۲. عقد الدرر: ۶۹، ۱۸۸ و ۲۱۲.

حضرت به نتیجه می‌رسد و دستاورد همهٔ شهامت‌ها و شهادت‌های اهل بیت علیهم‌السلام با دستان پرقدرت آن بزرگوار به دست می‌آید.

نتیجهٔ رسالت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام، توسّط آن حضرت در میان امتّ ظاهر می‌شود، پس یاد آن حضرت و یاد ظهور آن بزرگوار، یاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاد همهٔ ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام است.

کسی که به یاد آن حضرت و به یاد عصر حکومت حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه باشد، در یاد ثمرهٔ همهٔ کوشش‌هایی است که آن بزرگواران انجام دادند. پس یاد آن حضرت، یاد همهٔ امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

آری؛ یاد اجملِ جمال جمیل آن بزرگوار، یاد جمیل جمال جمیل همهٔ امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

آشنایی با عصر درخشان ظهور

باید متوجّه باشیم همان گونه که تاکنون از یاد حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه غفلت ورزیده‌ایم، از آشنا شدن با چگونگی عصر رهایی نیز کوتاهی کرده‌ایم. ما باید توجّه داشته باشیم، **آشنایی با عصر درخشان ظهور و شناخت ویژگی‌های شگفت‌انگیز آن روزگارِ پرشکوه، ارزش و اهمیّت دین را در نزد آشنایان با عصر ظهور افزون نموده و معتقدان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، به خاطر آشنا شدن با دوران شکوهمند حکومت آسمانی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه، به درجات ایمان و اعتقاد خود می‌افزایند.**

بنابراین آشنا شدن مردم با روزگار فرخنده‌ای که حکومت الهی بر سراسر جهان فرمانروایی می‌کند، آشنا شدن با فرهنگِ علوم و معارف ارزشمند خاندان وحی علیهم‌السلام است.

شناختِ عصر ظهور نسبی است

به این نکته توجّه داشته باشیم که دوران شکوهمند ظهور آن‌چنان باعظمت

است که ما توانایی آن را نداریم که آن را آن‌گونه که سزاوار است ترسیم کنیم و آنچه در این کتاب نوشته‌ایم الفبایی ناتمام از عصر پرشکوه ظهور است.

کسی که خود در غیبت زاده شده و در آن به سر برده و عظمت عصر ظهور را ندیده و شیرینی‌های آن عصر پرحلاوت را نچشیده است، چگونه می‌تواند روزگار پرشکوه ظهور را ـ آن‌گونه که واقع خواهد شد ـ ترسیم نماید؟!

بنابراین، همان‌گونه که شناخت و معرفت ما از مقام امام عصر ارواحنا فداه نسبی است، آشنایی با شگفتی‌های عصر ظهور نیز نسبی است.

آری؛ تا روزگاری که ما در عصر درخشان ظهور نباشیم و جریانات آن روزگار پرشکوه را با دیدگان خود نبینیم، نمی‌توانیم به گونهٔ شایسته و کامل به توصیف و بیان چگونگی‌های آن زمان بپردازیم؛ ولی با این همه، به شرح نکته‌های مهمّی که از بیانات خاندان وحی علیهم‌السلام استفاده می‌شود، می‌پردازیم؛ تا قلب خود را با یاد آن روزگار خجسته، صفا بخشیده و شاد نماییم.

همان‌گونه که گفتیم آگاهی، معرفت و شناخت عصر ظهور ـ **آن‌گونه که خواهد بود** ـ برای ما ممکن نیست؛ زیرا کسی که در زندان غیبت به سر برده و طعم و شیرینی ظهور را نچشیده و نورانیّت آن را ندیده، چگونه می‌تواند با دیدگانی بسته، روشنایی عصر ظهور نور را ببیند؟ و چگونه می‌تواند نور و روشنایی و نیز حلاوت و شیرینی آن را برای دیگران تعریف کند؟

بدیهی است تا وقتی که از زندان غیبت رهایی نیابیم و عصر ظهور را درک نکنیم، نمی‌توانیم عظمت آن روزگار پرشکوه را ـ که علم و آگاهی، عدالت و توانایی سراسر گیتی را فرا می‌گیرد ـ به گونهٔ کامل دریابیم.

یقین داشته باشید تا کسی آن زمان شکوهمند را نبیند از شیرینی و جذّابیّت آن به گونهٔ کامل و شایسته خبر نخواهد داشت.

اگر در این کتاب با مطالب شگفت‌انگیز و تازه روبرو شدید، با دیدهٔ انکار به آن ننگرید که آنچه در این کتاب است نمی از یمِ پهناور عصر ظهور است.

اگر از گزارشات ما دربارهٔ آن روزگار فرخنده شگفت‌زده شدید و قدرت‌ها

و توانایی‌های مردمان عصر ظهور شما را به شگفتی واداشت، بدانید آنچه را بیان کرده‌ایم ترسیمی کوتاه از سیمای واقعی عصر ظهور است؛ زیرا ترسیم آن زمان به گونهٔ کامل، برای ما ممکن نیست. اندکی بردباری و شکیبایی را پیشهٔ خود سازید و بدانید آنچه را دربارهٔ روزگار پرشکوه ظهور بیان کرده‌ایم به مقدار برداشت ما می‌باشد و گرنه «عنقا را بلند است آشیانه»!

گفتم همه ملکِ حسن سرمایهٔ تست　　خورشید فلک چو ذرّه در سایهٔ تست
گفتا غلطی زما نشان نتوان یافت　　از ما تو هر آنچه دیده‌ای پایهٔ تست

برای اثبات این مطلب، گفتار خود را با روایتی از شکافندهٔ علوم اوّلین و آخرین، حضرت امام باقر علیه السلام از کتاب «بحار الأنوار» زینت می‌بخشیم:

قلت لأبی جعفر علیه السلام: إنّما نصف (صاحب) هذا الأمر بالصفة الّتي ليس بها أحد من الناس.
فقال: لا والله لايكون ذلك أبداً حتّى يكون هو الّذي يحتجّ عليكم بذلك و يدعوكم إليه.

بیان: قوله «بالصفة الّتي ليس بها أحد» أي نصف دولة القائم وخروجه على وجه لايشبه شيئاً من الدول،

فقال علیه السلام: لايمكنكم معرفته كما هي حتّى تروه ...[1]

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما (صاحب) حکومت الهی را به طوری توصیف می‌کنیم که هیچ یک از مردم دارای آن صفت نیستند.
حضرت فرمودند: نه به خدا سوگند؛ این گونه که شما می‌گویید نیست، تا آن‌که او خود به آن احتجاج نموده و شما را به سوی آن فرا خواند.

مرحوم علّامهٔ مجلسی در توضیح این روایت می‌گوید: ما حکومت حضرت مهدی صلوات الله علیه و قیام او را به گونه‌ای توصیف می‌کنیم که **هیچ‌یک از دولت‌ها شبیه آن نیست.**

امام علیه السلام فرمودند: **شناخت آن روزگار، آن‌گونه که خواهد بود، برای شما**

---

۱. بحار الأنوار: ۳۶۶/۵۲ ح ۱۴۹.

ممکن نیست تا این‌که آن دوران را ببینید.

بنابراین هر چند دارای اندیشه‌ای بس بالا و ارزنده دربارهٔ عصر ظهور باشیم، باز هم آن دوران شکوهمند را آن‌گونه که واقع خواهد شد، نمی‌توانیم بشناسیم و قدرت شناخت آن روزگار پیشرفته و تکامل یافته را نداریم.

آری؛ آیندهٔ جهان آن‌چنان نورانی و درخشان است که دیدگان ما اکنون قدرت دیدن آن را ندارد، و آن‌چنان بر افقی بلند قرار دارد که افق فکری ما از درک کامل آن عاجز است. با این‌همه ما باید با تمام وجود در فکر فرارسیدن آن روزگار نورانی باشیم؛ زیرا که هر انسان پاک و فرهیخته در انتظار آن روز تابناک و فرخنده است.

ما باید با آنان گام برداریم و در راهی که آنان تلاش می‌کنند ما نیز کوشش کنیم؛ زیرا حالت انتظار نه تنها در بردارندهٔ بهترین نوع فکر و اندیشه است؛ بلکه بهترین جهاد و کوشش، و بافضیلت‌ترین کار و عمل است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أفضل جهاد أُمّتي إنتظار الفرج.[1]

برترین جهاد امّت من، انتظار فرج است.

و امام جواد علیه السلام فرمودند:

أفضل أعمال شيعتنا، إنتظار الفرج.[2]

بافضیلت‌ترین کارهای شیعیان ما، انتظار روز رهایی است.

این است ارزش روز رهایی از دیدگاه خاندان وحی علیهم السلام.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۴۳/۷۷.

۲. بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱.

هدف از نگارش کتاب

هدف ما از نگارش این کتاب ـ که دربارهٔ مسأله‌ای بس بزرگ و باعظمت نگاشته شده ـ نه فقط برای آشنا شدنِ نسبی مردان و زنان پیرو مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام با بزرگترین مسألهٔ حیاتی جهان است، بلکه هدف از آن ـ علاوه بر آگاهی نسبی آنان ـ کار و تلاش برای فرا رسیدن آن روزگار فرخنده و اجرا شدن حکومت دولت کریمهٔ خاندان رسالت می‌باشد.

بنابراین، از هم‌اکنون که خواندن این کتاب را آغاز نموده‌اید تصمیم بگیرید نکات مهمّی را که در آن می‌یابید، به خاطر بسپارید و دربارهٔ آن فکر کنید و با ارادهٔ قوی برای آشنا شدن دیگران با آن‌ها تلاش کنید؛ زیرا علم و آگاهی اگر همراه با کار و فعّالیّت نباشد، سازنده نیست.

بنابراین هدف از نگارش این کتاب نه تنها دانستنِ خوانندگان، بلکه برانگیختن آنان برای آماده شدن و حرکت به سوی بزرگترین امر حیاتی جهان است که آثار عظیم آن نه تنها دنیای درون و برون انسان و نیز تمامی جهان را دربر می‌گیرد، بلکه از عالمِ ما فراتر رفته و عوالم دیگری را نیز [1] فرا می‌گیرد.

تذکّر لازم

بحث دربارهٔ عصر ظهور که دوران شکوفایی قدرت‌ها و توانایی‌های انسان و نظم و سامان یافتن جهان است، آن‌چنان سرورآفرین و دلربا است که قلم تاب آرامش و باز ایستادن از حرکت را ندارد؛ به این جهت نویسنده به قلم‌فرسایی پرداخته و با مدد و کمکِ خاندان وحی علیهم‌السلام گفتار آن بزرگواران را دربارهٔ آن عصر درخشان به چند عنوان تقسیم نموده است:

۱ ـ گفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ آیندهٔ جهان.

---

۱. با توجّه به وصف شدن امام عصر ارواحنا فداه به: «المستور عن عوالمهم»، ظهور آن حضرت نیز ـ همچون غیبت آن بزرگوار ـ اختصاص به عالمِ ما ندارد.

از آنجاکه فرموده‌های امیرالمؤمنین حضرت علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام فراوان و نکته‌های بسیار مهمّی در آن وجود دارد، نیاز به کتاب، بلکه کتاب‌های مستقلّی دارد؛ به این جهت گفتار آن بزرگوار در نوشته‌ای جداگانه گرد آمده است.

۲ ـ گفتار خاندان وحی علیهم‌السلام دربارهٔ جهان در آستانهٔ ظهور و آغاز دولت کریمهٔ حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف و چگونگی تسخیر جهان و نکته‌های جالبی دربارهٔ اصحاب و طلایه‌داران عصر ظهور، که این روایات نیز در عنوان جداگانه‌ای در دست تألیف است.

۳ ـ فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام پیرامون دولت کریمهٔ امام زمان ارواحنا فداه و حکومت جهانی آن حضرت (کتاب حاضر).

این نوشته اگر از ثوابی برخوردار باشد آن را به «ملیکهٔ» * دوسرا حضرت «نرجس» * خاتون علیهاالسلام اهداء نموده، امیدوارم با توجّه آن بانوی بزرگوار، قلب این ناچیز از زنگار گناه «صیقل» * داده شده تا بتواند با نوشتن این سطور مورد عنایت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه قرار گرفته و در نتیجه این اثر ناقابل، قلب‌های بی‌شماری از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را که در عصر غیبت همچون گله‌ای بی‌شبانند، تحت تأثیر قرار داده و شور و شوق آنان را به آیندهٔ جهان و دولت کریمهٔ امام زمان عجّل الله تعالی فرجه برانگیزد.

امیدوارم با فرارسیدن آن دوران پرشکوه که عصر حکومت «طاووس جنّت» است، «ریحانهٔ» * بهشت شادمان گشته و سراسر گیتی را سرور و شادی فرا گرفته و با طنین صوت عدالت در جهان، «سوسن» * و سرو و سنبل لباس عزّت بپوشند تا همگان بدانند «بهترین کنیزانِ» * [1] عالم اگرچه زمانی لباس اسارت پوشیده‌اند و یا شایسته‌ترین انسان‌ها از مقام والا و حقّ عظیم خود

۱. مواردی که با این علامت «*» مشخّص شده‌اند، نام‌های مقدّس مادر بزرگوار حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌باشد.

محروم گشته‌اند، ولی آنان مهتران مردمان جهان و بزرگان زمین و زمان‌اند.

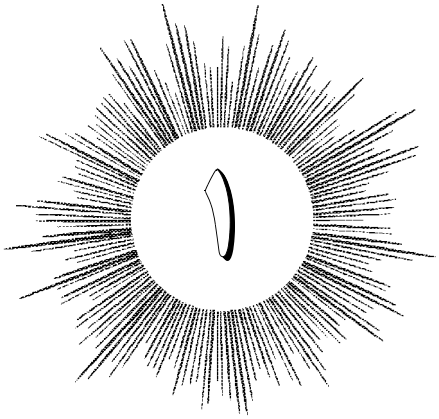
آری؛ در آن زمان که صاحب امر و فرمان و ولیّ زمین و زمان، قدرت ولایت خویش را بر خرد و کلان آشکار نماید، همگان خواهند دانست که زمین و هفت آسمان بلکه از فرش تا عرش و... در تحت سیطرهٔ قدرت شگفت‌انگیز خاندان وحی علیهم‌السلام است.

و اگر زمانی رسن بر گردان آنان افتاده و توسن خلافت را رها ساخته‌اند، نه از باب عدم قدرت، بلکه برای آنست که همگان بدانند که فرعون و هامان را لیاقت ولایت نیست و جبت و طاغوت قدرت خدایی ندارند و اگر قارون گنجی عظیم نهفته دارد سرانجام از آن جدا می‌گردد و اگر شدّاد بهشتی در زمین بسازد پای در آن نخواهد گذارد.

آنان سرانجام بر اثر سرشت ناپاک خود دست از هستی کشیده و پای در کام نیستی خواهند گذارد و زمین، پاک از ناپاکان می‌شود. در آن زمان دیو و ددی نخواهد ماند که داد و بی‌داد نموده و فریاد برآورد و شریر و شروری نخواهد بود که شرارت پیشه نموده، شرم نورزد و حلقوم دیگران را بیافشرد.

در آن زمان، حکومت از آنِ صالحان است و طالحان را از آن نصیبی نیست.

مرتضی مجتهدی سیستانی



عدالت

عدالت؛ آرمان پیامبران بزرگ

مسألهٔ عدالت و پابرجایی آن در میان جامعهٔ بشریّت، آن‌چنان ضروری و مهمّ است که خداوند بزرگ بعثت همهٔ پیامبرانِ مرسل و نازل کردن کتاب‌های آسمانی را به آنان برای اجرای عدالت در میان امّت‌ها و ریشه‌کن شدن ظلم و ستم از میان آنان قرار داده است.

خداوند در سورهٔ «حدید» می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾.[1]

همانا ما رسولان خود را با ادلّه و معجزات فرستادیم و برای‌شان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار نمایند....

بنابراین هدف از رسالت پیامبران مرسل و نازل شدن کتاب‌های آسمانی بر آنان، اقامهٔ عدل و داد در میان جامعه بوده است که متأسّفانه با کارشکنی‌های قابیلیان از همان ابتداء تاکنون و تا قبل از قیام و حکومت حضرت بقیّة الله

---

۱. سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

الأعظم عجّل الله تعالی فرجه، عدل و داد بر جامعهٔ بشریّت حکومت نکرده است.[1]

عدالت در جامعه یا جامعهٔ عادل ؟!

جالب توجّه است که خداوند هدف از رسالت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را تشکیل جامعهٔ دادپرور قرار داده است که آنان خود به عدل و داد رفتار نمایند نه آن‌که فقط حکومت الهی در میان آنان عدالت را اجرا نماید.

گسترده شدن بساط عدالت در میان مردم و گرایش امّت‌ها به عدل و داد، آرمان پیامبران بزرگ الهی است که دولت الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه به آن جامهٔ عمل می‌پوشاند و با حکومت عادلانهٔ آن حضرت در سراسر گیتی و در میان تمامی جوامع بشری، آرزوی پیامبران خدا تحقّق یافته و رنج‌ها، تلاش‌ها، کوشش‌ها و زحمت‌هایی که آن بزرگواران در راه ایجاد حاکمیّت عدل و داد در میان مردم متحمّل شده‌اند، به نتیجه می‌رسد.

در آن عصر شکوهمند، پروندهٔ ستمگران بسته خواهد شد و به حیات آنان خاتمه داده خواهد شد.

در آن روزگار فرخنده، پرچم‌های کفر و ضلالت سرنگون گشته و طومار زندگی آنان بسته خواهد شد.

در آن عصر رهایی، همهٔ مظلومان جهان از دست ستمگرانِ عالم نجات یافته و نظام زندگی انسان‌ها تغییر یافته و حیاتی تازه می‌یابند. به این‌گونه آرمان‌های عالی پیامبران الهی و خاندان وحی علیهم‌السلام تحقّق یافته و پس از گذشت قرن‌ها در جهان عملی می‌شود. و به همین دلیل حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه موعود همهٔ امّت‌ها هستند.

به این جهت در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

---

۱. در زمان حکومت پنج سالهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز دشمنان تا توانستند به کارشکنی پرداختند؛ به گونه‌ای که فدک همچنان در دست غاصبان باقی ماند.

السّلام ... على المهديّ الّذي وعد الله عزّ وجلّ به الأُمم.[1]

سلام بر مهدی که خداوند امّت‌ها را به ظهور و حکومت او وعده داده است.

عدالت در عصر ظهور

تحوّل عظیم جهانی در حکومت عدلِ حضرت صاحب الزمان عجّل الله تعالی فرجه آن‌چنان مهمّ و حیاتی است که نه تنها در سراسر جهان ستمگران و بدعت‌گزاران نابود شده و از میان برداشته می‌شوند؛ بلکه آثار ظلم و بدعت‌هایی که آن‌ها مرتکب شده‌اند نیز از بین خواهد رفت.

این نکته‌ای است بسیار مهمّ و درک آن، نیاز به فکر و اندیشه دارد. تاکنون ستمگران و بدعت‌گزاران چه نقشه‌های شومی را در جهان پیاده کرده‌اند؟! و چگونه کمبودهای اقتصادی و همچنین فقر معنوی و فکری را بر مردم تحمیل نموده‌اند؟!

چه تحوّل بزرگی باید در جهان واقع شود تا به همهٔ این جنایت‌ها پایان دهد و عدل و عدالت را جایگزین آن نماید؟!

در روزگار رهایی و عصر نجات، جهان به چه صورتی خواهد بود که نه تنها از ستمگران بلکه از آثار ستم آنان نیز نشانی نخواهد بود!

ما برای ترسیم نمودن آن عصر تکامل و حیات، نیازمندِ فکر و اندیشه‌ای پرتوان هستیم تا بتوانیم هاله‌هایی از نور و درخشندگی عصر ظهور را در ذهن خود ترسیم کنیم.

نکتهٔ ارزنده‌ای را که در اینجا طرح کرده‌ایم این است که در عصر حکومت عدل حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه، حتّی آثار بدعت‌ها و ستمگری‌ها برچیده شده و نشانی از آن‌ها دیده نخواهد شد **و این حقیقتی است که آن را از مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام آموخته‌ایم.**

---

۱. صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۶۳۲.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

هذه الآية: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُم...﴾[1] نزلت في المهديّ وأصحابه، يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الله بهم الدّين حتّى لايرى أثر من الظلم والبدع.[2]

این آیهٔ شریفه: «کسانی که اگر قدرت و تمکّن به آن‌ها بدهیم...»، دربارهٔ حضرت مهدی و یاوران او نازل شده است.

خداوند آنان را مالک مشرق‌ها و مغرب‌های زمین قرار می‌دهد و به وسیلهٔ آنان دین را ظاهر می‌سازد تا این‌که اثری از ظلم و بدعت دیده نشود!

آیا تا آن زمانِ حیاتبخش را نبینیم، می‌توانیم جهان را ـ آن‌گونه که خواهد بود ـ درک کنیم؟

گسترش عدالت

همان‌گونه که می‌دانیم عصر شکوهمند ظهور، عصری است سرشار از عدل و عدالت. و همان‌گونه که از گفتار خاندان وحی علیهم السلام نقل کردیم اثری از ظلم و ستم باقی نمی‌ماند و کمبودها، کاستی‌ها و همه‌گونه فقر و نیاز که از سوی ستمگران بر مردمان جهان تحمیل شده است، نه تنها برطرف می‌شود بلکه جبران می‌گردد.

در سراسر جهان، پرچم عدالت به اهتزاز درمی‌آید و همهٔ مظلومان عالم از زیر یوغ زورگویان نجات می‌یابند. حکومت عدلِ حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه **سایهٔ رحمتِ عدالت را بر سر تمامی مردم در سراسرِ گیتی می‌گستراند.**

نه تنها در دستگاه حکومت و نه تنها در بازار و خیابان و تجارتخانه‌ها بلکه در اندرون خانه‌ها و در هر گوشه‌ای از آن‌ها، عدل و عدالت وجود دارد و نشانی از ظلم و زورگویی وجود نخواهد داشت.

---

۱. سورهٔ حجّ، آیهٔ ۴۱.

۲. إحقاق الحقّ: ۳۴۱/۱۳.

عدالت همانند یک انرژی پرتوان همه جا حتّی در گوشهٔ خانه‌ها گسترده می‌شود که تنها عصر ظهور و زمان حکومت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه که دارای عدلِ فراگیر است از آن برخوردار می‌باشد. و همان‌گونه که سرما و گرما در تمام اطراف خانه و زوایای آن داخل می‌شود، عدل و عدالت آن حضرت نیز با یک قدرت عظیم ناشناخته، همهٔ مکان‌ها را فرا می‌گیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

أما والله؛ لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرُّ والقرُّ.[1]

آگاه باشید به خدا سوگند؛ حتماً و قطعاً عدالت آن حضرت در میان خانه‌های آنان وارد می‌شود؛ همان‌گونه که گرما و سرما وارد می‌شود.

حال ممکن است این پرسش در نظر آید که چگونه ممکن است عدالت همچون انرژی و حرارت که اتاقی را فرا می‌گیرد در سطح جهان جای گیرد و زور و ستم از صفحهٔ گیتی رخت بربندد؟ اگر مردمان عصر تکامل همچون مردمان عصر ما باشند! آیا ممکن است عدالت بر همه جا حاکم شود و زور و تزویر زورگویان، دیگران را به زنجیر نکشد؟!

در پاسخ باید گفت: تا وقتی که جامعهٔ بشریّت به فطرت سالم و اوّلی خود باز نگشته و عقل و اندیشهٔ او به تکامل نرسیده باشد، ممکن نیست انسان‌ها به یکدیگر ظلم نکنند و عدالت را در سراسر جهان، جایگزین زور و ستم نمایند!

به این جهت، حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه **برای استقرار بخشیدن حکومت عدلِ جهانی یک تحوّل اساسی در وجود همهٔ انسان‌ها به وجود می‌آورند که با ایجاد آن، جامعهٔ بشریّت به تکامل راه یافته و با تمامی وجود از زور و زورگویی متنفّر شده و به سوی عدل و عدالت روی می‌آورد.**

این تحوّل اساسی در صورتی تحقّق می‌پذیرد که در ساختمان وجود انسان‌ها

---

۱. الغیبة مرحوم نعمانی: ۲۹۷.

تکامل ایجاد شود تا آن‌ها بر اثر پدیدار شدن تکامل و به راه افتادن اندیشه‌ها و دیگر قدرت‌های روحی و عقلی، نفسِ امّارهٔ آن‌ها دگرگون شده و با رها شدن از هوای نفس و خواسته‌های نفسانی، بر تکامل خود بیفزایند.

عدالت در حکومت واحد جهانی

همان‌گونه که گفتیم حکومت عدلِ الهی حضرت مهدی ارواحنا فداه جهانی است و بر سراسر گیتی حکومت می‌کند؛ به گونه‌ای که در هیچ نقطهٔ زمین حتّی در میان بیابان‌ها و کوهستان‌ها هیچ قدرتی غیر از قدرت حاکمهٔ آن حضرت، حکومت نمی‌کند و تمامی جهان در دولت شریفهٔ آن بزرگوار سرشار از عدالت و برخوردار از دانش و بینش است.

در زیارت آن حضرت در سرداب مقدّس چنین می‌خوانیم:

... وَتَجْمَعَ بِهِ الْمَمالِكَ كُلَّها، قَريبَها وَبَعيدَها، عَزيزَها وَذَليلَها، شَرْقَها وَغَرْبَها، سَهْلَها وَجَبَلَها، صَبابَها وَدَبُورَها، شِمالَها وَجُنُوبَها، بَرَّها وَبَحْرَها، حُزُونَها وَوُعُورَها، يَمْلَأُها قِسْطاً وَعَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً.

... و تمام مملکت‌ها را به وسیلهٔ او یکی کنی؛ نزدیک آن را و دور آن را، باعزّت آن را و زیردست و ذلیل آن را، شرق آن را و غرب آن را، دشت آن را و کوه آن را، چراگاه‌های آن را و بیابان‌های آن را، شمال آن را و جنوب آن را، خشکی آن را و دریای آن را، زمین‌های درشت و برآمدهٔ آن را و راه‌های سخت و دشوار آن را. همه را پر از عدل و داد می‌گرداند؛ همان طور که پر از ظلم و جور و ستم شده باشد.[1]

بنابراین آن حضرت تمامی حکومت‌ها را به یک حکومت عادلانه تبدیل می‌نمایند و همهٔ دولت‌های جهان را ـ چه برخوردار از قدرت باشند یا نباشند، در شرق باشند یا در غرب و دارای هر گونه شرایطی از لحاظ قدرت و توانایی

---

۱. صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۶۱۴.

باشند ـ در تحت لوای حکومت عادلانهٔ خود درمی‌آورند و با فتح و گشایش شرق و غرب عالم و تشکیل حکومت واحد جهانی، به همهٔ حکومت‌های جهان پایان می‌بخشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الأئمّة من بعدي إثنا عشر؛ أوّلهم أنت يا عليّ، وآخرهم القائم الّذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها.[1]

امامان بعد از من دوازده نفرند؛ اوّل آنان تویی یا علی و آخر آنان قائم است که خداوند ـ یادش بزرگ باد ـ با دستان او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند.

با فتح و گشایش همهٔ نقاط جهان در سراسر گیتی، حکومت عدل الهی بر همه جا حاکم می‌شود و کوچکترین نمونه‌ای از ظلم و ستم در سراسر عالم باقی نخواهد ماند. به این دلیل، حکومت عدالت‌پرور آن حضرت، امید و آرزوی همهٔ ستمدیدگان و افراد دردآشنای جهان است، و در انتظار فرا رسیدن تنها دولتی که می‌تواند عدالت را در سراسر عالم احیاء نماید، می‌باشند. در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الدَّوْلَةِ الشَّرِيفَةِ.[2]

سلام بر تو ای آنکه برای زنده ساختن دولت شریفه، مؤمّل و آرزو برده شده هستی.

حضرت امام باقر علیه السلام دربارهٔ عصر درخشان ظهور و فرا رسیدن زمان حکومت آن بزرگوار می‌فرمایند:

يظهر كالشّهاب، يتوقّد في الليلة الظلماء، فإن أدركت زمانه قرّت عينك.[3]

---

۱. بحار الأنوار: ۳۷۸/۵۲ ح ۱۸۴.

۲. صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۶۱۶.

۳. الغیبة مرحوم نعمانی: ۱۵۰.

همچون شهاب که در شب تاریک شعله‌ور می‌شود، ظاهر می‌شود؛ اگر زمان او را درک کردی دیده‌ات روشن شود.

همان‌گونه که در شب بسیار تاریک، اگر شهابی درخشنده ظاهر شود توجّه همگان را به سوی خود جذب می‌کند، ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نیز همان‌گونه است.

بر اثر فزونیِ گمراهی و تباهی، تاریکی و تیرگی و غوطه‌ور شدن انسان‌های سراسر گیتی در حیرت و سرگشتگی، ظهور آن بزرگوار آن‌چنان برای مردمان درخشندگی دارد که توجّه آنان را به سوی خود جذب می‌کند، تا با پناه بردن به آن خود را از تاریکی و تیرگی نجات داده و به روشنایی و فروزندگی دست یابند.

در آن زمان است که دیدگان رمد دیده و چشمان انتظار کشیده، جلا گرفته و روشن می‌شود. خستگی و بی‌حالی از آن‌ها گرفته شده و درخشندگی و فروزندگی در آن‌ها ایجاد می‌شود.

درخشش نور عالمگیر آن حضرت وقتی فرا می‌رسد که عالم همانند شب تاریک، تیره و تار شده و اختلاف و جنجال مردمان را فرا گرفته و زلزله‌های شدید، جنگ و خونریزی بسیاری از مردمان را در کام مرگ فرو برده است. وحشت و اضطراب بازماندگان را فرا گرفته و دلهره مردمان را آزار می‌دهد. دربارهٔ چنین روزگاری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

إبشروا بالمهدي، إبشروا بالمهدي، إبشروا بالمهدي، يخرج على حين اختلاف من الناس وزلزال شديد، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يملأ قلوب عباده عبادة، ويسعهم عدله.[1]

بشارت باد شما را به مهدی، بشارت باد شما را به مهدی، بشارت باد شما را به مهدی، او خروج می‌کند هنگامی که اختلاف و زلزلهٔ شدید مردم را فرا

۱. الغیبة شیخ طوسی رحمه الله: ۱۱۱.

گرفته است. او زمین را از قسط و عدالت پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور انباشته شده باشد. قلوب بندگان خدا را سرشار از حالت عبادت و بندگی می‌کند و عدالتِ او همهٔ آنان را فرا می‌گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

يحلّ بأُمّتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلاطينهم لم يسمع بلاء أشدّ منه حتّى لايجد الرجل ملجأ، فيبعث الله رجلاً من عترتي أهل بيتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

يحبّه ساكن الأرض وساكن السّماء، وترسل السّماء قطرها، وتخرج الأرض نباتها لاتمسك فيها شيئاً... .

يتمنّى الأحياء الأموات ممّا صنع الله بأهل الأرض من خيره.[1]

در آخرالزمان به امّت من از سوی سلاطین آن‌ها گرفتاری شدیدی می‌رسد که کسی سخت‌تر از آن را نشنیده است، به طوری که انسان پناهگاه و راه فرار از آن را نمی‌یابد.

پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت مرا به سوی آنان می‌فرستد که زمین را پر از قسط و عدالت می‌نماید؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان او را دوست دارند و آسمان باران خود را می‌بارد و زمین گیاهان خود را می‌رویاند و چیزی از آن را در خود نگه نمی‌دارد... .

(زندگی آن‌چنان خوشایند و سرورآفرین است که) زندگان آرزو می‌کنند کاش مردگان‌شان بودند. این آرزو به خاطر خوبی‌هایی است که خداوند در آن عصر به مردم زمین می‌نماید.

امیدواریم حکومت عدالت‌پرور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه، هرچه زودتر فرا رسد و ما شاهد پابرجایی حکومت جهانی آن بزرگوار باشیم.

---

۱. إحقاق الحقّ: ۱۵۲/۱۳.

نمونه‌ای از عدالت

از ابتدای تاریخ تاکنون ثروتمندان و قدرتمندان از امکانات خود بهره جسته‌اند و توده‌های مستضعف و فقیرِ جهان پایمال چکمه‌های زور آنان بوده‌اند.

تاکنون ثروتمندان نه تنها فقط در مسائل دنیوی پیشگام بوده‌اند و افراد ضعیف نظاره‌گر آنان بوده‌اند، بلکه حتّی در مسایل عبادی که پول در آن دارای نقش و تأثیر است نیز گاهی آنان پیشقدم بوده و جایگاه‌های عبادی و معنوی را اشغال نموده و می‌نمایند.

در عصر حکومت عدالت‌پرور امام عصر عجّل الله تعالی فرجه، پول و ثروت چنین نقشی نخواهد داشت و امکانات بیشترِ عدّه‌ای، باعث محرومیّت افراد دیگر نخواهد شد.

عدالت در آن زمان با بهترین گونه‌ای که ممکن است برای همهٔ انسان‌ها بدون هیچ‌گونه امتیازی اجرا می‌شود.

روایتی که می‌آوریم، نشانگر نمونه‌ای از آن عدالت جهانی است:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اوّل ما يُظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه: أن يسلّم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطّواف.[1]

اوّلین عدالتی که (حضرت) قائم ظاهر می‌سازد، این است که منادی آن حضرت ندا می‌دهد: افرادی که حجّ مستحبّی انجام می‌دهند، حجرالأسود و محلّ طواف خانهٔ خدا را در اختیار کسانی که حجّ بر آن‌ها واجب است، قرار دهند.

اگر در این زمان گاهی ثروتمندان با هجوم بردن به بعضی از اماکن به گونه‌ای باعث افزایش قیمت‌ها می‌شوند که عدّه‌ای دیگر را محروم می‌سازند،

---

۱. بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲.

ولی در آن عصر درخشان نشانی از محرومیّت وجود نخواهد داشت و امکان شرکت در خانهٔ خدا و سایر اماکن عبادی برای همگان خواهد بود. به این جهت شرکت مردم بسیار زیاد خواهد بود.

به این دلیل، پیام حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه به همهٔ زائران خانهٔ خدا خواهد رسید که کسانی که اعمال واجب خود را انجام داده‌اند باعث محرومیّت و یا زحمت دیگران نشوند.

این اوّلین برنامهٔ عدالتِ جهانی است که از ابتدای ظهورِ آن حضرت به آن عمل می‌شود.

عدالتِ فراگیر و همه‌جانبه

همان‌گونه که در روایات وارد شده، در عصر ظهور ظلم و ستمگری از صحنهٔ گیتی برچیده می‌شود و عدل و داد در سراسر جهان گسترده می‌شود. در آن روزگار نشانه‌ای از ظلم و جنگ و خونریزی باقی نمی‌ماند و جامعهٔ بشریّت در پرتو حکومت جهانی حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه در کمال راحتی و آرامش به سر می‌برد.

این حقیقتی است که از هزاران سال پیش، وعدهٔ فرا رسیدن چنین روزی به مردم داده شده و جهان سرانجام شاهد چنین روزگار پرشکوهی خواهد بود.

در این مسأله هیچ‌گونه تردید و ابهامی وجود ندارد؛ زیرا لازمهٔ تکامل عقل‌ها، بازگشت به فطرت اصیل انسانی و پاک شدن طینت‌ها است که این جریان در روزگار درخشندهٔ ظهور محقّق می‌شود و چنین وضعیّتی را در جهان به وجود می‌آورد.

اجرای عدالت و لزوم تحوّل در حیوانات

نکته‌ای که در اینجا به ذهن می‌آید این است که وضع حیوانات در آن روزگار چگونه خواهد بود؟

آیا درندگان می‌توانند انسان مظلومی را از پای درآورند و به زندگی او پایان

بخشند؟ اگر چنین است چگونه می‌گوییم در آن زمان ظلم و ستم جامعهٔ بشریّت را تهدید نمی‌کند و نشانه‌ای از خونریزی باقی نمی‌ماند؟

با توجّه به این حقیقت که عصر ظهور «یوم الله» است و روزگار حکومت الهی بر صحنهٔ گیتی است، چگونه ممکن است تحوّلی در حیوانات به وجود نیاید و درندگان همچنان به درندگی خود ادامه دهند؟!

آری؛ لازمهٔ عدل جهانی که در عصر درخشان حکومت الهی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه در جهان گسترده می‌شود، امنیّت جهان و در امان بودن جهانیان از هر گونه شرّ و طغیان و ستمگری است.

امنیّت جهان در آن روزگار فرخنده ـ که در روایات بسیار بر آن تأکید شده است ـ در صورتی امکان‌پذیر است که خوی درندگیِ درندگان از آن‌ها گرفته شود و حیوانات موذی به گونه‌ای دیگر زندگی نموده و در آن‌ها تحوّلی اساسی و دگرگون کننده ایجاد شود. و گرنه با این‌همه درندگی که در حیوانات غیر اهلی ـ در سراسر گیتی از اعماق دریاها گرفته تا فراز کوه‌های بلند ـ وجود دارد، چگونه انسان‌ها و همچنین حیوانات ضعیف از شرّ آنان در امان خواهند بود؟! مگر نه این است که در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام دربارهٔ توصیفِ آن روزگار وارد شده است که امنیّت جهانی تمام نقاط جهان را فرا خواهد گرفت؟!

رام شدن حیوانات

اکنون به بعضی از روایاتی که در این باره وارد شده توجّه کنید:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارات فراوانی در رابطهٔ با حکومت امام عصر ارواحنا فداه و ویژگی‌های آن حضرت و شگفتی‌های عصر ظهور بیان فرموده‌اند و از تحوّلات و دگرگونی‌های مهمّی که در آن زمان در جهان و جهانیان ـ و از آن جمله در حیوانات ـ واقع می‌شود، خبر داده‌اند. آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود چنین فرمودند:

... وتُنزع حُمَة كلّ دابّة حتّى يدخل الوليد يده في فم الحَنَش فلايضرّه، وتلقى الوليدة الأسد فلايضرّها، ويكون في الإبل كأنّه كلبها، ويكون الذئب في الغنم كأنّه كلبها، وتملأ الأرض من الإسلام، ويُسلب الكفّار ملكهم، ولايكون الملك إلاّ لله وللإسلام، وتكون الأرض كفاثور الفضّة تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم؛ يجتمع النفر على القِثّاء فتشبعهم، ويجتمع النفر على الرُّمّانة فتشبعهم ويكون الفرس بدُرَيْهمات.[1]

... گزند هر جنبنده‌ای گرفته می‌شود؛ به طوری که طفل کوچک دست خود را در دهان افعی می‌نماید و به او ضرر نمی‌رساند. و بچّهٔ خردسال با شیر روبرو می‌شود و به او آسیبی نمی‌رساند. و شیر در میان شتران است که گویا سگ آن‌ها می‌باشد و گرگ در میان گوسفندان است که گویا سگ آن‌هاست. و اسلام تمام زمین را فرا می‌گیرد و ملک کفّار از آنان گرفته می‌شود و حکومتی جز برای خدا و اسلام نیست و زمین همچون خوانی از نقره است، گیاهش را می‌رویاند همان‌گونه که در عصر آدم می‌رویید. چند نفر در خوردن یک خیار جمع می‌شوند و همهٔ آنان را سیر می‌کند و چند نفر در خوردن یک انار جمع می‌گردند و همهٔ آنان را سیر می‌کند. و قیمت یک اسب به چند درهمِ اندک می‌باشد.

به نکته‌های مهمّی که در این روایت دربارهٔ تحوّلات جهان در عصر درخشان ظهور وجود دارد توجّه کنید:

۱ ـ درندگی از حیوانات درنده گرفته می‌شود.

۲ ـ حیوانات درنده و وحشی همچون شیر و گرگ، اهلی شده و در میان شتران و گوسفندان راه می‌روند.

۳ ـ ثروت و همهٔ اموال کفّار ـ آنان که به کفر خود باقی می‌مانند ـ از آنان گرفته می‌شود.

---

۱. التشریف بالمنن: ۲۹۹.

۴ ـ حکومتی جز برای خداوند وجود ندارد و فقط اسلام در آن زمان در جهان فرمانروایی می‌کند.

۵ ـ برکت در آن زمان آن‌چنان زیاد می‌شود که میوه‌ها چند برابر حالا شده به گونه‌ای که یک دانه میوه، مانند خیار و انار چند نفر را سیر می‌کند.

۶ ـ ارزانی فراگیر می‌شود؛ به طوری که یک اسب به چند درهمِ اندک خرید و فروش می‌شود.

بنابراین؛ حکومت جهانی اسلام، برکت‌های شگفت آسمانی، پیشرفت اقتصادی، توسعهٔ کشاورزی، رام شدن درندگان و گزندگان و... از ارمغان‌های عصر درخشان ظهور است که در این روایت نوید آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهانیان اعلام نموده‌اند.

رام شدن حیوانات وحشی و در امان بودن از درندگان، از نعمت‌هایی است که در عصر رهایی واقع می‌شود. این دگرگونی و تحوّل در حیوانات، بر اثر ظهور قدرت ولایت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه و تصرّف آن بزرگوار در موجودات آن زمان است.

نه تنها رام شدن حیوانات، بلکه برکت‌های زمینی و آسمانی که در آن زمان بر مردمان نازل می‌شود، و همچنین هر گونه تحوّل، تکامل و پیشرفت در زمینه‌های گوناگون، بر اثر ظهور قدرت و ولایت آن بزرگوار می‌باشد.

زیرا همان‌گونه که می‌دانیم مقصود از مسألهٔ ظهور، تنها ظهورِ شخص آن بزرگوار از نظر مادّی و جسمانی نیست؛ بلکه **مقصود، ظهور آن حضرت با به کار گرفتن قدرت ولایت و تصرّف در عالم می‌باشد. به همین دلیل با ظهور آن بزرگوار تصرّفات آن حضرت در عالمِ تکوین ظاهر می‌شود و بر اثر آن، همهٔ مردمان شاهد تحوّلات عجیب در سراسر جهان خواهند شد.**

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ينتج الله تعالى في هذه الأُمّة رجلاً منّي وأنا منه، يسوق الله

تعالى به بـركات السّـماوات والأرض، فـينزل السّـماء قـطرها، ويخرج الأرض بذرها، وتأمن وحوشها وسباعها، ويملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويقتل حتّى يقول الجاهل: لو كان هذا من ذرّيّة محمّد ﷺ لرحم.[1]

خداوند در این امّت مردی را به دستاورد و نتیجه می‌رساند که از من است و من از اویم. خداوند به وسیلهٔ او برکت‌های آسـمان‌ها و زمـین را جـاری می‌سازد.

پس آسمان بارانش را می‌بارد و زمین روییدنی و بذرش را خارج می‌سازد، حیوانات وحشی و درندهٔ زمین امن ـ و رام ـ می‌شوند و زمین را سرشار از قسط و عدل می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. و می‌کُشد تا آنجا که جاهل بگوید: اگر این از فرزندان محمّد ﷺ می‌بود هر آیـنه رحم می‌کرد.

در روایتی که نقل کردیم، تعبیر جالب توجّهی از امام صادق ؑ نسبت به امام زمان ارواحنا فداه نقل شده، در آن روایت امام صادق ؑ مـی‌فرمایند: **رجـلاً منّي وأنا منه**؛ «مردی که از من است و من از اویم».

این تعبیر جالبی است که بیانگر تجلیل امام صادق ؑ از امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد. و این همان تعبیری است که حضرت رسول اکرم ﷺ دربارهٔ امـام حسن و امام حسین ؑ نموده‌اند.

نکته‌های دیگری که در این روایت وجود دارد عبارت است از:

۱ ـ نازل شدن برکت‌های آسمان و زمین.

۲ ـ فراوانی باران‌های نافع.

۳ ـ وسعت یافتن سـبزه‌زارهـا و روییـدن گـیاهان و... کـه دلیـل بـر رشـد اقتصادی و وسعت کشاورزی است.

---

۱. الغیبة شیخ طوسی ؒ: ۱۱۵.

۴ ـ رام شدن حیوانات وحشی و درنده.

۵ ـ سرشار شدن جهان از قسط و عدالت.

۶ ـ کشته شدن دشمنان خاندان وحی علیهم السلام.

۷ ـ گفتار امام صادق علیه السلام در پایان روایت ـ **ویقتل حتّی یقول الجاهل** ... ـ دلیل است بر این‌که اعتراض‌کننده از مخالفان می‌باشد؛ زیرا می‌گوید: اگر این شخص از نسل محمّد صلی الله علیه و آله می‌بود رحم می‌کرد. از این گفتار معلوم می‌شود که او معتقد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و رحیم بودن آن حضرت می‌باشد و به امامت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه اعتقاد ندارد و به این جهت به رفتار آن بزرگوار اعتراض می‌نماید، و این قرینه بر آن است که کشتار در میان آنان می‌باشد.

اکنون به اصل مطلب پرداخته، و جریان رام شدن حیوانات وحشی را که در روایات خاندان وحی علیهم السلام به آن تصریح شده، ادامه می‌دهیم:

بر اساس روایات، در دستگاه گوارش حیواناتِ درنده، تحوّلاتی ایجاد می‌شود که از گوشتخواری رویگردان می‌شوند و گیاهخوار می‌گردند.

با این بیان روشن می‌شود که خوی درندگی و خونریزی از درندگان گرفته می‌شود و آن‌ها با خوردن گیاهان، احتیاجات غذایی خود را برطرف می‌سازند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند:

تصطلح في ملكه السباع.[1]

(در حکومت حضرت مهدی علیه السلام) درندگان با یکدیگر در صلح و آرامش خواهند بود.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

اصطلحت السباع والبهائم.[2]

درندگان و چهارپایان در صلح و آرامش خواهند بود.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲.

این گونه مسائل از نظر افرادی که با روزگار کنونی قلب خود را پیوند زده‌اند و نمی‌توانند به برتر از آنچه وجود دارد نظاره کنند، مشکل و تحمّل آن سخت است؛ ولی برای کسانی که می‌توانند به جهانِ آینده با دیدگانی آشنا به مسایل آیندهٔ جهان بنگرند، آسان است؛ زیرا می‌دانند تحوّلات و دگرگونی‌های عجیبی که در زمین و زمان ایجاد می‌شود، در موجودات کرهٔ زمین تأثیرات شگفتی می‌گذارد و روزنه‌های پیشرفت و تکامل را به روی همهٔ موجودات می‌گشاید.

با توجّه به این حقیقت، چه بُعدی دارد که انسان‌ها بر اثر تقویت اراده و قدرت یافتن در تلقین خواسته‌های خود، حتّی حیوانات را تحت تأثیر قرار دهند؟!

همان گونه که نگاه پرقدرت شیخ بهایی و افرادی همچون او، مس را به طلا تبدیل می‌کند. در روزگارِ تکامل عقل‌ها، انسان‌ها می‌توانند ارادهٔ خود را بر حیوانات که دارای شعور هستند القاء نمایند.

اگر ما، مردم آن روزگار را همچون افراد این زمان بپنداریم، پذیرش این واقعیّت‌ها مشکل است؛ ولی همان گونه که گفتیم: **آن روزگار، روزگارِ تکامل عقل‌ها و زمانِ پرتوان شدن قدرت‌های انسانی است**؛ با توجّه به این بیان، پذیرش این‌گونه جریانات بسیار سهل و آسان می‌شود.

تصرّف در مغز و سیستم عصبی حیوانات

اکنون برای نزدیک‌شدن مطلب به برخی از اذهان، به نقل جریانی می‌پردازیم که دلیل بر امکان تصرّف و تحوّل در حیوانات است؛ تا روشن شود برای اجرای عدالتِ همه‌جانبه، نیاز به دگرگونی در وجود حیوانات است و این کار به راحتی با تصرّف در مغز و سیستم عصبی حیوانات انجام می‌گیرد.

البتّه باید توجّه داشته باشیم ما برای بیان تحوّلات شگفت‌انگیز عصر درخشان ظهور نیازی به نقل جریاناتی که در دوران تاریک غیبت واقع شده،

نداریم و جریانی که می‌آوریم برای استدلال به آن، بلکه برای نزدیک شدن مطلب به ذهن بعضی از افرادی است که شاید در دوران تاریک غیبت، غاصبان حکومت الهی با زرق و برق‌های نمایشی خود، در آنان تأثیر گذارده باشند.

با توجّه به نکته‌ای که گفتیم به این جریان توجّه کنید:

«شخصی به نام «دل‌گادو» دست به نمایش دلهره‌انگیزی زد. ما خلاصهٔ برنامهٔ او را می‌آوریم: دژ بزرگ آهنی باز شد و گاو نر عظیم‌الجثّه‌ای از درون تاریکی به میان میدان جست، و مستقیم به سوی «دل‌گادو» پیش آمد، حسّاسترین نقطهٔ بدن «دل گادو» را نشانه گرفته بود.

نفس در سینهٔ ده‌ها هزار تماشاچی، عکّاس و خبرنگار حبس شده بود. چنان دلهره و ترس بر فضا سایه افکنده بود که گویی کسی را یارای خروج از این اقیانوس ترسِ آمیخته به سکوت نبود.

فقط صدای چهار نعل گاوی خشمگین که به سوی مردی در وسط میدان می‌دوید به گوش می‌رسید.

همه انتظار لحظه‌ای را می‌کشیدند که «دل‌گادو» روی شاخ‌های گاو نر به آسمان پرتاب شود یا شاخ‌های تیز سینهٔ او را بشکافد.

با توجّه به این‌که «دل‌گادو»، نه لباس گاوبازان را به تن داشت و نه شِنل قرمز آنان را و به جای شمشیر یک جعبهٔ کوچک سیاه در دست داشت که یک فرستندهٔ رادیویی بود و فقط چند دکمه روی آن نصب شده بود.

گاو با سرعت هر چه تمامتر تا ده قدمی «دل‌گادو» پیش آمد، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود، یک لحظه باقی بود تا گاو «دل‌گادو» را از پا درآورد.

تمام چشم‌ها به یک نقطه دوخته شده بود، هیچ‌کس نمی‌دانست چه خواهد شد.

«دل‌گادو» دکمه‌ای را فشار داد، گاو روی دو دست چنان ترمز کرد که چند متر روی شن‌های میدان کشیده شد. در حالی‌که نگاهی به «دل‌گادو» انداخت

بی‌اختیار برگشت و آهسته و مغموم و بی‌تفاوت به سوی جایگاه اوّلی خود بازگشت.

مردم هنوز می‌ترسیدند که اگر فریاد بزنند گاو خشمگین برگردد ولی دیگر گاو خشمگین نبود.

«دل‌گادو» با فرستندهٔ خود از طریق یک سیم بسیار نازک که به مغز گاو وصل شده بود دستور بازگشت او را صادر کرده بود.

نه تنها با گسیل مقدار کمی الکتریسیته، فرمان برگشت داده شده بود بلکه احساس عصبانیّت گاو را هم به بی‌تفاوتی و آرامش تبدیل کرده بود. گاو به انتهای میدان رسید مجدّداً همه دیدند که «دل‌گادو» با دکمه‌های جعبه ور می‌رود.

گاو ایستاد نگاهی به «دل‌گادو» انداخت و دوباره با خشمِ تمام سم‌های خود را به زمین کوفت و با سرعتی بیشتر به سوی او حرکت کرد. «دل‌گادو» خونسرد پشتش را به گاو کرد و به سوی آن طرف میدان به قدم زدن پرداخت، فقط صدای پای گاو را می‌شنید، درست در فاصلهٔ چند قدمی دکمهٔ مخصوص را فشار داد، در میان بهت و حیرت و ترس تماشاچیان، گاو بیچاره دوباره ترمز کرد و راه برگشت را در پیش گرفت.

فریاد از جمعیّت برخاست، ولی گاو همچنان خونسرد و آرام می‌رفت. آزمایش چندین بار تکرار شد و هر بار با قاطعیّت نشان داده شد که با تحریک الکتریکی مغز گاو، می‌توان ارادهٔ حیوان را دستکاری کرد و او را برخلاف میل و تصمیمش به کاری وادار نمود.»[1]

«حیوان را با زدن یک آمپول بیهوش می‌کنند. پوست سر او را با چاقوی جرّاحی می‌برند و باز می‌کنند و استخوان جمجمه را با یک متهٔ ظریف سوراخ می‌نمایند. سیم نازکی را از درون سوراخ تعبیه‌شده روانهٔ مغز می‌سازند، سر

---

۱. عجائب حسّ ششم: ۵۴.

سیم را از پوست سر بیرون می‌گذارند؛ قسمت جراحی‌شده را پانسمان می‌نمایند تا آثار زخم به کلّی خوب شود.

گیرندهٔ کوچکی که با باطری کار می‌کند و روی طول موج معیّن امواج را دریافت می‌کند به سر سیم وصل می‌شود. کار این گیرنده این است که از طریق جاری کردن مقداری الکتریسیته به مغز حیوان، مغز او را تحریک کند.

به این ترتیب انسان می‌تواند رفتار حیوان را به دلخواه خود با قدرت بیشتر از طبیعی تحت نظر و در اختیار داشته باشد.»[1]

«در سال ۱۹۶۰ یک گروه پژوهشی طریقه‌ای را کشف کرد که به کمک آن می‌توان با ایجاد یک حوزهٔ الکتریکی در خارج به تحریک مغز پرداخت و بدون فرو بردن الکترود در مغز، تمام آثار و آزمایشات تحریک الکترونیکی را که تا به حال به دست آمده آسانتر و سهلتر انجام داد.»[2]

نیرویی برتر از قدرت الکتریکی

در عصر درخشان ظهور که دوران تکامل عقل و اراده است، نه نیازی به چاقوی جرّاحی است و نه احتیاجی به فرو بردن الکترود در مغز؛ زیرا در آن زمان نیرویی برتر از الکتریک جهان را فرا می‌گیرد و تشعشعات انوار ولایت در همهٔ اشیاء از جمله مغز حیوانات اثر گذارده و تحوّلی شگفت‌انگیز در آنان به وجود می‌آورد.

اکنون دربارهٔ این تحوّل شگفت‌انگیز باهم به سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توجّه کنیم:

حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ تحوّلاتی که در مغز و سیستم عصبی حیوانات در آن روزگار فرخنده به وجود می‌آید، چنین می‌فرمایند:

---

۱. عجائب حسّ ششم: ۵۸.

۲. عجائب حسّ ششم: ۶۵.

يقول الرجل لغنمه ولدوابّه: إذهبوا فارعوا في مكان كـذا وكـذا وتعالوا ساعة كذا وكذا، وتمرّ الماشية بين الزرعين لاتأكل مـنه سنبلةً، ولاتكسر بظلفها عوداً، والحيّات والعقارب ظاهرة لاتؤذي أحداً، ولايؤذيها أحد، والسبع على أبواب الدور تستطعم لاتؤذي أحداً... .[1]

(در آن روزگار) مرد به گوسفند و چهارپایان خود مـی‌گوید: بـروید و در فلان مکان چرا کنید و در فلان زمان بازگردید.

(در آن روزگار) حیوانات میان دو زراعت راه می‌روند و از خوشهٔ گـیاهی نمی‌خورند و شاخه‌های درختان را با شاخ‌های خود نمی‌شکنند، مارها و عقرب‌ها آشکارند و به هیچ‌کس آزار نـمی‌رسانند و کسـی آن‌هـا را اذیّت نمی‌کند. درندگان برای طلب خوراکی به درب خانه‌ها می‌آیند و احدی را آزار نمی‌دهند.

بر اساس روایاتی که در زمینهٔ تکامل و پیشرفت در شعور حیوانات وارد شده است، چهارپایان دارای قدرت درک دستورات مردمان مـی‌شوند و مـی‌توانـند فرمان و خواسته‌های صاحبان خود را فهمیده و اطاعت نمایند.

به این جهت بدون آن‌که کسی در پی گوسفندان و سایر چـهارپایان بـه راه افتد، زمان و مکان چرا برای آنان تعیین می‌شود و آن‌هـا بـدون تـخلّف طـبق دستورات صادر شده از سوی صاحبان خود، به چراگاه مـی‌روند و در زمـان تعیین شده بازمی‌گردند.

نه تنها سخن گفتن انسان با حـیوانـات مـمکن است، بـلکه سـخن گـفتن حیوانات با امامان، پیامبران و اولیای الهی موارد بسیاری دارد که در تـاریخ و سیرهٔ آن بزرگواران درج گردیده است.

سخن گفتن گرگ با جناب ابوذرّ ـ که بعثت رسول خدا ﷺ را به وی خبر داد ـ نمونه‌ای از آن‌ها است.

---

۱. التشریف بالمنن: ۲۰۳.

در روایتی که نقل کردیم رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتن انسان با چهارپایان را بیان فرموده‌اند که آن از ویژگی‌های روزگار ظهور است؛ همان گونه که در روایات دیگر به آن تصریح شده است.

از آنجا که حیوانات از قدرت عقل برخوردار نیستند، در عصر درخشان ظهور در مغز و سیستم عصبی آن‌ها تصرّف می‌شود؛ زیرا تصرّف در سیستم عصبی حیوانات و تغییر و تحوّل در آن، می‌تواند در اعمال و رفتار حیوانات تغییرات مهمّی ایجاد کند. پس برای تغییر در رفتار حیوانات و دگرگون ساختن کارهای آنان باید در سیستم عصبی آن‌ها تصرّف نمود.

در جهان آفرینش، حیوانات به گونه‌ای خلق شده‌اند که تغییر در سیستم عصبیِ آن‌ها، سبب واکنش و انجام رفتارهای تازه در آن‌ها می‌شود. علّت و منشأ این تغییر و تحوّل را نظام آفرینشِ الهی در وجود آن‌ها قرار داده است.

یک پرسش جالب و یک پاسخ مهمّ

فعلیّت یافتن قدرت‌های عقلیِ انسان و افزایش نیروهای آن در عصر درخشان ظهور با دستان شفابخش حضرت مهدی ارواحنا فداه، از مسایلی است که در روایات خاندان وحی علیهم السلام وارد شده و توضیحاتی دربارهٔ آن در این کتاب آمده است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید: تحوّلی که در حیوانات به وجود می‌آید و تصرّف در سیستم عصبی آن‌ها و پیشرفتی که در شعور حیوانی آن‌ها انجام می‌گیرد به چه صورت است؟ درست است که انسان‌ها با دستان شفابخش حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه به تکامل عقلی و افزایش قدرت‌های روحی دست می‌یابند، ولی تحوّلی که در حیوانات ایجاد می‌شود چگونه انجام می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

درست است که ویروس‌های شیطانیِ مغز انسان‌ها با دستان شفابخش امام

عصر عجّل الله تعالی فرجه نابود شده و قفل گنجینه‌های عقلی آنان گشوده شده و قدرت‌های نهفتهٔ آن شکوفا گردیده و به کار گرفته می‌شود؛ ولی باید به این نکتهٔ مهمّ توجّه داشته باشیم که تکامل انسان‌ها در عصر فرخندهٔ ظهور و راه‌یابی آن‌ها به قدرت‌های عظیم و شگفت‌انگیز، عوامل گوناگونی دارد که مردم به وسیلهٔ حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه به آن نایل می‌شوند که دستان شفابخش آن حضرت یکی از آن عوامل می‌باشد.

عوامل اساسی دیگری نیز در آن عصر درخشان وجود خواهد داشت که نه تنها جامعهٔ بشریّت، بلکه سراسر گیتی را دگرگون ساخته و تحوّلی شگفت در همهٔ موجودات جهان ایجاد می‌نماید.

نور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه

یکی از عوامل مهمّ تحوّلات در آن عصر فرخنده، تشعشع انوار تابناک حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه می‌باشد که سراسر جهان را فرا می‌گیرد به گونه‌ای که جهان را از روشنایی خورشید بی‌نیاز می‌سازد.

همان‌گونه که نور خورشید در ذرّات جهان دارای اثرات لازم، مهمّ و حیاتی است، درخشش نور تابان حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه ـ که نور الله هستند ـ در آن زمان شکوهمند، تأثیر و تحوّل عظیمی در اعماق عالم هستی می‌گذارد و جهان خاکی را به عالم پاکی تبدیل می‌نماید.[1]

---

۱. بحث دربارهٔ نور الله و مقام نورانیّت خاندان وحی علیهم‌السلام از معارف عالی اهل بیت علیهم‌السلام است که متأسّفانه آگاهی جامعهٔ ما دربارهٔ آن بسیار اندک است و لازم است برای شناخت آن بحث‌های گسترده و وسیع انجام گیرد.

دقّت در زندگی حیوانات

اکنون روشن شده است که نور و روشنایی روز در زندگانی بسیاری از حیوانات دارای اثر روشن و آشکار می‌باشد، ما پس از بحثی فشرده دربارهٔ زندگی حیوانات به نقل نمونه‌ای از آن می‌پردازیم:

بررسی، دقّت و جستجو در چگونگی، پیدایش و زندگی میلیاردها حیوان و آشنا شدن با رازهای آفرینش انواع آن‌ها، ایمان انسان را به قدرت عظیم آفرینندهٔ آن‌ها بیشتر می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم همان‌گونه که آفرینش انسان‌ها و زمین را نشانهٔ قدرت خود بیان فرموده، خلقت جنبندگان را نیز نشانهٔ توانایی خویش قرار داده و می‌فرماید:

«وَمِنْ اٰیاٰتِهِ خَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَمٰا بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّةٍ».[1]

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و نیز موجوداتی که در آن‌ها خلق و منتشر فرموده است.

و همچنین می‌فرماید:

«وَفی خَلْقِکُمْ وَمٰا یَبُثُّ مِنْ دٰابَّةٍ اٰیاٰتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ».[2]

و در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر خلقت پراکنده‌اند، نشانه‌هایی از قدرت آفریدگار است برای آنان‌که یقین می‌ورزند.

و در سورهٔ «انعام» دربارهٔ اجتماع آنان می‌فرماید:

«وَمٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلٰا طٰائِرٍ یَطِیرُ بِجَنٰاحَیْهِ إِلّٰا أُمَمٌ أَمْثٰالُکُمْ مٰا فَرَّطْنٰا فِی الْکِتٰابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ».[3]

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۹.

۲. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۴.

۳. سورهٔ انعام، آیهٔ ۳۸.

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آن‌که آن‌ها هم امّت‌هایی مثل شما (انسان‌ها) هستند. ما، در این کتاب از ذکر هیچ مطلبی فروگذار نکردیم، سپس تمام مخلوقات به سوی پروردگارشان بازگردانده می‌شوند.

خداوند در این آیهٔ شریفه، گروه گروه بودن حیوانات را بیان فرموده است. دقّت در زندگی حیوانات، ایمان و اعتقاد انسان را به وجود خالق و پروردگار قادر محکم می‌کند.

ما در اینجا نمونهٔ کوچکی از زندگیِ گروهی حیوانات را نقل می‌کنیم که شاهد بر گروه گروه بودن آنان می‌باشد و نیز دلالت می‌کند که **طولانی شدن روز و افزایش زمان تابش نور خورشید چگونه بر سیستم عصبی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را به واکنش عجیب وادار نموده و در زندگی آن‌ها تحوّل به وجود می‌آورد.**

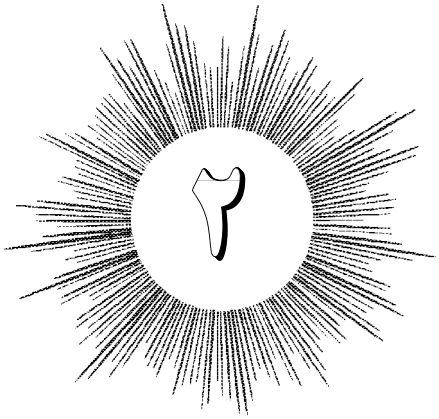
«میلیون‌ها پرنده از انواع مختلف، در آخر تابستان مهاجرت می‌کنند و زادگاه‌شان را به سوی مناطقی که در زمستان آب و هوای گرمتری دارد، ترک می‌کنند. این پرندگان، بهار سال بعد به سرزمینی که در آن تولیدمثل می‌کردند، بازمی‌گردند.

برخی از پرندگان مهاجر، هر ساله بیش از ۳۲ هزار کیلومتر را می‌پیمایند. آن‌ها راه بازگشت به زادگاه‌شان را با دقّتی خارق‌العاده می‌یابند. برخی از این پرندگان، تنها و برخی دیگر به طور دسته‌جمعی مهاجرت می‌کنند.

مهاجرت پرندگان، با تغییر طول روز آغاز می‌شود. تغییر طول روز، بر سیستم عصبی آن‌ها اثر می‌گذارد. هنگامی که روزها کوتاهتر می‌شوند، پرندگان پیام عصبی خاصّی دریافت می‌کنند که موجب می‌شود به سوی مناطق گرمتر پرواز کنند. زمانی که طول روز تا حدّ معیّنی افزایش می‌یابد، پیام دیگری به مغزشان ارسال می‌شود که باعث بازگشت آن‌ها به زادگاه‌شان می‌شود.»[1]

۱. پرسش‌های عجیب، پاسخ‌های عجیبتر: ۹۸/۲.

امیدواریم هرچه زودتر با طلوع نور جهانتاب حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه **در سراسر جهان، تحوّلی عظیم به وجود آید و اتم‌های وجود انسان‌ها، حیوان‌ها، نباتات و جمادات حرکتی نو را در مسیر ترقّی و پیشرفت آغاز نمایند تا روزگاری که زمین و آنچه در او هست به صورتی برتر تبدیل گردد!**



قضاوت

بحثی دربارهٔ قضاوت

پس از نابودی و شکست لشکر منافقان و کفّار و نابودی ستمگران جهان و پابرجایی حکومت عدل الهی در سراسر جهان، باید پرونده‌های ستمگران بررسی شود و در پهنهٔ گیتی هر کس به کسی ظلم و ستم روا داشته است، آن را برطرف نموده و جبران نماید.

زیرا برطرف ساختن ظلم و ستم در سراسر جهان، تنها به نابود ساختن پادشاهان و حاکمانی که بر مردم و ملّت خود ظلم می‌نموده‌اند نیست؛ بلکه همهٔ ظالمان اگرچه فقط به یک تن ظلم نموده باشند، باید به ستم آنان پایان داده شود تا همهٔ مظلومان جهان از زیر یوغ ستمگران نجات یابند.

بدیهی است بسیاری از کسانی که به دیگران ظلم نموده‌اند، خود را ظالم نمی‌دانند و حاضر نیستند ظلم و ستمی را که روا داشته‌اند، بپذیرند. و این باعث اختلاف میان ستمگران و مظلومان می‌شود؛ زیرا که ظالم، کار خود را حق جلوه می‌دهد و مظلوم آن را ظلمی آشکار می‌بیند. و در واقع هر یک خود را مظلوم و دیگری را ظالم می‌شمرد.

در این‌گونه موارد در کاری که انجام داده شده هیچ‌یک از دو طرف نزاع اختلافی ندارند ولی در این‌که آن کار ظالمانه بوده یا نه اختلاف دارند و در

بعضی از موارد ظلم‌کنندگان ظلمی را که انجام داده‌اند انکار می‌نمایند و نمی‌پذیرند که چنین کاری را انجام داده‌اند. این‌ها دو نمونه از مواردی است که سبب اختلاف میان دو نفر یا دو گروه می‌شود.

در این‌گونه موارد، نیاز به قضاوت می‌باشد تا با یک آگاهی وسیع و علم فراگیر، ظالم و مظلوم از یکدیگر تشخیص داده شوند و حقّ مظلوم از ظالم گرفته شود. بدیهی است در موارد بسیاری هیچ‌یک از دو طرف نمی‌توانند شاهد و گواهی که برای شهادت مورد پذیرش باشد، بیاورند.

در این صورت بنا بر مسایل فقهی، کار به یمین و سوگند کشیده می‌شود که ممکن است منکر با قسم دروغ و سوگند نابجا، حقّ دیگری را پایمال نماید و ظالمانه آن را از دست او برباید؛ همان‌گونه که ممکن است با اقامهٔ بیّنهٔ غیر واقعی حقّ صاحب حق پایمال گردد.

بدیهی است قضاوتی که سرانجامش سوگند و قسم باشد، نمی‌تواند در همه جا حقّ را به صاحب حق بدهد و سایهٔ ظالم را از سر مظلوم کوتاه نماید.

اوج قضاوت در آغاز ظهور[۱]

همان‌گونه که گفتیم آغاز حکومت امام عصر ارواحنا فداه آغاز پاکسازی‌ها و رفع ظلم و ستم‌هاست. به این جهت مسألهٔ قضاوت در آغاز ظهور، بسیار اوج خواهد داشت تا با قضاوت صحیح و عادلانه، حقّ مظلومان از ستمگران گرفته شده و حقّ به حق‌دار برسد.

جالب توجّه است که در آن عصر شکوهمند ـ طبق روایات وارده ـ قضاوت‌ها بر اساس واقعیّت‌ها خواهد بود و ظنّ و گمان در مسألهٔ قضاوت، در آن زمان ارزشی ندارد و کسانی که در آن روزگار از طرف حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه برای قضاوت در میان مردم برگزیده می‌شوند، از امدادهای غیبی

---

۱. این جریان در ابتدای ظهور واقع می‌شود و بعد از استقرار حکومت الهی امام زمان ارواحنا فداه و اجتماعی که دارای عدالت و انصاف است، جایی برای اختلاف باقی نمی‌ماند و احتیاجی به قضاوت نیست.

برخوردار بوده و بر اثر تکامل عقل و تهذیب نفس، هیچ‌گاه گرایش به قضاوت به نفع ظالم در آنان پیدا نمی‌شود.

آنان خود را در حضور خداوند متعال و در محضر حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌بینند و به همین جهت حکم حق را همان‌گونه که لازم است صادر می‌نمایند. جالب توجّه است که در آن زمان بر اساس تکامل عقل‌ها مردم نیز آمادهٔ اجرای حکم عادلانه و پذیرای آن می‌باشند. و این، لازمهٔ حکومت عدل الهی حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی له الفرج می‌باشد.

در آن زمان قاضیان بر اساس برخورداری از دو خصلت: ۱ـ خودسازی ۲ـ امدادهای غیبی، با اجرای حکم صحیح، آتش فتنه را خاموش ساخته و با حکم عدل و داد، به ظلم و بی‌داد افراد پایان می‌بخشند و به این‌گونه، ظلم و ستم را ریشه‌کن ساخته و بنیان عدالت را استوار می‌سازند.

جالب توجّه است که یکی از موارد آشکار ظلم و ستم که در روزگار رهایی ریشه‌کن می‌شود، قضاوت‌های ظالمانه‌ای است که قضاوت‌کنندگان بر اساس غرض‌های شخصی انجام می‌دهند.

بدیهی است اگر قاضی خودساخته نباشد و خود را در محضر خدا نبیند، حکمی که صادر می‌نماید نه تنها درخت ظلم و ستم را ریشه‌کن نمی‌سازد؛ بلکه آن را آبیاری نموده و تنومند می‌سازد. داستانی را که می‌آوریم نمونه‌ای از آن‌هاست:

«مردی لاشهٔ سگ خویش را در قبرستان مسلمین مدفون ساخت. مردمان برآغالیدند، وی را بگرفتند سخت بکوفتند و نیمه جان به قاضی بردند.

قاضی به جهت سابقهٔ عداوتی که با او داشت، نشاندنِ آتش فتنه را به سوختن او فرمان داد. مرد الحاح کرد که: مرا سخنی مانده است، اگر قاضی اجازت فرماید بگویم. قاضی رخصت داد.

گناهکار گفت: چون اجل سگ برسید امری عجیب پدید گشت. یعنی به

ناگاه مُهر زبانِ حیوانِ صامت بشکست و مانند ما آدمیان به سخن درآمد، مرا به نام خواند و وصیّت کرد که بدره‌ای زر از نیاکان به میراث دارم و در زیر فلان سنگ به صحرا نهفته‌ام. تا نفسی از من باقی است سبک بدآن جا شو، سنگ بردار و مرده ریگ برگیر و آن‌گاه که وداعِ این دار فانی گویم جسد مرا به جوار صلحا به خاک سپار و یک نیمه از زر نزد یکی از قضات اسلام بَر، تا در تخفیف عقوبات من به امور حسبیّه صرف کند و مرا به دعاهای خیر یاد فرماید.

من چون خارقهٔ سخن گفتن سگ بدیدم، بر راستی گفتهٔ او اعتماد کردم. در ساعت بشتافتم و زر به نشان بیافتم و اکنون آن بدره بر جای است...

قاضی به طمع نیمهٔ دیگر زر گفت: سبحان الله! این حیوان بی‌شبهه از احفاد سگ اصحاب کهف بوده است و البتّه از دفن چون او شریف‌نسبی در گورستان مسلمانان بر تو حرجی نیست. آن مرحوم دیگر بار چه گفت؟»[1]

آنچه را نقل کردیم یک داستان است که نشان‌دهندهٔ قضاوت کسی است که خود را نساخته و در هنگام قضاوت خود را در محضر خدا نمی‌بیند و به خاطر گرفتن رشوه حکم می‌کند.

پس باید همان‌گونه که گفتیم یک آگاهی وسیع و علم فراگیر وجود داشته باشد که نگذارد ظلم و ستم با پوشش سوگندِ دروغ در جهان ادامه یابد.

در اینجا نیاز به امداد غیبی و نیروی معنوی احساس می‌شود که بتواند هر چیزی را که باعث ادامهٔ ظلم و ستم می‌باشد ـ اگرچه بیّنهٔ دروغین و یمینِ کاذب باشد ـ برطرف نموده و هر سدّی را که پشتوانهٔ ظلم و ستم می‌باشد، بشکند.

اگر آنچه ممکن است دستاویز ستمگران قرار گیرد از میان برداشته نشود، چه فرقی میان دوران تیرهٔ غیبت و عصر درخشان ظهور خواهد بود؟! و چگونه می‌توان آن روزگار را، دوران حکومت عدل و عدالت و نابودی ستم و ستمگران دانست؟!

---

۱. دوازده هزار مثَل فارسی: ۶۰.

قضاوت بر اساس ظنّ و گمان

علم و آگاهی و آمادگی مردم برای اجرای عدالت در آن زمان چنان افزایش می‌یابد که هیچ‌گاه حکمی بر اساس ظنّ و پندار و فهم شخصی افراد صادر نمی‌شود؛ زیرا اطمینان نمودن به ظنّ و گمان با حکومت عادلانه سازگار نیست.

حکومت در صورتی حکومتِ عدل و داد است که بر اساس علمی که مطابق با واقع است، رفتار نماید؛ و گرنه چگونه می‌توان حکمی را بر مبنای ظنّ ـ که خلاف آن محتمل است ـ حکم واقعی و عادلانه دانست؟

بنابراین، در آن زمان چون حکومت کاملاً عادلانه است هر گونه قضاوتی در آن عصر و دوران بر مبنای عدالت می‌باشد و اقتضای عدالت آن است که حکم، مطابق با واقع و بر اساس علم و یقین باشد نه ظنّ و گمان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

لیس من العدل، القضاء علی الثّقة بالظّنّ.[1]

حکم و قضاوت بر اساس اطمینان به ظنّ و گمان، از عدالت نیست.

رشد فکری و علمی در آن زمان آنچنان وسیع و گسترده است که هیچ‌گاه قضاوتی صادر نمی‌شود مگر بر اساس علم و آگاهی؛ زیرا این، لازمهٔ حکومت عادلانه است.

از روایات نیز استفاده می‌شود که قضاوت بر اساس بیّنه و یمین، در بعضی از موارد نه تنها عدالت را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه به وسیلهٔ آن حقّ افراد پایمال می‌گردد. برای روشن شدن مطلب به این روایت توجّه کنید:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

إنّما أقضي بینکم بالبیّنات والأیمان وبعضکم أَلْحن بحجّته من

---

۱. نهج البلاغة، قصار الحکم ۲۱۱ ص ۱۱۸۴.

بعض، فأيّما رجل قطعت له من مال أخيه شيئاً يعلم أنّه ليس له، فإنّما أقطع له قطعة من النّار.[1]

همانا من میان شما با بیّنه‌ها و سوگندها قضاوت می‌نمایم و بعضی از شما بیشتر از بعض دیگری قدرت در اقامهٔ دلیل خود دارد، (به خاطر بیان بهتر به خوبی می‌تواند گفتار خود را مستدلّ نماید).

پس هر کس که من از مال برادرش (بر اساس بیّنه و یمین) به او چیزی دادم که او خود می‌داند که آن مال او نیست، من (در واقع) قطعه‌ای از آتش را به او داده‌ام.

این روایت ظاهر است در این‌که بیّنه و یمین نمی‌تواند همیشه مطابق با واقع و حقیقت باشد. بنابراین در مواردی که این‌گونه نیست عدالت واقعی اجراء نشده و بر اساس حکم ظاهری عمل شده است.

فراست و زیرکی در قضاوت

قاضی باید حتّی در زمان غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه علاوه بر علم به مسایل قضایی و عدالت، از فراست و زیرکی در قضاوت نیز برخوردار باشد تا بتواند به وسیلهٔ آن از بیّنهٔ غیر واقعی و یمین کاذب جلوگیری کند و این حقیقتی است که متأسّفانه از زمان‌های دور رعایت نشده است. قاضی باید از قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درس بیاموزد و بداند که گاهی با زیرکی و فراست می‌تواند از واقعیّت جریان آگاه شود، بدون این‌که نوبت به شاهد و سوگند برسد.

قاضی در صورتی از بیّنه و قسم می‌تواند کمک بگیرد که در بن‌بست قرار گرفته باشد و راهی برای به دست آوردن واقعیّت نداشته باشد.

---

۱. مستدرک الوسائل: ۱۷/ ۳۶۶.

قضات، قضاوت را از امیرالمؤمنین علیه السلام بیاموزند

به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شریح قاضی را که بدون تحقیق پس از سوگند منکران به نفع آنان قضاوت نموده بود، سرزنش کردند و فرمودند:

یا شریح؛ هیهات! هکذا تحکم في مثل هذا؟![1]

هیهات ای شریح؛ در مثل این مورد، این‌گونه حکم می‌کنی؟!

این روایت را مرحوم علاّمهٔ مجلسی در «بحار الأنوار» جلد ۱۴ و با اندک تفاوتی در جلد ۴۰ نقل کرده است:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد شدند، دیدند نوجوانی گریه می‌کند و افرادی اطراف او بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از حال او سؤال کردند. او گفت: شریح در جریانی به گونه‌ای قضاوت کرد که در آن به من انصاف نداد!

حضرت فرمودند: جریان تو چیست؟

نوجوان گفت: این‌ها ـ و به افرادی که نزد او بودند اشاره کرد ـ با پدرم برای مسافرت از شهر خارج شدند، آن‌ها از مسافرت برگشتند و پدرم بازنگشت. از آنان از حال پدرم پرسیدم. گفتند: او مُرد. گفتم: مالی که همراه او بود چه شد؟ گفتند: ما از مال او خبر نداریم.

شریح به آن‌ها گفت: قسم یاد کنید که از ثروت او بی‌خبر هستید. آن‌ها سوگند یاد کردند و شریح به من گفت از تعرّض به آن‌ها دست بردارم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمودند: مردم را جمع نما و «شرطة الخمیس»[2] را حاضر کن.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۱/۱۴.

۲. «خمیس» به معنای جنگ و «شرطة الخمیس» به افراد خاصّی می‌گفتند که اصبغ بن نباتة یکی از آن‌ها بود. از او پرسیدند: چرا به شما «شرطة الخمیس» می‌گویند؟

←

آن گاه حضرت نشستند و آن چند را فرا خواندند و نوجوان با آنان بود.

سپس حضرت از آنچه گفته بود سؤال کردند و او ادّعای خود را دوباره بیان کرد و گریه می‌نمود و می‌گفت: ای امیرالمؤمنین؛ به خدا سوگند من آن‌ها را دربارهٔ مرگ پدرم متّهم می‌دانم؛ چراکه قطعاً آنان حیله ورزیدند تا او را با خود از شهر خارج ساخته و در مال او طمع نمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن‌ها سؤال کردند. آن‌ها همان گونه که به شریح گفته بودند بیان کردند: آن مرد فوت نمود و ما از ثروت او بی‌خبریم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت‌های آنان نگاه کردند سپس فرمودند: چه گمان می‌کنید؟! آیا می‌پندارید من نمی‌دانم با پدر این جوان چه نمودید؟ اگر این‌گونه باشد من دارای علمی اندک هستم!

سپس دستور فرمودند آن‌ها را در مسجد متفرّق نموده و هر یک را به طرف یکی از پایه‌های مسجد بردند. سپس آن حضرت کاتب خود را که در آن روز عبیدالله بن ابی رافع بود فرا خواندند و به او فرمودند: بنشین.

سپس یکی از چند نفر را صدا زدند و فرمودند: مرا خبر ده و صدایت را بلند مکن: در چه تاریخی از منزل‌های خود خارج شدید و پدر این نوجوان با شما بود؟

گفت: در فلان روز.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن ابی رافع فرمودند: بنویس. سپس فرمودند: در چه ماهی بود؟ او ماه فوت را تعیین کرد.

حضرت فرمود: بنویس. سپس فرمودند: در کدام سال؟ او سال فوت را بیان کرد و عبیدالله بن ابی رافع نوشت.

فرمود: به چه مرضی فوت نمود؟ او نام مرض را گفت.

← گفت: ما با امیرالمؤمنین علیه السلام شرط کردیم که در پیشاپیش لشکر بجنگیم تا کشته شویم و آن حضرت برای ما فتح و پیروزی را وعده دادند. (بحار الأنوار: ۱۱/۱۴)

فرمود: در چه مکانی مُرد؟ او مکان فوت را معیّن کرد.

فرمود: چه کسی او را غسل داد و چه کسی او را کفن نمود؟ گفت: فلانی.

فرمود: با چه چیزی او را کفن نمودید؟ او کفن را تعیین کرد.

فرمود: چه کسی بر او نماز خواند؟ گفت: فلانی.

فرمود: چه کسی او را وارد قبر ساخت؟ او نام وی را بیان کرد و عبیدالله بن ابی رافع همهٔ این‌ها را می‌نوشت. وقتی که اقرار او تا دفن کردن مرد تمام شد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام تکبیر گفتند. تکبیری که اهل مسجد همه شنیدند. آن‌گاه دستور فرمودند: مرد را به جای خودش ببرید.

سپس یکی دیگر از افراد را فرا خواندند و نزدیک خود نشاندند، سپس هر چه از فرد اوّل سؤال کرده بود از او سؤال نمود و جواب او به تمام آن‌ها مخالف با جواب فرد اوّل بود. و عبیدالله بن ابی رافع تمام آن‌ها را می‌نوشت. آن‌گاه که از سؤال فارغ شدند تکبیری گفتند که همهٔ اهل مسجد شنیدند.

سپس فرمودند: دو نفر را از مسجد خارج ساخته و به طرف زندان ببرند و در درب زندان نگه دارند.

سپس شخص سوّم را فرا خواندند و آنچه از دو نفر سؤال نموده بودند، از او سؤال کردند و او برخلاف آن‌دو پاسخ داد و حرف‌های او را یادداشت کردند. سپس تکبیر گفتند و دستور دادند او را به نزد دو رفیقش ببرند، و فرد چهارم را فرا خواندند.

او در گفتار مضطرب شده به لکنت افتاد. حضرت او را موعظه نموده و ترساندند. مرد اعتراف کرد که او و دوستانش آن شخص را کشته‌اند و مال او را گرفته و در فلان مکان در نزدیک کوفه دفن نموده‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور دادند او را به طرف زندان ببرند و یکی دیگر از آن‌ها را بیاورند و به او فرمودند: آیا گمان می‌کنی که آن مرد خودش مرده در حالی‌که قطعاً تو او را کشته‌ای؟ رفتار خود را درست بیان کن و گرنه تو را سخت در قید و بند می‌نمایم؛ زیرا حقیقت جریان شماها روشن شد.

در این هنگام او به کشتن آن شخص اعتراف کرد همان‌گونه که رفیقش اعتراف نموده بود سپس بقیّه را فرا خواندند و آن‌ها نیز اعتراف به کشتن او نمودند و از آنچه کردند اظهار پشیمانی نمودند و همگی اعتراف به کشتن آن مرد و گرفتن اموال او کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور دادند کسی با آن‌ها به مکانی که مال او را دفن نموده‌اند برود.

آن‌ها مال را درآورده و تسلیم نوجوان فرزند مقتول نمودند. سپس حضرت به نوجوان فرمودند: دربارهٔ این‌ها چه تصمیمی داری؟ دانستی که آن‌ها با پدرت چه رفتاری کرده‌اند؟

نوجوان گفت: می‌خواهم قضاوت میان من و آن‌ها نزد خداوند بزرگ باشد و در این دنیا از خون آن‌ها گذشتم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدّ قتل را بر آنان جاری نکرد و سخت آنان را عقوبت کرد.

شریح به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین؛ چگونه این‌طور حکم کردید؟!

حضرت به او فرمودند:

داود بر چند کودک که بازی می‌کردند عبور نمود، آن‌ها یکی از کودکان را به نام «مات الدین» صدا می‌زدند و او به آن‌ها جواب می‌داد.

داود به آن‌ها نزدیک شد و به آن کودک گفت: اسم تو چیست؟

گفت: اسمم «مات الدین» است.

داود به او فرمود: چه کسی تو را به این اسم نامیده است؟

گفت: مادرم.

داود گفت: مادرت کجاست؟

گفت: در منزل خود.

داود گفت: با من تا نزد مادرت بیا. پس با داود به نزدش رفت و به

مادرش گفت: از خانه بیرون بیا.

او خارج شد و داود به او گفت: ای کنیز خدا؛ اسم این فرزندت چیست؟

زن گفت: اسمش «مات الدین» است.

داود به آن زن گفت: چه کسی او را به این اسم نامیده است؟!

زن گفت: پدرش.

داود گفت: چرا او را به این نام نامیده است؟!

زن گفت: او برای مسافرتی که داشت از منزل خارج شد و عدّه‌ای با او بودند و من به این پسر حامله بودم. آن عدّه از سفر برگشتند ولی همسرم بازنگشت. از آن‌ها دربارهٔ او سؤال کردم. گفتند: او مُرد. از مال او از آنان سؤال کردم. آن‌ها گفتند: او مالی به جای نگذاشت.

گفتم: او شما را به سفارشی وصیّت نکرد؟

گفتند: او گمان می‌کرد تو حامله هستی. گفت: فرزندت را چه دختر باشد و چه پسر «مات الدین» بگذار. پس فرزند را به آن نام که او وصیّت کرده نام گذاردم و خلاف آن را دوست ندارم.

داود گفت: آیا آن گروه را می‌شناسی؟

زن گفت: آری.

داود گفت: نزد آنان برو و آنان را از منزل‌های‌شان خارج کن و بیاور.

آن‌ها چون نزد داود حاضر شدند در میان آنان این گونه حکومت کرد. پس خون آن مرد را بر آن‌ها ثابت کرد و مال را از آنان گرفت. سپس به زن فرمود: ای کنیز خدا؛ فرزندت را «عاش الدین» نام بگذار.[1]

از این روایت استفاده می‌شود که تکیه کردن شریح به سوگند منکران کاری اشتباه بوده است و سوگند و یمین آنان، سبب قضاوتِ ناحقِّ او شده است.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۵۹/۴۰.

حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام

در عصر استقرار حکومت عدل الهی، قضاوت با امدادهای غیبی همراه خواهد بود؛ تا کسی نتواند با بیّنهٔ دروغین و یا سوگندی که واقعیّت ندارد، چهرهٔ حقیقت به خود گرفته و به دیگری ظلم و ستم نماید.

بر این اساس حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه در قضاوت‌های خود نیاز به هیچ‌گونه شاهد و بیّنه‌ای ندارند و آن حضرت نیز همانند حضرت داود بر طبق علم خود عمل می‌نمایند.

قبل از آن‌که روایاتی را در این باره نقل کنیم، به بیان نکته‌ای دربارهٔ حضرت داود و سلیمان علیهما السلام می‌پردازیم:

در میان پیامبران الهی، برخی مانند حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام دارای صفات ممتازی بودند. این حقیقتی است که قرآن کریم آن را بیان می‌کند. خداوند در سورهٔ «نمل» دربارهٔ آن‌ها می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَسُلَيْمانَ عِلْماً وَقالَا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي فَضَّلَنا عَلىٰ كَثيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنينَ»[1].

و هر آینه قطعاً داود و سلیمان را دانشی دادیم و آن‌دو گفتند: ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد.

و در سورهٔ «انبیاء» دربارهٔ آن دو بزرگوار می‌فرماید:

«وَكُلاًّ آتَيْناهُ حُكْماً وَعِلْماً»[2].

و هر یک را حکم و علم دادیم.

و در سورهٔ «ص» دربارهٔ حضرت داود علیه السلام می‌فرماید:

---

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۵.

۲. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۷۹.

«یـا دٰاوُدُ إِنّـا جَـعَلْنٰاكَ خَـلیفَةً فِـی الْأَرْضِ فَـاحْكُمْ بَـیْنَ النّـاسِ بِالْحَقِّ...»[1].

ای داود؛ ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم نما.

بر اساس تفضّل و عنایتی که خداوند به حضرت داود و حضرت سلیمان نموده، از جریاناتی آگاه می‌شدند که دیگران از آن اطّلاعی نداشتند. بر همین اساس، قضاوت و حکومت آنان به گونه‌ای بوده کـه از ویـژگی‌های خـاصّی برخوردار بوده است. به این جهت آن بزرگواران در قضاوت‌های خود نیازی به بیّنه و شاهد نداشتند.

بحث روایی

بعضی معتقدند که قضاوت حضرت داود بر اساس واقع و بدون رجوع به بیّنه فقط در یک یا چند مورد واقع شده است.

با دقّت در این روایات اسـتفاده مـی‌شود کـه قـضاوت حـضرت داود بـه مقتضای واقع ـ نه بر اساس بیّنه ـ محدود به یک مورد نبوده است؛ زیرا آنچه که باعث اختلاف افراد و رجوع به حضرت داود شده یک چیز نبوده است. برای توضیح مطلب در این روایات دقّت کنید:

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

حضرت داود علیه‌السلام به خداوند عرض کرد: خداوندا؛ حقّ را آن‌گونه که نزد تست به من بنمایان تا من به آن قضاوت نمایم.

خداوند به او وحی فرمود: تو طاقت چنین کاری را نداری!

حضرت داود اصرار نمود تا خداوند خواستهٔ او را انجام داد.

مردی نزد او آمد که کمک می‌خواست و از مرد دیگری شکایت می‌کرد و می‌گفت: این شخص مال مرا گرفته است. خداوند جـلیل بـه حـضرت

---

۱. سورهٔ ص، آیهٔ ۲۶.

داود وحی نمود: فردی که خواستار کمک می‌باشد، پدر دیگری را کشته و مال او را گرفته است.

حضرت داود امر کرد آن را که کمک می‌خواست کشتند و مال او را به فرد دیگر دادند.

مردم از این جریان شگفت‌زده شدند و آن را به یکدیگر می‌گفتند تا جریان به حضرت داود رسید و از این کار گرفته خاطر شد.

پس از خداوند خواست علم به حقایق امور را از او بگیرد و خداوند چنین نمود و سپس به او وحی کرد: میان مردم با بیّنه‌ها حکم نموده و علاوه بر آن از آنان بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.[1]

این روایت را مرحوم علاّمهٔ مجلسی از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب، از ابان بن عثمان، از کسی که به او خبر داده، روایت نموده است و همان‌طور که می‌بینید ابان بن عثمان سند روایت را ناتمام نقل کرده، گذشته از این، او خود نزد برخی از بزرگان مانند مرحوم علاّمهٔ حلّی مورد قبول نیست.

در این روایت، مورد اختلاف مال و ثروت بیان شده است، در روایت دیگر فرد شکایت شده ادّعای شاکی را قبول داشته و شاکی معتقد بوده است که جوانی بدون اجازهٔ او وارد باغ او شده و درختان انگور او را خراب کرده و جوان نیز این شکایت را قبول داشته. حضرت داود بر اساس حکم واقع به نفع جوان حکم می‌کند و باغ را به جوان تحویل می‌دهد... .[2]

و در روایت دیگر که در آن تصریح شده حضرت داود یک بار بر اساس حکم واقع قضاوت کرده است ـ نه بر اساس بیّنه ـ اختلاف دربارهٔ مالکیّت گاو بوده است و هر یک از دو نفر برای خود بیّنه اقامه نموده بودند... .[3]

---

۱. بحار الأنوار: ۱۰/۱۴، و شبیه آن در وسائل الشیعة: ۱۶۷/۱۸ آمده است.

۲. رک: بحار الأنوار: ۶/۱۴.

۳. رک: بحار الأنوار: ۷/۱۴. در مستدرک الوسائل: ۳۶۱/۱۷این موارد را به عنوان یک روایت نقل کرده است.

چگونگی قضاوت اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت داود

در تعدادی از روایات از حکومت حضرت داود سخن به میان آمده است که خود دلیل بر این است که در قضاوت آن حضرت خصوصیّتی بوده است که آن بی‌نیازی از اقامهٔ بیّنه است. این روایات چگونگی قضاوت ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام را نیز بیان نموده‌اند.

به این روایات توجّه کنید:

عن الساباطی قال: قلت لأبي عبدالله علیه‌السلام: بما تحكمون إذا حكمتم؟ فقال: بحكم الله وحكم داود، فإذا ورد علينا شيء ليس عندنا تلقّانا به روح القدس؟[1]

ساباطی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: آن‌گاه که قضاوت بنمایید به چه چیزی حکم می‌کنید؟

حضرت فرمودند: به حکم خداوند و حکم داود، هر گاه چیزی به ما برسد که دربارهٔ آن، چیزی در نزد ما نباشد روح القدس آن را به ما القاء می‌نماید.

به این روایت نیز توجّه کنید:

عن جعيد الهمداني (وكان جعيد ممّن خرج مع الحسين علیه‌السلام بكربلا) قال: فقلت للحسين علیه‌السلام: جعلت فداك؛ بأيّ شيء تحكمون؟ قال: يا جعيد؛ نحكم بحكم آل داود، فإذا عيينا عن شيء تلقّانا به روح القدس؟[2]

جعید همدانی (او از کسانی است که با امام حسین علیه‌السلام به کربلا رفت) می‌گوید: به امام حسین علیه‌السلام گفتم: فدایتان شوم؛ به چه چیزی حکم می‌نمایید؟

حضرت فرمودند: ای جعید؛ ما به حکم آل داود حکم می‌کنیم و هر گاه از چیزی ماندیم روح القدس آن را به ما القاء می‌نماید.

---

۱. بحار الأنوار: ۵۶/۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۵۷/۲۵.

این روایت را مرحوم علاّمهٔ مجلسی از جعید از امام سجّاد علیه السلام نیز نقل کرده است.[1]

(تذکّر این نکته لازم است که این گونه پاسخ‌ها بستگی به ظرفیّت عمومی اهل مجلسی است که روایت در آن عنوان شده است و گرنه روح القدس طفل ابجدخوان مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ همان گونه که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند، روح القدس از بوستانِ دست‌نخوردهٔ ما علم آموخته است[2].)

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

عن حمران بن اعين قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: أنبياء أنتم؟
قال: لا. قلت: فقد حدّثني من لا أتّهم أنّك قلت: إنّكم أنبياء؟
قال: من هو أبوالخطّاب؟ قال: قلت: نعم.
قال: كنت إذاً أهجر؟ قال: قلت: بما تحكمون؟
قال: نحكم بحكم آل داود؟[3]

حمران بن اعین می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شما پیامبران هستید؟
فرمود: نه. گفتم: کسی که او را متّهم به دروغ نمی‌دانم به من گفت که شما فرمودید: شماها انبیاء هستید.
آن حضرت فرمود: کیست، او ابوالخطّاب است؟
گفتم: آری.
حضرت فرمودند: بنابراین من بیهوده می‌گویم؟!
گفتم: شما به چه چیزی حکم می‌کنید؟
فرمودند: به حکم آل داود حکم می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمودند:

... أنّه إتّهم زوجته بغيره فنقر رأسها وأراد أن يلاعنها عندي. فقال لها: بيني وبينك مَن يحكم بحكم داود وآل داود، ويعرف

۱. بحار الأنوار: ۵۶/۲۵.
۲. بحار الأنوار: ۲۶۵/۲۶.
۳. بحار الأنوار: ۳۲۰/۵۲.

منطق الطير ولايحتاج إلى شهود. فأخبرته أنّ الّذي ظنّ بـها لم يكن كما ظنّ، فانصرفا على صلح.[1]

او زوجه‌اش را متّهم ساخته بود که با دیگری دوست شده، پس بر سـر او کوبیده و می‌خواست نزد من او را لعان نماید.

زوجه‌اش گفت: بین من و تو کسی حکم کند که بـه حکـم داود و آل داود حکم می‌نماید و سخن پرندگان را می‌داند و احتیاج به شاهد ندارد. پس به او گفتم: آنچه را نسبت به همسرت گمان کرده‌ای آن‌گونه نیست. پس بـا حال صلح برگشتند.

از این دسته از روایات استفاده می‌شود که ائمّهٔ اطهار علیهم السلام ـ همانند حضرت داود ـ در قضاوت‌های خود نیازی به بیّنه نداشتند.

بنابراین از مجموع این روایات استفاده می‌شود: حضرت داود بر اسـاس علم خود عمل می‌کرد و به بیّنه رجوع نمی‌نمود. ائـمّهٔ اطـهار علیهم السلام نـیز گـاهی این‌گونه قضاوت می‌نمودند. حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نیز بر اساس علم خود قضاوت نموده و نیازی به بیّنه ندارند.

قضاوت‌های امام عصر عجّل الله تعالی فرجه

اکنون روایاتی را نقل می‌کنیم که دلالت می‌کند امام عصر ارواحنا فـداه بـرای قضاوت نیازی به بیّنه ندارند، همان‌گـونه کـه حـضرت داود نـیازی بـه بـیّنه نداشت.

اکنون به این روایات توجّه کنید:

در نامه‌ای که حسن بن طریف به امـام عسکـری علیه السلام نـوشته است دربـارهٔ چگونگی قضاوت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه سؤال کرده، او می‌گوید:

إختلج في صـدري مسألتـان، وأردت الكـتاب بـهما إلى أبـي محمّد علیه السلام، فكتبت أسأله عن القائم علیه السلام بم يقضي؟

---

۱. بحار الأنوار: ۲۵۶/۴۶.

فجاء الجواب: سألت عن القائم، إذا قام يقضي بين النّاس بعلمه كقضاء داود عليه السلام، ولايسأل البيّنة.[1]

دو مسأله در سینه‌ام وارد شد و تصمیم گرفتم آن‌دو را به امام حسن عسکری علیه السلام بنویسم. پس نامه نوشتم و از ایشان سؤال کردم: قائم به چه چیز قضاوت می‌کند؟

جواب آمد: از قائم سؤال کردی، آن زمان که او قیام نماید، بین مردم به علم خودش قضاوت می‌کند مانند قضاوت داود و شاهد نمی‌طلبد.

امام صادق علیه السلام در روایتی به ابوعبیده فرمودند:

يا أباعبيدة؛ أنّه إذا قام قائم آل محمّد، حكم بحكم داود وسليمان؛ لايسأل النّاس بيّنة.[2]

ای اباعبیده؛ هر گاه قائم آل محمّد(علیهم السلام) قیام نماید به حکم داود و سلیمان حکم می‌نماید و از مردم شاهد طلب نمی‌نماید.

ابان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لايذهب الدّنيا حتّى يخرج رجل منّي يحكم بحكومة آل داود لايسأل عن بيّنة، يعطي كلّ نفس حكمها.[3]

دنیا تمام نخواهد شد تا مردی از من به نوع حکومت آل داود حکومت نماید، از بیّنه سؤال ننماید و به هر فردی حکم واقعی او را جاری نماید.

این روایت به این گونه نیز از ابان بن تغلب نقل شده است؛ او می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

سيأتي في مسجدكم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً ـ يعني مسجد مكّة ـ يعلم أهل مكّة أنّه لم يلد[هم] آبائهم ولا أجدادهم، عليهم

---

۱. بحار الأنوار: ۲۶۴/۵۰، ۳۲۰/۵۲ و ۳۱/۹۵ و ۶۶، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷.

۲. بحار الأنوار: ۸۶/۲۳ و ۱۷۷/۲۶ و ۳۲۰/۵۲، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷. این روایت در «وسائل الشیعة» از ابی عبیدة، از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۳. بحار الأنوار: ۳۲۰/۵۲، وسائل الشیعة: ۱۶۸/۱۸، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷.

السيوف، مكتوب على كلّ سيف كلمة تفتح ألف كلمة، فيبعث الله تبارك وتعالى ريحاً فتنادي بكلّ وادٍ: هذا المهديّ يقضي بقضاء داود وسليمان عليهما السلام لايريد عليه بيّنة.[1]

در مسجد شما (مسجد مکّه) سیصد و سیزده مرد می‌آیند که مردم مکّه می‌دانند آنان از نسل آباء و اجداد اهل مکّه نیستند، بر آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه‌ای نوشته شده که از آن هزار کلمه گشوده می‌شود. خداوند تبارک و تعالی بادی را برمی‌انگیزاند که در هر وادی ندا می‌دهد: این مهدی است که به قضاوت داود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می‌نماید و بر آن بیّنه‌ای نمی‌طلبد.

همچنین حریز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لن تذهب الدنيا حتّى يخرج رجل منّا أهل البيت يحكم بحكم داود و آل داود؛ لايسأل النّاس بيّنة.[2]

دنیا تمام نخواهد شد تا مردی از ما اهل بیت خروج نموده، به حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نخواهد.

عبدالله بن عجلان روایت کرده است که حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نه تنها در مقام حکومت نیازی به بیّنه ندارد؛ بلکه در امور دیگر نیز آن حضرت از امور پنهانی آگاه می‌باشند و هر قومی را به آنچه در ضمیر خود پنهان کرده‌اند خبر می‌دهند:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا قام قائم آل محمّد عليهم السلام حكم بين الناس بحكم داود لايحتاج إلى بيّنة، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه، ويخبر كلّ قوم بما استبطنوه، ويعرف وليّه من عدوّه بالتوسّم.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۸۶/۵۲ و ۳۶۹، و قسمتی از آن در مستدرک الوسائل: ۳۶۵/۱۷ آمده است.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۹/۵۲.

قال الله سبحانه: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهٰا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾[1].[2]

زمانی که قائم آل محمّد علیه السلام قیام نماید به حکم داود میان مردم حکومت می‌کند، نیازی به بیّنه ندارد، خداوند بزرگ به او الهام می‌نماید و او به علم خود حکم می‌کند و به هر قومی از آنچه در دل پنهان نموده‌اند خبر می‌دهد و دوست خود را از دشمنش با توسّم می‌شناسند.

خداوند بزرگ می‌فرماید: «و در این عذاب هوشمندان را نشانه‌های بسیار است و این‌ها راهی برقرار برای عبرت است».

روایت دیگری که نقل می‌کنیم صریح است که آن حضرت به حکم داود حکومت می‌کنند و از نیاز به بیّنه یا عدم نیاز به آن، سخنی به میان نیامده است.

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند:

... ویخرج الله من صلب الحسن علیه السلام قائمنا أهل البیت علیهم السلام یملأها قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً، له هیبة موسی وحکم داود وبهاء عیسی.

ثمّ تلا صلی الله علیه و آله: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهٰا مِن بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[3].[4]

... خداوند از صلب حسن، قائم ما اهل بیت را خارج می‌سازد که زمین را سرشار از قسط و عدل می‌سازد همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد، او دارای هیبت موسی و حکم داود و بهاء عیسی است.

آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: «نسلی که بعضی از بعض دیگر فرا گرفته‌اند و خداوند شنوا و عالم است».

---

۱. سورهٔ حجر، آیهٔ ۷۵ و ۷۶.

۲. بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ و قسمتی از آن در ج: ۱۴/۱۴ آمده است.

۳. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۴.

۴. بحار الأنوار: ۳۱۳/۳۶.

در روایت دیگری که نقل می‌کنیم دربارهٔ چگونگی قضاوت حضرت داود چیزی نفرموده‌اند ولی در آن تصریح شده است که امام عصر عجّل الله تعالی فرجه در قضاوت خود در دو مورد مذکور در روایت از بیّنه سؤال نمی‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

دمان في الإسلام حلال من الله عزّ وجلّ لايقضي فيهما أحد بحكم الله حتّى يبعث الله عزّ وجلّ القائم من أهل البيت علیهم‌السلام، فيحكم فيهما بحكم الله عزّ وجلّ لايريد على ذلك بيّنة:
الزاني المحصن يرجمه، ومانع الزكاة يضرب رقبته.[1]

ریختن دو خون در اسلام از جانب خداوند مباح است که احدی دربارهٔ آن‌دو به دستور الهی حکم نمی‌کند تا خداوند جلیل قائم ما اهل بیت (علیهم‌السلام) را برانگیزاند، پس در آن دو خون به حکم الهی حکم می‌کند و بر این کار بیّنه طلب نمی‌نماید:
۱ ـ زناکاری که همسر داشته باشد، او را سنگسار می‌نماید. ۲ ـ کسی که زکات نپردازد، گردن او را می‌زند.

روایاتی که نقل کردیم، تصریح می‌کنند که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه در قضاوت نیازی به شاهد و بیّنه ندارند و با علم و آگاهی خود عمل می‌نمایند؛ همان‌گونه که حضرت داود در قضاوت جویای گواه و بیّنه نمی‌شد.

مرحوم علّامهٔ مجلسی نیز همین عقیده را برگزیده و فرموده است:

ظاهر اخبار این است که هرگاه حضرت قائم علیه‌السلام ظاهر شوند به واقعیّتی که علم دارند حکم می‌نمایند نه به بیّنه. امّا امامان دیگر علیهم‌السلام به ظاهر حکم می‌نمودند و گاهی آنچه را از باطن او خبر داشتند به وسیله‌ای ظاهر می‌ساختند کما این‌که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام این کار را در موارد زیادی انجام می‌دادند.

---

۱. کمال الدین: ۶۷۱.

و شیخ مفید در کتاب «المسائل» فرموده است: امام علیه السلام می‌تواند به علم خودش حکم نماید همان‌گونه که می‌تواند به ظاهر گواهی‌ها حکم نماید و هر گاه بداند گواهی و شهادت با واقعیّتِ امری که دربارهٔ آن شهادت داده شد مخالف است حکم به بطلان شهادتِ شاهد می‌نماید و به آنچه خداوند بزرگ او را عالم نموده است حکم می‌نماید.[1]

قضاوت‌های یاوران امام زمان ارواحنا فداه در عصر ظهور

گسترش عدالت در جهان و ریشه‌کن شدن ظلم و ستم در سراسر گیتی، در صورتی است که قضاوتِ قاضیان در عصر ظهور، بر اساس حقیقت و واقعیّت باشد نه بر اساس ظاهر و این در صورتی تحقّق‌پذیر است که قاضی فراتر از بیّنه و یمین، راهی برای یافتن حقیقت و درک واقعیّت داشته باشد.

از روایات روشن می‌شود در حکومت عدالت‌گستر حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه نه تنها آن بزرگوار نیازی به سؤال از شاهد و بیّنه ندارند؛ بلکه کارگزینان آن حضرت نیز که در سراسر جهان مأمور به ریشه‌کن ساختن ظلم و ستم و استقرار عدل و انصاف می‌باشند، از امدادهای غیبی برخوردار بوده و از اموری فراتر از بیّنه و یمین برخوردار می‌باشند و هیچ‌گاه گرفتار بیّنهٔ دروغین و یمین کاذب نخواهند شد.

این حقیقتی است که در روایاتی که بیانگر چگونگی قضاوتِ قاضیان در عصر درخشان ظهور می‌باشد، به آن تصریح شده است.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كلّ إقليم رجلاً، يقول: عهدك في كفّك، فإذا ورد عليك أمر لاتفهمه ولاتعرف القضاء فيه،

---

۱. بحار الأنوار: ۱۷۷/۲۶.

فانظر إلى كفّك، واعمل بما فيها.

قال: ويبعث جنداً إلى القسطنطينيّة، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الرّوم يمشون على الماء، قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟ فعند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها، فيحكمون فيها ما يشاؤون.[1]

آن زمان که قائم قیام نماید در هر قسمتی از قسمت‌های زمین مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو (آنچه را که وظیفه داری انجام دهی) در کف دست توست. پس هر گاه جریانی برایت واقع شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که دربارهٔ آن چگونه قضاوت کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن وجود دارد قضاوت نما.

امام صادق علیه السلام فرمودند: و گروهی از ارتش را به سوی قسطنطینیّه می‌فرستد، آن‌گاه که آنان به خلیج می‌رسند بر قدم‌های‌شان چیزی می‌نویسند و به روی آب راه می‌روند. وقتی که اهل روم می‌بینند که آنان به روی آب راه می‌روند می‌گویند: اینان یاوران او هستند که به روی آب راه می‌روند! پس او خود چگونه خواهد بود؟!

در این هنگام راه‌های شهر را به روی آنان می‌گشایند و آنان وارد شهر می‌شوند و در آنجا به آنچه می‌خواهند حکم می‌کنند.

گرچه برخی از مؤلّفین احتمال معنای دیگری دربارهٔ این خبر داده‌اند که خلاف ظاهر روایت است؛ زیرا ظاهر روایت این است که فردی را که حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه برای حکومت به اقلیمی از گیتی می‌فرستند برخوردار از امدادهای غیبی است.

نه تنها او بلکه همهٔ افرادی که ارتش او را تشکیل می‌دهند و تحت فرماندهی او می‌باشند نیز این‌چنین هستند؛ همان‌گونه که در آخر روایت به

---

۱. الغیبة مرحوم نعمانی: ۳۱۹.

گونه‌ای صریح می‌فرمایند: آنان ـ بدون وسیلهٔ ظاهری و تنها با نوشتن چیزی بر قدم‌های‌شان ـ به روی آب راه می‌روند.

با این بیان چرا ما امدادهای غیبی را به چیزهایی همچون موبایل توجیه کنیم؟!

جالب توجّه است که در روایتی تصریح شده است که قاضیان عصر درخشان ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند و از فهمی فراتر از فهم و درک دیگران استفاده می‌کنند.

اکنون به این روایت توجّه کنید:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

... ثمّ یرجع إلی الکوفة فیبعث الثلاث مائة والبضعة عشر رجلاً إلی الآفاق کلّها فیمسح بین أکتافهم وعلی صدورهم، فلایتعایون في قضاء... .[1]

... سپس به کوفه برمی‌گردد و سیصد و سیزده نفر مرد را به سوی آفاق و سراسر گیتی می‌فرستد. و میان شانه‌ها و سینه‌های آنان را دست می‌کشد که در نتیجه در امر قضاوت درنمی‌مانند.

از این روایت نکاتی استفاده می‌شود:

۱ ـ سیصد و سیزده تن یاوران امام عصر ارواحنا فداه حاکمان جهان می‌باشند و همهٔ آفاقِ زمین و سراسر گیتی در دست یاوران حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

۲ ـ حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه ـ که ید الله هستند ـ با کشیدن دست بر شانه‌ها و سینه‌های آنان، آن‌ها را از امداد غیبی برخوردار نموده به گونه‌ای که هیچ‌گاه در امر قضاوت و صدور حکم حق، ناتوان نخواهند شد.

۳ ـ تمام سیصد و سیزده نفر افرادی که به عنوان حکومت و قضاوت به

---

۱. بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲.

سراسر جهان اعزام می‌شوند مرد هستند؛ همان‌گونه که در این روایت بـه آن تصریح شده است.[1]

نکته‌های پایان بحث

اکنون به چند نکته توجّه کنید:

۱ ـ در روایات متعدّد تصریح شده است که امام عصر عجّل الله تعالی فرجه در قضاوت نیازی به بیّنه ندارند.

۲ ـ بر فرض روایتی به ظاهر دلالت کند که آن حضرت در قضاوت نیاز به بیّنه دارند، توان معارضه با روایات دیگر را ندارد.

۳ ـ بر فرض وجود روایت مخالف و توانِ معارضهٔ آن با روایات دیگر باید به جمع میان روایـات پـرداخت و از طـرح تـعداد زیـادی از روایـات دست برداشت؛ زیرا می‌توان روایت مخالف را ـ بر فرض وجود آن ـ بر ماه‌های اوّل ظهور که حکومت آن حضرت در سراسر عالم مستقرّ نشده حمل نماییم؛ زیرا پس از استقرار حکومت و استقرار سیصد و سیزده نفر یاوران بزرگ امام عصر عجّل الله تعالی فرجه در سراسر زمین، از امدادهای غیبی برخـوردارنـد. بـنابرایـن دچار بیّنه‌های دروغین نخواهند شد.

۴ ـ به آنان که می‌گویند حضرت داود فقط یک بار بر اساس واقع قضاوت کرده است می‌گوییم: آیا معقول است آن حضرت فقط یک بار بر اساس واقع

---

۱. برخی چنین اظهار نظر کرده‌اند که تـعداد مـردان و زنـانی کـه پـیشگامانِ یـاوران امـام زمـان ارواحـنا فـداه می‌باشند، مجموعاً سیصد و سیزده نفر می‌باشد. امّا این نظر صحیح نیست؛ زیرا اگرچه در میان پیشگامانِ یاوران امام عصر ارواحنا فداه تنی چند از زنان نیز وجود دارند، ولی آنان از زمرهٔ سیصد و سیزده نفر که پس از استقرار حکومت عدل الهی حاکم بر اقلیم‌های جهان خواهند بود، نمی‌باشند.

آنچه باعث این اشتباه شده است این است: در بیشتر روایاتی که دربارهٔ سیصد و سیزده نـفر وارد شـده است، لفظ «رجلاً» (یعنی مرد) قید نشده ولی با توجّه به روایات دیگر مانند روایتی که نقل کردیم روشن می‌شود که سیصد و سیزده نفر همه از مردان خواهند بود؛ اگرچه زنانی نیز در شأن و مرتبت معنوی برخی از سیصد و سیزده نفر وجود دارند.

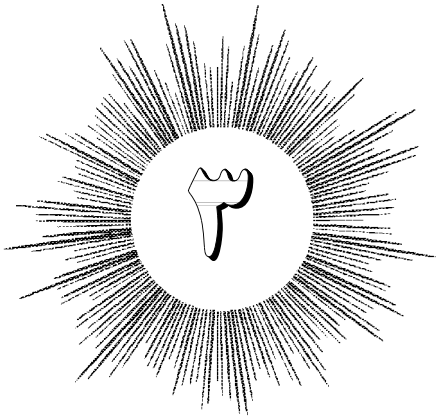
قضاوت کرده باشد و قضاوت این چنین شهرت یافته باشد؟

۵ ـ بر فرضی که حضرت داود فقط یک بار طبق علم واقعی عمل کرده و قضاوت او این‌چنین شهرت یافته است، تشبیه قضاوت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه به قضاوت حضرت داود به خاطر همان‌گونه قضاوتی است که شهرت یافته است.

۶ ـ اگر بپذیریم حضرت داود یک بار طبق علم واقعی عمل کرده است، در پاسخ به روایاتی که راجع به حضرت سلیمان و آل داود وارد شده که آنان نیز بدون سئوال از بیّنه قضاوت می‌کردند چه می‌گویند؟!

۷ ـ همان‌گونه که از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردیم ممکن است قضاوت بر اساس بیّنه، خلاف واقع باشد و به محکوم ظلم روا داشته شود؛ آیا این با حکومت عدالت‌پرور حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه سازگار است؟

۸ ـ از همهٔ این‌ها که بگذریم طبق روایتی که حضرت داود از خداوند خواست که بر اساس بیّنه عمل کند، برای این بوده است که پیروان او آمادهٔ پذیرش حکم واقعی نبوده‌اند. و این بر اساس عدم تسلیم کامل آنان در برابر حضرت داود و عدم رضایت آن‌ها بر احکام باطنی بوده است ولی در روزگار رهایی که مردم به تکامل عقلی رسیده و پذیرایی آنچه آن حضرت بفرمایند هستند، نیازی برای دست برداشتن از قضاوت بر اساس واقع نیست.



پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور

قبل از آن‌که به بیان پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور بپردازیم، نکته‌ای را دربارهٔ فقر و تنگدستی و رفتار ناهنجار ابرثروتمندان ـ که دلیل ناکامی پروژه‌های اقتصادی است ـ بیان می‌کنیم:

کمبود مالی و فقر اقتصادی، اساس و ریشهٔ بسیار مهمّی برای وقوع بسیاری از جنایت‌هایی است که در عصر غیبت در سراسر جهان واقع شده و می‌شود. این واقعیّتی است که پس از ریشه‌یابی بسیاری از قتل‌ها، خونریزی‌ها، دزدی‌ها و... روشن شده است.

کسانی که به عقیدهٔ خود با قتل، خونریزی، دزدی و جنایت‌های دیگر مبارزه می‌کنند و می‌خواهند آن‌ها را در جامعه ریشه‌کن کنند، باید اساس و منشأ آن‌ها را ـ که فقر یکی از عوامل مهمّ آن است ـ از جامعه بزدایند تا قسمت مهمّی از جنایت‌هایی را که در جامعه واقع می‌شود نابود سازند؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم فقر و نیاز عامل بسیاری از جنایت‌ها است.

عامل مهمّ دیگری که دارای نقش اساسی در وقوع جنایت‌ها می‌باشد،

تکاثر و افزون‌طلبی است. تأثیر این عامل، از عامل اوّل بسیار مهمّتر و بیشتر است؛ زیرا اگر یک فرد فقیر و مستمند دست به سرقت یک خانه یا کشتن یک فرد می‌زند، قدرتمندان برای تکاثر اموال و به خاطر افزون‌طلبی، مال و ثروت یک جامعه را غارت می‌کنند و ملّتی را به خاک و خون می‌کشانند.[1]

بدیهی است همان‌گونه که امکان خدمت برای فرد ثروتمند یا قدرتمند، بیشتر از یک فرد فقیر و ضعیف می‌باشد، امکان خیانت او نیز بیشتر از یک فرد فقیر و محتاج می‌باشد.

بنابراین فقرِ مستمندان و بیشتر از آن، تکاثر و افزون‌طلبی ثروتمندان و قدرتمندان، دو عامل بسیار مهمّ برای وقوع جنایت‌ها و خیانت‌ها در دوران تیرهٔ غیبت می‌باشند و با فرارسیدن عصر شکوهمند ظهور، نه تنها این دو عامل بلکه همهٔ عوامل جنایت، نابود می‌شوند و عوامل نجات و سعادت، جایگزین عوامل فساد و تباهی می‌گردند.

وظیفهٔ مهمّ ثروتمندان و قدرتمندان کمک به افراد فقیر و ضعیف می‌باشد تا هم فقر اقتصادی آنان جبران شود و هم مانع طغیان خودشان گردد تا در نتیجه، دو عامل مهمّ تباهی برطرف گردد؛ امّا متأسّفانه این وظیفهٔ بزرگ همچون بسیاری از وظایف دیگر به دست فراموشی سپرده شده است؛ **ولی سرانجام روزگاری فرا خواهد رسید که اگر انسان بخواهد از کسی دستگیری کند، هر چه جستجو کند فقیری را نجوید!**

نکته‌ای که باید به آن توجّه شود این است که گفتیم: افزون‌طلبی و تکاثر ثروتمندان و قدرتمندانِ بزرگ عاملی بسیار مهمّتر از فقر در وقوع جنایات جهان است؛ افزون‌طلبی و ثروت، ثروتمندان را به سوی ثروت بیشتر فرا

---

۱. باید دقّت شود که تکاثر و افزون‌طلبی، فقط تکاثر و افزون‌طلبی در اموال نیست؛ بلکه شامل همهٔ افزون‌طلبی‌هایی که عامل مهمّ خیانت و جنایت است، می‌شود که شامل افزون‌طلبی در اموال، ریاست، شهرت، شهوت و... می‌شود.

می‌خواند و قدرت و زورگویی، قدرتمندان و زورگویان را به زورگویی بیشتر وا می‌دارد.

در واقع ثروتِ ابرثروتمندان، هم به عنوان دوّمین عاملی که نام بردیم دارای نقش است و هم در عامل اوّل شرکت دارد؛ زیرا عامل مهمّ وجود فقر در میان جامعه، ثروتمندانی هستند که با نقشه‌های شوم خود برای هر چه بیشتر شدن سرمایهٔ خویش به وسیلهٔ احتکار و یا افزایش قیمت‌ها، باعث ایجاد فقر و یا افزایش فقر تنگدستان می‌شوند. این حقیقتی است که در کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تکیه شده است.

توجّه کنید به زمین‌خوارانی که خود در کاخ‌ها و ویلاها زندگی می‌کنند و با نگه داشتن هکتارها زمین باعث افزایش نرخ زمین شده و در نتیجه مستمندان از خرید یک قطعه زمین کوچک ناتوان می‌مانند.

بنابراین بسیاری از ثروتمندان با انباشتن اموال، هم باعث ایجاد فقر و یا افزایشِ آن می‌شوند ـ که مقدّمه و زمینهٔ فساد برای بعضی از افرادِ نیازمند می‌شود ـ و هم تکاثر و افزون‌طلبی آنان باعث طغیان و رها شدنشان از مقیّدات شرعی و عقلی می‌گردد.

اکنون به این جریان توجّه کنید:

«خان مرو» یکی از اعیان و ثروتمندان تهران بود که مسجد و مدرسه‌ای در آن شهر ساخته و تاکنون به نام وی معروف است. گویند یکی از دوستان قدیم وی چندین ماه هر روز به درخت چناری که در مقابل خانهٔ وی بود تکیه داده به انتظار بیرون آمدنِ خان می‌ایستاد که شاید در وقت خروج از منزل نگاهش به او افتد و تلطّفی در حقّ او بکند. ولی خان ملتفت او نمی‌شد تا وقتی که خان از منصبی که داشت معزول و خانه‌نشین شد. آن دوست به دیدن وی رفت.

خان گله کرد که چرا در این مدّت یاد ما نکردی و نزد ما نیامدی. آن شخص جریان آمدن خود را نقل کرد. خان گفت: **من در آن وقت چنار جلو منزل خود**

را با آن بزرگی و بلندی نمی‌دیدم تا چه رسد به تو که زیر آن ایستاده بودی! [1]

آری؛ جهان قبل از ظهور امام عصر ارواحنا فداه شاهد ثروتمندان زیادی است که پای از دایرهٔ انسانیّت بیرون نهاده و نتوانسته‌اند با تقیّدات شرعی و عقلی، طغیان خود را کنترل نموده و مهار نمایند.

با توجّه به این نکته این سؤال پیش می‌آید که در عصر درخشان ظهور ـ که در سراسر جهان همهٔ افراد، بی‌نیاز و دارای ثروت می‌باشند ـ چگونه ثروت‌های بی‌کران باعث طغیانِ آنان نمی‌گردد؟ و به عبارت دیگر اگر ممکن است ثروت‌های کلان دارای این همه آثار شوم باشد، چرا در عصر فرخندهٔ ظهور مردم جهان از ثروتِ سرشار برخوردار می‌شوند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: ثروتی که از راه حلال باشد هیچ‌گاه شوم نیست، بلکه ممکن است وسیلهٔ خیرات باشد ولی این ثروتمندان هستند که از ثروت خود سوء استفاده می‌نمایند. اگر ثروت خود بذاته دارای آثار شوم می‌بود، باید همهٔ ثروتمندان این‌گونه می‌بودند و حال آن‌که این‌گونه نیست و بعضی از افراد ثروتمند ـ اگرچه در این زمان اندکند ـ خدمت‌های شایانِ تقدیر به جامعه نموده‌اند و باعث دستگیری و نجات بسیاری از افراد گشته‌اند و مورد مدح خاندان وحی علیهم السلام قرار گرفته‌اند. و این دلیل بر نقص فکری و کوتاهی اندیشهٔ ثروتمندانی است که در تلاش افزایش ثروت و اندوختن و **به جای گذاردنِ آن برای وارثان خود هستند** و گرنه اصل ثروت همچون حربه‌ای است که هم انسان می‌تواند با آن دشمن را از سر راه خود دور کند و هم می‌تواند با آن خون افراد بی‌گناه را به زمین بریزد.

علاوه بر این، در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل معنوی انسان‌ها و رشد فکری و عقلی آنان و بر اثر سعادتی که آنان را فرا می‌گیرد، از طغیان و هلاکت در امان می‌باشند.

---

۱. دوازده هزار مثَل فارسی: ۴۳۲.

در آن عصر فرخنده و در آن روزگار شکوهمند، توسعه، افزایش و فـزونی هست، امّا افزون‌طلبی و انباشتن وجود ندارد. ثروت، نعمت و امکانات وجود دارد؛ امّا هلاکت، طغیان و تجاوز از مرز دین وجود ندارد.

در آن زمان ثروت‌های سرشاری که در دنیا وجود دارد، چـه ثـروت‌های فراوان و انبوهی که در زیر زمین وجود دارد و چـه آن‌هـا کـه بـر روی زمـین می‌باشد، گردآوری شده و به نزد آن حضرت جمع می‌گردد.

آیا می‌دانید در اعماق زمین چـه گـنجینه‌های بسـیار مـهمّی از سـنگ‌های قیمتی، طلا، نقره و سایر اشیاء قیمتی وجود دارد؟ آیا می‌دانید زمین کوه‌هایی از طلا را در خود پنهان ساخته است؟ آیا می‌دانید پادشاهان و ثروتمندان قدیم ثروت‌های بی‌کران خود را در زیـر زمـین پـنهان مـی‌نمودند؟! آیـا مـی‌دانـید زلزله‌های سهمگین، سرمایه‌های عظیمی را با صاحبان خود در دل خاک فرو برده است؟ و آیا...

در عصر ظهور، که عصر آگاهی و آشکار شدن امـور پـنهانی است، هـمهٔ ثروت‌هایی که در زمین پنهان است، آشکار می‌گردد و مردمان عصر ظهور از آن برخوردار می‌شوند.

قدرت کنترل

جالب توجّه است که آنچه گفتیم ـ یعنی هم توسعه و فزونی ثروت بـرای همگان در عصر ناشناختهٔ ظهور و هم سعادتمند بودن و عدم طغیان و تجاوزِ مردم آن روزگار ـ در گفتار خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تصریح شده است.

روایتی که می‌آوریم شاهد گـفتار مـا مـی‌باشد: حـضرت بـاقر العـلوم علیه‌السلام فرمودند:

یقاتلون والله حتّی یوحّد الله ولایشرك به شـيء، وحـتّی یـخرج العجوز الضعیفة من المشـرق تـرید المـغرب ولایـنهاها أحـد، ویخرج الله من الأرض بذرها، وینزل من السّماء قطرها، ویخرج

الناس خراجهم علی رقابهم إلی المهديّ، ویوسّع الله علی شیعتنا، ولولا ما یدرکهم من السعادة لبغوا.[1]

می‌جنگند به خدا سوگند؛ تا [همه] خداوند را یکتا بدانند و چیزی را شریک او ندانند و تا این‌که پیرزن ضعیفی از مشرق به قصد مغرب خارج شود و هیچ‌کس او را از این کار باز ندارد.

و خداوند از زمین بذرش را خارج نموده و از آسمان باران را و مردم خراج‌های خود را از اموال خود خارج ساخته و به سوی مهدی می‌برند و خداوند بر شیعیان ما توسعه می‌دهد **و اگر نبود که سعادت آنان را فرا می‌گرفت، حتماً طغیان می‌نمودند.**

ثروت و فقر همان‌گونه که ممکن است منشأ سعادت انسان واقع شود، ممکن است عامل جنایت و خیانت نیز قرار گیرد، یعنی هم فقر و هم دارایی، دارای نقش اساسی در افزایش جنایات می‌باشند؛ همان‌گونه که ممکن است وسیلهٔ سعادت انسان باشند.

طمع برای به دست آوردن و حرص برای تکاثر و افزودن، چنین روندی را به بار می‌آورد. ریشهٔ این جریان به خاطر نبودن قدرت کنترل در دوران تیرهٔ غیبت است.

آشنا نبودن جامعه از مقام ولایت و توجّه نداشتن انسان به مرتبهٔ عظیم خاندان وحی علیهم‌السلام، سعادت را از دست او می‌رباید و او را از مقام ولایت که ضامن کنترل توان‌ها و قدرت‌هاست دور می‌سازد.

امّا در روزگار ناشناختهٔ ظهور که جامعهٔ بشریّت در پناه دژ محکم ولایت قرار دارد و ابر رحمت الهی بر همهٔ مردم جهان سایه می‌افکند، آنان را با قدرت ولایت الهیّهٔ حضرت مهدی ارواحنا فداه حفظ و حراست نموده و کنترل می‌نماید.

به دلیل این سعادت بزرگ ـ که طعم آن را هنوز نچشیده‌ایم ـ در عصر

---

۱. بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲.

درخشان و فرخندهٔ ظهور، هر مقدار ثروت و مال مردم افزایش یـافته و زیـاد شود، باعث طغیان و تجاوز آنان نمی‌گردد.

آری؛ بر اثر سایه‌افکندن نیروی ولایت بر تمامی مردم جهان، همهٔ نیروها، توان‌ها و امکانات را تحت پوشش و حفظ خود قرار داده و آن‌ها را کنترل نموده و مهار می‌نماید تا از تندروی و طغیان باز مانند.

این همان سعادت و نیکبختی است که امام باقر علیه‌السلام در پایان روایت بـه آن تصریح فرمودند: **«ولولا ما یدرکهم من السعادة، لبغوا».**

آری؛ **قدرت کنترل و مهار از ویژگی‌های عصر ظهور برای همگان است**، و هر چه مال و ثروت، قدرت و توانایی، نشاط و زیبایی و... افزایش یابد، نور سعادت و نیکبختی در آن عصر درخشان که بـر اثـر ظـهور ولایت درخشش یافته است، همگان را مهار کرده به گونه‌ای که همراه با میزان عقل، **به زنـدگی سرشار از نعمت که چشم روزگار تا آن زمان هرگز مانند آن را ندیده و نخواهد دید، ادامه می‌دهند.**

به این روایت بسیار جالب از امام صادق علیه‌السلام[1] توجّه کنید:

تواصلوا وتبارّوا وتراحموا، فو الّذي فـلق الحـبّة وبـرأ النسـمة ليأتينّ عليكم وقت لايجد أحدكم لديناره ودرهمه موضعاً، يعني لايجد عند ظهور القائم علیه‌السلام موضعاً يصرفه فيه، لإستغناء النّـاس جميعاً بفضل الله وفضل وليّه.

فقلت: وأنّىٰ يكون ذلك؟

فقال: عند فقدكم إمامكم فلاتزالون كذلك حتّى يطلع عليكم كما

---

۱. قسمتی از این روایت در کـتاب «عـقد الدرر: ۲۲۶» آمـده و آن را بـه امـام حسـین علیه‌السلام نسـبت داده است همان‌گونه که روایات دیگری را که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده به امام حسین علیه‌السلام نسـبت داده است. مانند روایت معروف: «لو أدركته لخدمته أيّام حياتي». علّت اشتباه او اشتراک کنیهٔ امام صادق علیه‌السلام با امام حسین علیه‌السلام ـ که «ابو عبدالله» است ـ می‌باشد. مؤلّف «عقد الدرر» گمان کرده است مقصود از ابو عبدالله، امام حسین علیه‌السلام می‌باشند.

تطلع الشّمس، آيس ما تكونون، فـإيّاكـم والشكّ والإرتـياب، وانفوا عن أنفسكم الشكوك، وقد حذّرتكم فـاحذروا، أسأل الله توفيقكم وإرشادكم.[1]

باهم در ارتباط باشید و به یکدیگر نیکویی کنید و باهم مهربانی نـمایید، سوگند به کسی که دانه را شکافته و روح می‌دمد، حتماً زمانی بر شما فـرا می‌رسد که احدی از شما جایی برای مصرف دینار و درهم خود نـداشـته باشد، یعنی در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام جایی نمی‌یابد که پول خود را در آن مورد خرج کند؛ زیرا به فضل خداوند و ولیّ او تمامی مردم بی‌نیاز خواهند بود.

گفتم: این چه زمانی خواهد بود؟!

حضرت فرمودند: آن زمـان کـه شـما امـامتان را نـیابید، پس هـمین‌گونه خواهید بود تا زمانی بر شما طالع شـود هـمان‌گونه کـه خـورشید طـلوع می‌کند، این **در زمانی خواهد بود که از هر زمان به ظهور آن حضرت بیشتر ناامید باشید.**

پس بپرهیزید از این‌که شک کنید یا خود را به شک بیندازید، شکّ‌ها را از خودتان دور کنید، به راستی من شما را برحذر نمودم پس برحذر باشید. از خداوند توفیق شما و ارشاد شما را خواهانم.

در این روایت، نکته‌های بسیار جالبی دربارهٔ پاکسازیِ دل از یأس و شکّ وجود دارد که تشریح آن‌ها نیاز به بحث گسترده دارد.

آن قسمت از روایت که اکنون مورد استدلال ما است، گفتار امام صادق علیه السلام پیرامون عصر درخشان ظهور است که آن حضرت دربارهٔ آن روزگار فرخنده می‌فرماید: در آن زمان به خاطر بی‌نیاز بودن تمامی مـردمان، فـرد نـیازمندی یافت نمی‌شود تا ثروتمندان از مال خود به او کمک کنند.

---

۱. الغیبة مرحوم نعمانی: ۱۵۰.

بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان

اکنون عصر شکوهمند ظهور را ـ که همهٔ مردم در آن زمان از نعمت‌های فراوان برخوردارند به گونه‌ای که در سراسر گیتی گرسنه‌ای پیدا نمی‌شود ـ با دوران تیرهٔ ما بسنجید که صدها میلیون گرسنه در سراسر جهان پراکنده‌اند و کسی برای نجاتِ آنان گامی مؤثّر برنمی‌دارد.

به این گزارش توجّه کنید:

«رئیس بانک جهانی: یک میلیارد نفر در جهان، قشر غنی دنیا را تشکیل می‌دهند که ۸۰٪ درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دهند. این در حالی است که بقیّهٔ جمعیّت جهان که ۵ میلیارد نفر هستند باید فقط با ۲۰٪ درآمد در جهان، گذران عمر کنند.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو): شمار گرسنگان جهان با ۱۸ میلیون افزایش به ۸۴۲ میلیون گرسنه رسیده است.

پاریس؛ روزانه «ونت مینوت» چهارشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲ (یعنی ۸۱/۷/۲۴): در هر ۴ ثانیه یک نفر در جهان بر اثر گرسنگی، جان خود را از دست می‌دهند. ۸۴۰ میلیون نفر در جهان، از سوء تغذیه رنج می‌برند و ۷۹۹ میلیون نفر آنان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

در ۳۰ کشور جهان، حالت فوق العاده اعلام شده است و تنها در آفریقا ۶۷ میلیون نفر، به کمک اضطراری نیازمند هستند. ۱۹۴ میلیون نفر از جمعیت کشورهای آفریقایی، از تغذیهٔ مناسبی برخوردار نیستند. در قارّهٔ آسیا ۲۰٪ (۴۹۶ میلیون نفر) از گرسنگی رنج می‌برند.

فائو (سازمان خواربار کشاورزی سازمان ملل متحد): روزانه ۲۴ هزار نفر در جهان در اثر گرسنگی می‌میرند. سالانه ۶ میلیون کودک کمتر از ۵ سال بر اثر گرسنگی می‌میرند.»[1]

---

۱. آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۹۰.

بدیهی است این همه گرسنگی، تنگدستی، بیکاری[1] و... دلیل بر نقص مدیریّت کشورهای جهان است. اگر سیاستمداران می‌توانستند عوامل کمبودها را شناسایی کرده و در زدودن آن‌ها اقدام نمایند، این‌همه انسان گرسنه در جهان وجود نداشت.

یکی از علّت‌های گرسنگی، افزایش قیمت‌ها است. برای مبارزه با گرسنگی باید از بالا رفتن نرخ‌ها جلوگیری کنند؛ ولی متأسّفانه در این باره، برنامه‌ای کارساز عملی نمی‌شود.

اکنون توجّه شما را به این آمار که دربارهٔ افزایش قیمت در ایران، منتشر شده جلب می‌کنیم:

سال	۵۷	۶۲	۶۷	۸۲
جمعیّت کشور (نفر)	۳۵،۰۰۰،۰۰۰	۴۰،۰۰۰،۰۰۰	۴۶،۰۰۰،۰۰۰	۶۸،۰۰۰،۰۰۰

افزایش نرخها:

اقلام / سال	یونجه	جو	سبوس	کنجاله	شیرخام	گوساله نر زنده	گاو ماده زنده
۵۷	۸	۷	۳	۹	۲۸	۲۱۰	۱۵۰
۸۲	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۶۲۰	۱۸۰	۲۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۰۰۰۰
مقدارافزایش	۱۵۰برابر	۱۷۲برابر	۲۰۶برابر	۲۰۶برابر	۷۲برابر	۶۷برابر	۶۷برابر
۸۳	۱۶۰۰	۱۵۵۰	درصد افزایش ۸۳ به ۸۲ ـ یونجه و جو ۳۳٪[2]				

این نمونه‌ای کوچک از چند قلم جنس در یک گوشه از جهان است، همان گونه که مشاهده کردید در مدّت ۲۵ سال، جمعیّت ایران نزدیک به دو برابر

۱. سازمان ملل: شمار بیکاران جهان به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر رسید که در مقایسه با سال قبل ۲۰ میلیون نفر افزایش یافته است. طبق آمار منتشره از سوی بانک جهانی، در طیّ ده سال آینده، جمعیّت بیکار خاورمیانه به ۴۷ میلیون نفر می‌رسد. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۸۷)

۲. ماهنامهٔ کشاورز: ص ۳۶، شهریور ماه ۸۳، شمارهٔ ۲۹۷.

افزایش یافته و افزایش برخی از نرخ‌ها به ۲۰۰ برابر رسیده است با توجّه به این نکته که رشد جمعیّت، دلیلی برای افزایش نرخ‌ها نیست مخصوصاً با این همه تفاوت![1]

افزایش نرخ‌ها فقط در ایران نیست؛ بلکه در کشورهای دیگر نیز گرانی، افراد ضعیف را از پای درمی‌آورد و بالا رفتن نرخ‌ها حتّی در کشورهایی مانند آمریکا، ژاپن و... که خود را پیشرفته می‌دانند وجود دارد.[2]

افزایش ناگهانی نرخ‌ها دلیل بر این است که سیاست اقتصادی آنان قدرت بر کنترل و مهار کردن قیمت‌ها و به وجود آوردن تعادل را ندارد.

ابرثروتمندان نه تنها از افزایش نرخ‌ها غمی به دل راه نمی‌دهند؛ بلکه آن‌ها خود طرّاح اصلی این‌گونه اقتصادِ بیمار می‌باشند تا با افزایش قیمت‌ها، سرمایه‌های کلان خود را چند برابر نمایند؛ زیرا «**دزد، بازار آشفته می‌خواهد**».

در این میان توده‌های ضعیف پایمال زرمندانِ زورمند می‌شوند و کاش با این‌همه تزویر آن‌ها را نمی‌پذیرفتند! پس زر و زور و تزویر از آنِ دزدان بازار آشفتهٔ اقتصاد جهان است و گرسنگی از آنِ بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان! و فقر و تنگدستی از آنِ نیمی از مردمان دنیا!

به این گزارش توجّه کنید:

«صندوق بین الملل پول: بیش از ۳ میلیارد نفر در جهان با کمتر از یک دلار در روز، زندگی می‌کنند. خبر دیگری حاکی است که یک میلیارد نیز، کمتر از

---

۱. هزینهٔ زندگی در ایران در ۲۰ سال گذشته، ۱۰۰ برابر شده است در حالی که دستمزدها ۵۵ برابر افزایش یافته‌اند.

بر این اساس و بر اساس خطّ فقری که بانک مرکزی اعلام کرد (هر کس درآمدش کم‌تر از ۱۸۵ هزار تومان باشد فقیر محسوب می‌شود) ۱۵٪ جمعیّت ایران از فقر مطلق و ۴۵٪ از فقر نسبی رنج می‌برند. همچنین مخارج واقعی خوراک خانواده‌های شهری در دو دههٔ اخیر، بیش از ۴۳٪ کاهش یافته است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۸۲)

۲. رجوع کنید به روزنامهٔ دنیای اقتصاد: ۴ آبان ۱۳۸۳ صفحهٔ ۴، و روزنامهٔ پول: ۴ آبان ۱۳۸۳ صفحهٔ ۴.

یک دلار در روز، درآمد دارند. نیمی از مردم جهان زیر خطّ فقر زندگی می‌کنند. سه میلیارد انسان هم کمتر از ۳ دلار در روز درآمد دارند.

سازمان ملل: در دههٔ گذشته، ۵۴ کشور جهان، فقیرتر شده‌اند. از میان ۴/۶ میلیارد انسان ساکن در کشورهای در حال توسعه، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از غذای کافی که لازمهٔ یک زندگی سالم، فعّال و طبیعی است برخوردار نیستند.»[1]

اینها نمونه‌ای از وضع غمبار مردمان جهان است که برای اندک آشنایی با شرایط عصر تاریک غیبت نقل کردیم و همان بهتر که دم از ادامهٔ سخن فرو بندیم؛ زیرا که «**طوطی ز زبان خویش در بند افتاد**» و با بیان غم‌ها، غمی بر غم‌ها نیفزاییم.

پس یاد غم‌ها را رها ساخته و به توصیف آینده‌ای که در آن نشانی از زور و تزویر وجود ندارد همان‌گونه که نیاز و نیازمندی در آن زمان نیست، می‌پردازیم.

روزگاری که سرشار بودن نعمت‌ها و فراوان بودن ثروت‌ها و امکانات، همهٔ نیازمندان جهان را بی‌نیاز می‌سازد. در آن زمان از گرسنگی بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه نشانی نیست و پروژه‌های ناتوان اقتصادی، جامعه را به سوی ناتوانی نمی‌کشاند.

در آن زمان از فقر و تنگدستی خبری نیست و غم به خانه‌ای راه نمی‌یابد. در آن زمان حکومت الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه، **جهان را همچون بهشت برین می‌سازد و بساط نشاط و شادمانی را در سراسر عالم می‌گستراند و فراوانی نعمت‌ها جایگزین کمبودها و گرانی‌ها می‌شود.**

---

۱. آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۹۰.

جهان سرشار از نعمت و ثروت

اکنون که سخن از سرشار بودن نعمت و ثروت در آن زمانِ بی‌مثال به میان آمد، روایتی را از رسول خدا ﷺ در این باره نقل می‌کنیم:

تنعّم أُمّتي في زمن المهديّ نعمة لم ينعموا مثلها قطّ، ترسل السّماء عليهم مدراراً، ولاتدع الأرض شيئاً من النّبات إلاّ أخرجته، والمال كدوس، يقوم الرجل يقول: يا مهدي؛ أعطني، فيقول: خذ.[1]

امّت من در زمان مهدی به آن‌چنان نعمتی می‌رسند که هرگز مانند آن دارای نعمت نبوده‌اند. آسمان بر آنان می‌بارد و زمین هر چه از گیاهان دارد خارج می‌سازد و ثروت فراوان است. شخصی می‌ایستد و به مهدی می‌گوید: به من عطا کن و او می‌گوید: بگیر.

واضح است که در روزگار رهایی همهٔ مکاتب جهان از گمراهی رهایی یافته و با جهانی شدن دین اسلام همهٔ مردمان آن زمان از امّت رسول الله ﷺ به شمار می‌آیند. به این جهت آن حضرت از مردمان آن زمان به «اُمّتی» یعنی «امّت من» تعبیر فرموده‌اند.

امّت رسول خدا ﷺ که همهٔ مردمان جهان در آن روزگار فرخنده می‌باشند دارای دو ویژگی همگانی و عمومی هستند که تا آن زمان بی‌سابقه است.

این دو ویژگی که همه از آن برخوردار هستند، سبب گشوده‌شدن درب‌های آسمانی شده و برکات الهی را از زمین و آسمان برای آنان و همهٔ موجودات در سراسر گیتی به ارمغان می‌آورد. این دو ویژگی عبارتند از: ۱ـ ایمان ۲ـ تقوا.

در آن روزگار، این دو خصلت عظیم معنوی اختصاص به گروه خاصّی ندارد و همگان از آن بهره‌مند خواهند بود، به خاطر همگانی شدن این دو خصلت، غضب الهی از جهان برداشته شده و آن‌چنان سبب گشوده‌شدن

---

۱. التشریف بالمنن: ۱۴۹.

نعمت‌های الهی می‌شود که واقعاً شگفت‌انگیز و بهت‌آور است.

برای اثبات این مطلب به قرآن و سنّت روی می‌آوریم:

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ولينزلنّ البركة من السّماء إلى الأرض حتّى أنّ الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة، ولتأكلنّ ثمرة الشتاء في الصيف وثمرة الصيف في الشتاء، وذلك قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾[1]. [2]

حتماً برکت از آسمان به زمین نازل می‌شود تا آنجا که از درخت، هر میوه‌ای که خدا اراده کند می‌روید و حتماً میوهٔ تابستان را در زمستان و میوهٔ زمستان را در تابستان می‌خورید و این معنای گفتار خداوند است: «و اگر اهل قریه‌ها ایمان می‌آوردند و باتقوا بودند حتماً بر آنان برکات را از آسمان و زمین می‌گشودیم و لکن تکذیب نمودند، پس ما به آنچه انجام دادند، آنان را مؤاخذه کردیم».

در این آیه و روایت، نکته‌های جالبی وجود دارد که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱ ـ فاء تفریعیّه در جملهٔ ﴿**فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ**﴾ دلالت می‌کند که تکذیب حقایق الهی و باور نکردن دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ردّ کردن آن، سبب مؤاخذهٔ مردم شده و عمل آنان، برکات آسمان و زمین را به روی مردم می‌بندد و نکبت و بدبختی به سوی آنان رو می‌آورد.

به این جهت باید درک کنیم که سرچشمهٔ همهٔ جنایت‌ها و کشتارها، کمبودها و نابسامانی‌ها، در اثر روی گرداندن مردم از سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله و

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۶.

۲. بحار الأنوار: ۶۳/۵۳.

ایمان نیاوردن به آن‌ها و در نتیجه نداشتن تقوا می‌باشد.

اگر مردم از اوّل پیامبران الهی را تکذیب نمی‌نمودند و ایمان می‌آوردند و بر اساس ایمان، تقوا را پیشهٔ خود می‌ساختند، هیچ‌گاه در گرداب بلا و گرفتاری، گرفتار و مبتلا نمی‌شدند.

برکت در عصر ظهور

۲ ـ در عصر ظهور بر اثر ایمان و تقوا، برکات الهی از زمین و آسمان بر آنان وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که از هر درخت هر نوع میوه‌ای که خدا اراده کند چیده می‌شود و همچنین میوه‌ها ـ بر اثر یکسان شدن هوا در همهٔ فصل‌ها ـ مخصوص یک فصل نیست، میوهٔ تابستان در زمستان هم بر درختان وجود دارد و میوهٔ زمستان در تابستان نیز بر درختان هست.

مسألهٔ برکت، حقیقت بزرگی است که جهان در عصر ظهور بر اثر وجود آن، چهره‌ای دیگر به خود خواهد گرفت و بر اثر وجود برکت و نازل شدن آن بر مردمان عصر ظهور، گرفتاری‌های دوران تاریک غیبت برطرف می‌شود[1] و

۱. یکی از نتیجه‌های حاکم نبودن تقوا و پرهیزگاری در اجتماع، اسراف و زیاده‌روی است که لازمهٔ آن کم‌شدن برکات الهی و یا از میان رفتن آن می‌باشد. متأسّفانه اسراف در سطح جهان وجود دارد و برای ریشه‌کن شدن آن اقدامی نمی‌شود. به این گزارش توجّه کنید:

رئیس مرکز تحقیقات صنایع غذایی: با دور ریختن ۲۰ میلیون تن محصولات غذایی، غذای ۱۵ میلیون نفر در کشور، دور ریخته می‌شود.

معاون وزارت بازرگانی: سالانه ۲ میلیون تن گندم به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار (حدود ۲۴۰۰ میلیون تومان) در کشور، هدر می‌رود.

معاون برنامه‌ریزی اداری ـ مالی استاندارد گیلان: هر ساله، معادل هزینهٔ ساخت ۸۰ کتابخانهٔ روستایی در استان گیلان، نان دور ریخته می‌شود.

هر سال به ازای هر ایرانی، ۵۰ کیلوگرم نان هدر می‌رود؛ در حالی‌که این میزان ضایعات برابر با نیاز غذایی چند کشور جهان است.

آیا می‌دانید میزان نانی که در یک روز، در کشور ما دور ریخته می‌شود برای سیر کردن ۱۵ میلیون نفر کافی ←

گشایش و فراوانی سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت.

به این‌گونه ـ همان‌طور که گفتیم ـ جهان چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد **و در آن عصرِ گشایش و شکوفایی، شکوفه‌های قدرت و توانگری سراسر زمین را پر می‌کند و نشانی از فقر و تنگدستی باقی نخواهد ماند.**

در آن عصرِ همایون، ضعف، ناتوانی و شکستگی، شکست خواهند خورد و قدرت، توانایی و خجستگی جایگزین آن‌ها خواهند شد.

در آن عصر فرخنده، خنده بر لبان همه نقش خواهد بست و قلب‌ها سرشار از شادی و شادمانی خواهد بود.

برکت توسّط ملائکهٔ ایجادگر به وجود می‌آید. از نظر دید مادّی مثلاً گندم فقط به وسیلهٔ بذر و آب و خاک به وجود می‌آید ولی از دیدگاه کسی که با امور غیر محسوس آشنایی دارد، ایجاد اشیاء منحصر به وسایل عادّی و طبیعی نیست، بلکه از راه‌های غیر طبیعی نیز محصول طبیعی ایجاد می‌شود.

درست است که خداوند کارها را بر اساس وسایل و اسباب قرار داده است؛ ولی این امر نباید ما را به گونه‌ای مشغول به وسایل و اسباب نماید که مسبّب الأسباب را فراموش کنیم و گمان کنیم اسبابی که خداوند برای امور ایجاد نموده منحصر به امور مادّی و آنچه ما از آن آگاهی داریم، می‌باشد.

۳ ـ در عصر رهایی، مردم از گمراهی دست برداشته و هدایت می‌یابند و این، دلیل بر جهانی‌شدن اسلامِ راستین و گرایش و ایمان مردم به حکومت جهانی حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه می‌باشد.

← است؟ آیا می‌دانید اگر ضایعات نان حذف شود، ما دیگر نیازی به وارد کردن گندم به کشور نخواهیم داشت؟ آیا می‌دانید که ایران دوّمین مصرف‌کننده و سوّمین ضایع‌کنندهٔ نان در دنیا است؟ روزانه ۸۵ تن ضایعات نان در تهران، توسّط شهرداری جمع‌آوری می‌شود. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۸۳)

بر اثر حاکم شدن تقوا و ریشه‌کن شدن اسراف و گناهان دیگر در عصر ظهور، برکت‌های الهی همه را فرا می‌گیرد و از فقر و نیاز اثری باقی نخواهد ماند.

در آن عصر فرخنده برخلاف این عصر تلخ و ناکامی، همهٔ مردم جهان به دستورات رسول خدا ﷺ و آیین اسلام ایمان می‌آورند و بر اساس اعتقاد به خدا تقوا را پیشه می‌کنند.

بدیهی است دستورات رسول خدا ﷺ جز پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن کریم چیز دیگری نیست و اجر رسالت آن بزرگوار جز مودّتِ ذوی القربی نمی‌باشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾[1].

بگو بر رسالت خود پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر مودّت ذوی القربی را.

در عصر رهایی بر اثر تکامل عقلی، مردمان جهان گفتار رسول خدا ﷺ را می‌پذیرند و مودّتِ خاندان وحی علیهم‌السلام را دارا می‌شوند. مقصود از مودّت اهل بیت علیهم‌السلام، محبّتی است که باعث تقرّب انسان به آنان شود.

المودّة؛ قرابة مستفادة.[2]

از مودّت؛ قرب و نزدیک بودن حاصل می‌شود.

بنابراین روایت، ایمان و تقوای عمومی جامعه که با گرایش به خاندان وحی علیهم‌السلام و دارا شدن مودّت آنان جلوه‌گر می‌شود، راز گشوده‌شدن درهای آسمانی و نزول برکات الهی است. پس اگر از اوّل بعثت مردمان گفتار پیامبر ﷺ را می‌پذیرفتند و دست از مقام ولایت خاندان وحی علیهم‌السلام برنمی‌داشتند، تیرگی‌ها و تاریکی‌هایی که جهان را به ظلمت و تباهی کشیده است پیش نمی‌آمد و خداوند کریم از عطای نعمت‌ها و برکات آسمانی دریغ نمی‌ورزید.

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.

۲. بحار الأنوار: ۱۶۵/۷۴.

ولی متأسّفانه، دست ستمگران از آستین جهالت بیرون آمد و سقیفه درخت افسانهٔ خلافت را غرس کرده و بارور ساخت، و در نتیجه آتش اختلاف و ظلم و ستم شعله‌ور شد و همچنان ادامه خواهد داشت تا دست الهی امام عصر ارواحنا فداه از آستین عدالت بیرون آید و عنصرهای ظلمت را با درختِ افسانهٔ خلافت به آتش کشد و زمین را از کران تا کران سرشار از عدالت و رحمت نماید.

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
دربارهٔ آیندهٔ درخشان جهان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که از همان زمان آگاه از جریانات آینده بودند و مردم را به شعله‌ور شدن آتش فتنه و فساد آگاه ساخته و تداوم آن را تا قبل از ظهور حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه خبر داده‌اند؛ همان‌گونه که وضع سامان‌یافتهٔ اقتصاد جهان و فراوانی نعمت‌ها را در آن زمان پرشکوه بیان کرده‌اند.

در این‌جا نمونه‌ای از بشارت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رابطهٔ با ظهور منتقم آل محمّد علیهم السلام و توسعهٔ اقتصادی در آن زمان را، نقل می‌نماییم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أُبشّركم بالمهديّ يبعث في أُمّتي على اختلاف من الناس وزلازل، فيملأُ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضىٰ به ساكن السّماء، يقسّم المال صحاحاً.

قلنا: وما الصحاح؟

قال: بالسويّة بين النّاس، فيملأ الله قلوب أُمّة محمّد غنىٰ، ويسعهم عدله حتّى يأمر منادياً فينادي: مَن له في مالٍ حاجة؟

قال: فلايقوم من الناس إلاّ رجل، فيقول: أنا، فيقول له: ائت السادن ـ يعني الخازن ـ فقل له: إنّ المهدي يأمرك أن يعطيني مالاً.

فيقول له: أُحث ـ يعني خُذْ ـ حتّى إذا جعله في حجره وأبرزه [ندم] فيقول: كنت أجشع أُمّة محمّد نفساً أو عجز عنّي ما وسعهم؟

قال: فيردّه فلايقبل منه، فيُقال له: إنّا لانأخذ شيئاً أعطيناه.[1]

بشارت می‌دهم شما را به مهدی که در میان امّت من برانگیخته می‌شود به هنگامی که مردم در اختلاف با یکدیگر هستند و زلزله‌ها به وقوع می‌پیوندند. پس زمین را سرشار از قسط و عدل می‌نماید همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. به این کار، ساکن آسمان راضی می‌شود. مال را به گونهٔ صحاح تقسیم می‌نماید.

گفتیم: صحاح یعنی چه؟

فرمود: میان مردم مساوی تقسیم می‌نماید. پس خداوند قلب‌های امّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرشار از بی‌نیازی می‌نماید و عدالت او همهٔ آن را فرا می‌گیرد، تا آنجا که به منادی دستور می‌دهد و او ندا می‌دهد: چه کسی به مال احتیاج دارد؟

پس از میان مردم برنمی‌خیزد مگر یک نفر و می‌گوید: من احتیاج دارم، به او می‌گوید: نزد سادن (یعنی خزینه‌دار) برو و بگو: مهدی امر می‌کند که به من مالی بدهی. پس خزینه‌دار می‌گوید: بگیر؛ تا مال را در لباس خود قرار می‌دهد پشیمان می‌شود و می‌گوید: نفس من حریصترین امّت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آیا عاجز گردید از من آنچه به مردم وسعت بخشید!

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن مرد مال را به خزینه‌دار رد می‌کند ولی از او قبول نمی‌کند و می‌گوید: ما چیزی را که دادیم پس نمی‌گیریم.

در این روایت اختلاف، زلزله‌ها، ظلم و جورِ فراگیر در سراسر زمین، نیاز و فقر از نشانه‌های ظهور امام عصر ارواحنا فداه شمرده شده‌اند که پس از قیام آن حضرت به تمامی آن‌ها خاتمه داده خواهد شد و سراسر گیتی سرشار از

۱. التشریف بالمنن: ۳۲۲، عقد الدرر: ۲۱۹، إحقاق الحقّ: ۱۴۶/۱۳، و نظیر آن در «بحار الأنوار: ۹۲/۵۱» آمده است.

عدالت شده و همهٔ مردم بی‌نیاز خواهند شد.

در روایتی دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

يحثي المال حثياً لايعدّه عدّاً، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.[1]

مال را (به سوی مردم) می‌ریزد ریختنی! آن را نمی‌شمارد. زمین را سرشار از عدالت می‌سازد همان‌گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

جهان سرشار از شادی و سرور

و نیز آن بزرگوار دربارهٔ آن روزگار حیاتبخش که جهان سرشار از شادی و سرور است، می‌فرمایند:

يرضى عنه ساكن السّماء وساكن الأرض، ولاتدع السّماء من قَطْرها شيئاً إلاّ صبّته، ولا الأرض من نباتها شيئاً إلاّ أخرجته حتّى تتمنّى الأحياء الأموات.[2]

ساکن آسمان و ساکن زمین از او راضی می‌باشند و آسمان چیزی از باران وانمی‌گذارد مگر آنکه می‌ریزد آن را و زمین چیزی از گیاه خود را وانمی‌گذارد مگر آنکه آن را خارج می‌سازد تا آنجا که زندگان آرزو می‌کنند مردگان زنده بودند.

بنابراین، خرسندی و خوشحالی ویژهٔ مردمان کرهٔ زمین نیست بلکه ساکنان آسمان نیز از آن حضرت راضی و خوشنود می‌باشند و این خود دلیل بر آن است که حکومت آن بزرگوار به تمام معنای کلمه «حکومت جهانی» است به گونه‌ای که آن حکومت عدل الهی، رضایت همهٔ افراد را در آسمان و زمین جلب می‌نماید.

---

۱. التشریف بالمنن: ۱۴۷.

۲. التشریف بالمنن: ۱۴۶.

جالب توجّه است که رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر خشنودی و خوشحالیِ فراگیر عصر ظهور را مخصوص انسان‌ها نمی‌دانند بلکه می‌فرمایند: شادی و فرح حتّی حیوانات را در آن زمانِ شادکامی فرامی‌گیرد.

آن بزرگوار می‌فرمایند:

هو رجل من ولد الحسين عليه السلام كأنّه من رجال شنسوة، عليه عباءتان قطوانيّتان إسمه إسمي، فعند ذلك تفرح الطيور في أوكارها، والحيتان في بحارها، وتمدّ الأنهار، وتفيض العيون، وتنبت الأرض ضعف أكلها، ثمّ يسير مقدّمته جبرئيل، وساقته إسرافيل فيملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.[1]

او مردی از فرزندان حسین علیه السلام است گویا از مردان شنسوة می‌باشد. بر او دو عبایی از پنبهٔ بافته‌شده می‌باشد. اسم او اسم من است، پس در این هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود و ماهیان در دریا شاد می‌شوند، نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها جاری می‌گردد و زمین دوچندان گیاه و میوه می‌رویاند، سپس جبرائیل در مقدّمهٔ [لشکر] آن حضرت و اسرافیل در میانهٔ آن سیر می‌کنند، پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کنند همان‌گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

آری؛ ارتش پرتوانی که جبرائیل و اسرافیل ـ که از حاملان عرش الهی هستند ـ در آن لشکر می‌باشند، ویژهٔ نجات تودهٔ مردمِ زمین نیست؛ بلکه بساط شادی را برای موجوداتِ دیگر نیز می‌گسترد. حقّ مردم را از غاصبانِ حقوق می‌گیرد و قرض مقروضان را هر چه باشد از کوه تا کاه می‌پردازد.

مفضّل به امام صادق علیه السلام عرض نمود:

يا مولاي؛ من مات من شيعتكم وعليه ديْن لإخوانه ولأضداده كيف يكون؟

---

۱. بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲.

قال الصادق عليه السلام: اوّل ما يبتدئ المهدي عليه السلام أن ينادي في جميع العالم: ألا من له عند أحد من شيعتنا دين فليذكره حتّى يردّ الثومة والخردلة فضلاً عن القناطير المقنطرة من الذّهب والفضّة والأملاك فيوفّيه إيّاه.[1]

ای مولای من؛ کسی از شیعیان شما بمیرد و به برادران دینی و به مخالفان خود قرض داشته باشد، چه می‌شود؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: اوّل کاری که مهدی علیه السلام شروع می‌کند این است که منادی در تمام عالم ندا می‌کند:

آگاه باشید؛ هر کس یکی از شیعیان ما به او قرضی دارد آن را بگوید. تا آنجا که سیر و خردل را به صاحبش رد می‌کند تا چه رسد به مال‌های بسیار از طلا و نقره و زمین‌ها که آن‌ها را به مالکش می‌دهد.

شرمساری

تاکنون از عصر ظهور با عناوین گوناگونی یاد کردیم: عصر حیات و زندگی، روزگار رهایی، عصر درخشان ظهور، روزگار شکوهمند ظهور، روزگار فرخندهٔ ظهور، عصر نور، عصر تکامل جهان، عصر نجات و...

اکنون باید ببینیم ما برای فرارسیدن آن روزگار پرشکوه چه کاری انجام داده‌ایم و چه گامی در راه نزدیک شدنِ حکومت عدل جهانی برداشته‌ایم، در این راه چه قدر ثروت خود را خرج کرده و از مال خود گذشته‌ایم؟

آیا همان‌گونه که برای سامان بخشیدن به زندگی خود و فرزندان‌مان تلاش و تکاپو می‌کنیم و در فکر آیندهٔ آن‌ها هستیم، دربارهٔ آیندهٔ جهان و وظیفه‌ای که در این باره بر عهده داریم تلاش می‌کنیم؟

آیا ممکن است کسی منتظر ظهور باشد و در این راه هیچ گامی برندارد؟! آیا این‌همه تلاش‌های گسترده برای انباشتن ثروت‌های روزافزون و

---

۱. بحار الأنوار: ۳۴/۵۳.

جمع‌آوری اموالِ کلان و بی‌تفاوت بودن به وظیفهٔ انسانی و دینی خود بـرای نجات جهان، با مسألهٔ انتظار سازگار است ؟!

آیا صحیح است کسی که ـ نه تنها معتقد به ظهور بلکه ـ منتظر ظهور است همه روزه از صبح تا شام برای پیشرفت مادّی خود بکوشد و وظـیفهٔ شـرعی خویش را رها سازد ؟

شرم و سرافکندگی برخی از ثروتمندان آن‌گاه به اوج خود می‌رسد کـه در عصر ظهور مورد سرزنش امام عصر عجّل الله تعالی فرجه واقع شوند و آن حضرت مردم را به خاطر دنیاپرستی و حمله به سوی جـمع‌آوری مـال و ثـروت دنـیا توبیخ نمایند.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در یک روایت تکان‌دهنده می‌فرمایند:

يجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها، فيقول للنّاس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام، وسفكتم فـيه الدّمـاء الحـرام، وركبتم فيه ما حرّم الله عزّ وجلّ، فيعطي شيئاً لم يعطه أحـد كـان قبله، ويملأ الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً كما ملئت ظلماً وجـوراً وشرّاً.[1]

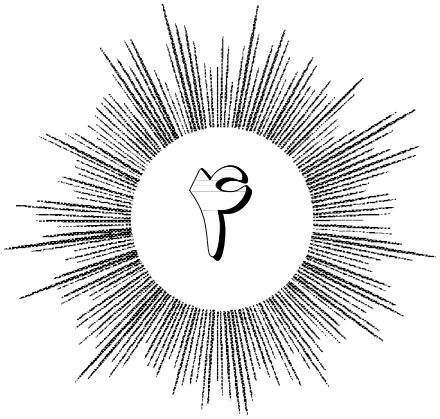
ثـروت‌های دنـیا بـه سـوی او جـمع مـی‌گردد؛ ثـروت‌های زیـرزمینی و ثروت‌های روی زمین، آن‌گاه به مردمان می‌گوید: بیایید به سوی آنچه به خاطر آن قطع رحم نمودید و خون‌های حرام را ریختید و مرتکب آنچه که خداوند عزّ وجلّ حرام کرده بود شدید.

پس به اندازه‌ای ثروت عطا می‌کند که احدی قبل از او به دیگری عطا نکرده، و زمین را سرشار از عدالت و قسط و نور می‌نماید همان‌گونه که پر از ظلم و جور و شرّ شده باشد.

آری؛ آن زمـان، زمـان شـرمساری و سـرافکـندگی است؛ شـرمساری و سرافکندگی برای کسانی که امکانات مـادّی بـرای آنـان فـراهـم بـود و در راه

۱. الغیبة نعمانی رحمه الله: ۲۳۷ باب ۱۳ ح ۲۶، نوادر الأخبار: ۲۷۵، و نظیر آن در بحار الأنوار: ۲۹/۵۱ آمده است.

نجات انسان‌ها و رفع گرفتاری‌های مردمان گامی برنداشتند و شـرمسارتر از آنان، کسانی خواهند بود که نه تنها از اموال خود دریغ ورزیده، بلکه مال امام زمان ارواحنا فداه را نیز نگه داشته و از صرف آن در اموری که مورد رضایت آن حضرت می‌باشد خودداری می‌کنند. **آیا این‌گونه افراد نباید در رفتار و کـردار خود تجدید نظر نمایند؟!**



برطرف شدن بیماری ها

برطرف شدن بیماری‌ها

در روزگاری که جهان سرشار از شادی و خرسندی است و بساط شادمانی در سراسر گیتی همچون بهشت برین گسترده است، افرادِ گرفتار، زمینگیر و نابینا چگونه می‌توانند شریک شادی دیگران باشند؟!

چگونه ممکن است تابش نور ولایت، همه جا و همهٔ افراد را فرا گیرد، ولی بر بیماران، گرفتاران و... نتابد؟! و آنان همچنان در غم و اندوه و ناراحتی به سر برند؟!

برای شرکت همهٔ افراد جهان در شادمانی جهانی، و فراگیر شدن بساط شادی در سراسر گیتی، با قدرت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام گرفتاری از همگان رخت برمی‌بندد و بیماری و گرفتاری هیچ انسانی را نمی‌آزارد؛ زیرا لازمهٔ حکومتی که در آن فقط خداوند حکومت می‌کند و همهٔ جهانیان در پناه قدرت ولایت می‌باشند و از شیطان و شیطان‌پرستانِ ستمگر نشانی نیست، این است که همگان در راحتی و آسایش باشند.

اکنون سزاوار است به همهٔ آنانی که سایهٔ شوم یأس و ناأُمیدی وجود آن‌ها

را فرا گرفته، این بشارت بزرگ را از گفتار خاندان وحی علیهم السلام نقل کنیم، تا با گفتار سرورآفرینِ آن بزرگواران اُمید و انتظار سراسر وجودشان را فرا گیرد و وسوسه‌های شیطان فریبگر از افکار و اندیشه‌های‌شان زدوده شده و بذر اُمید در اعماق قلب‌شان ریشه کند.

به این بشارت آسمانی توجّه کنید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند:

من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برأ، ومن ذي ضعف قوي.[1]

هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند و مریض باشد سالم می‌شود، و کسی که دارای ضعف و ناتوانی است قوی می‌گردد.

در توضیح روایت می‌گوییم: در عصر درخشان ظهور، نه تنها افرادی که دارای مرض‌های جسمی هستند شفا می‌یابند، بلکه بیماری‌های روحی و کمبودهای روانیِ همهٔ افراد نیز برطرف می‌شود. زیرا توانا شدن همهٔ افراد ضعیف ـ که حضرت باقر العلوم علیه السلام وعدهٔ آن را داده‌اند ـ به بیماران جسمی اختصاص ندارد؛ بلکه هر گونه ناتوانی از قبیل ضعف در تصمیم‌گیری و اراده، پستی همّت، ناتوانی در تمرکز فکر و هر گونه سستی و کمبود، در روزگار رهایی برطرف می‌شود، و نه تنها ضعف و بیماری از میان می‌رود؛ بلکه قدرت و سلامتی جایگزین آن‌ها می‌گردد.

بنابراین از کلام آن بزرگوار ـ که می‌فرمایند: «**ومن ذي ضعف قوي**»؛ یعنی «هر کس دارای ضعف باشد قوی می‌گردد» ـ دو نکتهٔ اساسی و مهمّ استفاده می‌شود:

۱ ـ معنای این فرمایش، مطلق است و اختصاص به ضعف و کمبودهای جسمی ندارد. از نظر روانی نیز هر کس دارای ضعف باشد، کمبود او هم برطرف خواهد شد.

قابل توجّه است که بسیاری از بیماری‌های جسمی بر اثر کمبودهای روانی

---

۱. بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲.

است که در عصر درخشان ظهور بر اثر بـرطرف شـدن ضـعف‌های روانـی، کمبودهای جسمی نیز خود به خود برطرف می‌شود.

بازگشت نیرو و قوّت

۲ ـ نکتهٔ دیگری که از این روایت استفاده می‌شود و پسندیده است که مورد توجّه قرار گیرد، این است که در این روایت نـه تـنها بشـارتِ بـرطرف‌شدن ضعف‌ها و بیماری‌های همهٔ مردم، وارد شده بلکه به جایگزین شدن قدرت و صحّت به جای ضعف و بیماری تصریح شده است.

زیرا حضرت فرموده‌اند: «**ومن ذي ضعف قوي**»؛ «هر کس دارای ضـعف باشد قوی می‌گردد». بنابراین در سطح جهان نه تنها افـراد ضـعیف و نـاتوان وجود نخواهند داشت بلکه همهٔ مردمان از قدرت، قوّت و توانایی برخوردار خواهند بود.

به این مطلب در روایتی که امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام، از امام سجّاد علیه‌السلام نقل نموده‌اند تصریح شده است، آن حضرت فرمودند:

إذا قام القائم، أذهب الله عن كلّ مؤمن العاهة، وردّ إليه قوّته.[1]

هر گاه قائم (علیه‌السلام) قیام نماید، خداوند مرض را از هر فرد مؤمن مـی‌برد و توانایی او را به سویش برمی‌گرداند.

با توجّه به این حقیقت که در عصر درخشان ظهور، هـمهٔ مـردمان جـهان دارای ایمان و مؤمن خواهند بود، این مطلب واضح می‌شود که در آن زمـان، هیچ فرد مریضی وجود نخواهد داشت، بلکه قوّت و قدرتی را که قبلاً داشته است به او برمی‌گردد.

اکنون که افراد ضعیف، ناتوان و مریض در سراسـر جـهان بسـیارند، آیـا سزاوار نیست برای برطرف‌شدن همهٔ ضعف‌ها و بیماری‌ها دست به دعا برداشته

۱. الغیبة مرحوم نعمانی: ۳۱۷.

و برای فرا رسیدن روزگار رهایی از همهٔ گرفتاری‌ها دعا نمایند؟

آیا مردم نباید بدانند که روزگاری بس سرورآفرین فرا می‌رسد که در آن روزگار در سراسر گیتی حتّی یک فردِ گرفتار و بیمار وجود نخواهد داشت؟!

آیا مردم نباید بدانند پس از گذشت میلیاردها سال از خلقت زمین و پس از گذشت هزاران سال از آفرینش بشر، هنوز هدف خداوند از آفرینش انسان در جهان تحقّق نیافته است؟!

آیا گمان می‌کنند خداوند، جهان را برای همین وضع اسف‌انگیزی که دارد، خلق کرده است؟

آیا با توجّه به علم و قدرت عظیم الهی، وجود این همه افراد ضعیف، ناتوان، معلول، مریض و ناقص‌الخلقه دلیل بر آن نیست که هنوز نظم جهان در سایهٔ حکومت عدل الهی سامان نیافته است؟!

مگر نمی‌دانند خداوند به برکت وجود خاندان وحی علیهم‌السلام سرانجام همهٔ گرفتاران را در سراسر گیتی از غم و اندوه و گرفتاری نجات می‌بخشد؟!

آری؛ در آن روزگار که تشعشع انوار تابناکِ ولایت سراسر جهان را فرا گیرد، خداوند بزرگ به برکت درخشش انوار درخشندهٔ خاندان وحی علیهم‌السلام، انسان‌ها را از هر گونه گرفتاری رهایی می‌بخشد؛ به گونه‌ای که در سراسر عالم هیچ فردی گرفتار نخواهد بود.

اکنون به فرمایش امام حسین علیه‌السلام توجّه کنید:

... ولایبقی علی وجه الأرض أعمی ولا مقعد ولا مبتلی إلاّ کشف الله عنه بلاؤه بنا أهل البیت علیهم‌السلام.[1]

[سرانجام در عصر ظهور] هیچ فرد نابینا[2] و زمینگیر و مبتلا باقی نمی‌ماند مگر آن‌که خداوند به وسیلهٔ ما اهل بیت، بلا را از او برطرف می‌نماید.

---

۱. بحار الأنوار: ۶۲/۵۳.

۲. سازمان بهداشت جهانی: در حال حاضر، ۴۵ میلیون نفر نابینا در دنیا زندگی می‌کنند و هر ساله ۱ تا ۲ میلیون نفر به این آمار افزوده می‌گردد. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۲)

از این کلام استفاده می‌کنیم که در آن روزگار پرشکوه، هیچ‌گونه گرفتاری برای مردمِ آن عصر وجود ندارد، و در آن زمان غم‌ها و اندوه‌ها پایان می‌یابد و هر گونه مرض، ناراحتی و بلا از همگان برطرف می‌شود و شادی و سرور، سراسر جهان را فرا می‌گیرد و این بر اثر قدرت ولایت اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است که در آن روز به خواست خداوند مهربان در سراسر عالم حکومت می‌کند.

قابل توجّه است که: «از زمان بقراط ـ پزشک معروف یونانی ـ پزشکان تا امروز با تحقیق در بیماری‌های گوناگون توانسته‌اند چهل هزار بیماری را که ممکن است انسان به آن مبتلا شود ثبت کنند و علائم آن‌ها را مشخص نمایند **و اگر دارو برای درمان دارد** آن دارو را بگویند.»[1]

آماری که نقل کردیم مربوط به ده‌ها سال پیش است که با گناهان جدید و افزایش گناهان، بیماری‌های جدید به آن‌ها افزوده شده است؛ زیرا ـ همان‌گونه که در روایات وارد شده ـ گناهان جدید سبب ایجاد بلاهای جدید می‌شود که از جملهٔ آن‌ها بیماری‌های جدید است.

ناتوانی علم از ریشه کن ساختن بیماری‌ها

کشورهای بزرگ، با همهٔ ادّعایی که در زمینهٔ پیشرفت علم و تمدّن دارند نه تنها از ریشه کن ساختن همهٔ بیماری‌ها، بلکه از کاستن آن‌ها ناتوانند.

علاوه بر گناهان، کمبودهای علمی، ضعف در مدیریّت، فقر اقتصادی، نبود وسایل بهداشتی و آلودگی هوا[2]، نقص در داروها و درمان‌ها در سطح

---

۱. مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۸۷.

۲. به گزارش ایسنا، صندوق محیط زیست بانک جهانی اعلام کرد: مرگ و میر ناشی از بیماری‌های تنفّسی و آلودگی هوا، هر سال جان ۸۰۰ هزار نفر در جهان را می‌گیرد که تنها در آسیا ۵۰۰ هزار نفر هر سال، جان خود را از دست می‌دهند.

مسئول ادارهٔ آلودگی هوای وزارت بهداشت: سالانه ۸/۲ میلیون نفر در جهان بر اثر آلودگی هوا در فضای بسته، جان خود را از دست می‌دهند.

←

جهان، جامعهٔ بشریّت را به هزاران بیماری گرفتار ساخته است![1]

اکنون میلیون‌ها نفر در بستر بیماری رنج می‌برند و کشورهایی که دم از پیشرفت علم و تمدّن می‌زنند، نمی‌توانند میکرب‌های اصلی و عوامل مهمّ بیماری‌ها را ریشه‌کن سازند؛ مگر نه این است که «**بیمار، تیمار می‌خواهد**» چرا با این‌همه ادّعای علم و تمدّن و پیشرفت در بهداشت و... هنوز درمان دردها را نیافته‌اند؟ مگر نه این است که هر دردی را درمانی بلکه درمان‌ها است و به قول سنایی:

درد در عالم ار فراوان است　　هر یکی را هزار درمان است

آنان‌که ادّعای رهبری جهان را دارند و خود را پیشگام جهانیان می‌دانند، برای هر درد یکی از هزار ـ نه هزار! ـ درمان را بیاورند و گرنه به قول صائب: «**دکّان بی‌متاع چرا واکند کسی!**».

این‌ها همه، ارمغان‌های! دوران تاریک غیبت و دور بودن جهانیان از حکومت عدل جهانی حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه که شاهد آفرینش و آگاه از اتم‌های هر موجودند، می‌باشد.

اگر آن پیشوای مقتدر و آگاه بر مردم حکومت می‌نمود این‌گونه نادانی و ناتوانی را بر جهانیان سایه نمی‌افکند؛ زیرا که عصر ظهور عصر ظاهر ساختن همهٔ عوامل ارزنده، سازنده و مثبت و دوران از بین بردن همهٔ عوامل رکود، شکست‌دهنده و منفی در تمام ابعاد زندگی است.

آری؛ در عصری که دستور خداوند بر همه حاکم باشد و دولت الهی بر

← بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت: ۲۰۰ هزار مورد از ۳ میلیون مرگ و میر، بر اثر بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا، به دلیل عوارض آلودگی هوای در فضای باز است.

۹۰٪ موارد مرگ و میرهای ناشی از آلودگی هوا، در کشورهای در حال توسعه و بیشتر مربوط به آلودگی هوا در فضاهای بسته است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۱)

۱. سالانه ۵۵ هزار خطای بزرگ پزشکی در ایران گزارش می‌شود: ۱۰ هزار و ۵۰۰ مورد آن منجر به مرگ می‌شود. ۲۳ هزار مورد باعث نقص عضو می‌شود. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۷۲)

جهانیان حکومت کند، نشانی از جهل، نادانی و ناتوانی نخواهد بود؛ زیرا همهٔ عوامل مخرّب و منفی آشکار شده و از میان برداشته می‌شود. ولی در دوران غیبت که حقّ و ناحقّ به هم آمیخته است و تشخیص عوامل مثبت و منفی امکان‌پذیر نیست و به همین جهت، عامل اصلی بسیاری از بیماری‌ها همچنان ناشناخته باقی مانده است.[1]

ما در اینجا نمونه‌ای از آن را بیان می‌کنیم:

بیماری کاهش اسپرمِ مردان که ممکن است بر اثر تلفن همراه باشد، هنوز درست شناخته نشده است.

«دانشمندان مجارستانی می‌گویند: حمل تلفن همراه بر قدرت باروری مردان تأثیر منفی بسیار زیادی می‌گذارد. پژوهشگران دانشگاه «زگد» در مجارستان می‌گویند: پرتوهای منتشر شده از این تلفن‌ها می‌تواند تعداد اسپرم‌ها را در مردان تا یک‌سوّم کاهش دهد.

نتایج این تحقیق که روی ۳۰۰ مرد انجام شده است در اجلاس انجمن جنین‌شناسی و تولیدمثل انسانی اروپا در برلین ارائه شد.

این تحقیق اوّلین مطالعه‌ای است که در آن چگونگی تأثیر پرتوهای الکترومغناطیس تلفن‌های همراه روی اسپرم مردان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این مطالعه نشان داد مردانی که تلفن آن‌ها در تمام طول روز در حالت آماده است، تعداد اسپرم‌های آن‌ها به میزان یک‌سوّم سایر مردان بود. حتّی نحوهٔ حرکت اسپرم‌های باقی‌مانده نیز غیر عادّی بود که این امر امکان بارورسازی تخمک را کاهش می‌دهد.

این یافته‌ها بیانگر آن است که تلفن‌های همراه بر قدرت باروری و اسپرم مردان تأثیر منفی می‌گذارد.

---

۱. یک استاد دانشگاه مون پلیه (فرانسه): هم‌اکنون حدود ۳۵۰۰ بیماری در انسان شناخته شده است که طبّ نوین و غربی از معالجهٔ آن ناتوان است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۵)

پروفسور «هانس ایورس» رئیس پیشین انجمن تولیدمثل انسانی اروپا اظهار داشت:

در این تحقیق عوامل دیگری که می‌تواند بر قدرت باروری مردان تأثیر بگذارد مورد توجّه قرار نگرفته است. به همین خاطر باید تحقیقات دقیقی در مورد آثار تلفن همراه بر اسپرم انجام شود.»[1]

و طبق بعضی از گزارش‌ها صنعت روز، عامل بسیاری از بیماری‌ها می‌باشد:

۱ ـ در گزارشی آمده است: «این ترس وجود دارد که اشعّه‌های الکترومغناطیسی که از گوشی‌ها فرستاده می‌شود، به سلامت انسان ضربه بزند. به خصوص ادّعاهایی وجود دارد که این اشعّه‌ها می‌توانند بر سلّول‌های بدن، مغز یا سیستم دفاعی بدن تأثیر بگذارند و خطر پیشرفت بیماری‌هایی مانند سرطان یا آلزایمر را افزایش دهند.

آخرین تحقیقات آزمایشگاهی اروپایی می‌گوید، امواج رادیویی گوشی‌ها به طور دایم وارد DNA انسان و حیوان می‌شوند و تغییراتی در این سلّول‌ها ایجاد می‌کنند.

این تغییرات می‌تواند به عنوان علّت احتمالی سرطان در نظر گرفته شود، ولی بیشتر از این جلو نرفته و دربارهٔ این‌که آیا این تغییرات سلولی به بیماری خاصّی می‌رسد یا نه؟ اظهارنظری نکرده است.

تحقیقات دیگر هم تغییرات بیولوژیکی مشابه را نشان می‌دهد. آزمایش روی موش‌ها نشان داده است اشعّه‌های تلفن همراه می‌توانند اثر زیان‌آوری بر سلامت آن‌ها داشته باشند. ولی روشن نیست آیا این یافته‌ها می‌توانند به طور مستقیم به انسان‌ها هم ارتباط پیدا کنند یا نه؟

مطالعات دانشمندان فنلاندی در سال ۲۰۰۲ نشان داد این امواج

---

۱. مجلّهٔ دانشمند: مهرماه ۱۳۸۳، شمارهٔ ۴۹۲، صفحهٔ ۲۵.

الکترومغناطیسی بر بافت مغزی انسان تأثیر می‌گذارند، ولی آن‌ها گفتند به تحقیقات بیشتری نیاز است تا معلوم شود این امواج بر آدم‌های زنده هم چنین اثری دارد یا نه.

عدّه‌ای از دانشمندان سوئدی هم در سال ۲۰۰۲ ادّعا کردند حلقهٔ ارتباطی بین گوشی‌های تلفن همراه آنالوگ و تومورهای مغزی پیدا کرده‌اند.

تحقیقات آن‌ها نشان می‌دهد استفاده کنندگان از گوشی‌های نسل اوّل تلفن همراه ۳۰ درصد بیش از کسانی که از این گوشی‌ها استفاده نمی‌کنند در خطر تومورهای پیشرفته هستند. با این حال این یافته‌ها خیلی بحث‌انگیز بودند و هیچ مطالعهٔ مشابهی هم دربارهٔ تأثیرات تلفن‌های GSM مدرن وجود نداشت.

همچنین گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی پس از استفاده از گوشی‌های تلفن همراه، دچار سردرد، خستگی یا از دست دادن تمرکز شده‌اند».[1]

۲ ـ «امواج رادیویی که از تلفن‌های همراه ساطع می‌شوند، به سلول‌های بدن و محتوای DNA انسانی آسیب می‌رسانند. قرار گرفتن در معرض امواج الکترومغناطیس، به مدّت طولانی موجب می‌شود تا DNA سلّول‌ها به میزان قابل توجّهی آسیب ببیند که دیگر قابل ترمیم نیست.

این آسیب همچنین در سلول‌های نسل دوم نیز دیده می‌شود و وجود جهش در DNA خطر ابتلا به سرطان را در بردارد.

به همین دلیل دانشمندان قویّاً توصیه می‌کنند که کودکان فقط در مواقع ضروری می‌توانند از تلفن همراه استفاده کنند؛ چون در کودکان آسیب سلّولی بیش از بزرگسالان نمایان است.

البتّه شرکت‌های تولیدکنندهٔ تلفن همراه هنوز ادّعا می‌کنند که هیچ تأثیر شناخته‌شده‌ای از این تلفن‌ها در سلول‌های بدن پیدا نشده است. این در حالی

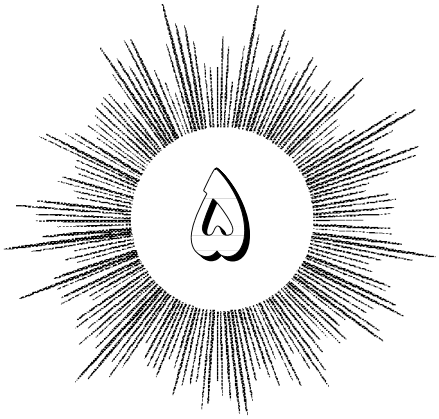
۱. کلیک شمارهٔ ۳۱ صفحهٔ ۸ ضمیمهٔ روزنامهٔ جام‌جم شمارهٔ ۱۳۳۵: یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۸۳.

است که ۱/۵ میلیارد نفر در سراسر دنیا از تلفن‌های همراه استفاده می‌کنند.»[1]

با این‌که سال‌ها از اختراع تلفن همراه می‌گذرد، ولی هنوز آثار آن در روان و اعصاب افراد، برای بسیاری از پژوهشگران ناشناخته باقی مانده است؛ **ولی در روزگاری که همگان از آبشخور دانش مکتبِ وحی سیراب می‌شوند، هیچ نکتهٔ نامفهومی وجود نخواهد داشت. در آن زمان نه تنها منشأ و علّت بیماری‌های گوناگون شناخته خواهد شد، بلکهٔ همهٔ عواملِ بیماری‌زا ریشه‌کن می‌گردد.**

آیا نباید همگان خواستار فرا رسیدن چنین روزگارِ شکوهمندی که سرشار از سلامتی و توانایی است باشند؟

۱. حکیم شمارهٔ ۵۹ صفحهٔ ۲ ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۳۲۷ روزنامهٔ جام‌جم: سه‌شنبه ۱۵ دی ۱۳۸۳.



تکامل عقل‌ها

تکامل عقل‌ها

ساختار وجود انسان بسیار شگفت‌انگیز و مهمّ است، به گونه‌ای که اگر انسان خود را بشناسد می‌تواند کارهایی بسیار مهمّ و خارق‌العاده انجام دهد. و چنانچه از توانایی‌ها و قدرت‌های نهفته در وجود خویش آگاهی نداشته باشد، با سپری نمودن عمر خویش سرمایهٔ بسیار عظیمی را از دست می‌دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میان گفتارهای هدایتگر خود، بارها انسان‌ها را به این حقیقت رهنمون ساخته‌اند و به جامعهٔ بشریّت هشدار داده‌اند: مبادا گمان کنند موجودی کوچک و عنصری کم‌ارزش می‌باشند؛ بلکه باید بدانند که جهانی از شگفتی‌ها در وجود انسان نهفته است.

متأسّفانه جامعهٔ آن روز ـ که لیاقت رهبری آن حضرت را نداشت ـ در این باره خاستگاهی نداشت و آن‌گاه که امیر عالم هستی از همگان می‌خواستند که نه تنها از شگفتی‌های زمین بلکه دربارهٔ آسمان‌ها از من سؤال کنید تا به شما پاسخ دهم، در میان انبوه جمعیّت تنها یک نفر برخاست و پرسید: تعداد موهای سر من چند تاست! و تاریخ ثبت نکرده است که در میان انبوه جمعیّت

کسی او را در برابر این سؤالِ بی‌شرمانه سرزنش کرده باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان‌ها را از قدرت شگفت مغز آگاه ساخته و از نیروهای نهفتهٔ آن که انسان‌ها باید آن را بیدار ساخته و به کار اندازند خبر دادند؛ ولی ـ جز اصحاب خاصّ آن حضرت ـ کسی دربارهٔ قدرت‌های ناشناختهٔ مغز و چگونگی راه‌اندازی قدرت‌های خاموش آن چیزی نیاموخت.

از آن روزگار، قرن‌ها گذشته ولی هنوز بسیاری از مردم از قدرت‌های عجیب مغز آگاهی ندارند. و آن‌ها که درک کردند: بسیاری از قدرت‌های مغز، خاموش و نهفته باقی مانده است، راهی برای راه‌اندازی آن نیافتند.

لزوم تحوّل در وجود انسان

حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه در جهانبانی، جهانداری و نظم و سامان بخشیدن به جهان و جهانیان، از قدرت‌های فوق‌العادهٔ معنوی یعنی از مقام عظیم ولایت خویش استفاده نموده و به این‌گونه، برای تغییر جهان و تکامل بخشیدن به جهانیان در مردمانِ عالم تحوّل ایجاد می‌نمایند.

چگونه انسان‌ها می‌توانند پذیرای اسرار عظیم خلقت شده و به مقام عظیم ولایت شناخت پیدا نمایند، در حالی که ابعاد وسیعی از مغز انسان‌ها به کار نیفتاده و فعّال نشده و هنوز اندیشه‌ها آلوده و قلب‌ها تیره است؟!

به همین دلیل قبل از آن‌که حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه اندیشه‌های بزرگ و حقایق و معارف الهی را به مردمان ارائه دهند، **نیاز به تغییر و تحوّل در ساختار وجود انسان و دگرگون ساختن ساختمانِ مغز بشر می‌باشد.**

این تحوّل، یک نیاز واقعی برای آماده‌شدن بشر جهت پذیرش اندیشه‌های بزرگ و پیشرفت‌های عجیب در مسایل دین و دانش می‌باشد.

این تغییر در تار و پود بشر، یک ضرورت است؛ یک ضرورتِ واقعی برای افزایشِ توان و ظرفیّت انسان در درک و فهم علوم و معارفِ عالی اهل بیت علیهم السلام است که در جهانیان باید ایجاد شود. تحوّل در جهانیان همراه تبدیل و

دگرگونی در جهان نیز خواهد بود.

این تبدیل در سیستم طبیعی زمین و دگرگونی‌های اساسی در جهان و جهانیان، شرط تکامل و اوجِ فرهنگ در آیندهٔ جهان است؛ همان‌گونه که برای درک سخنان پدر و مادر و هم‌سخن شدن با آنان، کودکان شیرخوار باید رشد کنند تا این آمادگی در آنان ایجاد شود.

و همان‌گونه که برای کار و کوشش و شرکت در تلاش‌ها و فعّالیّت‌های اجتماعی، خردسالان باید به سنین جوانی برسند.

و همان‌گونه که تا بعضی از غرایز در انسان به کار نیفتد برخی از امور را درک نمی‌کند؛ همین‌گونه، تا قدرت‌های عظیم نهفته در مغز و قلب انسان به کار نیفتد، درک امور پیشرفته و فهم معارف عالی برای او امکان ندارد. به این دلیل، باید برای درک آن‌ها در جهان و جهانیان تحوّل، تغییر و تبدیل ایجاد گردد.

آیا با کودکی که هنوز راه رفتن را نیاموخته، و از خطر **چاه و چاله** خبر ندارد، می‌توان دربارهٔ عظمت و سختی **سیاه‌چاله‌ها**[1] سخن گفت؟!

آیا برای کودکی که فرقی میان کوه و کاه نمی‌گذارد، می‌توان دربارهٔ وسعت جهان و کوآزرها[2] مطلبی را بیان کرد؟!

---

۱. سیاه‌چاله Black hole جسمی است در فضا که به سبب فشردگی خارق‌العادهٔ جرم آن، جاذبهٔ فوق‌العاده شدیدی دارد به طوری که هیچ چیز، حتّی نور، نمی‌تواند از آن بگریزد و به فضا وارد شود. سیاه‌چاله‌هایی که با سرعت زیاد به دور خود می‌چرخند در واقع همچون تونل فضا زمان عمل می‌کنند و با وارد شدن به آن‌ها، از لحاظ تئوری می‌توان در همان لحظه در جایی بسیار دورتر در فضا یا زمانی در آینده یا گذشته وارد شد. (جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۶۰۱)

۲. بعد از کشف کوآزرها برای دانشمندان نجومی نظریّه‌ای پیدا شد، مشعر بر این‌که تمام کهکشان‌هایی که به چشم نوع بشر می‌رسد، اجرام برون مرزی جهان است و مرز جهان از کوآزرها که گفتیم بعضی از آن‌ها با زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارند شروع می‌شود و بنابراین چون رادیوتلسکوپ‌های ما نمی‌تواند بیش از فاصله ۹ هزار میلیون سال نوری را ببیند آنچه در ماورای کوآزرها قرار گرفته به چشم ما نمی‌رسد.

←

آیا برای خردسالی که از تعداد انگشتان خود خبر ندارد، می‌توان دربارهٔ

← بر طبق این نظریّه یکصد هزار میلیون کهکشان هر یک دارای ده‌ها هزار میلیون خورشید که به چشم تلسکوپ‌های نوری و رادیوتلسکوپ‌های بشر می‌رسد دنیای اصلی نیست بلکه اجرام پراکنده و قلیلی است واقع در خارج مرز جهان و دنیای اصلی از کوآزرها شروع می‌شود برای این‌که اگر اصلی نبود، هر کوآزر، ده هزار میلیارد برابر خورشید ما نور نداشت.

در خورشید ما برای این‌که روشنایی که می‌بینیم تولید بشود در بیست و چهار ساعت چهار صد میلیارد تن هیدروژن تفکیک (یا ادغام) می‌شود و در یک کوآزر چقدر هیدروژن در هر بیست و چهار ساعت باید تفکیک شود تا نوری به وجود بیاید برابر با ده هزار میلیارد برابر نور خورشید (اگر نور کوآزر ناشی از انفجار مادّه و ضدّ مادّه نباشد).

با یک حساب ساده، ما باید چهارصد میلیارد تن را در ده هزار میلیارد ضرب کنیم تا این‌که بدانیم در هر بیست و چهار ساعت در یک کوآزر چقدر هیدروژن تفکیک می‌شود و بعد از ضرب کردن رقم ۴ را به دست می‌آوریم در حالی‌که بیست و هفت صفر در طرف راست آن قرار گرفته است و این عدد آن قدر بزرگ می‌باشد که ما نمی‌توانیم آن را بر زبان بیاوریم.

ولی می‌توانیم بگوییم که به قاعده هر کوآزر در هر بیست و چهار ساعت ده هزار میلیارد برابر خورشید سوخت می‌سوزاند و لذا دنیای اصلی کوآزر است یعنی دنیای اصلی از آن شروع می‌شود و چون رادیوتلسکوپ‌ها هنوز قدرت آن را ندارد که ماورای کوآزر را ببیند منجّمین و علمای فیزیک نمی‌توانند بفهمند که وسعت دنیای اصلی که از کوآزر شروع می‌گردد چقدر می‌باشد و چون از وسعت جهان حتّی به طور تخمین بدون اطلاع هستند نمی‌توانند حساب کنند که در جهان چند خورشید وجود دارد تا چه رسد به این‌که به تقلید ارشمیدس و ادینگتون درصدد برآیند که اتم‌های موجود در جهان را محاسبه نمایند. (مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۶۷)

این کوآزرهایی که بعضی از آن‌ها تا زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارند، آیا آغاز جهان هستند یا وسط دنیا یا پایان جهان؟

خورشید ما که در قبال کوآزرها یک چراغ خاموش است ـ با این‌که در هر بیست و چهار ساعت ما، چهار صد میلیارد تن هیدروژن را مبدّل به هلیوم می‌کند تا این‌که ما و سیّارات دیگر دارای نور و حرارت باشیم ـ تا ده میلیارد سال دیگر خاموش نخواهد شد.

وقتی عمر خورشید ما این قدر باشد می‌توان از روی حدس و تخمین فکر کرد که عمر یک کوآزر چقدر می‌باشد.

با یک مقایسه و تخمین ساده، عمر کوآزر از نوع آن‌هایی که با زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارد از هزار میلیارد سال بیشتر است و چون در این جهان خورشیدهایی هم مثل خورشیدهای ما وجود دارد که ده میلیارد سال دیگر خاموش خواهد شد ناگزیر به حکم عقل و علم باید تصدیق کنیم که ما در یک دنیای واحد زندگی نمی‌کنیم و دنیاهای متعدد جزء هستی است. (مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۶۵)

وسعت فضا و شمارهٔ سحابی‌ها سخنی به میان آورد؟!

بدیهی است کودک برای درک این‌گونه مطالب، نیاز به رشد دارد تا پس از آمادگی برای درک و پذیرش این‌گونه امور، آن‌ها را به او تعلیم دهند.

به همین دلیل انسان‌ها برای درک و پذیرش مسایل بسیار عظیم و مهمّ، نیاز به حیات قلبی و به‌کار افتادن سلّول‌های مغزی دارند تا با حیات قلب و تکامل عقل، توانایی درک امور مهمّ را پیدا نموده و آن‌ها را از جان و دل بپذیرند.

امام عصر ارواحنا فداه و تکامل عقل‌ها

آیا چه کسی می‌تواند در ساختار وجود انسان‌ها تحوّل ایجاد کند؟ آیا چه قدرتی توانایی دارد که نیروهای عظیم نهفته در مغز انسان‌ها را بکار انداخته و به حرکت درآورد تا همه به راحتی بتوانند دارای فضیلت‌های اخلاقی و عامل به دستورات الهی گردند؟

آیا کسی جز یگانه مصلح جهان می‌تواند در وجود همهٔ انسان‌ها قدرت و انرژی بدمد و با یک جهش اجتماعی، همگان را با افکار و اندیشه‌های بزرگ و قدرتهای عظیمِ ناشناخته و نهفته در وجود انسان‌ها آشنا سازد؟!

شکافندهٔ همهٔ علوم و دانش‌ها حضرت باقر العلوم ﷺ از راز تکامل جهان پرده برداشته و آن را بر اثر دستان پرتوان حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌دانند. آن حضرت در روایتی می‌فرمایند:

إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، وأکمل به أخلاقهم.[1]

هر گاه قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و به این وسیله خردهای آنان را جمع و متمرکز می‌سازد و اخلاق آنان را تکمیل می‌نماید.

---

۱. بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲.

در این روایت نکته‌های ناب، مهمّ و سربسته‌ای وجود دارد که بدیهی است با بطون هفتادگانه‌ای که هر یک از کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام دارند، کسی نمی‌تواند به بیان همهٔ رمزهای گفتار آن بزرگواران بپردازد.

زیدِ زرّاد گفتاری را از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که در آن نیز به نکته‌های مهمّی از معارف خاندان وحی علیهم‌السلام اشاره شده است:

قلت لأبي عبدالله علیه‌السلام: نخشى أن لانكون مؤمنين.

قال: ولم ذاك؟ فقلت: وذلك أنّا لانجد فينا من يكون أخوه عنده آثر من درهمه ودينار، ونجد الدينار والدرهم آثر عندنا من أخ قد جمع بيننا وبينه موالاة أميرالمؤمنين علیه‌السلام.

قال: كلاّ إنّكم مؤمنون، ولكن لاتكملون إيمانكم حتّى يخرج قائمنا، فعندها يجمع الله أحلامكم، فتكونون مؤمنين كاملين ولو لم يكن في الأرض مؤمنون كاملون، إذاً لرفعنا الله إليه وأنكرتم الأرض وأنكرتم السّماء... .[1]

به امام صادق علیه‌السلام گفتم: می‌ترسیم که ما مؤمن نباشیم.

فرمودند: برای چه؟

گفتم: برای این‌که ما در میان خود کسی را نمی‌یابیم که برادرش نزد او برگزیده‌تر از درهم و دینارش باشد و درهم و دینار (پول) را نزدمان برگزیده‌تر می‌یابیم از برادری که دوستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بین ما و او را جمع کرده است.

حضرت فرمودند: هرگز؛ شماها حتماً مؤمن هستید ولی شما ایمان‌تان را کامل نمی‌کنید تا قائم ما خروج نماید، پس در آن هنگام خداوند عقل‌های شما را جمع می‌کند، پس مؤمنان کامل می‌شوید و اگر در زمین افراد مؤمنِ کامل نبودند، خداوند ما را از میان شما می‌برد و شما زمین و آسمان را منکر می‌شدید... .

---

۱. بحار الأنوار: ۶۷/۳۵۰.

از این روایت نکته‌های زیادی استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱ ـ تا حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه قیام نفرمایند، مردم نوعاً دارای ایمانِ کامل نیستند.

۲ ـ برای پول و ثروت، بیشتر از برادران دینی خود ارزش قائل می‌باشند.

۳ ـ در زمان حکومت امام عصر ارواحنا فداه عقل‌ها متمرکز و کامل می‌شود.

۴ ـ با کامل شدن عقلِ مردم، ایمان آن‌ها نیز کامل می‌شود.

۵ ـ قبل از ظهور، افرادی هر چند بسیار اندک وجود دارند که دارای ایمان کامل می‌باشند.

۶ ـ وجود آنان در زمین باعث بودن اهل بیت علیهم‌السلام در زمین می‌باشد.

۷ ـ اگر اهل بیت علیهم‌السلام در زمین نباشند، مردم دارای همین مقدار از ایمان نیز نخواهند بود.

۸ ـ نکتهٔ دیگری نیز از روایت استفاده می‌شود که در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل یافتن عقل‌ها، آن‌چنان صفا و صمیمیّت و یکرنگی در میان مردمان ایجاد می‌شود که ایمان را بر مال و ثروت مقدّم می‌دارند و آن‌گونه باهم رفتار می‌کنند که گویا در مال و ثروت با یکدیگر شریک هستند.

جهان سرشار از یکرنگی و اتّحاد

مرحوم علّامهٔ مجلسی در «بحار الأنوار» روایتی نقل کرده است که به حضرت باقر العلوم علیه‌السلام گفته شد:

إنّ أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلو أمرتهم لأطاعوك واتّبعوك.

فقال: يجيء أحدهم إلى كيس أخيه فيأخذ منه حاجته؟! فقال: لا.

قال: فهم بدمائهم أبخل.

ثمّ قال: إنّ النّاس في هدنة ناكحهم ونوارثهم ونقيم عليهم

الحدود ونؤدّي أماناتهم حتّى إذا قام القائم جاءت المزاملة ويأتي الرجل إلى كيس أخيه فيأخذ حاجته لايمنعه.[1]

اصحاب و یاران ما در کوفه بسیارند، اگر آنان را امر کنید از شما اطاعت می‌نمایند و به پیروی شما برمی‌خیزند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: آیا کسی از آن‌ها از جیب برادر خود به قدر نیازش برمی‌دارد؟ گفتم: نه.

حضرت فرمودند: (آنان که نسبت به مال خود بخیل هستند) به خون خود بخیل‌تر می‌باشند.

آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمودند: اکنون مردم در آشتی می‌باشند؛ با آن‌ها نکاح می‌کنیم و از هم ارث می‌بریم و بر آنان حدّ جاری می‌سازیم و امانات آنان را به آن‌ها می‌دهیم تا زمانی که قائم قیام نماید (در آن وقت) رفاقت صادقانه میان مردم ایجاد می‌شود و مرد به سوی جیب برادر خود می‌رود و به اندازه‌ای که لازم دارد برمی‌دارد و صاحب پول او را از این کار باز نمی‌دارد.

تکمیل عقل‌ها آنچنان صفا و صمیمیّت در جامعه ایجاد می‌کند که همگان بر اثر برخوردار بودن از آن به دوستی، یگانگی و اتّحاد دست می‌یابند. زندگی اجتماعی در آن عصر آنچنان آکنده از مهر و محبّت است که همه، ثروت خود را از آنِ دیگران و اموال آنان را همچون ثروت خود می‌دانند و از آن استفاده می‌کنند. و این بر اثر حاکم بودن حکومت الهی و عادلانهٔ امام عصر ارواحنا فداه در جهان می‌باشد که قدرت استفاده از همهٔ قدرت‌های مغزی را به جهان بشریّت عنایت می‌کند. **و انسان‌ها به خاطر بهره‌مند شدن از عقلِ تکامل‌یافته، به جهانی از صفا و صمیمیّت، یگانگی و محبّت راه می‌یابند.**

اینک به روایتی که می‌آوریم توجّه کنید: امام باقر علیه السلام به سعید بن حسن فرمودند:

أيجيء أحدكم إلى أخيه فيدخل يده في كيسه، فيأخذ حاجته

---

۱. بحار الأنوار: ۳۷۲/۵۲.

فلايدفعه؟ فقلت: ما أعرف ذلك فينا.

فقال ابوجعفر ﷺ **: فلا شيء إذاً.**

قلت: فالهلاك إذاً، فقال: إنّ القوم لم يعطوا أحلامهم بعد.[1]

آیا یکی از شما در جیب برادر دینی خود دست می‌کند و به قدر نیاز خویش بردارد و صاحب پول او را منع نکند؟

در پاسخ گفتم: من چنین چیزی در میان خودمان ندیده‌ام.

امام ﷺ فرمودند: بنابراین چیزی وجود ندارد.

گفتم: پس هلاکت گریبانگیر ما خواهد شد؟

امام ﷺ این احتمال را نفی نمودند و فرمودند: هنوز به مردم خردهای آنان عطا نشده است.

بر اساس این روایت، تا زمانی که جامعه از این گونه خصلت‌های عالی انسانی برخوردار نباشد، از عقلِ تکامل‌یافته بهره‌مند نیست و به فرمایش حضرت باقر العلوم ﷺ هنوز عقل‌های آن‌ها به آنان داده نشده است.

گویی که استفاده از تمامی نیروهای عقلی برای جامعه میسّر نیست و همچون دفینه‌های طلا که آن‌ها را در میان خاک‌ها پنهان می‌کنند، مردم قدرت‌های مغزی خویش را با خود به خاک می‌برند.

ولی آن زمان که عقل انسان‌ها تکامل یابد، نه تنها بخل بلکه همهٔ صفات رذیله از وجود آنان ریشه‌کن می‌شود و طبیعت‌های زشت و ناپسند نابود می‌گردند و همگان از ویژگی‌های عالی انسانی برخوردار می‌شوند. این، لازمهٔ عقلِ تکامل‌یافته است.

---

۱. اصول کافی: ۱۷۳/۱، بحار الأنوار: ۲۵۴/۷۴.

غلبه بر طبیعت‌های سوء و ناپسند در عصر ظهور بر اثر تکامل عقل

اولیاء خدا و یاوران خاصّ خاندان وحی ﷺ که به درجهٔ کمال رسیده‌اند، بر اثر اعمال و برنامه‌ها و توسّلاتی که انجام داده‌اند، بر طبیعت‌های ناپسندی که قبل از وصول به کمال در آنان وجود داشته است غالب شده، و طبایع سوء خود را مقهور قوای عقلانی خویش قرار می‌دهند.

این یک موضوع طبیعی است که عقلی که کامل شد نه تنها بر اعمال و کردار سوء، بلکه بر طبایع سوء نیز غالب می‌شود. همان‌طور که حضرت امیر المؤمنین ﷺ فرمودند:

والعقل الكامل قاهر الطبع السوء.[1]

عقلِ کامل، بر طبیعت بد چیره می‌شود.

بنابراین عاقلِ کامل بر کلیّهٔ بدی‌های خود حتّی آن‌هایی که ذاتی او هستند قاهر و غالب شده و آن‌ها را مقهور و مغلوب قوای عقلی خود می‌سازد.

نکتهٔ جالبی که از این فرمایش حضرت مولی امیرالمؤمنین ﷺ به دست می‌آوریم این است که کمّلین از اولیاء الله و صاحبان عقل کامل، ممکن است قبل از رسیدن به مقامات عالیه و نیل به درجات مهمّ دارای طبع سوء باشند و این خود بشارتی است برای کسانی که خود را دارای طبیعت بد می‌دانند که نا اُمید نباشند و با دعا و کوشش خود را به کمال برسانند، حتّی حضرت امیر المؤمنین ﷺ در همین روایت برنامهٔ عملی کسانی را که می‌خواهند به کمال برسند نشان داده‌اند و به عنوان یک وظیفه فرموده‌اند:

وعلى العاقل أن يحصي على نفسه مساوئها في الدين والرأي والأخلاق والأدب فيجمع ذلك في صدره أو في كتاب ويعمل في إزالتها.[2]

---

۱ و ۲. بحار الأنوار: ۶/۷۸.

وظیفهٔ عاقل است که همهٔ بدی‌های نفس خود در دین، رأی، اخلاق و ادب را شماره نموده و آنان را در حافظهٔ خود یا در نوشته‌ای جمع‌آوری کرده و برای از بین‌بردن آن‌ها کار کند.

یادداشت اشتباهات و سعی در برطرف ساختن آن‌ها ـ که حضرت امیر المؤمنین ﷺ به همهٔ خردمندان دستور فرموده‌اند ـ برنامهٔ بسیار جالبی است که اگر بر طبق آن عمل کنید، شما را به مقامات عالیه رسانده و راه طولانی معنویّت را نزدیک می‌سازد، چون بر اثر این کار تجربیّات شما زیاد می‌شود و کسی که تجربهٔ او زیاد، عقلش زیاد می‌شود و کسی که عقلش زیاد شد راه صد ساله را به زودی می‌پیماید.

افزایش عقل بر اثر تجربه، نکته‌ای است که حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در ابتدای همین روایت به آن تصریح می‌فرمایند:

العقل عقلان؛ عقل الطبع وعقل التجربة، وكلاهما يؤدّي إلى المنفعة.[1]

عقل دو گونه است: عقل طبیعی و عقل تجربی و هر دوی آن‌ها انسان را به منفعت می‌رساند.

بنابراین، علاوه بر عقلی که ذاتی و فطری افراد است، عقل تجربی نیز وجود دارد که در اثر تجربیّات در انسان ایجاد شده و افزوده می‌شود و ـ همان‌طور که حضرت علی ﷺ فرمودند ـ هر دو قسم از عقل چه ذاتی و چه تجربی، منجرّ به منافع می‌شود.

آنچه از مجموع مطالب استفاده می‌شود، از این قرار است:

۱ ـ عقل دو گونه است: ذاتی و تجربی.

۲ ـ همان‌گونه که عقل ذاتی انسان را به منافع و خوبی‌ها می‌رساند، عقل کسبی و تجربی نیز این‌چنین است.

---

۱. بحار الأنوار: ۶/۷۸.

۳ ـ بر عاقل واجب است بدی‌های اخلاقی و دینی خود را یادداشت کرده و در نابودی آن‌ها بکوشد.

۴ ـ انسان نباید به خاطر اشتباهاتی که از او در گذشته سر زده، از نیل به مقامات عالیه مأیوس باشد؛ بلکه باید با درسی که از فرمایش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌آموزد، امیدوار به آیندهٔ خود باشد و برای رسیدن به آیندهٔ عالی کار و کوشش کند.

۵ ـ همهٔ اولیاء الله و یاوران خاصّ خاندان وحی علیهم السلام از اوّل دارای ذات بزرگ و طبایع حسنهٔ نبوده‌اند بلکه آن را با زحمت به دست آورده‌اند.

۶ ـ عاقل کامل یا اولیاء الله، طبایع سوء خود را مقهورِ قوای عقلی خود ساخته‌اند.

۷ ـ هر کس عقلِ کامل داشته باشد دارای مقامات عالیه است؛ زیرا کسی که دارای عقل کامل و طبیعت سالم باشد، با عالم ملکوت ارتباط پیدا کرده و ملکوتی می‌شود.

چنین کسانی شرح صدر پیدا کرده‌اند و دارای نور الهی شده‌اند و به وسیلهٔ همین نور الهی است که حقایق را می‌بینند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ أُولٰئِكَ في ضَلالٍ مُبِينٍ﴾[1].

آیا فردی که خدا قلب او را به روی دین اسلام گشوده و او دارای نور از پروردگارش می‌باشد (همانند کسی است که بر اثر کفر ورزیدن از نعمت هدایت بی‌بهره مانده؟). پس وای بر آن سخت‌دلانی که کلام الهی در دل‌های آن‌ها اثر ندارد، این افراد در گمراهی علنی و قطعی هستند.

آری؛ افرادی که به کمال عقل راه یافته‌اند کسانی هستند که چشم قلب‌شان بینا شده است و از کوری دل ـ که بدترین کوری‌ها است ـ نجات یافته‌اند.

---

۱. سورهٔ زمر، آیهٔ ۲۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

شرّ العمی عمی القلب.[1]

بدترین کوری، کوری قلب است.

ارتباط با عالم غیب

بدیهی است وقتی کسی از کور دلی نجات یافت و قلبش روشن شد، انوار درخشان را واضح می‌بیند و دلش به سوی آن‌ها کشیده می‌شود. این‌چنین قلبی، چشم و گوش باطنیش گشوده می‌شود. این‌چنین قلبی به نور حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء منوّر خواهد بود. و همچنان‌که جناب «هالو»[2] به مجرّد شنیدن صدای آن بزرگوار فهمید آن بزرگوار از کدام گوشهٔ دنیا او را صدا می‌زنند و خود را به محضر آن بزرگوار رساند؛ آنان با چشم قلب هم آن حضرت را می‌بینند.

حضرت امام سجّاد ؑ در یک روایت طولانی فرمودند:

ألا إنّ للعبد أربع أعين: عينان يبصر بهما أمر دينه ودنياه، وعينان يبصر بهما أمر آخرته، فإذا أراد الله بعبد خيراً فتح له العينين اللّتين في قلبه، فأبصر بهما الغيب وأمر آخرته، وإذا أراد به غير ذلك ترك القلب بما فيه.[3]

آگاه باشید که برای بنده چهار چشم می‌باشد: دو چشم که با آن‌ها امر دین و دنیای خود را می‌بیند و دو چشم که با آن‌ها امر آخرتش را می‌نگرد. و هر گاه خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، دو چشم او را که در قلب او هستند باز می‌کند، پس به وسیلهٔ آن‌ها غیب و امر آخرت خود را می‌بیند و اگر به

---

۱. بحار الأنوار: ۵۱/۷۰.

۲. جناب «هالو» به ظاهر یک فرد عادّی بوده و در اصفهان کارگری می‌کرده است ولی در واقع یکی از مأموران امام عصر ارواحنا فداه بوده و آن حضرت برای انجام بعضی از کارها به او مأموریّت می‌داده‌اند.

۳. بحار الأنوار: ۵۳/۷۰.

بنده‌اش غیر این را اراده نماید، قلبش را همان‌گونه که هست رها می‌کند.

مظهر اتمّ غیب

یکی از موارد غیب ـ بلکه مهمّ‌ترین مورد آن ـ وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی له الفرج می‌باشند که تعدادی اندک از مؤمنان به چشم باطن آن حضرت را می‌بینند.

در قرآن مجید هم از آن بزرگوار در آیهٔ شریفهٔ ﴿**اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ**﴾[1] تعبیر به غیب شده است؛ همان‌طور که در تفاسیری که از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام وارد شده، به این موضوع تصریح شده است.

از اطلاق روایتِ گذشته و انضمام آن با آیهٔ شریفهٔ قرآن به دست می‌آوریم: کسانی که خداوند چشم باطنی آنان را باز کرده است، حتماً در زمان غیبت می‌توانند با حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی له الفرج ارتباط داشته و آن بزرگوار را که مظهر اتمّ غیب هستند اگرچه با چشم دل، ببینند.

جریان‌های مهمّی از مرحوم سیّد بحرالعلوم

مرحوم سیّد بحرالعلوم نمونهٔ شاخصی از این‌گونه افراد است. آن بزرگوار بر اثر گشوده شدن دیدگان قلبش، اموری را می‌دید که دیگران از دیدن آن‌ها ناتوانند. برای نتیجه‌گیری از بحث، به بیان شرح حالی کوتاه از آن بزرگوار می‌پردازیم:

مرحوم محدّث نوری در کتاب «دار السلام» از مرحوم شیخ تقی ملاّکتاب ـ که از شاگردان مرحوم آیة الله سیّد بحرالعلوم بوده ـ حکایت نموده که در یکی از مسافرت‌ها در خدمت سیّد اعلی الله مقامه بودم و قافله‌ای که سیّد و من با آن‌ها

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳.

بودیم در وقت منزل نمودن در طرفی منزل می‌کردند و مردی که تنها با قافله سیر می‌کرد در طرفی دیگر منزل می‌نمود. یک بار در میان راه سیّد او را دیده و به او اشاره فرموده و او را به سوی خود طلبید.

چون به مرحوم سیّد نزدیک شد دست آن مرحوم را بوسید، آن‌گاه سیّد حال افراد زیادی از زنان و مردان را یکایک سؤال فرمودند و آن مرد جواب می‌داد که همگی سالم هستند.

چون آن مرد رفت، ما از سیّد پرسیدیم که از لباس و هیئت این مرد معلوم بود که اهل عراق نیست.

سیّد فرمود: بلی او اهل یمن است.

گفتیم: شما که به یمن تشریف نبرده‌اید، چگونه اسم آن گروه را که از حال آن‌ها سؤال فرمودید می‌دانید و مرد و زن آن‌ها را می‌شناسید؟!

سیّد در جواب تأمّلی فرموده گفت: سبحان الله؛ چه جای تعجّب است اگر از تمامی روی زمین وجب به وجب از من سؤال کنند، همه را می‌دانم و می‌شناسم.

محدّث نوری ﷺ می‌گوید: مؤیّد این فرمایش آن بزرگوار این است که آنچه در نجف اشرف امکنهٔ متبرّکه تعمیر نموده‌اند؛ مثل مسجد کوفه، مسجد حنّانه، قبر کمیل بن زیاد ﷺ، محلّ خانهٔ حضرت امیر ﷺ و قبر شریف هود و صالح همهٔ این‌ها را مرحوم سیّد بحرالعلوم وجب به وجب تعیین کرده و تعمیر نموده‌اند و گرنه از آن زمان‌ها تا زمان ایشان اثری از آن آثار باقی نبوده است.

همهٔ علماء زمان آن مرحوم، فرموده‌های آن جناب را مورد امتثال قرار داده و پذیرفتند و کسی از ایشان ایرادی ننموده است.

اینک محلّ سابق قبر هود و صالح در وادی السلام باقی است که سیّد فرموده‌اند اینجا قبر آن‌ها نیست، پس بقعهٔ آن خراب و آثار خرابی‌اش در برابر

دید پیر و جوان است. پس از آن، محلّ دیگری را تعیین فرموده که اکنون مزار ایشان و مطاف مردمان است.[1]

در کتاب «تاریخ کوفه» می‌نویسد: علاّمهٔ بزرگ، حجّة الحقّ، سیّد محمّد مهدی نجفی، مشهور به بحرالعلوم ﷺ دارای آثار جاودانی است. از جملهٔ آن‌ها مقام‌های مقدّس مسجد کوفه است که همچنان از دوران‌های گذشته نزد مردم ناشناخته بود و جز کسانی که دارای بصیرت در دین بودند و تعدادشان هم اندک بود، کسی آن‌ها را نمی‌شناخت. از این رو، سیّد ﷺ تعیین این مقامات مقدّس را به عهده گرفت و نشانه‌ها و محراب‌هایی در آن‌ها ساخت و ستونی سنگی در محراب النبیّ ﷺ برای تعیین قبله قرار داد و این شاخصی است که امروز به نام «رخامه» معروف است.[2]

از جملهٔ آثار سیّد این است که در مسجد سهله جایگاهی برای حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه وجود داشت ولی نزد مردم شناخته شده نبوده و سیّد بحرالعلوم ﷺ دستور داد گنبدی روی آن مکان بسازند تا آن جایگاه شکوهمند را مشخّص کند. البتّه این کار شگفت نیست؛ چرا که وی به این امر دانا و آگاه بوده است.[3]

علاّمهٔ بزرگ شیخ عراقَین (کوفه و بصره) شیخ عبدالحسین تهرانی ﷺ هنگامی که به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق آمد و اقدام به بازسازی آن‌ها کرد، در گوشه‌های مسجد کوفه به جستجوی آرامگاه مختار پرداخت، تا آن را نیز بازسازی کند و تنها این نشانه در دست بود که آرامگاه مختار در صحن مسلم بن عقیل ﷺ چسبیده به مسجد جامع قرار دارد و بالای دکّهٔ بزرگی جلوِ حرم هانی بن عروه ﷺ واقع است، لذا آن را حفر کردند و نشانه‌های حمام در آن پدید آمد و مشخّص شد که آنجا آرامگاه مختار نیست و اثر آن از بین رفت

---

۱. گلزار اکبری: ۳۵۸.

۲. تاریخ کوفه: ۷۲.

۳. تاریخ کوفه: ۷۳.

ولی هنوز شیخ در جستجوی آن بود که علاّمهٔ بزرگ سیّد رضا، فرزند آیة الله بحرالعلوم طباطبایی ﷺ به او گفت: هر گاه پدرش از گوشهٔ شرقی کنار دیوار جلوی مسجد کوفه عبور می‌کرد (محلّی که اکنون زیارتگاه مختار است) می‌گفت: برای مختار، سورهٔ فاتحه بخوانیم و می‌خواند. شیخ دستور داد آن محل را کندند و سنگی آشکار شد که بر روی آن نوشته شده بود: «این قبر مختار بن ابی عبیدهٔ ثقفی است» و مشخّص شد که آرامگاه مختار آنجاست.[1] [2]

نشانه

در میان فرموده‌های خاندان وحی ﷺ نکته‌های مهمّی دربارهٔ عصر درخشان ظهور وجود دارد که برخی از مردم، قدرت درک و تحمّل آن‌ها را ندارند؛ همان‌گونه که مطالبی دربارهٔ مسائل دیگر فرموده‌اند که همگان آمادگی پذیرش آن‌ها را ندارند و به این دلیل خاندان وحی ﷺ به اصحاب سرّ خود فرموده‌اند آن‌گونه مطالب را از نااهلان بپوشند.

علاوه بر نکته‌های اسرارآمیز، مطالب مهمّ دیگری را فرموده‌اند که مردم می‌توانند آن‌ها را با توجّه به وجود خارجی نظیر آن جریانات، پذیرا شوند.

---

۱. تاریخ کوفه: ۱۱۲.

۲. علّت امور خارق‌العاده‌ای که از مرحوم سیّد بحرالعلوم دیده شده، تحوّلی بوده است که بر اثر تشرّف آن بزرگوار به خدمت حضرت بقیّة الله عجّل الله تعالی فرجه واقع شده است. در آن تشرّف، حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه، سیّد بحرالعلوم را در آغوش پدرانه گرفتند و به سینه فشردند و بر اثر آن تشرّف، آن تحوّل عظیم در سیّد بحرالعلوم به وجود آمد.

اگرچه مرحوم محدّث نوری می‌گوید: از بعضی از ثقات نقل شده که آن مرحوم فرموده است که این مکاشفات از اثر آن غذای اندکی است که از کاسهٔ خمسهٔ طیّبه صلوات الله علیهم اجمعین باقی مانده بود و من آن را خوردم و خوابی در این خصوص بیان فرموده که خلاصهٔ آن این است که آن بزرگواران را در خواب دیدم که کاسه‌ای در برابر آن‌ها است و در آن آشی می‌باشد که از تمام حبوبات در آن هست، پس من وارد شده سلام کرده بعد از رد جواب، جدّه‌ام فرمودند: ولدي مهدی؛ از این آش میل داری؟ عرض کردم: البتّه مایلم پس کاسه را نزد من گذاشته، دیدم چیز درستی در آن نیست، پس اطراف آن کاسه را به قاشقی که در میان آن بود جمع کرده و خوردم و آنچه را که از من مشاهده می‌کنید از اثر آن است. (گلزار اکبری: ۳۵۸)

به این جهت خداوند بزرگ برای اتمام حجّت خویش و نزدیک شدن آن حقایق به اذهان مردم، جریاناتی همانند آن‌ها را در خارج واقع می‌سازد تا با توجّه به آن‌ها، آنچه را که اهل بیت عصمت علیهم‌السلام فرموده‌اند به فهم مردم نزدیک سازد.

مردمی که گرفتار تیرگی‌های عصر غیبت هستند و نور و روشنایی روزگار درخشان ظهور را ندیده‌اند، چگونه می‌توانند آن روزگار شکوهمند را در ذهن خود ترسیم نمایند؟

مردمی که در اسارتِ دوران غیبت به سر می‌برند و آزادی‌های عصر نجات را ندیده‌اند، چگونه می‌توانند قدرت‌های پیشرفتهٔ مردمان عصر ظهور را باور نمایند؟

سیاستمدارانِ کوتاه‌اندیش جهانی که خود را همه‌کارهٔ کرهٔ زمین می‌دانند، چگونه می‌توانند دگرگون شدن تمدّن پوشالی خویش را به دست مردان ناشناخته باور نمایند؟

آیا خداوند برای کژاندیشانی که تا چیزی را با چشم سر نبینند آن را نمی‌پذیرند، چگونه حجّت خود را برای آنها کامل می‌نماید؟

یک فرد عادّی با مغزی شگفت‌انگیز!

با مراجعه به صفحات بزرگ تاریخ جهان، پاسخ به این پرسش‌ها بسیار آسان است. امدادهای غیبی و جریانات خارق‌العاده و بسیار شگفت‌انگیزی که در طول تاریخ واقع شده، پاسخِ گویا و محکمی به همهٔ کژاندیشان است به گونه‌ای که آنان را از وجود عالمِ غیب آگاه نموده و می‌نماید.

از آنجا که ماجراهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور که ستمگران تاریخ را حیرت‌زده ساخته، بسیار است و نیاز به نوشتاری ویژه دارد، به اصل بحث که تکامل عقل انسان‌ها در عصر شکوهمند ظهور است، بازمی‌گردیم.

در این باره می‌گوییم: چگونه انسان با مغز محدودی که دارد، می‌تواند از قدرت‌های شگفت‌انگیز برخوردار شود؟

قبل از آن‌که به پاسخ این سؤال بپردازیم، جریان شگفت‌انگیز مردی را نقل می‌کنیم که بر اثر تحوّلی که در مغز او ایجاد شده بود، صاحب قدرت‌های عجیب و ناشناخته شده بود.

ناگفته نماند ما نیازی به نقل این‌گونه جریانات نداریم، ولی برای نزدیک ساختن مطلب به ذهن کسانی که شیفتهٔ این‌گونه جریانات می‌باشند، آن را نقل می‌کنیم و سپس به نتیجه گیری از آن می‌پردازیم:

«پتر ـ هورکوس» اهل هلند را «عجیب‌ترین مرد جهان» یا «انسان ـ رادار» لقب داده‌اند. زیرا او به جز پنج حسّی که همهٔ انسان‌ها دارند حسّی دیگر یعنی یک حسّ ششم نیز دارد. او افکار اشخاص را می‌خواند و به آن‌ها می‌گوید که به چه چیزی فکر می‌کنند. برای «پتر ـ هورکس» اشیاء، محلّ‌ها و مکان‌ها و بی‌زبان‌ترین و جامدترین موجودات جهان نیز حرف می‌زنند و «پتر» به وسیلهٔ حسّ ششم خود، حوادث گذشته و وقایع زندگی اشخاص را کشف می‌کند و از آیندهٔ جهان و آیندهٔ اشخاص اخبار حیرت‌انگیزی می‌دهد که همیشه و بدون استثناء درست از آب درمی‌آید.

این حقیقت را همهٔ پزشکان و روانشناسان که «پتر ـ هورکوس» را مورد امتحان قرار داده‌اند تصدیق می‌کنند. تا حال، پلیس ۱۶ کشور مختلف از روی ناچاری، در حوادث جنایی بغرنج و پیچیده از او کمک خواسته‌اند و هم‌اکنون «پتر ـ هورکوس» کارت رسمی «پلیس بین‌المللی» دارد.

او این قدرت را چگونه به دست آورد؟

امّا آنچه در زندگی «پتر» عجیبتر از همه است، این است که او این حسّ ششم (رادار) را با خود از شکم مادر نیاورده است. او تا سی و دو سالگی یک آدم معمولی مثل همهٔ آدم‌ها بود و پنج حسّ بیشتر نداشت. امّا در یکی از

روزهای سال ۱۹۴۳ وقتی که آشیانهٔ هواپیمایی را تـعمیر مـی‌کرد، از ارتـفاع ده‌متری به زمین سقوط کرد و بیهوش شد.

خودش می‌گوید: در عرض سه چهار ثانیه قبل از این‌که زمین بخورم، همهٔ زندگیم به خاطرم آمد حتّی به یادم آمد که یک بار سگی پای مرا گاز گرفته بود. در آن لحظات دلهره‌آور چند ثانیه پیش از این‌که نقش بر زمین شوم، بین زمین و آسمان فقط به یک چیز می‌اندیشیدم: «دلم نمی‌خواست بمیرم!». وقتی چهار روز بعد از سقوط، بر روی تخت بیمارستان به هوش آمد، سرش به شدّت درد می‌کرد، به طوری که از شدّت درد فریادهایی جگرخراش می‌کشید.

پرستار به او گفت که هنگام سقوط، جمجمه‌اش به سختی شکسته است. «پتر» این خبر پریشان کننده را شنید، بی‌آن‌که بتواند پـاسخ بـدهد. او خـیلی خسته بود و خود را در حالت عجیبی می‌دید.

وقتی پرستار از اتاق بیرون رفت، «پتر» در همان حالِ بـیماری بـه طـرف مریضی که در کنار او خوابیده بود برگشت و در این لحظه بود کـه حـادثه‌ای معجزه‌آسا به وقوع پیوست.

حالت «إلهام» به «پتر» دست داد. او تا آن وقت هرگز این بیمار همسایه را ندیده بود و هرگز کلمه‌ای هم با او حرف نزده بود.

اما در یک لحظه احساس کرد که همهٔ گذشته و آیندهٔ این بیمار را می‌داند. این الهام آن‌قدر عجیب و ناگهانی بود که «پتر» نـتوانست از اظـهار آنـچه بـه ذهنش الهام شده بود خودداری کند و گفت: شما آدم حق‌شناسی نیستید!

بیمار رو برگرداند و با خشم گفت: بله! شما از کجا این مطلب را می‌دانید؟

«پتر» گفت: برای این‌که پدر شما یک هفته پیش مرده و یک ساعت گران‌قیمت برای شما یادگار گذاشته بود، امّا شما یادگاری عزیزتان را بلافاصله فروختید!

بیمارِ همسایه با حیرت پرسید: شما از کجا این مطلب را می‌دانید؟ امّا خود او نیز نمی‌دانست چطور ناگهان دربارهٔ بیمار ناشناس این همه اطـلاعات بـه مغزش رسیده است. از آن روز به بعد بیمار همسایه، «پتر» را یک شیطان، یک

شبح، و یا جنّ و پری می‌دانست و از او می‌ترسید. بدین ترتیب «پتر» برای نخستین بار به نیروی عجیب خود پی برد و این نیروی پیش‌بینی، زندگی او را ناگهان عوض کرد.

یک موج ناشناخته در مغز او تحوّل ایجاد کرد

خودش می‌گوید: نمی‌دانم چه شد! امّا همین قدر می‌دانم که موجی ناشناس مثل یک صاعقه مغز مرا پاک کرد و افکار دیگری را در آن قرار داد! بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که دیوانه شده‌ام. گاهی نیز از صمیم قلب آرزو می‌کردم که واقعاً دیوانه بشوم و از دست این حسّ ششم نجات یابم؛ زیرا همهٔ کسانی که وارد اتاق من می‌شدند در یک لحظه من همهٔ گذشته آن‌ها را از صورت‌شان می‌فهمیدم و همهٔ آرزوها و غم‌های‌شان را درک می‌کردم.

در یک لحظه در قلبم می‌گفتم: این دزد است! این یکی امروز زنش را کتک زده است! آن یکی ...! امّا این آگاهی مرا رنج می‌داد نمی‌خواستم اسرار خصوصی مردم را بدانم امّا چاره‌ای نداشتم. مغز من بی‌آن که خودم بخواهم یا کلمه‌ای از مردم بپرسم، آن‌ها را به من معرّفی می‌کرد.

چهار یا پنج روز بعد از به هوش آمدن، «پتر» بیماری را دید که می‌خواست از بیمارستان مرخص شود. «پتر» در حالی‌که دست او را می‌فشرد و خداحافظی می‌کرد ناگهان فهمید این مرد بر خلاف ادّعاهایش هلندی نیست و انگلیسی است و یک جاسوس «انتلیجنت سرویس» است که به وسیلهٔ چتر نجات در هلند فرود آمده است تا به نفع انگلیسی‌ها نزد آن‌هایی که هلند را اشغال کرده بودند جاسوسی کند.

«پتر» در عین حال در همان لحظه فهمید که «گشتاپو» (سرویس ضد جاسوسی آلمانی‌ها) به هویّت واقعی این جاسوس انگلیسی پی برده است و به زودی این بیچاره را دستگیر خواهد کرد و خواهد کشت.

او در مغز خود حتّی محل توقّف آیندهٔ این جاسوس را در کوچهٔ «کالور» به

نظر آورد و خواست حقیقت را به جاسوس انگلیسی بگوید امّا او عجله کرد و بیرون رفت.

«پتر» ماجرا را به دکتر بیمارستان گفت که به هر قیمتی است باید این جاسوس را از ماجرا آگاه کرد.

دو روز بعد مأمورین آلمانی، افسر جاسوس انگلیسی را درست در همان کوچهٔ «کالور» تعقیب کردند و کشتند. پیش‌بینی «پتر» نه تنها به نفع او تمام نشد بلکه باعث شد که پارتیزان‌های هلندی به او مظنون شده و بگویند: تو که قبلاً می‌دانستی گشتاپو، جاسوس انگلیس را تعقیب می‌کند، لابد خودت جاسوس گشتاپو هستی! این ظنّ و گمان چندان بالا گرفت که دو روز بعد دو نفر به بیمارستان آمدند تا او را بکشند. قرار بود آن‌ها با متکّا و بالش او را خفه کنند امّا حسّ ششم «پتر» باز به کمک او آمد و وی را از مرگ نجات داد.

سخن گفتن به زبان دیگر

یکی از این مأمورین قتل، یک اسپانیایی بود و هنگامی که این مرد بالش را روی دهان و بینی او می‌فشرد، «پتر» به زبان اسپانیایی ـ زبانی که تا آن لحظه حتّی یکی کلمهٔ آن را نمی‌دانست فریاد کشید: کومو ـ آبودرو ـ دار ـ لاموئرنه!

مرد اسپانیایی بالش را کنار کشید و گفت: «حیرت‌انگیز است! این مرد به من می‌گوید: تو از کشتن من می‌ترسی! و درست در همین لحظه من به این مسأله فکر می‌کردم».

مدّتی در سکوت گذشت و سرانجام پارتیزان اسپانیایی دست او را فشرد وگفت: حالا من حرف‌های شما را باور می‌کنم، امّا نباید مرا ملامت کنید، آخر چطور ممکن است چنین نیروی عجیبی را قبول کرد؟

با این‌همه در همان لحظات «پتر» که داستانش وی را در همهٔ بیمارستان مشهور کرده بود احساس می‌کرد که به زودی یک انسان استثنایی خواهد شد، حالا او دیگر از این حسّ ششم نمی‌ترسد بلکه می‌خواهد به کمک این حسّ

زندگی خود را تأمین کند. وقتی به خانواده‌اش برگشت، اعضای خانواده تقریباً او را نشناختند و مادرش گفت: پسرم متفکّر شده است! خود «پتر» می‌گوید: نمی‌توانید شکنجه‌ای را که من کشیده‌ام و همین حالا هم می‌کشم دریابید.

وقتی همسایه‌ای به من تملّق می‌گفت: من در مغز او می‌خواندم که دروغ می‌گوید، فهمیدم که حتّی مادرم، برادرم و خواهرانم خیلی چیزها را از من مخفی می‌کنند، دیگر کسی نمی‌توانست به من دروغ بگوید و همین امر که من دروغ آدم‌ها را کشف می‌کردم، مرا رنج می‌داد.

نیرویی ناشناخته
آگاهی‌ها را در مغز او وارد می‌کرد

آیا این حسّ ششم هدیه‌ای بود یا شکنجه‌ای؟ نمی‌دانم، فقط می‌دانم که کسی دیگر، نیرویی دیگر این اطّلاعات ذهنی و این پیش‌بینی‌ها را که در مغز من است، جا می‌دهد. دریافتم که من بیش از همهٔ آدم‌ها باید به خداوند نزدیک بشوم؛ زیرا خداوند هم بین میلیاردها انسان، فقط مرا از این حسّ عجیب برخوردار کرده است.[1] تصمیم گرفتم که از این حسّ رادار به نفع آدم‌ها استفاده کنم.

باید زندگی تازه‌ای تشکیل می‌دادم. دیگر ممکن نبود به کار سابقم برگردم، زیرا با دریافت حسّ تازه، حسّ دقت معمولی را از دست داده بودم.

هیچ وقت بیش از ده یا پانزده دقیقه نمی‌توانستم دربارهٔ یک موضوع واحد

۱. بنا به روایات و فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام خداوند، اولیاء خود را در میان مردمان مخفی ساخته است. ولی آن‌گاه که عصر شکوهمند ظهور فرا رسد و یاوران خودساخته و خاصّ امام عصر ارواحنا فداه شناخته شوند و توانایی‌های عظیم آنان حتّی در عصر غیبت برای مردم آشکار شود، همه خواهند دانست که طلایه‌داران عصر پرفروغِ ظهور، چگونه با داشتن آن‌همه توانایی و قدرت خود را در میان مردم ناشناخته و مخفی نگه داشته‌اند!

فکر کنم؛ زیرا مغزم هر لحظه از هزاران مطلب دربارهٔ هزاران چیز پـر مـی‌شد همین‌که خود را مجبور می‌کردم که فقط به یک موضوع مثلاً بـه کـوبیدن یک میخ فکر کنم، ناگهان صورتم سرخ می‌شد، نفسم بند می‌آمد و صندلی‌ها زیر پایم می‌لرزید.

سخن‌گفتن با بی‌زبانی

هر تازه واردی که وارد اتاق می‌شد، مغز من دربارهٔ او به کـار مـی‌افـتاد و گذشته و آینده‌اش را به من می‌گفت. نه تنها چهرهٔ اشخاص، بلکه اشیایی کـه مورد استفاده‌اش بودند، مثل کیف، مجلّه، روزنامه، عکس و دستمال، او را به من معرّفی می‌کردند.

حتّی در صحرای خلوت نیز راحت نبودم. سنگ‌ها و درختان داستان‌شان را با من باز می‌گفتند. برای رهایی از این شکنجه تنها راه حل این بود که در یک اتاق خالی و خلوت و بدون هیچ شیئی بنشینم و هرگز بیرون نروم، امّا یک مرد ۳۴ ساله مثل من نمی‌توانست مثل راهبه‌ها زندگی کند. فـقط یک راه داشـتم. باید راهی انتخاب می‌کردم که با استفاده از همین حسّ ششم، زندگیم را تأمین کنم، حالا که این حسّ یک دقیقه مرا راحت نمی‌گذاشت مجبور بـودم کـه از اوامر او اطاعت کنم! از این تاریخ زنـدگی «پـتر» بـا هـمین حسّ ششـم رادار ارتباط دارد.

نخست در دهات و جشن‌های ملّی، حسّ ششم خود را به مردم ثابت کردم و مثلاً یک یا دو ساعت، شرح حال و گذشته همهٔ کسانی را که در سالن نمایش نشسته بودند به آن‌ها می‌گفتم.

برنامهٔ رادار

او به زودی در هلند و فرانسه و تمام اروپا مشهور شد. امروز «پـتر» تـبعهٔ آمریکاست و یک برنامهٔ عجیب تلویزیونی به اسم «رادار» دارد.

در همین برنامه او در اتاق تلویزیون می‌نشیند و آن‌گاه تماشاچیان از فاصلهٔ

صدها کیلومتر به وسیلهٔ تلفن از او سؤال می‌کنند و او بی‌آن‌که این اشخاص را ببیند و بشناسد از فاصلهٔ صد کیلومتری به همهٔ سؤالات آن‌ها پاسخ می‌دهد و شرح حال و آینده‌شان را به آن‌ها باز می‌گوید. خودش می‌گوید. هدف واقعی من کمک به کسانی است که به من احتیاج دارند؛ مثلاً می‌خواهم مردم را در کارهای‌شان کمک کنم و یا بچّه‌های گمشده را پیدا کنم.

«پتر» صدها کودک گمشده را پیدا کرده. صدها پلیس را از قصد دزدی گانگسترها آگاه کرده و صدها معدن را کشف کرده است. مخصوصاً صدها بار پلیس را برای شناختن جانیان و قاتلان کمک کرده است. امّا تنها موردی که وی از قدت حسّ ششم خود استفاده نمی‌کند، منافع شخصی و قمار است؛ زیرا اگر او بخواهد قمار کند همهٔ ثروت دنیا را از دست همه کس می‌قاپد.

خودش می‌گوید: خوب می‌دانم که خداوند حسّ ششم را برای کمک به مردم به من عطا کرده است، نه برای اندوختن ثروت!

یک روز پلیس هلند بعد از یک آتش‌سوزی در شهر «ونیسکوتن» از «پتر» خواست که عامل این حریق را معرّفی کند؛ زیرا پلیس بعد از چهار ماه تحقیق، دیگر عاجز شده بود.

او بلافاصله بعد از سؤال گفت: من زنی را می‌بینم که یک دستکش خود را در محلّ آتش‌سوزی جا گذاشته است؛ مثل این‌که این زن با تریاک و موادّ مخدّر نیز رابطه‌ای دارد!

مأمورین پلیس تا آن وقت دستکشی در محلّ آتش‌سوزی ندیده بودند، امّا وقتی دوباره به آن محلّ رفتند دستکش را پیدا کردند. این دستکش از یکی از مغازه‌های پاریس خریداری شده بود و پیدا کردن صاحب آن خیلی مشکل بود. امّا مرد رادار وقتی دستکش را نگاه کرد، مشخّصات دیگر آن زن را نیز یافت و گفت که او شوهر ندارد و تریاکی است.

وقتی از روی اطّلاعات «پتر» زن را دستگیر کردند، او اعتراف کرد که تریاکی است و ویلا را برای تریاکخانه، اجاره کرده است. همچنین پلیس

توانست به کمک «پتر»، یک سازمان بزرگ قاچاق مواد مخدّر را به دام اندازد. در این ماجرا پلیس بین المللی رسماً از او تشکّر کرد.

ما همه دارای حسّ ششم هستیم! پروفسور «پوهاریش» بزرگترین استاد روانشناس آمریکا یک سال است که در مورد «پتر» مطالعه می‌کند. او اعلام کرد که در حسّ پیش‌بینی و حسّ ششم «پتر» که مثل دستگاه رادار از دور همه چیز را تشخیص می‌دهد شکی نیست؛ امّا از نظر علمی هنوز نمی‌توان این مسأله را توجیه کرد، همین قدر می‌دانیم که حسّ ششم «پتر» از پنج حسّ دیگر او حسّاستر است و وقتی او مریض و خسته و عصبانی است، حسّ ششم او زودتر از سایر حواسّ ضعیف می‌شود.

در طول تاریخ دو سه پیشگوی دیگر نیز همین حسّ را داشته‌اند امّا «پتر» تنها کسی است که این حسّ را نه به طور مادرزادی بلکه در سن ۳۲ سالگی، بعد از یک تصادف به دست آورده است.

او خود می‌گوید: **به نظر من همهٔ آدم‌ها کم و بیش حسّ ششم دارند**، برای شما هم گاهی اتّفاق می‌افتد که حادثه‌ای را قبلاً پیش‌بینی کنید؛ مثلاً وارد دهکده‌ای می‌شوید و به خاطر می‌آورید که گویی این دهکده را یک بار دیگر نیز دیده‌اید. **به نظر من حسّ ششم نیز در مغز آدم، مثل پنج حسّ دیگر نقطهٔ مخصوصی دارد و در مورد من تصادف و سقوط، این نکته را برجسته‌تر کرده و حسّ خفتهٔ ششم را بیدار نموده است.**[1]

بنابر این گزارش، «پتر» در اثر سقوط و ضربهٔ مغزی قدرت‌های خفتهٔ او بیدار شد و توانایی‌هایی را به دست آورد که دیگران از آن‌ها برخوردار نیستند. ولی در روزگار فرخندهٔ ظهور که جهان سرشار از الطاف و نعمت‌های الهی می‌شود، انسان‌ها با تکامل عقل قدرت‌های نهفته و نیروهای خفتهٔ خود را به دست می‌آورند.

---

۱. هفته‌نامهٔ خبر، ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۷۶.

آزادی عقل

در صورتی انسان به قدرت‌های نهفته در وجود خود دست می‌یابد و به تکامل عقلی می‌رسد که عقل او از اسارت آزاد شود. این آزادی، یکی از بزرگترین آزادی‌هایی است که عصر تکامل‌بخش ظهور آن را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

با آزاد شدن عقل و خرد از بندهایی که قدرت‌های شیطانی و نفسانی او را به زنجیر کشیده است، نیروهای عقل از اسارت رها گشته و انسان به راحتی می‌تواند قدرت‌های عقلی خویش را به کار بندد.

عقل هر انسانی قدرت‌ها و نیروهایی دارد که آن‌ها همچون یک سپاه در فرمان عقل می‌باشند. در فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام که آگاه از همهٔ ابعاد وجود بشر هستند، به این گفتار تصریح شده و حضرت امام صادق علیه‌السلام در یک روایت بسیار باعظمت همهٔ افراد سپاه عقل و خرد را بیان نموده‌اند [1].

در آن روایت هفتاد صفتِ عالی و برجسته به عنوان «ارتش عقل» بیان شده است و در برابر آن هفتاد صفت رذیله نیز برای جهل ـ که مقصود از آن نفس است ـ بیان شده است [2].

دوران تیرهٔ غیبت، عصر جولان لشکر نفس است و عموم افراد ـ به جز گروهی اندک ـ در دست **سپاه نفس** گرفتارند و همواره به سوی آنچه نفس از آنان می‌خواهد بسیج می‌شوند؛ **امّا در روزگار فرخندهٔ ظهور با تکامل یافتن عقل، نفس انسان‌ها نیز پاک شده و در فرمانِ عقل و خرد قرار می‌گیرد.**

تکامل عقلی انسان‌ها به معنای کامل شدن قدرت سپاه عقل در انسان می‌باشد و ارتش و لشکر عقل این‌گونه به تکامل می‌رسد. بنابراین علم،

---

۱. اصول کافی: ۲۰/۱.

۲. مقصود از جهل در آن روایت، نفس است نه نادانی؛ زیرا جهلِ به معنای نادانی، خود یکی از ارتش جهل به معنای نفس است که در آن روایت بیان شده است.

قدرت، فهم، اراده در انسان‌ها کامل می‌گردد و لشکر نفس مانند عجز، ضعف، کسالت، جهل و... شکست می‌خورند.

بازگشت به فطرت سالم

بدیهی است با فروپاشی لشکر نفس و تکامل یافتن قدرت‌های هفتادگانهٔ عقل، انسان‌ها حیاتی تازه می‌یابند و هر انسانی به فطرت اصیل خویش باز می‌گردد. یافتن فطرت اوّلیّه، به معنای دارا شدن قدرت‌هایی است که انسان بر اثر اعتیاد به آثار جهل و پیروی از نفس و شیطان، نتوانسته است آن قدرت‌ها را بکار انداخته و از آن‌ها استفاده نماید.

ما اگر بخواهیم روایت بسیار مهمّی را که دربارهٔ لشکریان عقل و جهل در کتاب شریف «اصول کافی» نقل شده بیاوریم و به ترجمه و تشریح آن بپردازیم بسیار به طول می‌انجامد، به این جهت از نقل آن خودداری نموده و به بیان این مطالب اکتفا می‌کنیم:

با یک بررسی و دقّت در روایت یاد شده و توجّه به هفتاد لشکر از لشکریان عقل و هفتاد لشکر از لشکریان جهل (نفس) به این نتیجه می‌رسیم که اینک جامعهٔ بشریّت در گرداب هوا و هوس غرق بوده و گرفتار لشکر نفس بوده و از لشکر عقل ـ به جز مقداری بس اندک ـ بهره‌ای ندارد.

با توجّه به روایت یاد شده کسی دارای عقل کامل است که از لشکر عقل به گونهٔ کامل برخوردار بوده و لشکرِ جهل را شکست داده و نابود کرده باشد.

قیام شکوهمند حضرت مهدی عجّل الله تعالی له الفرج **برای حیات‌بخشیدن به لشکریان عقل و تکامل آن‌ها در میان افراد جامعهٔ بشریّت می‌باشد.**

بدیهی است با تکامل لشکریان عقل، لشکریان جهل (نفس) نابود شده و از آن‌ها اثری باقی نخواهد ماند.

با نابودی لشکر جهل (نفس) و تکامل نیروهای عقل، تحوّلات شگفتی در

جامعهٔ بشریّت ایجاد خواهد شد که بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. بر اساس این تحوّل شگرف، صحنهٔ گیتی عوض گردیده و زشتی‌ها و بدی‌ها جای خود را به نیکویی‌ها و خوبی‌ها خواهند داد.

بدیهی است با تکامل جامعهٔ بشریّت و جایگزین‌شدن خوبی‌ها به جای بدی‌ها در صحنهٔ گیتی تحوّلی شگفت‌انگیز به وجود می‌آید و موجودات دیگر نیز ـ همان‌گونه که در روایات متعدّد ذکر شده است ـ در مسیر تکامل قرار گرفته و به سوی تکامل روی می‌آورند.

آیا قبل از ظهور مردم جهان به تکامل عقلی می‌رسند؟

بعضی معتقدند باید مردم جهان رشد عقلی و تکامل فکری پیدا نمایند تا ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه محقّق شود و تا چنین تکاملی حاصل نشود ظهور محقّق نمی‌شود!

آیا این عقیده صحیح است؟

جواب: گرچه در صورت رشد و تکامل عقلی مردم جهان، زمینهٔ ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه محقّق می‌شود؛ ولی باید توجّه داشته باشیم که ظهور آن بزرگوار بستگی به رشد و تکامل تمامی مردم جهان ندارد و بررسی روایات فراوانی که در زمینهٔ ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه وارد شده است بطلان عقیدهٔ مذکور واضح می‌شود.

اگر ظهور آن حضرت پس از رشد عقلی مردم جهان واقع می‌شود، پس باید روایات بسیاری را که در زمینهٔ جنگ‌های امام عصر ارواحنا فداه و یاوران آن بزرگوار در آغاز ظهور وجود دارد، کنار بگذاریم! وجود افراد مخالف و جنگ و ستیز آنان با امام عصر ارواحنا فداه دلیل بر عدم رشد فکری و تکامل عقلی آنان است. پس چگونه می‌توان ادّعا کرد که همهٔ مردم قبل از ظهور به تکامل عقلی

دست می‌یابند تا برای پذیرش حکومت امام عصر ارواحنا فداه آمادگی پیدا کنند!

علاوه بر این، روایات بر این مطلب دلالت دارند که مردمِ قبل از ظهور دارای رشد فکری و تکامل عقلی مردمِ عصر ظهور نیستند.

همان‌گونه که از دیدگاه روایات تکمیل مراحل نهایی علم و دانش بستگی به ظهور آن حضرت دارد، تکامل عقلی و رشد فکری جامعه نیز به ظهور آن بزرگوار بستگی دارد.

قدرت و عظمت مغز

اکنون به بحث دربارهٔ قدرت عظیم مغز پرداخته و می‌گوییم: هنوز انسان‌ها نتوانسته‌اند مغز خود را به کارآیی کامل برسانند.

بسیاری از نویسندگان، به عجز و ناتوانی خود و عدم استفاده از نیروی پرقدرت مغز آدمی اعتراف نموده‌اند. در اینجا نمونه‌ای از گفتار آن‌ها را می‌آوریم:

... مغز ما معمولاً بخش ناچیزی از قدرتش را به کار می‌گیرد. بنابراین، در حالی‌که قدرت و اعتبار عظیمی در وجود هر شخص قرار دارد، افسوس که فقط گاهگاهی از این اعتبار بهره می‌گیریم...[1]

شاید سخن درست آن باشد که بگوییم: انسان با همهٔ درخشندگی استعدادهایش، در طی عمر خویش، چیزی بیش از یک میلیاردم نیروی مغزش را به کار نمی‌گیرد.[2]

تردیدی نیست که ما هنوز نمی‌دانیم در عرصهٔ پهناور مغزمان ـ این کیهان نهفته در وجود آدمی ـ به هنگام خلاّقیّت، تفکّر و کار چه می‌گذرد. با این حال، روش‌های تجربی در کنار پژوهش‌ها و آزمایش‌های به عمل آمده، اطّلاعات بسیاری در خصوص ساختمان مغز آدمی و روندهای تفکّر در اختیارمان قرار

---

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۱۴.

۲. توانایی‌های خود را بشناسید: ۳۲.

داده است، مقایسات بی‌شماری را میسّر ساخته و دست‌کم به تشخیص راه‌هایی برای کنترل پاره‌ای از عملیّات ذهنی کمک کرده است.[1]

این مطلب روشنگر قدرت فکر در وجود انسان و عدم استفادهٔ کامل از نیروی بزرگ آن است که گریبانگیر انسان در عصر ما می‌باشد.

در روزگاری که دست الاهی بر سر مردم جهان سایه افکند و دست قدرتمند ولیّ الله الأعظم ارواحنا فداه **بر سر انسان‌های زجر کشیدهٔ دوران غیبت نوازش دهد، در آن روز است که نیروهای پنهان و نهفته در مغز انسان‌ها تجلّی و ظهور می‌یابد و انسان به تکامل عقلی دست خواهد یافت.**

«پرده‌های مغز که پناهگاه افکار و خاطرات و تمام فعّالیّت‌های فکری و عقیده و مرام و قیود و پابست‌های انسانی است، از عوامل اصلی سلّول‌های ریز ـ که تعداد آن‌ها از ۱۰ تا ۱۳ میلیارد متجاوز است ـ تشکیل یافته است.

هر کدام از آن‌ها در نوع خود شبیه رگ‌های برگ درخت هستند و پیام‌های الکتریکی را به یکدیگر انتقال می‌دهند.

فکر و خاطرات انسان، عمل جالب این عوامل است که مدام با یکدیگر در ارتباط هستند.

تجربهٔ عملی ثابت کرده که نابغه‌ترین فرد بشر فقط یک مقدار کوچکی از این ذخایر را مصرف نموده است.»[2]

«مغز انسان از چهارده میلیارد سلول عصبی تشکیل می‌شود. اگر باز در نظر بگیریم که هر سلول دارای پنج هزار ارتباط با سلول‌های دیگر است و می‌تواند در انواع حالت‌های میان سلولی نیز قرار گیرد، تعداد بالقوّهٔ حالت‌ها و درجات آزادی سلول‌های مغز از مرزهای تصوّر آدمی فراتر می‌رود. می‌توان گفت که هر انسان اعمّ از نابغه یا عادّی، چیزی بیش از یک میلیاردم ظرفیّت مغز

---

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۱۷.

۲. نسخهٔ عطّار: ۱۳۴.

خویش را در دوران زندگیش به کار نمی‌گیرد.

اگر فقط یک میلیاردیم توانایی و ظرفیّت کلّی مغز، اعمّ از مغز یک نابغه یا مغز یک انسان عادّی به کار گرفته شود، تفاوتی که بین آن‌ها دیده می‌شود یک تفاوت کیفی خواهد بود نه کمّی.»[1]

اکنون که دانستید همهٔ افراد فقط مقدار اندکی از مغز خود را می‌توانند به کار گیرند، به این گزارش توجّه کنید:

«امروزه مغز یک کامپیوتر که در واقع هستهٔ مرکزی آن است با یک میلیون واحد اطلاعاتی کار می‌کند. در زبان کامپیوتر به آن‌ها «بایت» می‌گویند. مغز انسان درست شبیه این دستگاه کار می‌کند. واحدهای مولکولی حافظه و سوئیچ‌های عصبی اطّلاعات را ذخیره‌سازی و آماده می‌کنند. بچّه‌ای که در گهواره است نیز این عمل را انجام می‌دهد حتّی اگر ناآگاهانه باشد. در سراسر زندگی ما اطّلاعات را ذخیره می‌کنیم تا این‌که بتوانیم در روزی که به آن احتیاج داریم از آن‌ها بهره ببریم. تنها به ندرت اتفاق می‌افتد که بپذیریم که مغز ما با ذخیره دانش‌اش قابل اطمینان نیست.

هستهٔ مرکزی یک کامپیوتر با نوع متفاوت دیگری از اوامر کار می‌کند. مغز انسان با بیش از ۱۵ میلیارد کلید و سوئیچ کار می‌کند در حالی‌که کامپیوترهای مدرن بزرگ تنها ۱۰ میلیون دارند. عناصر بیشتری را می‌توان با اتّصالات بین‌کلیدی ذخیره نمود. پس چرا می‌توان به یک کامپیوتر خیلی بیشتر از مغز انسان اطمینان کرد؟ زیرا نُه دهم مغزها همواره خالی است در حالی‌که یک کامپیوتر همواره تمام واحدهای اطّلاعاتی‌اش را در اختیار دارد.»[2]

«شاید نتوانید باور کنید که مغز دارای ۱۵ میلیارد کلید باشد. شاید نتوانید باور کنید که مغز انسان تمام رویداد، جریانات و آنچه بر انسان می‌گذرد از اوّل

---

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۳۴۷.

۲. بازگشت به ستارگان: ۷۶.

عمر تا آخرین لحظهٔ زندگی، همه را بایگانی نموده و ذخیره می‌سازد.

مغز هر انسانی هر چه را که گفته یا شنیده، یا کاری را که دیده، یا انجام داده و... در خود جای داده است.»[1]

و هر انسانی در آخرین لحظه‌های زندگی آنچه را که انجام داده یا... همانند نواری سریع برای او جلوه‌گر می‌شود. این حقیقتی است که خاندان وحی علیهم‌السلام که شاهد بر خلقت ما بوده‌اند، به ما آموخته‌اند. و به همین دلیل **ما هیچ‌گونه شکّ و تردیدی در قدرت‌های ناشناختهٔ مغز، و شکوفا شدن این توانایی‌ها در روزگار شکوهمند ظهور نداریم و آنچه را که آن بزرگواران فرموده‌اند بدون کم و کاست پذیرا هستیم.**

حافظه‌های خارق‌العاده
دلیل بر قدرت عظیم مغز است

به خاطر فراگیری مسائل اعتقادی از آبشخور وحی، **ما هیچ‌گونه نیازی به گفته‌های دیگران و استدلال به جریاناتی** که واقع شده نداریم؛ ولی برای آنکه مطلب خود را برای همه ثابت کنیم حتّی برای برخی از افرادی که برای پذیرش حقایق در جستجوی اموری هستند که با حواسّ ظاهری خود آن را درک کنند؛ به این جهت، توجّه این‌گونه افراد را به وجود کسانی که دارای حافظهٔ خارق‌العاده می‌باشند، جلب می‌کنیم تا بدانند در مغز انسان قدرتی بسیار بزرگ نهاده شده است[2]:

---

۱. وقتی «و. ج پنفیلد»، محقّق نامدار مغز انسان، ناحیه‌ای از مخچه را به طریق الکتریکی تحریک می‌کرد، بیمار تمام جزئیّات مربوط به گذشته‌های دور را به یاد می‌آورد. (توانایی‌های خود را بشناسید: ۱۲۱)

۲. سال‌ها پیش از این، «یوهان فون نیومن» ریاضی‌دان و سیبرنتیک‌دان بزرگ معاصر، مطلبی پر سر و صدا را به آگاهی مردم رساند. او تخمین زد که مغز انسان عملاً می‌تواند 10^{20} واحد اطّلاعاتی را در خود ذخیره سازد. این رقم را اگر به زبان ساده ترجمه کنیم بدین معنی خواهد بود که هر یک از ما خواهد توانست کلّ محتوای اطّلاعاتی میلیون‌ها جلد کتاب موجود در بزرگترین کتابخانهٔ جهان در مسکو را به حافظه بسپارد. (توانایی‌های خود را بشناسید: ۴۴)

«شخصی به نام «اگائون» تمام ۲۵۰۰کتابی راکه در طول عمرش خوانده بود حفظ کرد. حیرت‌انگیزتر از آن، این است که وی بدون لحظه‌ای درنگ، می‌توانست هر بخشی از این کتاب‌ها را از بر بخواند.»[۱]

«تا همین اواخر، رسانه‌های گروهی بسیاری از کشورها گزارش‌هایی دربارهٔ حافظهٔ استثنائی یکتادور حسین قدری پخش می‌کردند که می‌تواند سؤالات مربوط به تاریخ‌ها و وقایع و شخصیّت‌های تاریخی آن وقایع را بی‌درنگ پاسخ دهد. حافظهٔ استثنایی «حسین قدری» تاریخ‌های تولّد و وفات بسیاری از بزرگان تاریخی را در خود جای داده است. آنچه خارق‌العاده به نظر می‌رسد این است که او یک تقویم اختصاصی به روش تقویم اسلامی (هجری قمری) برای خود تدوین کرده است. این تقویم دارای دو بخش است.

یک بخش به صورت دوره‌های ۱۰۰ ساله مرتّب شده است و روزهای هفته و تاریخ‌ها را از سال ۱۹۰۱ تا سال ۲۰۰۰، از جمله تمام حوادث به یاد ماندنی را ماه به ماه در آن جمع کرده است. بخش بعدی از سال ۱۵۰۱ آغاز می‌شود و تا سال ۲۰۷۰ می‌انجامد. این بخش بر حسب روز، روزهای هفته، ماه‌ها و تاریخ‌های تولّد و مرگ شخصیّت‌های برجسته مرتّب شده است. علاوه بر دو بخش یاد شده، یک دورهٔ اضافی نیز وجود دارد که از نخستین سال دورهٔ مسیحیّت آغاز می‌شود و بر حسب روز و ماه، پیشاپیش تا سال ۳۰۰۰ محاسبه می‌گردد!»[۲]

«از رایج‌ترین مسائلی که مخصوصاً به اعجوبه‌های ریاضی داده می‌شود مسأله‌ای است بر اساس محاسبات تقویمی این اعجوبه‌ها در ذهن خود قرن‌ها و هزارها را طی می‌کنند و در مسیر خویش صدها رابطهٔ بغرنج (یک هفته مرکّب از ۷ روز، یک روز مرکّب از ۲۴ ساعت، یک ساعت مرکّب از ۶۰ دقیقه

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۴۵.
۲. همان کتاب: ۴۶.

و الی آخر) را کشف می‌کنند. اینان به فاصلهٔ چند ثانیه می‌توانند صدها عملیّات را انجام دهند و در پایان اعلام دارند که روز اوّل ژانویهٔ سال ۱۸۸۰ میلادی، جمعه بوده است.

تمامی این محاسبات با توجّه کامل به سال‌ها، کبیسه، تغییر تقویم در سال ۱۵۸۲ میلادی و پیچیدگی‌هایی از این قبیل انجام می‌شود. مثلاً اینان می‌توانند بگویند از مرگ «نرون» امپراطور روم تا سقوط قسطنطنیّه چند ثانیه گذشته است؟

یک بار دو شمارشگر سریع به نام‌های «اینادوی» و «داگیر» در یک گفتگوی خصوصی، خودشان را با مبادلهٔ سؤال‌هایی از این قبیل سرگرم کرده بودند؛ روز سیزدهم اکتبر سال ۲۸۴۴۴ چه روزی از روزهای هفته خواهد بود؟»[1]

وجود این‌گونه افراد استثنایی در کشورهای خارج برای اثبات قدرت شگفت‌انگیز مغز انسان و عجز انسانِ کنونی از رسیدن به تمدّنِ پیشرفته در روزگار ظلمانی غیبت است!

برخی از مسائلی که این اعجوبه‌های ریاضی در ظرف چند ثانیه حل می‌کنند، به گفتهٔ ریاضیدان‌ها به چندین ماه وقت برای محاسبه به روش عادّی نیاز دارد که پس از آن نیز مدّت زمانی طولانی برای وارسی و تأیید نتایج به روش معمولی با کامپیوتر ضرورت خواهد داشت.

رابطهٔ مغز با قدرت‌های فوق طبیعت

«به راستی این اعجوبه‌های ریاضی از چه روش‌هایی بهره می‌گیرند؟ آیا این «استعداد» خاصّ در سال‌های کودکی در ایشان رشد یافته یا در سال‌های نوجوانی، یا در طی یک عمر تمرین کسب شده و تکامل پیدا کرده است؟

کوشش‌هایی در جهت تبیین این توانایی به عنوان محصول حافظه‌ای

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۵۳.

اغراق‌آمیز که روان‌شناسان آن را حدّتِ حافظه نامیده‌اند به عمل آمده است. تردیدی نیست که در این مورد خاصّ، ما با جلوه‌ای از یک حافظهٔ حقیقتاً قوی روبرو هستیم و در عین حال **نمی‌توانیم ماهیّت این پدیده را به اتّکای حافظهٔ صرف تبیین کنیم.**»[1]

«جالب توجّه اینجاست که بسیاری از اعجوبه‌های ریاضی هیچ تصوّری از چگونگی انجام دادن محاسبات در مغز خویش ندارند.

آن‌ها می‌گویند: «**ما می‌شماریم، همین و بس، چگونگی‌اش را فقط خدای می‌داند.** پاسخ‌هایی از این قبیل، به هیچ وجه مایهٔ حیرت نیستند. برخی از این‌گونه شمارشگران، اشخاصی تماماً بی‌سواد بوده‌اند ... روانشناسان و ریاضیدانان، همیشه با علاقه‌ای زاید الوصف به این‌گونه افراد بااستعداد نگریسته و کوشیده‌اند رمز نهفتهٔ ظرفیّت‌ها و توانایی‌های ایشان را کشف کنند!»[2]

عدّه‌ای پا را فراتر نهاده و نه تنها دربارهٔ شناخت راز و رمز نهفته در این‌گونه افراد، بلکه دربارهٔ راه تکامل عقل سخن گفته‌اند.

تکامل عقل از نظر علم روز

بحث دربارهٔ تکامل عقل، لزوم و کیفیّت آن، اکنون فکر و اندیشهٔ بسیاری از دانشمندان غرب را به خود مشغول ساخته است. آن‌ها با اعتقادی که نسبت به پیشرفت علم دارند، **معتقدند روزی فرا خواهد رسید که عقل انسان‌ها تریلیون‌ها بار قوی‌تر از اکنون گردد.**

«یکی از آنان به نام «کرزویل» می‌گوید: شما در مغز فقط حدود ۱۰۰ تریلیون اتّصال می‌توانید برقرار کنید. این ممکن است عدد بزرگی به نظر

---

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۵۴.

۲. توانایی‌های خود را بشناسید: ۵۶.

برسد، ولی **روش ذخیرهٔ اطّلاعات در مغزها ناکار است**. کسی که در یک زمینهٔ دانش استاد است، فقط حدود ۱۰۰ هزار قطعه از آن را می‌تواند به یاد بیاورد.»[۱]

«تا پایان قرن ۲۱، هوش غیربیولوژیکی تریلیون‌ها تریلیون بار قوی‌تر از هوش انسانی خواهد بود.»[۲]

نکته‌ای که باید دربارهٔ آن دقّت شود، این است که آن‌ها بر اثر آشنا نبودن با حقایق جهان هستی و دور بودن از مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام، اگرچه راهیابی به تکامل عقلی را می‌پذیرند امّا از کیفیّت و چگونگی آن آگاهی ندارند و به همین جهت، در توجیه آن دچار اشتباه‌های فراوانی می‌شوند:

«خیلی‌ها فکر می‌کنند مغز باید الگوی هوش مصنوعی قرار بگیرد» و برخی مانند «کرزویل» سخن از ادغام مغز با سیستم‌های هوشمندِ الکترونیک برای افزایش کارآیی آن می‌زند و می‌گوید: «رایانه‌هایی ریزی که توی خون ما بالا و پایین می‌روند و شعور ما را زیاد می‌کنند».[۳]

دور بودن این‌گونه افراد از مکتب حیاتبخش خاندان وحی علیهم‌السلام باعث شده که آنان به همه چیز حتّی به مسألهٔ بسیار مهمّ تکامل عقل نیز با دید مادّی بنگرند و گمان کنند با رایانه‌های ریز، خیالات و افکار خود را می‌توانند تکامل بخشند!

تکامل عقلی و اراده

تاکنون از قدرت و توانایی مغز آگاه شدیم و درک کردیم که بشر تاحال از بخش عظیمی از قدرت وجود خویش بی‌بهره بوده است. اکنون بحثی را دربارهٔ تکامل عقل و قدرت اراده آغاز می‌کنیم:

از نشانه‌ها و آثار تکامل عقل انسان‌ها، قوی شدن ارادهٔ آنان می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در حدیث جنود عقل نقل شده، اراده از سپاه و ارتش عقل است

۱. کلیک شمارهٔ ۳۱ (ضمیمهٔ روزنامهٔ جام‌جم): صفحهٔ ۹.
۲. کلیک شمارهٔ ۳۱ (ضمیمهٔ روزنامهٔ جام‌جم): صفحهٔ ۹.
۳. کلیک شمارهٔ ۳۱ (ضمیمهٔ روزنامهٔ جام‌جم): صفحهٔ ۹.

که با تکامل آن، اراده نیز قدرت پیدا کرده و نیرومند می‌شود. بدیهی است که با فعّال شدن اراده و به‌کار افتادن قدرتِ آن، یک تحوّل اساسی و حیاتی در انسان ایجاد می‌شود.

اگر قدرت اراده کامل شود انسان می‌تواند کارهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز انجام دهد؛ زیرا در صورتی که قدرت اراده به حدّ نهایی برسد ایجادگر، انتقال دهنده، آگاهی بخش و... می‌شود، یعنی انسان می‌تواند حالت یا خصوصیّتی را در فردی یا در چیزی ایجاد کند و یا بیشتر نماید یا برطرف کند، یا چیزی را از جایی بیاورد و یا به جای دیگر منتقل نماید، یا با اعمال اراده از چیزی که اطّلاع ندارد، آگاه شود و...

همان‌گونه که گفتیم اراده یکی از شعبه‌های قدرت عقل است و با تکامل عقل قدرت‌های عقلی نیز به تکامل رسیده و فعّال می‌شوند. **بنابراین در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل عقل انسان‌ها، ارادهٔ آنان نیز قدرت گرفته و پرتوان می‌شود.**

پس در عصر رهایی که عقل انسان‌ها از قید و بند شیطان و نفس رها می‌گردد، جنود و لشکریان عقل نیز از ضعف و ناتوانی رهاگشته و قدرت‌های نهفتهٔ آن‌ها ظاهر شده و فعّال می‌شوند.

در دوران تیره و تار غیبت بسیاری از انسان‌ها به آرزوها و خواسته‌های خود دست نیافته و جهان را ترک گفته‌اند؛ گویی که برای آنان خواستن، توانستن نبوده است. امّا در عصر نور و روشناییِ ظهور، برای مردم آن روزگارِ فرخنده خواستن توانستن است؛ به گونه‌ای که **اگر بخواهند از شیء مجهولی آگاه شوند پرده‌ها برکنار رفته و با اراده‌ای که می‌نمایند از آنچه که می‌خواهند آگاه می‌گردند.**

این‌ها حقایقی است که خاندان وحی علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند و ما با جان و دل پذیرای گفتار شیرین آن بزرگواران هستیم، تا إن شاء الله در عصر درخشان

ظهور این واقعیّت‌ها را با تمام وجود لمس کنیم. بنابراین در عصرِ تکامل، اوّل اراده انجام می‌گیرد و در پی آن آگاهی تحقّق می‌پذیرد.

برای این‌که این گفتار مستند به فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام باشد به این روایت که از حضرت امام حسین علیه‌السلام نقل شده است توجّه کنید:

إنّ الله ليهب لشيعتنا كرامة لايخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها حتّى أنّ الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعملون.[1]

قطعاً خداوند بر شیعیان ما[2] کرامتی می‌بخشد که بر آنان چیزی در زمین و آنچه در آن است مخفی نمی‌ماند تا آنجا که مردی از آنان می‌خواهد از حال اهل خانهٔ خود آگاه شود، پس (آگاه شده و) به آنان خبر می‌دهد که از آنچه انجام می‌دهند باخبر است.

اگر آن زمان پرشکوه را ان شاء الله درک کنیم، همهٔ این حقیقت‌ها را خواهیم دید و در این دوران تیره از آنجا که این مطالب را از خاندان وحی علیهم‌السلام فرا گرفته‌ایم، بدون هیچ‌گونه شکّ و تردید پذیرا هستیم و چون می‌دانیم برای آن بزرگواران، گذشته و حال و آینده فرقی نداشته و آگاه از همهٔ جریانات می‌باشند، همچون کسی که این جریانات را با چشم خود دیده باشد، از خاندان وحی علیهم‌السلام می‌پذیریم و این عهد و پیمانی است که از عالم ذرّ با آنان بسته‌ایم و وظیفه داریم به آن همچنان پای‌بند بوده و باشیم.

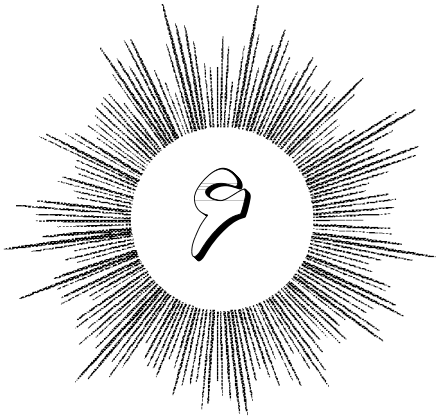
از همهٔ این‌ها گذشته، باید بدانیم در دوران تاریک غیبت، افرادی استثنایی بوده‌اند که ارادهٔ آنان برای آگاه شدن از چیزی، آگاهی را به دنبال داشته است. این‌گونه افراد کسانی بوده‌اند که در عصر غیبت و تاریکی به روشنایی و نور رسیده‌اند.

---

۱. بحار الأنوار: ۶۳/۵۳.

۲. توجّه داشته باشیم که در عصر ظهور همهٔ مردمان جهان پیرو خاندان وحی علیهم‌السلام می‌باشند.

ما در این بحث نمونه‌های جالبی از جریانات مرحوم سیّد بحرالعلوم را نقل کردیم تا اگر پذیرش این‌گونه جریاناتِ عصر ظهور، برای برخی از افراد سنگین است، فکر و ذهن آنان برای پذیرش این حقایق آماده و مهیّا گردد.



تکامل معنوی

اسیر غفلت

جذب شدن به علوم طبیعی و غوطه‌ور شدن در مسایل مادّی، انسان را از درک امور معنوی، امدادهای غیبی و توجّه به حقایق ارزندهٔ عالم غیب باز می‌دارد. به این جهت کسانی که جذب امور طبیعی شده و در دام امور مادّی گرفتار گشته‌اند، از فکر و اندیشه دربارهٔ امور معنوی غفلت می‌ورزند.

بسیاری از افراد نیز بر اثر همنشینی با افرادی که پایبند جهان مادّی گشته‌اند، از آنان رنگ گرفته و تحت تأثیر افکار و عقاید اشتباه آنان قرار گرفته‌اند و بر اثر دور بودن از حقایق عالم هستی، از امورِ معنوی و امدادهای غیبیِ شگفت‌انگیز خاندان وحی علیهم‌السلام آگاهی ندارند.

برای روشن شدن این حقایق و پیدا نمودن ایمان و اعتقاد به امور معنوی و امدادهای جهان ناشناختهٔ غیب، باید از شیفته‌بودن به عالم مادّه دست برداشت؛ زیرا کسی که عینک مادیّت را بر دیدگان خود نهاده، چگونه می‌تواند جهان شگفت‌انگیز فراتر از مادّه را بنگرد؟ آیا کسی که با عینک رنگی به اطراف خود می‌نگرد، می‌تواند آن‌ها را با رنگ واقعی خود ببیند؟

آیا کسی که مادیّت را همچون دیواری بر دور خود کشیده است، می‌تواند

جهانِ خارج از حصارِ خود را مشاهده کند؟ آیا کسی که در مکانی سربسته خود را زندانی نموده، می‌تواند نظاره‌گر شادمانی‌ها و شادابی‌های خارج از آن محیط باشد؟

مردمی که در عصر غیبت زاده شده و در آن به سر برده و با تیرگی‌ها و تاریکی‌های آن ساخته‌اند، همچون کسانی می‌باشند که در مکانی زندانی شده و هیچ راهی برای فرار از زندان پیدا نکرده‌اند؛ بلکه حال مردم عصر غیبت که با ظلمت آن ساخته‌اند، از افرادی که در زندان هستند بسیار بدتر است.

زیرا زندانیان می‌دانند که در زندان هستند و همواره در آرزوی نجات از آن به سر می‌برند و در فکر یافتن راه رهایی از بند اسارت می‌باشند. امّا متأسّفانه مردمان عصر غیبت، چون در زمان غیبت زاده شده و بزرگ شده‌اند، از ماوراء زمان غیبت آگاهی ندارند. چون نه آنان خود طعم عصر ظهور را چشیده‌اند و نه کسی آنان را از آن دوران پرشکوه و پر حلاوت آگاه ساخته است.

به این جهت به سختی‌ها و تاریکی‌های زندان غیبت ساخته و در اندیشهٔ نجات و رهایی از شکنجه‌های دوران وحشت‌زای غیبت نبوده و نیستند.

بدیهی است ما و همهٔ زندانیان زندان غیبت با غفلتِ خویش از روزگار درخشان عصر ظهور، زمان اسارت خود را در زندان غیبت تمدید می‌کنیم.

پس زندان غیبتی که در آن گرفتاریم همان غفلت ما است که از آن دست برنداشته‌ایم.

گرفتار شدنِ جامعه در بند اسارت غیبت و غفلت به خاطر فراموش کردن عموم افراد جامعه از بُعد معنوی خود می‌باشد.

بُعد مادّی و معنوی انسان

همان‌گونه که می‌دانید انسان از دو بُعد روحی و جسمی ترکیب شده است و به این جهت نباید فقط به بُعد مادّی و جنبه‌های دنیوی و جسمانی خویش توجّه داشته باشد؛ بلکه باید به بُعد معنوی خود نیز کاملاً توجّه داشته باشد و

گرنه توجّه به یک بُعد و فراموش کردن بُعد دیگر، غفلت و فراموشی از بُعد مهمّ وجود خود که همان بُعد معنوی است، می‌باشد.

عموم انسان‌ها در عصر غیبت از بُعد معنوی خویش آن‌گونه که باید بهره نبرده‌اند، ولی در عصر ظهور که روزگار تکامل شخصیّت انسان‌ها است، جامعهٔ بشریّت در هر دو بُعد مادّی و معنوی به تکامل می‌رسد و در فضایی سرشار از نور دانش و بینش به انجام برنامه‌های حیاتبخش می‌پردازد.

در آن روزگار قوّهٔ نظری و عملی انسان‌ها از پلیدی‌ها پاک شده به گونه‌ای که در افکار و رفتار خویش پیرو مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام می‌باشند و بر این اساس وجود خویش را فروزان از نور دانش و بینش می‌سازند.

و به همین جهت، احساسات و ادراکات انسان در آن روزگار پرشکوه، پاک از پلیدی‌ها شده و **مکاشفات شیطانی** آنان را به دام اشتباهات نمی‌اندازد.

بنابراین؛ خوشا به حال آن‌که آن زمان را درک می‌کنند و همان‌گونه که در عصر ظهور فرمانبردار آن بزرگوار می‌باشند در عصر غیبت نیز از آن حضرت پیروی می‌نمایند.

این حقیقتی است که در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام به آن تصریح شده است.

روایاتی که بیانگر این حقیقت و روشنگر چگونگی عصر نورانی ظهور است، دارای نکته‌های مهمّی می‌باشد که انسان را با وظیفهٔ خود در زمان غیبت آشنا می‌سازد و برنامهٔ عملی آنان را در دوران تیرهٔ قبل از ظهور بیان می‌نماید و هم بیانگر حالت شادمانی و سرور پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌نمایند:

طوبیٰ لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولّیٰ وليّه ويتبرّأ من عدوّه، ويتولّى الأئمّة الهادية من قبله، أُولئك رفقائي وذوو ودّي ومودّتي، وأكرم أُمّتي عليّ.[1]

---

۱. الغیبة شیخ طوسی رحمه‌الله: ۲۷۵.

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی‌که قبل از قیام او از او پیروی نموده، دوست او را دوست می‌دارد و از دشمنش بیزاری می‌جوید. و ولایت امامانِ هدایت‌گر قبل از او را دارا می‌باشد. آن‌ها رفقای من و صاحب محبّت و مودّت من می‌باشند و برای من گرامی‌ترین امّت من هستند.

بنابراین، میزان درک و فهم و مقدار شناخت انسان باید تا حدّی باشد که بتواند دوستان آن حضرت را از کسانی که ادّعای دوستی می‌کنند و نان را به نرخ روز می‌خورند تشخیص دهد، و قاطعان طریق را به عنوان دوستان امام زمان ارواحنا فداه و نوکران آن حضرت جایگزین ننماید.

روایتی را که نقل کردیم گرچه دربارهٔ عصر درخشان ظهور است، ولی تکالیف بسیار مهمّی از وظیفه‌ها و برنامه‌های عملی عصر غیبت را نیز بیان نموده که متأسّفانه نه آن‌ها را از تکالیف عصر غیبت شمرده‌اند و نه به آن‌ها درست توجّه می‌شود.

وظیفهٔ مردم

کسی در زمان ظهور سرفراز است که در عصر تیرهٔ غیبت به آن وظایف عمل نموده باشد. ما چند وظیفه از آن‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱ ـ وظیفهٔ مردم در عصر غیبت این است که از دستورات و خواسته‌های حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه آگاه باشند و آن‌ها را انجام دهند. دوستی با امام زمان ارواحنا فداه و منتظر ظهور آن حضرت بودن و درک ظهور آن حضرت در صورتی تکمیل می‌شود و بارور می‌گردد که انسان در عصر غیبت، تابع و فرمانبردار امام عصر عجّل الله تعالی فرجه باشد.

۲ ـ وظیفهٔ ما در عصر غیبت این است که دوستان و شیفتگان حضرت امام عصر ارواحنا فداه را دوست داشته باشیم.

۳ ـ دوست داشتن آنان مبتنی بر شناخت آنان است؛ زیرا تا انسان نداند که

دوستان آن حضرت چگونه کسانی هستند، نمی‌تواند آن‌ها را دوست داشته باشد.

۴ ـ ما باید از دشمنان امام زمان عجّل الله تعالی فرجه متنفّر بوده و تبرّی بجوییم.

۵ ـ تبرّی و تنفّر از دشمنان امام زمان ارواحنا فداه متوقّف بر شناخت آنان است، پس باید بداند آن‌ها چگونه کسانی هستند تا از آنان بیزار باشد.

علاوه بر وظایفی که شمردیم فرد منتظر وظیفه دارد در صورت درک ظهور آن بزرگوار کاملاً فرمانبردار آن حضرت بوده و فرموده‌های آن بزرگوار را اطاعت کند.

حضرت امام صادق ﷺ این حقیقت را به ابا بصیر این‌گونه بیان فرموده‌اند:

یا أبا بصیر؛ طوبی لمحبّي قائمنا، المنتظرین لظهوره في غیبته والمطیعین له في ظهوره، اولیائه اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون.[1]

ای ابابصیر؛ خوشا به حال دوستداران قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش می‌باشند و در زمان ظهور او فرمانبردار او هستند. اولیاء او اولیاء خدا هستند؛ نه حزنی بر آنان هست و نه آنان محزون می‌گردند.

بنابراین روایت، اولیای خداوند و اولیای امام زمان ارواحنا فداه کسانی هستند که علاوه بر دوستی و انتظار آن حضرت، در صورت درک ظهور مطیع و فرمانبردار آن حضرت باشند. و از گروهی نباشند که در ابتدای ظهور از لشکر آن حضرت جدا می‌شوند و به صف دشمن می‌پیوندند.

این‌گونه افراد، در واقع در انتظار ظهور آن حضرت نبوده‌اند، بلکه در انتظار رسیدن خودشان به مقامات و... بوده‌اند و وقتی که می‌بینند اهداف‌شان نقش برآب شده و از دارا بودن مقام خبری نیست از امام زمان عجّل الله تعالی فرجه کناره‌گیری می‌کنند.

---

۱. إحقاق الحقّ: ۳۴۹/۱۳، از ینابیع المودّة: ۴۲۲.

دعوت عمومی
برای گام‌برداشتن به سوی تکامل

از برنامه‌های مهمّی که حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف برای عموم مردم انجام می‌دهند، دعوت همگانی آنان به سوی آیین اسلام است. این دعوت یک فراخوان عمومی است؛ به گونه‌ای که مردمان سراسر جهان را ـ پیرو هر دین و مکتبی که باشند ـ به سوی اسلام فراخوانده و از همگان می‌خواهند از راه باطل دست برداشته و به سوی دین خدا که اسلامِ راستین و تشیّع است، بشتابند.

از آنجا که این فراخوانی و دعوت، همراه با جریاناتی است که برای همهٔ مردم جهان تازگی دارد و معجزاتی را دربردارد که تمام ابرقدرت‌های جهان را شکست می‌دهد، در قلب مردمان جای می‌گیرد و مردم گروه گروه به سوی آیین اسلام روی می‌آورند.

خداوند بزرگ در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النّٰاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوٰاجاً﴾.[1]

آن زمان که یاری خدا و پیروزی فرا رسد * و ببینی که مردمان گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شوند.

بنابراین در آن زمان، مردمان به صورت گروهی ـ نه تک‌تک ـ به اسلام ایمان می‌آورند و دسته دسته و گروه‌گروه به سوی دین اسلام می‌شتابند.

روی‌آوردن مردمانِ جهان به اسلام و گرایش عمومی به دین خدا، پس از دعوت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه **از مردم برای پذیرش اسلام است** و آن بر اثر جریانات شگفت‌انگیزی است که آنان از ابتدای ظهور از آن حضرت و از یاوران آن بزرگوار می‌بینند. به این جهت حقّانیّت آنان برای مردم واضح

---

۱. سورهٔ نصر، آیهٔ ۱ و ۲.

می‌شود و به این جهت گروه گروه به سوی دین خدا روی می‌آورند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

إذا قام القائم علیه‌السلام دعا النّاس إلى الإسلام جديداً، وهداهم إلى أمر قد دثر وضلّ عنه الجمهور، وإنّما سمّي القائم مهديّاً، لأنّه يهدي إلى أمر مضلول عنه، وسمّي القائم لقيامه بالحقّ.[1]

هر گاه قائم ما قیام کند، مردم را دوباره به اسلام دعوت می‌نماید و آنان را به سوی امری که کهنه شده و عمدهٔ مردم از آن گمراه شده‌اند، هدایت و راهنمایی می‌نماید.

و همانا قائم به نام «مهدی» نامگذاری شده؛ زیرا او به سوی امرِ گمشده هدایت می‌شود و به نام «قائم» نامیده شده؛ زیرا او به حق قیام می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه پس از قیام، مردم را با یک دعوت و فراخوانی جدید به سوی اسلام می‌خوانند و همچنین آنان را به امری که کهنه شده و از آن گمراه شده‌اند، هدایت می‌کنند.

در این روایت سخنی از کشتار و خونریزی در میان نیست، بلکه پس از قیام، فراخوانی به اسلام و هدایت و راهنمایی شروع می‌شود.

بدیهی است دعوت انسان‌ها به اسلام و راهنمایی آنان به راه حقّ نیاز به برهان و دلیل دارد و این همان برنامه‌ای است که ـ طبق روایات ـ حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه آن را انجام می‌دهند.

نتیجه و پیامد این‌گونه دعوت که همراه با برهان و دلیل، اعجاز و جمع‌بودن همهٔ عوامل ارشاد مردم است، ایمان و هدایت گروهی و دسته‌جمعی آنان به سوی اسلام می‌باشد.

در آن هنگام است که قرآن مجید طراوت و شادابی خود را باز می‌یابد و آیین اسلام پس از فرسودگی، طراوت و حیات تازه پیدا می‌کند.

---

۱. بحار الأنوار: ۳۰/۵۱، الإرشاد: ۳۴۴، اعلام الوری: ۴۶۱، نوادر الأخبار: ۲۷۲.

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الْإِمامِ الْمُنْتَظَرِ، اَلظّاهِرَةِ لِلْعاقِلِ حُجَّتُهُ، وَالثّابِتَةِ فِي الْيَقِينِ مَعْرِفَتُهُ، اَلْمُحْتَجَبِ عَنْ أَعْيُنِ الظّالِمِينَ، وَالْمُغَيَّبِ عَنْ دَوْلَةِ الْفاسِقِينَ، وَالْمُعِيدِ رَبُّنا بِهِ الْإِسْلامَ جَدِيداً بَعْدَ الْإِنْطِماسِ، وَالْقُرْآنَ غَضّاً بَعْدَ الْإِنْدِراسِ.[1]

سلام بر شما ای پدر امام منتظر که برای شخص خردمند حجّت و برهان او ظاهر است و معرفت به او در گنجینهٔ یقین ثابت است، آن امامی که از دیدگان ظالمان در حجاب است، و از دولت فاسقان پنهان و غایب است و خداوند به وسیلهٔ او اسلام را پس از تغییر، دوباره حیات تازه می‌دهد و قرآن را پس از اندراس طراوت می‌بخشد.

کلمهٔ «انطماس» در لغت به معنای «نابود شدن» نیز آمده است. مقصود امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت هر یک از دو معنی باشد، دلیل بر دگرگونی در چهرهٔ اسلام در زمان غیبت می‌باشد که با قیام امام زمان عجّل الله تعالی فرجه، اسلام دوباره ارزش و اصالت خود را بازمی‌یابد. در هر نقطه‌ای از کشورهایی که به نام اسلام شهرت یافته، احکام دین عمل نشود، اگرچه به ظاهر نام اسلام وجود داشته باشد تا وقتی که دستورات آن پیاده نشود، گویا اسلام در آن مناطق محو و نابود شده است.

امر عظیم

آنچه را که حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه برای جهانیان ظاهر می‌سازند، گاهی در روایات به عنوان **امر عظیم** و گاهی به عنوان **امر جدید** مطرح شده است.

ابی سعید خراسانی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

المهديّ والقائم واحد؟ فقال: نعم. فقلت: لأيّ شيء سمّي

---

۱. مصباح الزائر: ۴۱۰، بحار الأنوار: ۶۷/۱۰۲، الصحيفة المباركة المهديّة: ۶۹۷.

المهدي؟ قال: لأنّه يهدي إلى كلّ أمر خفي، وسمّي القائم؛ لأنّه يقوم بعد ما يموت، إنّه يقوم بأمر عظيم.[1]

مهدی و قائم یک نفر می‌باشد؟ فرمود: آری.

گفتم: برای چه ایشان «مهدی» نامیده شده است؟

فرمود: برای این‌که به هر چیزی که مخفی باشد، هدایت می‌شود. و «قائم» نامیده شده؛ زیرا که او بعد آن‌که (نامش) مرده باشد قیام می‌کند. **قطعاً او به امری عظیم قیام می‌نماید.**

همان‌گونه که دیدید، در این روایت تصریح شده است که حضرت قائم ارواحنا فداه برای امر عظیم و بزرگی قیام می‌نمایند.

عظمت و بزرگی کاری که آن حضرت برای برپایی آن قیام می‌کنند، آنچنان بزرگ است که آن بزرگوار را به خاطر قیامی که برای آن نموده‌اند، «قائم» می‌نامند.

آیا این امر عظیم که قیام امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف برای آن است، همان برنامه‌هایی است که به وسیلهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطهار علیهم السلام برای مردمان عنوان شده، و سپس به خاطر غصب مقام خلافت، و ظهور بدعت و مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است؟ یا علاوه بر آن، امور بزرگ دیگری را که خاندان وحی علیهم السلام برای مردم بیان نفرمودند، توسّط حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه بیان شده و برای عموم مردم آشکار می‌شود؟!

قبل از پاسخ به این پرسش به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، توجّه کنید. آن حضرت فرمودند:

إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر جديد كما دعى رسول الله صلی الله علیه و آله في بدو الإسلام إلى أمر جديد.[2]

---

۱. بحار الأنوار: ۳۰/۵۱.

۲. بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲.

هرگاه قائم علیه السلام قیام نماید، امر تازه و جدیدی را می‌آورد؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام مردم را به سوی امر جدید فرا خواند.

امام صادق علیه السلام در این روایت آنچه را که حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه می‌آورند، تشبیه نموده‌اند به آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای ظهور اسلام آوردند.

این روایت اگر صریح نباشد در این‌که امر تازه و بیان‌نشده‌ای را حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌آورند، حداقلّ در این باره ظهور دارد.

ممکن است بعضی به تشبیهی که امام صادق علیه السلام در این روایت نموده‌اند توجّه نکنند و صراحت روایت و یا حتّی ظهور آن را نیز نپذیرند و بگویند چون بسیاری از دستورات اسلام به مردمان جهان نرسیده است، پس از بیان آن‌ها، برای آنان تازگی دارد و به این جهت از آن‌ها به عنوان «امر جدید» یاد شده است.

در پاسخ آن‌ها می‌گوییم: اگر ما مماشات نموده و از صراحت و یا ظهور این روایت دست برداریم، نکتهٔ دیگری را عنوان می‌کنیم و آن این است که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمودند:

إنّا معاشر الأنبیاء نکلّم النّاس علی قدر عقولهم[1]

ما گروه پیامبران، با مردم به قدر عقل‌های آنان سخن می‌گوییم.

با توجّه به این روایت و همچنین با توجّه به تکامل عقل انسان‌ها در عصر درخشان ظهور، متوجّه می‌شویم که حضرت بقیّة الله عجّل الله تعالی فرجه به خاطر رشد عقلی مردم، مطالب تازه‌ای را برای آنان بیان می‌کنند که سایر خاندان وحی علیهم السلام آن‌ها را شاید فقط برای خواصّ اصحاب خود بیان می‌نمودند.

بنابراین مشکلی وجود ندارد که آن حضرت با امر جدید، دستورات تازه و نکته‌های نو و مهمّی را برای مردم بیان کنند که جامعهٔ مردم از آن هیچ‌گونه آگاهی نداشته‌اند.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۴۲/۲.

البتّه باید توجّه داشته باشیم که هر امر جدید و دستور تازه در راستای آیین حیاتبخش اسلام می‌باشد، نه این‌که دین جدیدی توسّط حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه **بر مردم ارائه شود.**

امر عظیم چیست؟

اکنون این سئوال مطرح می‌شود که آیا **امر جدید** که در این روایت به آن تصریح شده همان امر عظیم است که در روایت قبلی ذکر شده بود؛ اگر مقصود از هر دو (امر جدید و امر عظیم) یک چیز است، آیا آن **امر جدید** و **امر عظیم** که حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه به آن قیام می‌فرمایند چیست؟

بدیهی است که فقط آگاهانِ از اسرار از پاسخ این سئوال آگاهی دارند و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باره چیزی جز اشارات یا نکته‌های سربسته پیدا نمی‌کنیم.

معنی و تفسیر آن‌ها را کسی جز خواصّی که با بطون کلمات اهل بیت علیهم‌السلام آشنایی دارند و از کنایات و اشارات سخنان آنان نکته‌های بزرگ و عظیم می‌آموزند، نمی‌داند.

آنان کسانی هستند که از رموزاتِ کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام نکته‌های ناگفته می‌یابند.

در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

> **حدیث تدریه خیر من ألف ترویه، ولایکون الرجل منکم فقیهاً حتّی یعرف معاریض کلامنا، وإنّ الکلمة من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجهاً لنا من جمیعها المخرج.**[1]
>
> یک روایت را که معنای آن را بفهمید بهتر از هزار روایت است که آن را نقل کنید. هیچ مردی از شما فقیه نیست تا کنایه‌های گفتار ما را بشناسد.
>
> به راستی که هر یک کلمه از کلام ما به هفتاد معنی برمی‌گردد که برای ما از

۱. بحار الأنوار: ۱۸۴/۲.

تمامی آن‌ها راه خروج (و تکمیل معنی) وجود دارد.

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام این‌گونه افراد را یعنی کسانی که قدرت درک و فهم معانی گوناگون کلمات آن بزرگواران را دارند، **فقیه** می‌گویند. پس کسی فقیه است که معاریض گفتار آنان را بفهمد.

به خاطر سنگینی **امر عظیم** ممکن است عنان قلم به بحث‌های دیگر کشیده شود، به این جهت عنان قلم را در بنانِ ضعیف محکم کرده و به بیان مطالب قبل باز می‌گردیم.

از آنجا که توضیح و بیان آن **امر عظیم** از عهدهٔ نویسندهٔ این سطور خارج است، قبل از آن‌که پاسخ اجمالی آن را بیان کنیم به ذکر این نکتهٔ روح‌افزا می‌پردازیم:

خوشا به حال انسان‌هایی که ندای ملکوتی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه را از کنار خانهٔ خدا لبّیک گفته و به پیروی و اطاعت از دستورات آن امام مهربان قیام می‌نمایند.

خوشا به حال آن کسانی که عصر درخشان ظهور را درک می‌کنند و از هر دین خرابی دست برداشته و در تحت لوای حضرت مهدی عجّل الله تعالی له الفرج شاهد حکومتِ عدل الهی آن بزرگوار خواهند بود.

مردم آن عصر و زمان در سایهٔ حکومت حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه، با ساختار وجودی برتر، حیات قلب و تکامل عقل بر فراز آسمان عالی معارفِ بلند صعود می‌نمایند و با رسیدن به رمز و راز خلقت از امر عظیم آگاه می‌شوند.

مردم آن زمان درک خواهند کرد که هر کدام معدنی گرانبها همچون معدن‌های طلا، نقره، الماس... [1] بوده‌اند، ولی در عصر غیبت کسی آنان را از عظمت وجودشان آگاه نساخته است!

مردم آن دوران خواهند فهمید خداوند بزرگی که با خلقت انسان خود را

---

۱. اشاره به حدیث شریف: «**الناس معادن کمعادن الذهب والفضّة**».

احسن الخالقین نامیده است چه قدرت‌ها و توانایی‌های بزرگی را در وجود آن‌ها نفهته است. ولی در زمان تاریک غیبت در تاریکی به سر برده و از انوار تابناکی که از سوی خاندان وحی علیهم‌السلام بر قلب آنان که حرم الله است تابیده، بی‌خبر مانده‌اند!

مردم آن زمان که دستان شفابخش حضرت مهدی ارواحنا فداه عقل و خرد آن‌ها را کامل کرده و به قلب آنان حیات معنوی می‌بخشد، نظاره‌گر عالم ملکوت خواهند بود.

اکنون برای این‌که پرسشی که دربارهٔ امر عظیم عنوان کردیم بی‌پاسخ نماند، می‌گوییم: امر عظیم نکتهٔ مهمّی در باب ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و در عصر ظهور آن امر عظیم آشکار می‌شود.

شناخت رمز ولایت و راز بزرگ اهل بیت علیهم‌السلام در دوران تیرهٔ غیبت برای مردمان امکان ندارد؛ زیرا در عصر تاریک غیبت، میزان درک و فهم و حدّ عقل و درایت انسان‌ها محدود است و توانایی درک و شناخت مسایل عظیم ولایت را ندارد، به این جهت معرفتِ کامل مسایل عظیم ولایی و درک امور مهمِّ مربوط به خاندان وحی امکان ندارد، تا روزگاری که حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه ظهور نموده و با دستان شفابخش خود عقل انسان‌ها را تکمیل نموده و مغز بشر قدرت پذیرش مسایل بزرگ معنوی را پیدا نماید.

در آن زمان که عقل‌ها تکامل یافته و خردها از آشفتگی نجات یابد، حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی له الفرج نکته‌های بلند معارف را برای مردم بیان می‌فرمایند و قرآن درستی آن را گواهی می‌دهد.

این گفتار از جناب محمّد بن عمرو بن الحسن روایت شده است:

... إنّ أمر آل محمّد (علیهم‌السلام) امر جسیم مقنّع لایستطاع ذکره، ولو قد قام قائمنا لتکلّم به وصدّقه القرآن.[1]

۱. بصائر الدرجات: ۲۸، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲.

... امر اهل بیت علیهم السلام امری است عظیم و در پرده نهان شده! امکان ذکر آن وجود ندارد و هر گاه قائم ما قیام نماید آن را بیان می‌کند و قرآن آن حضرت را تصدیق می‌نماید.

با این بیان روشن است که امر ولایت ـ که مسأله‌ای است بسیار باعظمت ـ امکان ندارد در روزگار تیرهٔ غیبت، رازهای آن برای عموم مردم بیان شود، مگر آن زمان که ستمگران ـ که باعث ایجاد تیرگی‌ها و تاریکی‌ها هستند و مانع تکامل همگانند ـ از میان برداشته شوند و با ظهور و عنایت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه عقل و درک انسان‌ها تکمیل شود. در آن هنگام خداوند بزرگ اجازه خواهد داد که امام زمان ارواحنا فداه حقّ را ظاهر نمایند.

بدیهی است آن زمان که حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی له الفرج لب به سخن بگشایند، حقّ و حقیقت آشکار شده و شکّ و تردیدی برای مردم باقی نخواهد ماند.

آن بزرگوار در یکی از نامه‌های خود این‌گونه فرموده‌اند:

إذا أذن الله لنا في القول ظهر الحقّ، واضمحلّ الباطل، وانحسر عنكم.[1]

آن زمان که خداوند اذنِ گفتن به ما دهد، حق ظاهر می‌شود و باطل نابود گردیده و آشکار می‌گردد.

معارف الهی

خاندان وحی علیهم السلام در روایاتی که از تیرگی‌ها و تاریکی‌های دوران غیبت سخن به میان آورده و عصر درخشان ظهور را در آن‌ها ترسیم نموده‌اند، مردمان عصر ظهورِ نور را افرادی رستگار و سعادتمند معرّفی کرده و آنان را انسان‌هایی رهایی یافته از هلاکت، توصیف نموده‌اند و فرموده‌اند: خوشا به حال کسی که آن زمان را ببیند.

---

۱. الغیبة شیخ طوسی رحمه الله: ۱۷۶.

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه می‌فرمایند:

هو المفرّج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد وبلاء طويل وجور، فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان.[1]

او گشایش‌دهندهٔ هر سختی از شیعهٔ خود می‌باشد (و این) بعد از سختی شدید و بلای طولانی و ستم است. پس خوشا به حال کسی‌که آن زمان را درک نماید.

آری؛ خوشا به حال کسی که آن زمان را ببیند.

روزگار تکامل جهانی که هدف از آفرینش جهان فرا رسیدن آن عصر نورانی می‌باشد، عصری است که مردم خداوند را به شایستگی عبادت می‌کنند. آنان بر اثر شکست نفس، نابودی شیطان و تکامل عقل خداوند را بندگی می‌نمایند و به مقام نورانی خاندان وحی علیهم‌السلام معرفت پیدا می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»[2].

من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این‌که عبادت کنند.

در روایات، عبادت و بندگی را به معرفت و آشنایی تفسیر فرموده‌اند.

بنابراین با فرا رسیدن آن روزگارِ سرشار از علم و معرفت، پس از گذشت قرن‌های طولانی، هدف خلقت و راز آفرینش تازه عملی می‌شود.

در آن عصرِ بی‌نظیر، همهٔ انسان‌های جهان در راه تکامل قرار گرفته و بر اثر لمس دستان شفابخش منجی عالم بشریّت، همهٔ بندگان الهی به تکامل عقلی رسیده و از وسوسه‌های نفسانی و افکار شیطانی رهایی یافته و در نتیجه به مقام معرفت نایل می‌شوند.

---

۱. کمال الدین: ۶۴۷.

۲. سورهٔ الذاریات، آیهٔ ۵۶.

مردم عصر ظهور
از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در آن زمان مردم خداوند را به یکتایی بندگی کرده و از مقام نورانیّت اهل بیت علیهم السلام آگاه شده و معرفت پیدا می‌کنند و به این جهت از سیرتی پاک و سیمایی نورافشان برخوردار خواهند بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم عصر ظهور را همچون مشک عطرآگین و همچون ماه نورانی معرّفی می‌کنند.

در یک روایت طولانی حضرت امام جواد علیه السلام از پدران‌شان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جریان خروج منتقم آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین را نقل کرده‌اند. در آن روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به أُبیّ بن کعب می‌فرمایند:

... یخرج وجبرئیل عن یمنته ومیکائیل عن یسرته، وسوف تذکرون ما أقول لکم ولو بعد حین وأُفوّض أمري إلی الله عزّ وجلّ.

یا أُبيّ؛ طوبی لمن لقیه، وطوبی لمن أحبّه، وطوبی لمن قال به، ینجّیهم من الهلکة.

وبالإقرار بالله وبرسوله وبجمیع الأئمّة، یفتح الله لهم الجنّة، مثلهم في الأرض کمثل المسك الّذي یسطع ریحه فلایتغیّر أبداً، ومثلهم في السّماء کمثل القمر المنیر الّذي لایطفأ نوره أبداً.[1]

(حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه) خارج می‌شود در حالی‌که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او است و آنچه را که برای شما بیان می‌کنم به یاد خواهید آورد اگرچه پس از گذشت زمانی باشد و امر خود را به خداوند عزیز و جلیل واگذار می‌نمایم.

ای أُبیّ؛ خوشا به حال کسی که با او ملاقات کند و خوشا به حال کسی که او

---

۱. بحار الأنوار: ۳۱۱/۵۲.

را دوست داشته باشد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد، او آنان را از هلاکت نجات می‌بخشد.
و به خاطر اقرار به خداوند و به رسول او و به همهٔ امامان، خداوند بهشت را به روی آنان می‌گشاید. مثَل آنان در زمین همچون مشک است که بویش پخش می‌شود و تغییر نمی‌کند و مثَل آنان در آسمان همچون ماهِ نورافشان است که نورش هرگز خاموش نمی‌گردد.

چهره‌های همچون ماه نورانیِ مردمان عصر ظهور، جلوه‌ای ملکوتی به آنان بخشیده و انوار تابناک معارف الهی که در سینه دارند، سیمای آنان را درخشان می‌سازد. آنان نظاره‌گران عالم ملکوت هستند و نظاره بر آن عالم چقدر زیباست!

امام جواد ﷺ از امام صادق ﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت به جناب الیاسِ پیغمبر[1] فرمودند:

فوددت أنّ عينيك تكون مع مهديّ هذه الأُمّة، والملائكة بسيوف آل داود بين السماء والأرض، تعذّب أرواح الكفرة من الأموات، وتلحق بهم أرواح أشباههم من الأحياء، ثمّ أخرج سيفاً، ثمّ قال: ها! إنّ هذا منها.[2]

بسیار دوست دارم که چشمان تو نظاره‌گر مهدی این امّت باشد، که ملائکه با شمشیرهای آل داود در میان آسمان و زمین ارواح کافرانی را که از دنیا رفته‌اند عذاب می‌دهند و کفّار زنده را به آنان محلق می‌کنند.
آن‌گاه امام صادق ﷺ شمشیری را بیرون آوردند و فرمودند: هان! این یکی از آن‌ها است!

چقدر زیباست نظاره بر ملائکه‌ای که با شمشیرهای خون‌آشام کافران را راهی دوزخ می‌سازند.

---

۱. حضرت الیاس یکی از چهار پیامبری است که در قید حیات می‌باشد و در عصر غیبت و ظهور از یاوران حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه است.
۲. بحار الأنوار: ۳۶۴/۴۶.

حکومت در جهان مرئی و نامرئی

مسألهٔ علم امام علیه السلام یکی از ارکان اعتقادی ما در باب معارف خاندان وحی علیهم السلام است، و از نظر ما بر اساس دلالت بسیاری از روایات، علم ائمّهٔ اطهار علیهم السلام، از مطالب مهمّ و جالب مباحث اعتقادی می‌باشد.

پس از بیان این مقدّمه باید توجّه داشته باشیم که عصر درخشان ظهور، عصر حکومت و پیاده شدن علم و آگاهی است. در آن روزگار بسیار باعظمت، حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس علم و دانش خویش عدالت را در سراسر عالم اجراء نموده و جهان مرئی و نامرئی را حیات تازه می‌بخشند.

با استفاده از بعضی از روایاتی که دربارهٔ شگفتی‌های عصر ظهور وارد شده است، حضرت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها به تکمیل و پاکسازی عالم مرئی می‌پردازند بلکه جهان نامرئی را نیز از وجود موجودات پلید پاک می‌سازند.

با این بیان روشن می‌شود که قیام آن بزرگوار تنها جنبهٔ ظاهری ندارد، بلکه علاوه بر عالم ظاهر و مرئی به تکمیل عالم نامرئی نیز می‌پردازند و موجودات عالم غیر مرئی نیز در پرتو حکومت الهی آن بزرگوار قرار می‌گیرند.

پس قیام آن حضرت، یک قیام همه جانبه، فراگیر و کامل است که همهٔ ابعاد جهان را فرا می‌گیرد و عالم مرئی و عالم نامرئی را به تکامل می‌رساند.

بنابراین نمی‌توان گفت: قیام آن حضرت، فقط انقلاب از نظر مادّه و ظاهر می‌باشد و فقط شامل جهانِ آشکار و مرئی می‌شود، بلکه باید بدانیم موجودات نامرئی ـ مانند اجنّه و شیاطین ـ نیز در پرتو حکومت آن حضرت قرار خواهند گرفت و آن‌ها نیز پاکسازی شده و یا به تکامل می‌رسند.

عالم ملک و عالم ملکوت

با نیروهای باطنی و حواسّ درونی باید به عالم غیب و عالم ملکوت راه یافت. عصر ظهور، عصر تکامل عالم ملک و همچنین راه‌یابی به عالم عظیمِ ملکوت است.

با این‌که در عصر غیبت نیز انسان می‌تواند کلیدهای ورود به عالم غیب را در اختیار بگیرد و قدرت‌های درونی او می‌تواند آدمی را به سوی عالم ملکوت برساند، ولی افرادی اندک در عصر غیبت به عالم عظیم ملکوت راه می‌یابند، در حالی‌که آشنایی با عالم ملکوت در عصر ظهور یک مسألهٔ عمومی می‌باشد و به صورت یک جریان عادّی برای مردمان آن روزگار پرشکوه درمی‌آید.

کسانی که به صورت مادرزادی بعضی از حواسّ ظاهری را فاقد هستند ـ مثلاً از اوّل تولّد قدرت دیدن یا شنیدن نداشته‌اند ـ نمی‌توانند دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها را آن‌گونه که هست درک کنند و اگر منکر آن‌ها شوند، دلیل بر نقص و عجز خود آنان است نه آن‌که گواه بر نبودن دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها باشد.

به همین‌گونه کسانی که منکر عالم ملکوت می‌باشند این خود دلیل بر نقص و عجز آنان در درک عالم پهناور ملکوت می‌باشد، نه دلیل بر عدم وجود آن. و همان‌گونه که اگر اعجاز رخ داده و بر اثر معجزه‌ای فرد نابینا قدرت دیدن پیدا کند، کم‌کم دیدنی‌ها برای او به صورت عادّی جلوه‌گر می‌شوند و با جهانِ دیدنی‌ها و عالم مُلک آشنا شده و به صورت عادّی و طبیعی برخورد می‌کند.

در روزگار پرشکوه ظهور نیز بر اثر به کار افتادن حواسّ باطنی و قدرت‌های درونی نه تنها مردم عصر ظهور با عالم عظیم ملکوت آشنا شده و آن را می‌بینند، بلکه این حالت برای آنان عادّی شده و به آن اُنس می‌گیرند.

دیدن ملائکه، همنشینی با آنان و سیر با ملائکه از اموری است که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن تصریح شده است.

مردمان آن روزگار فرخنده درخواهند یافت که چگونه به عالم ملک و به جهان مادیّات دل بسته بودند؟! و چگونه از عالم عظیم ملکوت غافل بوده‌اند؟! و سال‌هایی از عمر خود را سپری نمودند و با وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه در این عالم ـ گرچه زمان غیبت بوده ـ چرا نتوانستند قدرت‌های درونی و حواسّ باطنی خود را شکوفا سازند؟!

حسرت و تأسّف آنان آن‌گاه افزایش می‌یابد که به درگذشت بسیاری از عزیزان و نزدیکان خود توجّه می‌کنند و درک می‌کنند که بسیاری از آنان را در دوران تیرهٔ غیبت از دست داده‌اند و بدون این‌که آنان چیزی از جلوه‌های بزرگ عالم عظیم ملکوت را ببینند، قدم در خاک نهاده‌اند و همچون افراد نابینایی که نابینا به دنیا آمده و نابینا دنیا را ترک کرده‌اند، عزیزان آنان نیز، راه به عالم ملکوت نیافته و جهان را وداع کرده و در زیر خاک نهان گشته‌اند.

به این جهت آرزو می‌کنند که ای کاش آنان نیز زنده بودند و در روزگار فرخندهٔ ظهور ـ که عصر تکامل قدرت‌های عظیم انسانی است ـ به تکامل دست یافته و از تماشای عالم بزرگ ملکوت بهره‌مند می‌شدند و در کنار هم به سر می‌بردند.

این حقیقتی است که بارها ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام آن را بیان نموده‌اند تا همگان از این حقیقت آگاهی یابند. ولی افسوس که عالم مادّه آنچنان ما را به عالم ملک پیوند زده و با آن مأنوس ساخته است که از حقایق بزرگ عالم هستی غافل مانده‌ایم.

راه‌یابی به عالم ملکوت
یا از ویژگی‌های عصر ظهور

همان‌گونه که گفتیم در عصر ظهور همهٔ مردمان جهان، پاک‌اندیش و دارای شرافت و صلاحیّت می‌باشند. در آن دوران شکوهمند همهٔ مردان و زنان جهان صالح و صالحه هستند؛ زیرا زمانی که حکومت از آنِ صالحان باشد، همگان را به سوی صلاح رهنمون می‌شوند و آنان را به اعمال صالح عامل می‌گردانند. خداوند بزرگ در قرآن کریم در این باره فرموده است:

«إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»[1].

همانا زمین را بندگانِ صالح من به ارث می‌برند.

یکی از ویژگی‌های مهمّ دولت کریمهٔ امام زمان عجّل الله تعالی له الفرج شایستگی، صلاحیّت و صالح بودن جامعهٔ بشریّت در آن روزگار فرخنده است؛ زیرا پس از نابودی عوامل فساد و تباهی و ایجاد وسیله‌های هدایت و سداد، راهی برای فساد باقی نمی‌ماند و مردمان جهان به خاطر تحوّل اساسی که در وجود آنان ایجاد می‌شود، از گمراهی و تباهی دور شده و به سوی رشد و تعالی روی می‌آورند. دور شدن آنان از فساد و روی‌آوردن آنان به صلاحیّت و سداد، سبب می‌شود که جامعهٔ جهانی آن روزگار را همهٔ افراد صالح تشکیل دهند و همگان به سوی اعمال پسندیده و دارای صلاحیّت رو آورند.

در این صورت درهای عالم ملکوت به سوی جامعهٔ بشری گشوده می‌شود و انسان‌ها نظاره‌گر جهان نامرئی ملکوت شده و به آن راه می‌یابند؛ زیرا این، لازمهٔ عمل صالح و شایسته است.

بدیهی است عمل صالح در ساختار وجود انسان تحوّل و دگرگونی ایجاد می‌کند و درهای بسته را به سوی او می‌گشاید.

در صحیفهٔ نجات حضرت ادریس علی نبیّنا وآله وعلیه السلام آمده است:

---

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

وبالعمل الصالح ینال ملکوت السّماء.[1]

به وسیلهٔ عمل صالح، انسان به ملکوت آسمان راه می‌یابد.

آنچه تاکنون دنیا به آن راه یافته است، نقطه‌ای بسیار کوچک از آسمان و فضا می‌باشد. تازه آن‌هم به جنبهٔ مادّی آن راه یافته است نه جنبهٔ ملکوتی آن. ولی در عصر ظهور چون عمل صالح همگانی می‌شود و کارهای زشت ریشه‌کن می‌شود، انسان‌ها به ملکوت آسمان و فضا راه می‌یابند.

پس در آن زمان فرخنده جامعهٔ جهانی، جامعه‌ای راه‌یافته و ملکوتی است که از ویژگی‌های بسیار عظیمِ مناسب با آن عصرِ پیشرفته، برخوردار است.

امیدواریم خداوند بزرگ هرچه زودتر آن روزگارِ رهایی را برساند، و جامعهٔ بشریّت را در دولت کریمهٔ امام زمان عجّل الله تعالی فرجه به نهایی‌ترین درجهٔ کمال و تمدّن برساند.

در دولت الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه شگفتی‌های جهان آفرینش برای انسان‌ها ظاهر می‌شود و همگان می‌توانند چیزهایی را که ندیده‌اند ببینند؛ زیرا در آن زمان دیدگان همه پاک است و به همین جهت می‌توانند شگفتی‌های جهان را ببینند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

غضّوا أبصارکم، ترون العجایب.[2]

چشمان خود را (از حرام و دلبستگی‌های دنیا) ببندید، عجایب جهان را می‌بینید!

زیرا شگفتی‌های عالم وجود، بیشتر در عالم غیب و نهان قرار دارد، گرچه جهان مرئیِ ما نیز عجایب فراوانی را دربردارد ولی در مقایسه با واقعیّت‌های جهانِ ناپیدا، اندک است.

---

۱. بحار الأنوار: ۴۶۵/۹۵.

۲. مصباح الشریعة: ۹.

برای دیدن شگفتی‌های عالم آفرینش و مسایل عجیب جهانِ پیدا و ناپیدا باید دیدگان را نه تنها از حرام بلکه از آنچه وسیلهٔ دلبستگی انسان می‌شود، فرو بست.

اگر کسی بتواند دیدهٔ خود را از هر چه سبب دلبستگی می‌شود فرو بندد و به مظاهر فریبندهٔ دنیا چشم ندوزد، دلش از آلودگی‌ها پاک می‌شود و می‌تواند نظاره‌گر عجایب خلقت و شگفتی‌های جهان آفرینش شود.

در این باره رسول خدا ﷺ چنین فرموده‌اند:

لولا أنّ الشياطين يحومون على قلوب بني‌آدم، لنظروا إلى الملكوت.[1]

اگر شیطان‌ها اطراف دل‌های بشر را فرا نمی‌گرفتند، آنان به عالم ملکوت نظاره می‌کردند.

بنابراین در روزگاری که ابلیس و شیاطین نابود شده و از وسوسه‌های گمراه‌کنندهٔ آنان اثری نیست، قلب انسان‌ها را نورانیّت و صفا فرا گرفته و می‌توانند به عالم نورانی ملکوت نظاره کنند و با دیدن آن بر صفا و نورانیّت خود بیفزایند.

نکتهٔ مهمّ یا احساس حضور!

اکنون به این نکتهٔ مهمّ توجّه کنید: **در عصر ظهور در عالم ملک و ملکوت چه وجودی از حضرت بقیّة الله الأعظم** ارواحنا فداه **ملکوتی‌تر است؟ پس در آن زمان در هر کجای گیتی که باشند می‌توانند نظاره‌گر حضرت بقیّة الله الأعظم** ارواحنا فداه **و خود را در حضور آن بزرگوار ببینند.** برای روشن شدن «احساس حضور» به روایت بسیار جالب ابوبصیر دربارهٔ «احساس حضور» رجوع کنید.[2]

باید توجّه داشته باشیم در دوران غیبت دو عامل مهمّ مانع احساس حضور

---

۱. بحار الأنوار: ۵۹/۷۰.

۲. صحیفهٔ مهدیّه: ۹۳.

و نظاره‌گر شدن و راه‌یابی انسان‌ها به عـالم مـلکوت مـی‌باشند. آن دو یکـی شیطان و دیگری نفس امّاره است؛ که در عصر درخشان ظهور شیطان نـابود شده و نفس امّارهٔ انسان‌ها تحوّل می‌یابد و به مراحل عالی می‌رسد.

به همین جهت در عصر ظهور، مانعی برای راه‌یابی بـه عـالم مـلکوت در برابر جـامعهٔ صـالح آن دوران وجـود نـدارد. **ولی در ایـن دوران، شـیطان بـا نیرنگ‌های خود نفس امّارهٔ انسان را می‌فریبد و با کمک نفس، مانع جذب شدن او به سوی عالم ملکوت می‌شود و پر و بال او را بسته و در عالم ملک زمین‌گیر می‌سازد.**

بر این اساس، جامعهٔ دوران غیبت نه تنها نمی‌تواند نظاره‌گر عالم شگفت‌انگیز ملکوت باشد، بلکه گاهی افرادی به انکار آن می‌پردازند! به این جهت جامعهٔ ما وظیفه دارد تفاوت‌های دو عصر را بجوید تا شاید راه نجات را بیابد.

سخنی با غیرتمندان

دربارهٔ تفاوت‌های موجود بین دوران تاریک غیبت و عصر درخشان ظهور، نکته‌های اساسی فراوانی وجود دارد که ویژگی‌های عصر ظهور، آن زمان را از دوران غیبت در نهایت برتری قرار می‌دهد اگـرچـه مـتأسّفانه جـامعهٔ مـا از آن ویژگی‌ها و برتری‌ها کمتر آگاهی دارد **و به همین جهت از آشنایی با باب بسیار بزرگی از معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام محروم است.**

هر شیعهٔ غیرتمند باید اموری را که سبب توقّف و زمـین‌گیر شـدن او شـده است، بشناسد و نیز از عوامل رشد و تعالی خود آگاه باشد.

هر شیعهٔ غیرتمند باید بداند چرا پر و بالش بسته شده؟ چگونه می‌تواند آن‌ها را بگشاید؟ و چه عواملی پر و بال او را بسته است؟

طرح این سئوال‌ها از این جهت است که جامعهٔ ما اگر پاسخ این سئوال‌ها را بداند **با دانستن و به کار بستن آن‌ها زمینه‌ساز دولت کریمهٔ امام زمان** ارواحنا فداه **خواهد بود.**

ای جوانان غیرتمند شیعه؛ ای پسران و دختران پاک‌طینتِ پیرو مکتب وحی؛ و ای تمامی مردان و زنانی که صدها و هزاران بار به خاطر غصب خلافت و خانه‌نشینی امیر عالم هستی اشک ماتم ریخته‌اید و از سکوت مسلمانان آن زمان حسرت خورده‌اید؛ آیا سزاوار است همچون آنان آرام گرفته و همانند آنان بی‌تفاوت باشید؟ مگر غصب مقام اهل بیت علیهم‌السلام چند قرن باید تداوم یابد؟ آیا دوازده قرن غیبت و غربت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه **کافی نیست؟!**

چرا قرن‌ها از مظلومیّت اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذرد و شیعیان همچنان از این امر مهمّ در غفلت هستند؟ چه چیزی باعث بی‌تفاوتی آنان شده است؟ و چرا...

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوییم: شکسته‌باد دستان ناشناخته‌ای که قرن‌ها جهان را با نقشه‌های شوم خویش از اصل دین غافل نموده تا در نتیجه مردم باب شهر علم و ولایت را به دست فراموشی سپارند. و بریده باد دستان مرموزی که از آستین آمریکا، انگلیس و... درآمد و با تبلیس ابلیس به تدلیس امّت پرداخت و آنان را در طول قرون و اعصار از اصل و رئیسِ مکتب غافل و دور ساخت. گرچه امّت هم علاوه بر قصور تقصیر نیز دارد.

اکنون با امید به شرکت در شکستن و بریدن دستان مرموز ناشناخته، به اصل مطلب بازمی‌گردیم و به بیان یکی از ویژگی‌های حکومت عدالت‌گستر حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه می‌پردازیم:

عصر ظهور، عصر اطمینان و آرامش

ویژگی‌ها، برتری‌ها، امتیازهای عصر درخشان ظهور نسبت به عصر غیبت بسیار است، به گونه‌ای که ما در این کتاب تنها دربارهٔ چند نمونه از آن‌ها مطالبی را عنوان نموده‌ایم. یکی از آن ویژگی‌ها که در ارتباط با بحث ما می‌باشد این است که آن دوران شکوهمند عصر آرامش است.

عصر نجات و آسایش از شک و دلهره است، عصر رهایی از افسردگی و فرسودگی دل از افکار سیاه و ویرانگر است؛ زیرا در آن روزگار با نابودی

شیطان، تحوّل نفس و تکامل عقل انسان‌ها، خدا و امام زمان ارواحنا فداه را در خاطره‌ها یاد می‌کنند و این خود باعث آرامش آن‌ها می‌شود. زیرا یاد خداوند آسایش‌دهنده و آرام‌بخش است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[1].

آگاه باش؛ با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابند.

یاد خداوند هم برای انسان یقین‌آور است و هم بر یقین او می‌افزاید. و بر اثر یقین در انسان حالت آرامش و آسودگی خاطر ایجاد می‌شود یعنی قلب آرام می‌گیرد و برای شک و تردید و دلهره جایی باقی نمی‌ماند. به این‌گونه انسان بر نفس خود مسلّط می‌شود و می‌تواند او را کنترل نموده و مهار نماید و از خطر وسوسهٔ شیطان نیز در امان می‌ماند.

زیرا وسوسهٔ شیطان در صورتی تأثیر می‌کند که بتواند انسان را به کاری تحریک کند و کسی که در آرامش است وسوسه در او اثر نمی‌گذارد مگر آن‌که آرامش خود را از دست بدهد.

بنابراین انسانی که قلبش آرامش یافته تا وقتی که این حالت را حفظ کند بر نفس و شیطان غالب و پیروز است و می‌تواند حضور را احساس کند، همان گونه که حالت حضور می‌تواند به انسان آرامش بخشیده و او را از گناه بازدارد.

اکنون به این روایت توجّه کنید: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سئوال شد: برای فرو بستن چشم از چه راهی می‌توان کمک گرفت؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند:

بالخمود تحت السلطان المطّلع علی سرّك.[2]

با آرام‌گرفتن در حضور سلطانی که از سرّ تو آگاه است.

---

۱. سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۸.

۲. مصباح الشریعة: ۹.

اگر انسان بداند که خداوند و جانشینان او از ظاهر و باطن او آگاهند و در هر لحظه در حضور آنان است و از این حقیقت غفلت نورزد، ناخودآگاه دیدگانش از آنچه مایهٔ دلبستگی و نگاه او می‌شود بسته می‌شود.

به این جهت برخی از اولیاء خدا، برای دل بریدن از اغیار و راه‌یافتن به مقام قرب معنوی، حالت حضور را مراعات می‌کردند و خود را در محضر امام عصر ارواحنا فداه می‌دیدند.

هر چه حالت حضور افزوده شود و انسان خود را بیشتر در محضر خدا و امام زمان ارواحنا فداه ببیند، آسان‌تر و بهتر می‌تواند از آنچه مورد رضایت آنان نیست، دست بردارد؛ بلکه حالت حضور، کم‌کم حالات ارزنده را بدون تحمیل و تحمّل و ناخودآگاه در آنان ایجاد می‌کند.

زیرا حالت حضور یک عامل بسیار مؤثّر و قوی برای کشیده شدن انسان به سوی خوبی‌ها و اعمال شایسته و صالح می‌باشد.

عصر ظهور، عصر حضور

با دقّت در روایتی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کردیم، متوجّه می‌شویم: آرام گرفتن در حضور شخص مقتدری که آگاه از باطن و سرّ انسان است، سبب می‌شود که بتواند دیدگان خود را از حرام ببندد؛ آن‌هم در عصر غیبت که عصر هجوم شیاطین و تحریکات نفسانی است. در چنین دورانی، انسان می‌تواند مالک دیدگان خود باشد و آن‌ها را کنترل کند.

بنابراین در عصر رهایی که انسان از شرّ شیطان رجیم و نفس امّاره نجات یافته است به راحتی می‌تواند در آرامش کامل قرار گیرد. و همان‌گونه که گفتیم با پاک شدن دل و آرامش قلب، انسان می‌تواند نظاره‌گر عالم ملکوت باشد و به این‌گونه، حالت حضور را احساس نماید.

از آنجاکه دربارهٔ حالت حضور و قدرت‌های معنوی انسان در عصر ظهور، کمتر سخن گفته شده و معنای حضور همچون معنای ظهور به خوبی واضح

نشده، سزاوار است دربارهٔ این جریان بسیار حیاتی و ارزنده بیشتر سخن بگوییم.

به این جهت قبل از آن‌که روایتی را در این باره نقل کنیم می‌گوییم:

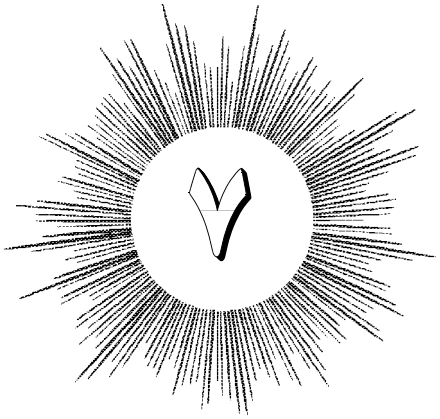
در زمان ظهور، توانایی‌های انسان در اوج خود قرار می‌گیرد؛ بطوری که دارای شخصیّتی تازه و جدید می‌شود و از امکانات و قدرت‌های فوق‌العاده برخوردار می‌گردد.

انسان در عصر پیشرفتهٔ ظهور نه تنها در مسائل مهمّ روحی و قدرت‌های عقلی، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز می‌کند، بلکه از نظر قدرت‌های جسمی نیز چنان تکامل می‌یابد که صفحات جدیدی از تاریخ در صحنهٔ جهان گشوده می‌شود؛ زیرا تاریخ، اجتماعی را به یاد ندارد که همچون اجتماع پیشرفته و تکامل یافتهٔ عصر ظهور به صحنهٔ گیتی پا گذارده باشد.

انسان عصر ظهور، به رهبری و امامت حضرت بقیّةالله ارواحنا فداه همهٔ قدرت‌هایی را که در وجود خویش دارد ظاهر می‌سازد و جهان را سرشار از طراوت، تازگی و قدرت‌های نهفتهٔ خویش می‌سازد. همان‌گونه که در آن روزگار، زمین همهٔ گنج‌های خود را آشکار می‌سازد و آنچه در اعماق زمین وجود دارد هویدا می‌شود؛ **در آن زمان همهٔ قدرت‌ها و توانایی‌هایی که در اعماق وجود انسان‌ها نهفته است، آشکار می‌شود و بهره‌برداری و استفاده از قدرت‌های خارق‌العاده‌ای که در وجود انسان قرار دارد، به راحتی انجام می‌گیرد.**

انسان‌ها اگرچه از نظر مادّی دارای جسمی کوچک هستند ولی جهانی از اسرار و قدرت‌های ناشناخته را در خود پنهان نموده‌اند که در روزگار پرشکوه ظهور آن‌ها را آشکار می‌کنند و به این وسیله، صحنهٔ گیتی چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد.

در عصر درخشان ظهور، تحوّلات و دگرگونی‌های گوناگونی صحنهٔ گیتی را فرا می‌گیرد که ما اکنون با راهیابی از کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام گوشه‌هایی از آن را می‌توانیم درک کنیم.



تکامل علم و فرهنگ

عصر ظهور
یا عصر تکامل علم و فرهنگ

دنیا در آرزوی پیشرفت‌های سریع و دست‌یافتن به رازهای بزرگ علم و دانش می‌باشد و در انتظار روزگاری بسر می‌برد که تحوّلی عظیم، چهرهٔ جهان را فروغی دیگر بخشد و صحنهٔ گیتی را به بهشت برین همانند نماید.

این آرزو در صورتی تحقّق می‌پذیرد که ندای حیاتبخش مصلح جهان در سراسر گیتی طنین‌افکن شود و یکایک مردم جهان در یک لحظه هر یک به زبان خود آوای جانبخش حضرت مهدی ارواحنا فداه را بشنوند.

در آن زمان، تحوّل بزرگ جهان آغاز می‌شود و حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه قیام می‌کنند و به همراه انسان‌هایی پاک با استفاده از نیروهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز و با همیاری قدرت‌های نامرئی و غیبی نبرد سرنوشت‌ساز جهان را آغاز می‌کنند و در مدّتی کوتاه سراسر گیتی را از وجود ستمگران عالم پاک می‌سازند. و به این‌گونه، تکامل نهایی بشر آغاز می‌شود.

در حکومت الهی خاندان وحی علیهم‌السلام آنچنان علم و دانش در سراسر جهان گسترده می‌شود و جامعهٔ انسانی به تعالی و تکامل راه می‌یابد که برتر و بالاتر از اندیشهٔ ما است.

تکامل نهایی نیروهای عقل در روزگار پرشکوه ظهور، تمدّن عظیمی را به

وجود می‌آورد که اکنون از قدرت درک ما خارج است.

چگونه ما می‌توانیم عظمت حکومت جاودانهٔ حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را در ذهن خود ترسیم کنیم؟

پیشرفت‌های کامپیوتری و امکان ارتباطات جهانی به وسیلهٔ کامپیوتر می‌تواند این حقیقت را به ذهن‌ها نزدیک کند و باورِ انسان‌های پویا را بر این اعتقاد دینی تحکیم نماید؛ زیرا شگفتی‌هایی که کامپیوتر به ما عرضه می‌کند و تسهیلاتی که در برنامه‌های علمی جهان ارائه می‌دهد، تا سال‌هایی نه چندان دور، برتر از باور ما بود.

این‌گونه پیشرفت‌ها، این حقیقت را ثابت می‌کند که انسان می‌تواند بر اساس تعالی و تکامل به رازهای ناشناخته و عظیمی راه یابد که اکنون فوق تصوّر و اندیشهٔ اوست.

به این دلیل ما در آرزو و انتظار روزگاری هستیم که بر اساس راهنمایی‌های امام عصر ارواحنا فداه، انسان‌ها بتوانند از همهٔ قدرت‌ها و امکانات ذهن خویش استفاده کنند، و در بهشت برینِ ظهور ـ همچون بهشت آخرت ـ ارادهٔ خود را پربار نمایند و تنها نیکی‌ها و نیکویی‌ها را بخواهند و فقط آن‌ها را بجویند.

پیشرفت علم و دانش در آینده
از نظر خاندان وحی علیهم‌السلام

اکنون روایتی را که در مدارک متعدّد نقل شده **وگواه بر گسترش علم و دانش در سراسر جهان و در میان همهٔ مردمان و در همهٔ رشته‌های گوناگون است**، نقل می‌کنیم: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثّها في النّاس، وضمّ إليها الحرفين، حتّى يبثّها سبعة وعشرين حرفاً.[1]

---

۱. بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲، مختصر البصائر: ۳۲۰، نوادر الأخبار: ۲۷۸، الخرائج: ۸۴۱/۲ با اندکی تفاوت.

علم بیست و هفت حرف است، پس همهٔ آنچه را که هـر یک از پـیامبران آوردند دو حرف است و تا امروز مردم غیر از آن دو حرف را نمی‌شناسند و آن گاه که قائم ما قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن‌ها می‌افزایـد تـا تـمام بیست و هفت حرفِ علم را در میان مردم منتشر نماید.

نکته‌های مهمّ روایت

در این روایت، نکته‌های شایان توجّهی وجود دارد کـه از آیـنده‌ای بسـیار درخشان و جهانی سرشار از علم و دانش، حکایت می‌کند. اکنون توجّه شما را به بعضی از نکته‌ها جلب می‌نماییم:

۱ ـ در کلام امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید: «**فبثّها في النّاس**»، دلیل بـر یک مطلب بسیار مهمّ است و آن فراگیر شدن، عمومی بودن و منتشر شدن علم در میان همهٔ افراد جامعه است (به دلیل الف و لام در کلمهٔ النّاس). بنابراین در آن زمـان هـمهٔ مـردم بـه ارتـقاء عـلمی و فـرهنگی راه مـی‌یابند و عـلم و دانش مخصوص عدّه‌ای خاصّ و اندک از مـردم جـامعه نـیست. پس در آن عـصر درخشان همهٔ مردمان جهان از نعمت علم و دانش بهره‌مند خواهند بود.

۲ ـ قبل از قیام حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه علم و دانش در میان همهٔ مردم جامعه وجود ندارد بلکه اختصاص به گروهی اندک دارد و آنان نـیز بـه همهٔ علوم راه نمی‌یابند بلکه به برخی از علوم راه می‌یابند.

۳ ـ علم و دانش در عصر تکامل نه همچون علم و دانش در این زمان است؛ زیرا علم و دانش در آن زمان، بسیار گسترده و توسعه‌یافته است. در آن زمان افراد جامعه از انواع علم و دانش برخوردار خواهند بود.

کلمهٔ «العلم» به دلیل «الف و لام» آن یعنی جنس علم و مجموعهٔ آنچه که دانش شمرده می‌شود، مجموعهٔ همهٔ آن‌ها در گذشته و حال تا قبل از قـیام و پس از ظهور، بیست و هفت حرف است.

از عصر پیامبران تا پایان عصر غیبت هر چه دانشِ بشر پیشرفت کند، به دو حرف از آن راه می‌یابد و در عصر ظهور بیست و پنج حرف دیگر علوم به آن ضمیمه می‌شود[1] و یک فرهنگ عظیم و تکامل یافته و بسیار درخشان در میان همهٔ افراد جامعه به وجود می‌آید.

آنچه در زمان پیامبران مرسل و تا زمان امام صادق علیه السلام و تا قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه بوده و خواهد بود دو حرف از علم است.

با توجّه به همهٔ پیشرفتی که علم از زمان پیامبران مرسل و تا زمان امام صادق علیه السلام نمود و با توجّه به همهٔ علومی که امام صادق علیه السلام در صنعت و شیمی و غیر آن، آن را برای جابر و دیگران از اصحاب خاصّ خود بیان کردند و آنچه پس از آن حضرت تا قیام امام زمان ارواحنا فداه پیشرفت نموده، امام صادق علیه السلام همه را دو حرف می‌دانند. این نکته وقتی جلوه خواهد کرد که از علومی که امام صادق علیه السلام ظاهر نموده‌اند و هنوز مورد تعجّب دانشمندان است، اطّلاع داشته باشیم.

۴ ـ در آن روزگار، مردم درک خواهند نمود که علم یعنی چه؟ و دانشمندان چه کسانی هستند؟ زیرا علم و دانش در آن زمان از آبشخور وحی سرچشمه می‌گیرد و با عنایت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه به مردم ارائه می‌شود.

در آن زمان علم و دانشِ واقعی و صحیح در میان مردم منتشر می‌شود، نه علوم بی‌پایه‌ای که بر اساس فرضیّه و تئوری به خورد دانش‌آموزان داده می‌شود.

۵ ـ در آن زمان از علم دروغین خبری نیست و از فریبکاری دانشمندان، ملّت‌ها به گمراهی کشیده نمی‌شوند. در آن زمان علم و دانش وسیلهٔ راهنمایی مردم است و کسی همچون «ارشمیدس» نمی‌تواند هزار و ششصد سال مردم را گمراه کند.

---

۱. اگر ما به ظاهر روایت عمل کنیم پیشرفت علم در آن حدّ خواهد بود که گفتیم ولی اگر روایت را توجیه کنیم، مجموعهٔ علم و دانش تا پایان عصر غیبت، قابل مقایسه با علم و دانش در عصر ظهور نیست.

در آن زمـان از کـتاب‌های کـلاسیکِ وقت‌گـیر کـه اسـتعمارگران بـرای کشورهای ضعیف برنامه‌ریزی کرده‌اند، و از علم‌های دیکته‌شده و دانش‌های دستور داده‌شده خبری نیست، از نمره‌های دلاری و از مدارک سفارشی اثری وجود ندارد.

در آن زمان همهٔ مردمان جهان دانشمندند و همهٔ دانشمندان واقـعاً دارای علم و دانش و فرهنگِ پیشرفته هستند نه آن‌که با مدارک غیر واقعی در زمـرهٔ دانشمندان به حساب آیند.

۶ ـ مجموعهٔ همهٔ علوم تکامل یافته و در میان مردم منتشر می‌شود. یعنی هر رشته از رشته‌های علم در مرحلهٔ بالا و نهایی خود در مـیان جـامعه رواج می‌یابد و مردم از آن بهره می‌برند.

همان‌گونه که در عصر درخشان ظهور، جامعه از نظر اقتصادی، کشاورزی، امنیّتی و... پیشرفته است و مردم از نعمت وجود آن‌ها کاملاً برخوردار می‌باشند، از نظر علم و دانش نیز کاملاً بهره‌مند شده و احساس کمبودِ علمی بـرای آنـان وجود ندارد.

تحلیل روایت

نکته‌ای که در روایت وجود دارد این است که علم و دانش از زمان پیامبران تا عصر معصومین علیهم‌السلام و تا قبل از فرارسیدن روزگار ظهور یکسان بوده و در تمام این زمان‌ها، علم از دو جزء فراتر نرفته و نخواهد رفت.

زیرا بنا به فرمایش امام صادق علیه‌السلام: ۱ ـ همهٔ علومی که پیامبران آوردنـد دو حرف است، ۲ ـ تا زمان امام صادق علیه‌السلام مردم غیر از آن دو حرف را نمی‌شناسند، ۳ ـ زمانی که حضرت قائم علیه‌السلام قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را خـارج ساخته و با دو حرف دیگر در میان مردم منتشر می‌سازد.

از آنجا که علم و دانش در زمان امام صادق علیه‌السلام و تا قبل از ظهور حضرت، بسیار گسترده‌تر از زمان انبیاء بوده است، باید از ظاهر روایت دست برداشته و

بگوییم مقصود امام علیه السلام چیز دیگری بوده است که راوی آن را واضح بیان نکرده است؛ زیرا بدیهی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطهار علیهم السلام علوم و معارف فراوانی را بیان نموده‌اند که قبل از ایشان هیچ‌یک از پیامبران به بیان آن‌ها نپرداخته‌اند.

آیا آنچه راکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت آوردند، همان علوم و معارفی بوده است که پیامبران گذشته آورده‌اند و خاندان وحی علیهم السلام در آن‌ها تحوّل ایجاد نکرده و چیزی بر آن علوم نیفزوده‌اند؟! اگر این چنین است پس مزیّت و برتری اسلام بر ادیان دیگر به چیست؟

بدیهی است کسی نمی‌تواند معتقد باشد که علم و دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله همان دانش پیامبرانِ قبل از ایشان است.

بنابراین باید بگوییم نکته‌ای در مقصود امام علیه السلام از این روایت وجود دارد که برای به دست آوردن آن، نیاز به تدبّر و فکر می‌باشد.

زیرا از ظاهر روایت یک نوع رکود استفاده می‌شود؛ یعنی زمان پیامبران مرسل تا زمان ائمّهٔ اطهار علیهم السلام و از آن زمان تا عصر قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه یک همسانی و همگونی وجود داشته و وجود خواهد داشت و با قیام آن حضرت این رکود شکسته می‌شود.

حال اگر مقصود از همسان بودنِ عصر پیامبران مرسل و عصر ائمّهٔ اطهار علیهم السلام تا زمان قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه، همسان بودن و یکنواخت بودن از نظر علم باشد، یقیناً این یک اشتباه واضح است؛ زیرا بسیاری از علوم را امام صادق علیه السلام ـ که این روایت از آن حضرت است ـ و همچنین سایر ائمّهٔ اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند و از زبان پیامبران مرسل نقل نشده است.

بنابراین نمی‌توانیم بگوییم: مقصود از یکنواخت بودن، یکنواخت بودن از نظر مقدارِ علم است ـ با توجّه به افزایش پیوستهٔ علم ـ ولی می‌توانیم بگوییم: راه عمومی فراگیری علم ـ یعنی استفاده از حسّ باصره و سامعه ـ همان‌گونه یکنواخت باقی مانده است.

نقطهٔ مشترک از عصر پیامبران تاکنون

با دقّت، توجّه و بررسی در علوم و معارفی که از ابتدای خلقت به وسیلهٔ انبیاء الهی آورده شد و چگونگی تعلیم آن‌ها و همچنین علوم و معارف خاندان وحی علیهم‌السلام تاکنون با همهٔ پیشرفتی که تا حال در آن‌ها شده، همهٔ آن‌ها در یک نقطه مشترک هستند که هیچ‌گونه افزایش و تغییری در آن‌ها به وجود نیامده است.

زیرا همهٔ علوم و معارفی که انبیاء الهی به مردم تعلیم داده‌اند و همچنین هر چه را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان وحی علیهم‌السلام و بعد از آن‌ها دانشمندان به عموم مردم تعلیم داده و آموخته‌اند، دارای یکی از دو حالت بوده است. و آن این است که عموم مردمی که از مکتب آنان بهره می‌بردند، نحوهٔ بهره‌گیری آنان یا سمعی بوده است و یا بصری؛ یعنی همهٔ کسانی که از پیامبران الهی گرفته تاکنون علمی آموخته‌اند، علوم آنان را یا از روی کتاب و نوشته‌ای خوانده‌اند و یا از آنان و یا دیگران شنیده‌اند.

توجّه داشته باشید راه‌های دیگری برای فراگیری علم وجود داشته و دارد که عموم مردم توانایی استفاده از آن را ندارند و گاهی افرادی از آن طریق استفاده نموده و می‌نمایند.

پس راه کسب علم و دانش با همهٔ افزایشی که از زمان انبیاء الهی تاکنون در آن‌ها ایجاد شده، با استفاده از چشم و یا گوش بوده است.

بنابراین، مقصود از دو جزء ممکن است این باشد که راه فراگیر شدن علم تاکنون از دو طریق بوده و تا قبل از قیام آن حضرت نیز چنین خواهد بود که آموختن دانش از راه خواندن و گوش دادن است. یعنی فراگیری علوم از راه سمعی و بصری.

همهٔ مردم علم و دانش خود را عموماً از این دو راه به دست آورده و می‌آورند ولی با تکامل عقلها راه‌های دیگری برای تحصیل علم به وجود خواهد آمد که غیر از دو طریق مذکور است. مانند فراگیری علم از راه القاء در قلب توسّط ملائکه،

که نه سمعی است و نه بصری و در بعضی از روایات به آن تصریح شده است.

اگر این توجیه را بپذیریم از پیشرفت و توسعهٔ بسیار عجیب علم و دانش در آن زمان، آگاه خواهیم شد؛ زیرا طبق معنایی که برای روایت عنوان کردیم راه‌های عمومی فراگیری علوم تقریباً سیزده برابر خواهد شد، نه این‌که مجموعهٔ علوم سیزده برابر شود.

اگر پیشرفتی که علم تاکنون نموده در عصر ظهور سیزده برابر شود با توجّه به تکامل عقلی انسان‌ها، پیشرفت اندکی خواهد بود.

در روایت دلیل‌ها و حداقل قرینه‌هایی وجود دارد که از آن‌ها معلوم می‌شود مقصود امام صادق علیه‌السلام از بیست و هفت حرف علم، بیست و هفت قسمتِ علم نیست بلکه معنای دیگری را مورد توجّه قرار داده‌اند؛ زیرا می‌فرمایند: علم از زمان پیامبران مرسل تا زمان خود حضرت و قیام حضرت دو حرف است؛ اگر مقصود آن حضرت از دو حرف بودن، دو جزء بودن علم باشد باید هیچ‌گونه پیشرفتی برای علوم از زمان پیامبران مرسل تا قبل از قیام امام زمان ارواحنا فداه نشده باشد و از همان زمان تا عصر قیام حضرت، مردم از دو جزء علم بهره‌مند باشند و پیشرفت علم توقّف نموده و راکد بماند. و بدیهی است که از زمان پیامبران مرسل تاکنون و تا عصر ظهور، علم صدها برابر پیشرفت نموده و دانش انسان‌ها در مسایل دین و غیر آن صدها برابر شده است، نه آن‌که به حال خود در همان دو جزء باقی مانده باشد. بنابراین مقصود، راه فراگیری علوم است.

آنچه بدیهی است از زمان پیامبران مرسل تا عصر ظهور، آنچه که راه فراگیری علم برای عموم انسان‌ها ـ نه اولیاء الهی ـ بوده و هست غیر از راه سمع و بصری چیز دیگری نبوده است. از خواندن کتاب و نوشته، یا استفاده از درس، سخنرانی و همچنین بهره‌گیری از ضبط، رادیو، کامپیوتر و همهٔ وسایل دیگری که ممکن است وسیلهٔ پیشرفت علم باشد از دو طریقِ سمعی و بصری خارج نیستند.

اگر امام صادق علیه‌السلام در آن زمان می‌فرمودند راه‌های فراگیری علوم بیست و هفت جزء می‌باشد، آیا چند نفر می‌توانستند آن را بپذیرند و حتّی آیا در این زمان چند نفر می‌توانند کاملاً پذیرای این مطلب باشند ؟!

نکتهٔ جالب دیگری که سزاوار است دقّت شود، این است که در این روایت در بیشتر مدارکی که آن را نقل کرده‌اند تعبیر به «حرفاً» و «حرفین» شده است. و حرف و حروف خود وسیلهٔ آموختن علم و دانش می‌باشند و ممکن است که مقصود امام علیه‌السلام از تعبیر نمودن به حرف و... وسیلهٔ آموختن علم باشد نه این‌که مقصود از حروف و حرفین معنایی باشد که ابتداءً به ذهن ما می‌رسد.

همان‌گونه که دو لفظ کلمه و کلمات، گاهی در آیات و روایات به معنایی به کار برده شده که غیر از آن‌چیزی است که ابتداءً به ذهن ما وارد می‌شود و آن عبارت از حروف و الفاظی است که با زبان به آن تکلّم می‌شود. پس اگر دربارهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت آن حضرت و همچنین حضرت عیسی تعبیر به «کلمة الله» شده است، مقصود از «کلمة»، حروف و الفاظ نیست.

اگر ما به وسیلهٔ کلمه و کلمات ارادهٔ خود را ظاهر می‌کنیم و کلمه و کلام مظهر ارادهٔ ما می‌باشند، «کلمة الله» نیز آن‌چیزی است که ارادهٔ خداوند به واسطهٔ او در خارج ظاهر و واقع می‌شود. به این جهت دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام تعبیر به «کلمات الله» شده است.[1]

حروف نیز اگرچه معنای اوّلی آن‌ها چیزی است که الفاظ را تشکیل می‌دهند ولی در واقع وسیلهٔ آموختن علم و آگاهی به دیگران می‌باشند.

حضرت امام هادی علیه‌السلام دربارهٔ این آیهٔ شریفه: **﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**[2] فرمودند:

---

۱. رک: شرح دعای سمات: ۴۱ از مرحوم آیة الله سیّد علی قاضی.

۲. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۲۷.

نحن الكلمات الّتي لاتدرك فضائلنا ولاتستقصى.[1]

ما کلمات خداوند هستیم که فضیلت‌های ما درک نمی‌شود و پایان ندارد.

بنابراین توضیح، بیست و هفت حرفِ علم، یعنی بیست و هفت وسیلهٔ آموختن علم و بدست آوردن دانش. اگر انسان تا قبل از ظهور از دو وسیله و دو طریق ـ چشم و گوش ـ علم و دانش را به دست آورده و می‌آورد، در عصر ظهور بیست و هفت طریق و راه فراگیری علم به روی او گشوده می‌شود.

راه‌های دیگری برای فراگیری علم و دانش

۱ ـ حسّ بویایی یا شامّه

حسّ بویایی یا شامّه یکی دیگر از حواسّی است که در صورت تکامل آن انسان می‌تواند به وسیلهٔ آن آگاهی‌های فراوانی را از افراد به دست آورد.

برخی از افراد غیر از حسّ سامعه و باصره، می‌توانند از طریق حسّ شامّه بسیاری از مطالب را درک نموده و بر آگاهی خود بیفزایند.

اگر توجّه کرده باشید در روایات وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تعطّروا بالإستغفار لاتفضحكم روائح الذنوب.[2]

با استغفار، خود را خوشبو سازید تا بوی گناهان شما را رسوا نسازد.

برخی از افراد از بوی نفَس افراد می‌توانند اعمالی را که او انجام داده است آگاه شوند. به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: استغفار کنید تا دیگران از اعمال زشتی که شما انجام داده‌اید آگاه نشوند.

۲ ـ حسّ لامسه

می‌دانیم که اطراف بدن انسان را هاله احاطه کرده است. از رنگ و چگونگی

---

۱. بحار الأنوار: ۱۶۶/۵۰.

۲. بحار الأنوار: ۲۲/۶ و ۲۷۸/۹۳.

هاله می‌توان پی به اعمال و رفتار و شخصیّت طرف آگاه شد.

کسانی که هالهٔ افراد را می‌بینند و انواع و اقسام آن را می‌شناسند، می‌توانند از شخصیّت طرف آگاه شده و بدانند چگونه فردی می‌باشد.

هاله‌ای که در اطراف بدن انسان است در دست‌ها تمرکز بیشتری دارد. به این جهت بعضی از افراد با دست دادن و لمس نمودن می‌توانند افکار طرف را بخوانند و از حالات او باخبر شوند. بنابراین حسّ لامسه نیز می‌تواند در کسب آگاهی افراد نقش مؤثّر داشته باشد.

بعضی از افراد با در دست گرفتن لباس یا چیزی که متعلّق به فرد خاصّی است، می‌توانند از حالات و روحیّات او خبر داده و بگویند که او چگونه آدمی می‌باشد. جریانات زیادی در این باره در کتاب‌ها نوشته شده است.

۳ـ حسّ ذائقه

حسّ ذائقه نیز در کسب آگاهی می‌تواند دارای نقش و تأثیر باشد. در جریاناتی که از اولیای خدا نقل شده است تصریح شده که آنان با خوردن نان و غذا، از حالات کسی که آن را پخته است آگاه شده و خبر داده‌اند.

بنابراین با قدرت گرفتن حواسّ پنجگانه و بدست آوردن حیات واقعی نه تنها چشم و گوش بلکه سایر حواسّ پنجگانه را می‌توان از راه‌های فراگیری علم و دانش قرار دهیم؛ همان‌گونه که حواسّ باطنی نیز می‌تواند راه فراگیری علم برای انسان باشد.

۴ـ آموختن علوم از راه فراحسّی

نکتهٔ بسیار جالبی که سزاوار است در آن دقّت شود این است که فراگیری علم و دانش از راه سمع و بصر، استفاده از قوای حسّی انسان است و آن دو از حواسّ پنج‌گانهٔ ظاهری انسان می‌باشند. با توجّه به مسألهٔ تکامل در عصر درخشان ظهور و حیات قلب‌ها و کامل شدن خردها، به دست آوردن علم و

دانش از راه‌های فراحسّی بسیار خواهد بود.

با تأمّل و اندیشیدن در آنچه گفتیم بسیار بدیهی و واضح است که حیات دل و تکامل عقل راه را برای فراگرفتن علم و دانش باز می‌کند. بنابراین راه فراگیری علم و دانش در آن زمان که عموم مردم از حیات قلب و تکامل عقل و خرد برخوردارند، در انحصار دیدن و شنیدن نیست، بلکه با قدرت‌های فراحسّی که در آن زمان انسان‌ها به آن دست می‌یابند، به راحتی بر علم و دانش خود می‌افزایند.

«مشاهدهٔ فؤادی» که بر اثر «حیات قلب» به دست می‌آید، نمونه‌ای از راه‌های فراگیری علم و دانش با استفاده از قدرت فراحسّی است.

در عصر درخشان ظهور که عصر دانش و بینش است، انسان بر اثر حیات قلب، به این قدرتِ فراحسّی دست یافته و به وسیلهٔ آن بینشِ قلب به دانش و فرهنگ خود می‌افزایند.

در روزگار شکوهمند ظهور، انسان‌ها نه تنها به وسیلهٔ چشم و بصر، بلکه از طریق قلب و بصیرت نیز به فراگیری علوم و معارف می‌پردازند. با گشوده شدن راه‌های حسّی دیگر و باز شدن راه‌های فراحسّی در روزگار درخشان ظهور، ثابت می‌شود که راه فراگیری علم و دانش در انحصار چشم و گوش نیست.

نکتهٔ جالب توجّه دیگر، عمومی‌شدن و بثّ در میان همهٔ مردم است که راه‌های فراگیری همانند القاء، راه آن برای همه باز خواهد شد و همه از آن استفاده می‌کنند؛ همان‌گونه که در روایت وارد شده است.

الآن هر دانشمندی با تخصّص و مهارتی که در رشتهٔ خود دارد، در درک علوم دیگر ناتوان است؛ زیرا راه علم فقط سمعی و بصری است و این محدودیّت‌آور است؛ هم برای فراگیر شدن علم در میان همه و هم برای دانشمندان.

با توجّه به پاک‌شدن و تهذیب نفس مردم، مرگ شیطان و تکمیل عقل‌ها بدیهی است که راه‌های فراگیری علوم عمومی خواهد شد و مردم می‌توانند از غیر راه سمع و بصر تحصیل علم نمایند.

تحوّلات شگفت در عصر ظهور

خدا می‌داند بر اثر پیشرفت علم و دانش و تکامل عقل و خرد، چه تحوّلات عظیم و گسترده‌ای در جهان رخ خواهد داد! و چه اسرار و رازهایی از جهان آفرینش و عالم خلقت آشکار خواهد شد!

در دوران تیرهٔ غیبت، گاهی یک اختراع کوچک آثاری مهمّ و تحوّلی عجیب در افکار و اندیشه‌های مردم عصر غیبت ایجاد کرده است. به عنوان نمونه: اختراع تلسکوپ و دوربین‌های قوی چقدر در دید انسان‌ها تأثیر گذاشت؟ و چگونه بر آگاهی بشر نسبت به وسعت فضای وسیع و جوّ پهناور آسمان افزود؟ و چگونه پندارهای دانشمندان و فلاسفه را دربارهٔ کیفیّت زمین و ستارگان درهم ریخت؟! به همین صورت اختراعاتی که بر اثر تکامل علم و تمدّن در روزگار پرشکوه ظهور رخ خواهد داد، آگاهی انسان‌ها را نسبت به عالم هستی و اسرار جهان آفرینش آنچنان افزایش می‌دهد که ما در دوران تیرهٔ غیبت توانایی تصوّر آن را نداریم و نمی‌دانیم در آن زمان چه چیزهایی اختراع خواهد شد و آثار شگفت آن‌ها تا چه حدّ خواهد بود؟

هنوز دانشمندان عصر غیبت دربارهٔ مسألهٔ «**ضدّ مادّه**» «**گذشتن از مرز زمان**» و مسألهٔ «**راه‌یابی به عالم غیب**» گامی برنداشته و مشکلی را حلّ نکرده‌اند.

آیا می‌دانید با حل شدن این رازها و فاش شدن اسرار آن‌ها چه تحوّلات عجیب و گسترده‌ای در عالم آفرینش رخ می‌دهد؟! آیا ما با آگاهی‌های بسیار اندک عصر غیبت، می‌توانیم از عظمت آن‌ها آگاه شویم؟!

دانش خاندان وحی علیهم‌السلام

بنا بر مبانی اعتقادی مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام، انبیاء الهی در هر عصر و زمانی که باشند، علم و دانش آن‌ها فوق مردمان آن عصر و زمان است؛ به طوری‌که هیچ‌یک از علماء و دانشمندان توان مقابله با آنان را ندارند و در بحث و مناظره مغلوب آنان می‌باشند.

علم ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام نیز برتر از دانش دانشمندان همهٔ اعصار است به گونه‌ای که علم و دانش هیچ‌یک از بزرگترین دانشمندان را نمی‌توان با علم و آگاهی آنان مقایسه نماییم.

برتری علم ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام و انبیاء الهی بر دیگران به این جهت است که علم آنان اکتسابی نیست و با تحصیل آن را به دست نیاورده‌اند، بلکه دانش آن بزرگواران لدنّی است و از جانب خداوند مهربان به آنان عطا شده است.

بنابراین آن بزرگواران از علم مخزون و دانش پنهان الهی برخوردارند و آگاهی آنان برتر از علم دیگران می‌باشد.

گرچه روایات در زمینهٔ علم ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام و حدّ و مرز آن متفاوت است و بحث دربارهٔ آن‌ها و بررسی و تحلیل آن‌ها بسیار به طول می‌انجامد، ولی می‌توان گفت: منشأ اختلاف روایات در این باره، اختلاف مخاطبین امامان شیعه از نظر اختلاف ظرفیّت و آمادگی پذیرش آنان بوده است.

ما می‌گوییم: علم حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه برتر از علم همهٔ مردمان جهان است و آن بزرگوار دارای همهٔ علوم می‌باشند.

در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

أَنَّكَ حٰائِزٌ كُلِّ عِلْمٍ.[1]

شما دارای هر علمی هستید.

و در زیارت ندبه می‌خوانیم:

قَدْ اٰتاكُمُ اللهُ يا اٰلَ يٰاسِينَ خِلافَتَهُ، وَعِلْمَ مَجٰارِي أَمْرِهِ، فيمٰا قَضٰاهُ وَدَبَّرَهُ وَرَتَّبَهُ وَأَرٰادَهُ في مَلَكُوتِهِ.[2]

ای آل یاسین؛ خداوند مقام جانشینی خود را به شما داده است و به مجاری امر خود در ملکوت خود نسبت به آنچه حکم می‌کند و تدبیر و تنظیم می‌نماید و اراده می‌کند، به شما علم و آگاهی داده است.

---

۱. مصباح الزائر: ۴۳۷، صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۶۲۶.

۲. بحار الأنوار: ۳۷/۹۴، صحیفهٔ مهدّیه (مترجم): ۵۶۷.

با این بیان که در این توقیع شریف آمده است روشن می‌شود که نه تنها عالم ملک بلکه عالم ملکوت نیز، در حیطهٔ علم اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارد. و بر اساس استفاده از برخی روایاتی که دربارهٔ شگفتی‌های عصر ظهور وارد شده است، حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه به تکمیل عالم ملکوت نیز می‌پردازند.

بنابراین، قیام آن بزرگوار تنها جنبهٔ مُلکی ندارد، بلکه علاوه بر عالم ظاهر، به تکمیل عالم باطن و نامرئی می‌پردازند و موجودات عالم غیر مرئی نیز در پرتو حکومت الهی آن بزرگوار قرار می‌گیرند.

مسألهٔ علم امام علیه‌السلام از مسایل بسیار جالب در باب معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. و دربارهٔ حدود و چگونگی آن، بحث‌هایی مطرح شده که طرح و بررسی آن‌ها مناسب با موضوع این کتاب نیست.

بنابراین هر امامی در هر عصر و زمانی که باشد اعلم همهٔ اهل آن زمان است و همهٔ دانشمندان آن عصر در هر رشته از علوم و صنایع باید مشکلات خود را به وسیلهٔ امام عصر خویش برطرف نمایند؛ زیرا لازمهٔ مقام امامت و رهبری الهیِ امام این است که در هر علم و دانشی سرآمد و برتر از همهٔ مردم باشد و این خود یکی از فضایل امام است. و اگر چنین نباشد تقدیم مفضول بر فاضل لازم می‌آید.

با این بیان روشن شد که علم و تمدّن تا قبل از ظهور هر قدر پیشرفت کند، علم امام علیه‌السلام مافوق آن است. روایتی که می‌آوریم بر مطلب ما صراحت دارد. حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

إنّ الأنبياء والأئمّة علیهم‌السلام يوفّقهم الله ويؤتيهم من مخزون علمه وحكمته ما لايؤتيه غيرهم، فيكون علمهم فوق علم أهل زمانهم في قوله عزّ وجلّ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَايَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[1]. [2]

۱. سورهٔ یونس، آیهٔ ۳۵.

۲. کمال الدین: ۶۸۰، اصول کافی: ۲۰۲/۱.

قطعاً خداوند به انبیاء و امامان علیهم‌السلام توفیق عنایت می‌کند و از علم‌ها و حکمت‌های ذخیره‌شدهٔ خود به آنان، آن اندازه می‌دهد که به غیر آنان عنایت نکرده است، به این جهت علم آنان برتر از علم اهل هر زمان خواهد بود.

در این آیه دلالت بر این حقیقت وجود دارد: «آیا کسی که مردم را به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که هدایت شود یا کسی که به راه حق هدایت نمی‌شود مگر کسی او را راهنمایی نماید، چیست برای شما؟ چگونه حکم می‌کنید؟»

بنابراین، علوم در همهٔ قسمت‌ها هر چه پیشرفت کند، علم امام علیه‌السلام آن‌چنان وسیع و پهناور است که همهٔ آن‌ها را در بر دارد و می‌تواند همچون دریایی که قطرات باران را در خود جای می‌دهد، همهٔ علوم و صنایع واقعی را در پهنهٔ علوم خود ناپدید کند؛ **علاوه بر آن‌که قطرهٔ باران خود از دریا برخواسته است.**

همان‌گونه که در روایات وارد شده در عصر درخشان ظهور، برهان و استدلال در جهان فراگیر شده و انسان‌ها در سراسر گیتی با منطق و استدلال از علم و دانش صحیح برخوردار می‌شوند. و یاوران حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه با بیان و گفتار، مخالفان را رام نموده و به سوی حقیقت رهنمون می‌شوند.

آن حضرت نیز با گفتار خویش مردمان را به سوی مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام هدایت نموده و جهان را سرشار از دانش و بینش جدید می‌نمایند و به این وسیله حق را ظاهر ساخته و باطل را نابود نموده و هر گونه شکّ و تردید را از قلب انسان‌ها پاک می‌سازند.

این حقیقتی است که آن بزرگوار به آن تصریح نموده و در توقیعات خویش آن را بیان فرموده‌اند.

حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه در اوّلین ساعت ولادت فرمودند:

زعمت الظلمة أنّ حجّة الله داحضة، ولو أُذن لنا في الكلام لزال الشكّ.[1]

ستمگران گمان کرده‌اند که حجّت خداوند باطل گردیده و اگر برای ما اذن در گفتار داده شود، شک‌ها برطرف می‌گردد.

بدیهی است با برطرف‌شدن شکّ، قلب سرشار از ایمان و یقین می‌شود و با پرشدن قلب از یقین، اکسیری بسیار مهمّ و حیاتی که دگرگون‌کننده و تکامل‌بخش شخصیّت انسان‌ها است، در اختیار همهٔ افراد قرار می‌گیرد.

راهنمایی‌های امام عصر ارواحنا فداه در فراگیری علوم

برای آشنا شدن با عصر درخشان ظهور، عصر نور و روشنایی، عصر دانش و بینش، عصر تلاش و کوشش، عصر همهٔ خوبی‌ها و برازندگی‌ها نگاهی به صحنهٔ گیتی می‌افکنیم و با شگفتی‌هایی که در جهان آفرینش وجود دارد، پی به عظمت هستی بخشِ جهان و جانشینان او که گواه آفرینشِ همهٔ موجودات می‌باشند، می‌بریم. اکنون به این پرسش‌ها توجّه کنید:

آیا در جهان، بر فراز قلّه‌های کوه‌های سر به فلک کشیده تا صحراهای پهناور و تا ژرف‌ترین نقطه‌های درّه‌های عمیق و از سطح آب دریاهای بی‌کران تا عمیق‌ترین اقیانوس‌های جهان؛ چه موجودات عجیبی زندگی می‌کنند؟! و چه حیوانات شگفت‌آفرینی وجود دارند؟!

آیا شناخت رازهای جهان خلقت ممکن است؟!

آیا چگونه می‌توان از اسرار آفرینش این‌همه موجودات آگاه شد؟!

آیا جز شاهدان خلقت کسی می‌تواند از این‌همه آگاهی برخوردار باشد؟

آیا در این روزگار کسی جز حضرت بقیّة الله الأعظم امام زمان ارواحنا فداه توانایی دارد هر پرسشی را پاسخ دهد؟!

---

۱. الغیبة شیخ طوسی رحمه‌الله: ۱۴۷.

آری؛ در عصر شکوهمند ظهور، امام زمان عجّل الله تعالی فرجه جهان را با برهان و دلیل سرشار از علم و آگاهی خواهند نمود و در سراسر گیتی مردمان جهان را از علم و آگاهی، دانش و بینش به همراه برهان و دلیل برخوردار می‌سازند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام دربارهٔ این مطلبِ مهمّ می‌فرمایند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یملأ الأرض عدلاً وقسطاً وبرهاناً.[1]

(آن حضرت) جهان را سرشار عدالت، قسط و برهان می‌نماید.

در آن روزگار، مردمان جهان راه صد ساله را یک شبه می‌پیمایند و نکته‌هایی راکه در طول یک عمر نمی‌توان آموخت در میان چند کلمه می‌یابند!

برای این‌که اشاره‌ای به گسترش علم و دانش در عصر آگاهی و بینش داشته باشیم سؤالی را عنوان می‌کنیم:

اگر شخصی بخواهد در بحثی بسیار وسیع، گسترده و پردامنه به تحقیق بپردازد و از تمامی نکته‌های آن درست آگاه شود، و از نعمت وجودِ استادی کاردان در آن رشته محروم باشد و از کتاب و نوشته و موادّی که از آن‌ها می‌توان در آموختن آن رشته کمک گرفت، بی‌بهره باشد چه سالیان طولانی و درازی را باید به تحقیق و جستجو و کاوش بپردازد و چه مقدار باید به تجربه‌های ناکام دست یازد تا شاید سرانجام به مقداری از آنچه می‌خواسته است دست یابد؟!

ولی همین فرد اگر از وجود استادی دانا و ماهر برخوردار باشد که از همهٔ زوایای بحثی راکه این فرد در جستجوی آنست به خوبی آگاه باشد، می‌تواند در مدّتی کوتاه به آنچه می‌خواسته است راه یابد و از آنچه در جستجوی آن بوده است آگاه شود.

به بیان دیگر علم و دانش را می‌توان به دو گونه فراگرفت:

۱ـ آموختن از استادی که از آن علم بهره‌مند است و در آن رشته آگاهی دارد.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۱/۴۴ و ۲۸۰/۵۲.

۲ ـ اگر استاد یا کتاب و... در آن زمینه وجود ندارد، نیاز به جستجو و بررسی وجود دارد و باید با تلاش و پشتکار به تحقیق و تجربه پرداخته شود، تا در صورت امکان نتیجهٔ مطلوب بدست آید.

بدیهی است تفاوت فراوانی در فراگیری علم و دانش از راه بررسی و از راه آموزش وجود دارد که ما در اینجا دو فرق بسیار مهمّ را بیان می‌کنیم:

۱ ـ سرعت فراگیری علوم در صورت استفاده از استاد آگاه، بدون آنکه نیازی به بررسی‌های وقت‌گیر و طولانی داشته باشیم.

۲ ـ نتیجهٔ قطعی از علم و دانش در صورتی که از استاد آگاه بیاموزیم بدون آنکه به بررسی‌های وقت‌کش و بی‌نتیجه گرفتار شویم.

تأثیر حضور امام ﷺ در فراگیری علم

انسان‌های عصر ظهور نیازی به بررسی‌های وقت‌کش و بی‌نتیجه ندارند؛ زیرا به فرمودهٔ حضرت امام مجتبی ﷺ جهان در آن روزگار، سرشار از علم و دانش همراه با دلیل و برهان است.

آری؛ اگر مردم بهره‌مند از نعمت حضور و ظهور امام ﷺ در میان جامعه باشند، با سرعت هرچه بیشتر می‌توانند به منابع عظیم علمی راه یابند و علم برهانی را همراه با علم لدنّی از آبشخور وحی فراگیرند و به نتیجهٔ قطعی برسند.

اکنون برای این‌که مطلب کاملاً روشن شود دربارهٔ فراوانی انواع حیوان‌ها سخن گفته و سپس با نقل روایتی جالب به نتیجه‌گیری می‌پردازیم:

همان‌گونه که گفتیم بر فراز کوه‌ها، در دامن صحراها و در اعماق دریاها موجودات بسیار فراوان و عجیبی وجود دارند که روش زندگی، خصوصیّات، ویژگی‌ها و چگونگی تکثیر نسل آن‌ها بر اثر کثرت انواع آن‌ها برای ما ممکن نیست.

تاکنون در دنیای ما فقط ۸۶۰۰۰ نوع پـرنده زنـدگی مـی‌کنند [۱] و در مـیان حشرات فقط در حدود ۴۰۰ هزار گونه پروانه در دنیا شناخته شده که در حدود ۱۵۰ هزار گونهٔ آن در ایران موجود است.[۲]

با توجّه به فراوان بودن انواع حیوان‌ها اگر فردی به عـنوان مـثال در عـلم حیوان‌شناسی بخواهد بداند تکثیر نسل میلیون‌ها نوع حیوانی کـه در جـهان زندگی می‌کنند چگونه است؛ کدام‌یک از آن‌ها تخم‌گذاری می‌کنند و کدام‌یک زایمان دارند؛ به میلیون‌ها سال تحقیق و بررسی نیاز دارد.

علاوه بر این، چگونه می‌تواند از وضع میلیون‌ها حیوانـی کـه در اعـماق دریاها یا در دامن صحراها و یا بر فراز کـوه‌ها زنـدگی مـی‌کنند آشـنا شـود؟! ولی همین فرد اگر این مطلب را نه از راه تحقیق و بررسی و تجربه؛ بـلکه از راه آموختن از کسی که آگاه از اسرار خلقت و شاهد بر آفـرینش مـوجودات است بیاموزد، با فراگرفتن یک قانون عمومی می‌تواند راه غـیر مـمکنِ چـند میلیون ساله را در یکی دو دقیقه بپیماید.

اکنون برای روشن شدن این حقیقت به نقل این روایت می‌پردازیم:

در مجموعهٔ مرحوم حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا از مجالس امیر کمال الدین حسین فنایی نقل نموده که حضرت صادق علیه السلام از امّ جابر پرسید:

در چه‌کاری؟

عرض کرد: مـی‌خواهـم تـحقیق کـنم کـه از چـرنده و پـرنده کـدام‌یک

---

۱. در میان ۸۶۰۰۰ نوع پرنده‌ای کـه در دنـیای مـا زنـدگی مـی‌کنند بـزرگ‌ترین و بـلندترین آن‌هـا شـترمرغ آفریقایی است امّا این حیوان نمی‌تواند پرواز کند؛ زیرا به طور متوسّط وزنش ۱۳۵ و طول قـدّش ۲/۴۰ می‌باشد.

به موجب اطّلاعات دقیق، کلاغ پرسال‌ترین پرندهٔ روی زمین است و پس از کلاغ پرستوی دریائی است. سالخورده‌ترین کلاغ اهلی، کلاغی بود که ۱۰۸ سال عمر کرد و پرسال‌ترین پرستوی دریائی ۴۴ سال تمام در بین همنوعان خود بسر برد. «دایرة المعارف (۱۰۰۱ نکتهٔ جذّاب): ۲۶۳»

۲. کتاب هفته، ص ۲۲ شنبه ۱۷ بهمن ۸۳، شمارهٔ پیاپی ۶۱۱.

تخم‌گذاری می‌کنند و کدام‌یک بچّه می‌آورند ؟

فرمود : احتیاج به این مقدار فکر نیست ، بنویس : گوش هر حیوانی که مرتفع و برجسته است بچّه می‌آورد و گوش هرکدام که به سر چسبیده است تخم می‌نهد ، ذلك تقدیر العزیز العلیم .

«باز» با آن‌که پرنده است و گوش او منخفض و به سر او چسبیده ، تخم می‌نهد و «سنگ‌پشت» که چرنده است چون بدین‌گونه است تخم می‌نهد و گوش خفّاش چون مرتفع است و به سر او چسبیده نیست ، بچّه می‌آورد .[1]

بنابر این قانون عمومی ، پرنده بودن حیوان دلیل بر آن نیست که چون پرنده است تخم‌گذاری کند . و همچنین چرنده بودن حیوان دلیل بر آن نیست که زایمان می‌کند ؛ زیرا ممکن است در حالی‌که پستاندار است تکثیر نسل او از راه تخم‌گذاری باشد نه زائیدن .

«یکی از حیوانات بسیار عجیب ، حیوانی است که چون همانند اردک نوک دارد به نوک‌اردکی معروف شده . این حیوان با این‌که پستاندار است ولی همانند پرندگان تخم‌گذاری می‌کند . به این گزارش توجّه کنید :

«نوک اردکی ممکن است عجیب‌ترین حیوانات نباشد ولی محقّقاً یک حیوان عجیب است . این حیوان یک پستاندار است و شبیه تمام پستانداران پوست دارد و به بچّه‌هایش شیر می‌دهد ولی دارای منقاری مانند اردک و نیز پنجه‌هایی پرّه‌دار است و عجیب‌تر این‌که مانند پرندگان تخم می‌گذارد . نوک‌اردکی در حدود ۵۰ سانتی‌متر طول دارد و در استرالیا زندگی می‌کند .

نوک‌اردکی شناگر بسیار سریعی است . این حیوان موقع شنا کردن انتهای منقارش را بیرون آب قرار می‌دهد و در همان حال تنفّس می‌کند . نوک‌اردکی

---

۱. گلزار اکبری : ۶۲۶.

در کنار رودخانه زندگی می‌کند. حیوان مادّه در آنجا تخم می‌گذارد و به بچّه‌هایش شیر می‌دهد.»[1]

ما در بحث‌های گذشته یکی از ویژگی‌های مهمّ عصر ظهور را که پخش شدن علم و دانش در میان همهٔ افراد جامعه می‌باشد بیان کردیم و از مطالبی که در اینجا به توضیح آن‌ها پرداختیم دو ویژگی بسیار مهمّ دیگرِ عصر درخشان ظهور را روشن ساختیم:

۱ـ سرعت فراگیری علوم بدون نیاز به بررسی‌ها و جستجوهای وقت‌گیر.

۲ـ بدست آمدن نتیجهٔ قطعی از آموزش بدون گرفتار شدن به بررسی‌های بی‌حاصل و بی‌نتیجه.

بدیهی است این دو ویژگی عصر ظهور چه آثار مهمّی را در پیشرفت علم و تمدّن واقعی برای جامعهٔ بشریّت به ارمغان می‌آورد.[2]

اختراعات عصر ظهور

گفتیم از ویژگی‌های عصر ظهور، سرعت در فراگیری علم و دانش است که در آن روزگارِ شکوهمند مردم می‌توانند به راحتی به منابع عظیم علمی راه یابند.

در آن زمان هدایت‌ها و راهنمایی‌های حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه عامل سرعت در فراگیری علوم می‌باشد. و جز آن، عامل مهمّ دیگری در رشد یادگیری دانش وجود دارد که آن نیز بر اثر وجود نعمت حضرت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه می‌باشد. و آن عبارت است از تکامل عقل‌ها و رشد اندیشه‌ها که مردم در دولت کریمهٔ حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه از رشد عقلی و فکری

---

۱. شگفتی‌های آفرینش: ۲۰.

۲. اگر ویژگی‌های بسیار فراوان حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه به خوبی و شایستگی مورد بحث و تحقیق واقع شوند، نوشته‌ای بسیار پرمحتوی، ارزنده و سازنده فراهم خواهد شد.

برخوردار خواهند شد.

در بحث تکامل عقل و رهایی قدرت‌های ناشناختهٔ مغز به این نکته تصریح کردیم که یکی از بزرگ‌ترین آزادی‌هایی که عصر تکامل‌بخش ظهور آن را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، آزادی عقل و رهایی آن از زنجیر اسارت است.

در آن عصر شکوهمند سپاه نفس در اسارت نیروهای عقل درآمده و روزگار حاکم شدن عقل بر نفس فرا می‌رسد. و در اثر رهایی قدرت‌های عقل و بکار افتادن نیروهای ناشناختهٔ مغز، انسان‌ها به بزرگ‌اندیشی دست می‌یابند و افکار کوچک و کودکانه را رها می‌سازند.

به این دلیل است که ما معتقدیم: **بزرگ‌اندیشی از خصلت‌ها و ویژگی‌های عصر ظهور برای افراد جامعه است.**

بدیهی است وقتی که جامعهٔ بشریّت به بزرگ‌اندیشی دست یافته و افکار و اندیشه‌های بزرگ را در سر بپروراند، چه تحوّل عجیب و شگفت‌آفرین نه تنها در معارف دینی، بلکه در تکنولوژی، صنعت و فنّاوری نیز ایجاد می‌شود.

در دوران تیرهٔ غیبت میلیون‌ها نفر در راه بدست آوردن نکته‌های تازه و رسیدن به اختراعات جدید کوشش می‌کنند که تصمیم افراد محدودی از آن‌ها کارساز می‌شود؛ ولی در عصر تکاملِ عقل که ارادهٔ انسان‌ها به عالی‌ترین درجهٔ کمال راه می‌یابد، فکر مردم عصر ظهور مؤثّر واقع می‌شود و به زودی می‌توانند به آنچه در راه آن تلاش می‌کنند دست یابند.

درسی از دعای بعد از زیارت «آل یس» در این باره

در زیارت «آل یَس» ـ که از زیارات بسیار مهمّ امام عصر عجّل الله تعالی فرجه می‌باشد و همچنین در دعای پس از آن ـ یک دورهٔ بزرگ از معارف و مسائل اعتقادی گنجانده شده است. و علاوه بر آن نکته‌های بسیار مهمّی دربارهٔ قدرت‌های عظیم انسان‌های تکامل‌یافته وجود دارد و هر کس آن زیارت و دعای پس از آن را می‌خواند، از خداوند بزرگ می‌خواهد که او را به آن مراحلِ بس بلند برساند؛ اگرچه ممکن است خوانندگان آن، توجّه به عظمت و اهمیّت آنچه می‌خوانند نداشته باشند.

در اینجا نمونه‌ای از آن‌ها را که در ارتباط با بحث ما است بیان می‌کنیم:

در ضمن دعایی که پس از زیارت «آل یَس» می‌خوانیم به پیشگاه خداوند عرض می‌کنیم:

وَفِكْري نُورَ النِّيّاتِ، وَعَزْمي نُورَ الْعِلْمِ.[1]

و فکرم را نور تصمیم‌ها و اراده‌ام را نور علم عنایت فرما.

ممکن است صدها و یا هزاران بار تا به حال این دعا را خوانده باشیم ولی تاکنون هیچ‌گونه توجّهی به عظمتِ درخواست خود نکرده باشیم.

درسی که از این دعا می‌آموزیم این است: کسی دارای فکر روشن است و اندیشه‌اش از تاریکی رها یافته که قدرت بر تصمیم‌گیری داشته باشد و نفس وی باعث شکست ارادهٔ او نباشد. و کسی دارای عزم و اراده است که نور علم و دانش در او تابیده باشد و وجودش با نور علم و آگاهی عجین شده باشد.

عصر ظهور، که روزگار بارور شدن خواسته‌های بلند انسانی است و زمان تکامل مقام عالی بشر است، افکارِ روشن و اراده‌های نورانی در انسان‌ها پرورش یافته و تکامل می‌یابند.

---

۱. صحیفهٔ مهدیّه (مترجم): ۵۶۳.

در آن روزگار پرشکوه در افکار و اندیشه‌ها، نور و قدرت تصمیم‌گیری پدیدار می‌شود و در عزم و ارادهٔ مردم، نور و تواناییِ فراگیری علم و دانش ایجاد می‌گردد.

در آن زمان، انسان‌ها از خمودی، عدم توانایی بر تفکّر و سستی عزم و اراده رها می‌شوند و به سوی علم و آگاهی روی می‌آورند و بدیهی است با حیاتِ فکر و اندیشه و آزاد شدن اراده، چه علم و فرهنگ پیشرفته و گسترده‌ای در جامعه به وجود خواهد آمد.

حکومت جهانی برای همگان

در اینجا مطلبی را بیان می‌کنیم که بسیار جالب توجّه برای شیفتگان عصر شکوهمند ظهور خواهد بود. و آن این است که برداشت افراد از جهانی بودن حکومت حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه این است که در سراسر جهان حکومتی غیر از حکومت آن بزرگوار نخواهد بود و حکومت آن حضرت در سراسر گیتی به عنوان حکومت واحد جهانی خواهد بود. ولی باید بگوییم نه تنها هیچ‌گونه قدرتی در برابر حکومت جهانی حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه وجود ندارد و فقط حکومت واحد امام زمان عجّل الله تعالی فرجه بر سراسر جهان حکومت می‌کند بلکه علاوه بر آن، آنچه را که حکومت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه برای جهانیان به ارمغان می‌آورد، از بُعد مادّی و معنوی و پیشرفت‌های شگفت‌آور علم و تمدّن و دانش و بینش، سراسر جهان را فرا می‌گیرد، و از بزرگ‌ترین شهرهای جهان تا دورافتاده‌ترین نقاط گیتی از این نعمت بهره‌مند می‌گردند، علم و عدالت و... سراسر جهان را فرا می‌گیرد و کمبود و محرومیّت در هر نقطه از زمین ریشه‌کن می‌گردد.

در آن زمان شکوهمند از وابستگان و آقازادگان خبری نیست و رفاه و آرامش از آنِ همگان است و ثروت میان همهٔ مردمان جهان به گونهٔ مساوی تقسیم می‌گردد.

مسألهٔ فراگیری و همگانی شدن، و بهره‌مند شدن عموم افراد جامعه از امکاناتِ موجود و فراگیر شدن خوبی‌ها در میان تمام مردم جهان، از ویژگی‌های عصر ظهور است و برای بیشتر روشن شدن این مسألهٔ بسیار مهمّ، یعنی عمومیّت و فراگیر شدن امکانات در میان تمام اقشار و بهره‌مند گشتن همهٔ مردم از آن‌ها به توضیح آن می‌پردازیم:

همان‌گونه که می‌دانید در دوران تیرهٔ غیبت در تمام کشورهای جهان، همهٔ مردم از مال و ثروت، فرهنگ و دانش، قدرت‌ها و امکانات ظاهری برخوردار نیستند، بلکه در میان هر کشور و در بین هر دسته از مردم جهان، گروهی اندک از مال و ثروت و قدرت برخوردار بوده و هستند و بیشتر مردم از کمبود و یا نبود آن رنج می‌برند.

تبعیضات نژادی و فاصله‌های طبقاتی در سراسر جهان وجود دارد. امکانات و بهره‌وری‌ها از آنِ گروهی خاصّ و رنج‌ها و کمبودها از آنِ بیشتر مردم است، ولی دنیا در عصر شکوهمند ظهور این‌گونه نخواهد بود.

در آن زمان، تبعیضات نژادی برداشته می‌شود و فاصله‌های طبقاتی شکسته می‌شود، علم و دانش فراگیر می‌شود، ثروت‌های طبیعی میان تمامی افراد جامعه به گونهٔ مساوی تقسیم می‌گردد. عدالت و تقوا همهٔ اقشار جهان را فرامی‌گیرد و همهٔ مردمان جهان دارای عدالت و پرهیزکاری می‌شوند.

از آنچه تاکنون گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم: در حکومت جهانی امام عصر عجّل الله تعالی له الفرج **دانش‌ها و بینش‌ها، خوبی‌ها و نیکویی‌ها از آنِ همهٔ مردم جهان است و مورد بهره‌برداری و استفادهٔ همهٔ جهانیان خواهد بود. جهان در آن روزگار همچون عصر تیرهٔ غیبت نیست که گروهی از مردم از پیشرفته‌ترین وسایل صنعتی بهره‌مند باشند و افراد دیگر از ضروری‌ترین وسایل مقدّماتی زندگی محروم باشند.**

بنابراین علم و دانشِ بسیار پیشرفتهٔ عصر ظهور، هر وسیلهٔ تازه و جدیدی را برای مردم به ارمغان بیاورد، جایگزین وسیله‌های قبل از ظهور می‌گردد و در تمام نقاط جهان مورد استفادهٔ همهٔ جهانیان قرار می‌گیرد و وسیله‌های قبلی

در تمام نقاط جهان از کار افتاده و همهٔ مـردم از صـنعت‌های پـیشرفتهٔ عـصر ظهور استفاده خواهند نمود.

و بر فرضی که نمونه‌ای از صنایع بتوانند در آن زمان ویژگی خود را حفظ کنند، بدیهی است در عصر درخشان ظهور از آن‌ها نیز بهره‌برداری می‌شود؛ زیرا آن زمان، عصر همهٔ خوبی‌ها برای همهٔ ملّت‌های جهان است.

بنابراین ما صنعت جدید را به طـور کـلّی مـحکوم نـمی‌دانـیم، ولی آن را مناسب با عصر تیرهٔ غیبت می‌دانیم، نه روزگار پیشرفتهٔ عصر ظهور.

آنچه تاکنون گفتیم دیدگاه کسانی است که بر اثر آگاهی از گـفتار خـاندان وحی علیهم‌السلام عصر ظهور را، عصر تکامل عقل و عصر روشن شدن رازها می‌دانند.

ممکن است در برابر آن‌ها افرادی باشند که در لاکی که برای خود ساخته‌اند فرو رفته و اختراعات جهان را کامل بدانند. این‌گونه افراد ـ نه اکنون بـلکه در زمان‌های گذشته نیز وجود داشته‌اند ـ کسانی بوده‌اند که در بیش از یک قرن و نیم پیش گمان می‌کرده‌اند بشر به تمام آنچه ممکن است اخـتراع شـود دست یافته و به پایان راه رسیده است و افراد دیگری نیز افکاری شبیه اینان داشته‌اند! در اینجا شما را با نمونه‌ای از این افکار آشنا می‌کنیم:

در سال ۱۸۶۵ مدیر دفتر ثبت پروانه‌های اختراعات آمریکا استعفا می‌دهد و اعلام می‌کند: «چرا باید ماند، دیگر چیزی برای اختراع کردن وجود ندارد».

کارشناسانی که ناپلئون سوّم به آن‌ها مأموریّت داده بود، به هـمین انـدازه فاقد روشن‌بینی، «به طور علمی» ثابت می‌کنند که دینامی که زنـوب گـرام در شُرف ابداع کردن است، هرگز کار نخواهد کرد.

ستاره‌شناس آمریکایی نیوکومب بر مبنای ریاضی ثابت می‌کند که پـرواز آنچه از «هوا سنگین‌تر است» غیر ممکن است. هنگام نخستین پرواز برادران رایت، او که حاضر نیست خطای خود را بپذیرد، پافشاری می‌کند: «هواپیما هیچ‌گونه کاربرد جالب توجّهی نخواهد داشت».

در این هنگام انستیتوی بسیار باصلاحیّت اسمیسونیان، پرفسور لانگلی را

از کار برکنار می‌کند؛ زیرا او جرئت کرده بود پیشنهاد کند ماشین‌های پرواز کننده‌ای که با موتورهای انفجاری کار می‌کنند، مورد مطالعه قرار گیرند.

در سال ۱۸۸۷ مارسلین برتولو، عالم بزرگ شیمی رفتار کلیّهٔ ناباوران متّکی به اطمینان خاطر را چنین خلاصه می‌کند: از این پس جهان بدون راز است».[۱]

آنان‌که عصر ظهور را دارای پیشرفت فوق‌العاده و بیشتر از حال نمی‌دانند مانند این‌گونه افراد فکر می‌کنند.

آنچه آوردیم نمونه‌ای از بافته‌های کسانی است که می‌پنداشتند جهان از نظر علم و صنعت به مرحلهٔ نهایی رسیده و به آخرین قلّهٔ پیشرفت و تکامل رسیده است.

آری؛ این توهّمات در قرن‌های گذشته وجود داشته و الآن نیز گروهی به آن گرفتارند، و ممکن است عدّه‌ای به این پندار باطل، گرایش داشته باشند.

ظهور یا نقطهٔ آغاز

بدیهی است اگر ما بگوییم ابتدای ظهور نقطهٔ آغاز تکامل است برای این گونه افراد باور کردن آن سخت است. چرا آنان نمی‌توانند بپذیرند که آغاز ظهور گام نخستین پیشرفت است؟

ما برای روشن شدن پاسخ این سؤال به تشریح مطلب می‌پردازیم و برخی از علل پیدایش این‌گونه پندارهای غیر صحیح را بیان می‌کنیم تا خوانندگان محترم بدانند که چرا برخی از افراد نمی‌دانند نقطهٔ آغاز تکامل و گام نخستین پیشرفت با ظهور حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه شروع می‌شود؟!

چرا آنان جهان کنونی را آن قدر پیشرفته می‌دانند که حاضر نیستند دنیایی برتر از آن را در ذهن خود ترسیم نموده و بپذیرند؟

ما در اینجا به بیان دو نکتهٔ کوتاه می‌پردازیم و آنگاه به تفصیل سخن می‌گوییم:

---

۱. سال ۲۱۰۰ توصیف سدهٔ آینده: ۱۹/۲.

۱ ـ این افراد، جهان کنونی را با جهانِ گذشته مقایسه می‌کنند، به این جهت این عصر را بسیار پیشرفته می‌دانند.

۲ ـ این‌گونه افراد از آیندهٔ جهان هیچ‌گونه اطّلاع و آگاهی ندارند و بر این اساس می‌پندارند: «دیگر چیزی برای اختراع کردن وجود ندارد»! و یا «از این پس جهان بدون راز است»!

دین یعنی حیات و تمدّنِ پیشرفته و صحیح

از آنجا که بسیاری از مردم جهان با برنامه‌های حیاتی، زندگی‌ساز و همه‌جانبهٔ دین آگاهی ندارند و نمی‌دانند مکتب وحی، تمامی ابعاد جامعه را در نظر گرفته و از همهٔ نیازهای مردم آگاه است، از این جهت دین را به معنای یک دسته از دستوراتی که کاری به تمدّن و صنعت ندارد، می‌دانند.

برخی از این‌گونه افراد پیرو مکتب‌های ساختگی و استعماری می‌باشند و یا تابع ادیان تحریف‌شده هستند. به این جهت «دین» را جز آنچه خود می‌پندارند، نمی‌دانند.

گروه دیگر که پیرو مکتب وحی می‌باشند، اگر چنین اعتقادی داشته باشند بر اثر نداشتن آگاهی کامل از برنامه‌های دین است؛ زیرا دینداری به معنای دور بودن از صنعت و تمدّنِ صحیح نیست بلکه تمدّن و صنعت باید در سایهٔ دین و در پوشش دین باشد. پس دین و دینداری به معنای نفی تمدّن و صنعت نمی‌باشد، بلکه آن‌ها باید در راستای دین و در مسیر دینداری باشند.

نه تنها در آینده بلکه تاریخ در زمان‌های گذشته نیز دوران‌های پرشکوهی را به یاد دارد که تمدّن بزرگ دینی، مردم را در پوشش خود قرار داده بود و در آن زمان آن‌چنان مردم از علم و صنعتِ پیشرفته برخوردار بوده‌اند که هنوز تمدّن عصر ما از آوردنِ همانند آن عاجز است.

نه تنها در میان صفحات تاریخ، بلکه در برخی مکان‌ها آثار این‌گونه تمدّن‌های پیشرفته وجود دارد که هنوز بشر در درک آن‌همه عظمت، ضعیف و ناتوان است.

نمونه‌ای از آن را برای شما بیان می‌کنیم تا به خوبی آشکار شود که دین هیچ‌گاه با پیشرفت و تمدّن، مخالف نبوده و نیست، بلکه حکومت مذهبی باید خود آورندهٔ تمدّن صحیح باشد.

چه چیزهایی دربارهٔ حکومت دینی حضرت سلیمان ﷺ می‌دانید؟ آیا از معبدی که حضرت سلیمان ساخته بود و هنوز آثار آن موجود و ناشناخته باقی مانده است، آگاهی دارید؟!

اکنون برای اطّلاع بیشتر، این جریان را بخوانید:

«حدود دو قرن پیش بود که «بنیامین فرانکلین» برقگیر را اختراع کرد و این حقیقت مسلّمی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، با این حال این امر نیز محرز و مسلّم است که قریب ۳۰۰۰ سال پیش معبد سلیمان مجهّز به ۲۴ برقگیر بود. معبد مزبور هرگز دچار برق‌زدگی نشد و «فرانسوا آراگو» در قرن ۱۸ در این باره چنین توضیح داده است:

سقف معبد به سبک ایتالیائی ساخته شده و با چوب سدر توفال‌کوبی شده و با ورقهٔ ضخیم مطلاّئی روی آن را پوشانیده و از این سر تا آن سر بام را میله‌های آهنی یا پولادین نوک‌تیز و طلائی کار گذاشته بودند.

مردم می‌گفتند این تجهیزات بر روی بام «۲۴ میله نوک‌تیز» صرفاً به این علّت بود که پرندگان بر روی آن ننشینند.

نمای ساختمان با الوارِ مزیّن به طلا تزیین شده بود. در جلوی معبد نیز حوضی بود که با لوله‌کشی از آب زلال لبریز می‌شد. ما در این محلّ به آثار و شواهدی برخورده‌ایم که نشان می‌دهد این برقگیرها، از خاصیّت هدایت‌کنندهٔ بسیار نیرومندی برخوردار بوده‌اند **و جالب این‌که ما هنوز نتوانسته‌ایم از یک چنین امکانات و تجهیزاتی بهره‌مند شویم.**

بدیهی است که معبد بیت المقدس که **از هزاران سال پیش دست‌نخورده باقی مانده، می‌تواند به عنوان نمونهٔ کامل برقگیر قرون گذشته مورد استناد قرار گیرد.**

حال این سؤال پیش می‌آید که حضرت سلیمان و آرشیتکت او از راز

برقگیر آگاه شده و به خواصّ آن پی برده بودند، پس چرا این راز را به دیگران نسپردند و از آن با کسی سخنی به میان نیاوردند؟ اکنون ما از دانش‌پژوهانی که می‌خواهند در ورای علم و دانش گام بردارند و مجهولات بسیاری را به معلومات تبدیل نمایند، سؤال می‌کنیم که این مسأله را بگشایند و پاسخ صحیح آن را معلوم سازند.»[1]

همان‌گونه که توجّه کردید آن‌ها خود اعتراف کرده‌اند که: **ما هنوز نتوانسته‌ایم از یک چنین امکانات و تجهیزاتی بهره‌مند شویم.**

این یک نمونهٔ کوچک از پیشرفت علم و صنعت در زمان حضرت سلیمان می‌باشد و دلیل بر این است که دین و حکومت الهی به معنای نفی صنعت و تکنولوژی نیست، بلکه خود پدیدآورندهٔ آنست.

نمونه‌های دیگری از قدرت‌های عظیمی که هنوز تمدّن بشری از داشتن آن‌ها عاجز است، وجود داشته که در حکومت حضرت سلیمان از آن‌ها استفاده می‌شده و در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن‌ها تصریح شده است.

اکنون دنیا با همهٔ ادّعایی که دربارهٔ پیشرفت در زمینهٔ قدرت علم و اراده و توانایی دارد، هنوز نمی‌تواند یک خودکار را بدون استفاده از وسایل فیزیکی از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر جهان منتقل کند. ولی شاگرد حضرت سلیمان در یک چشم به هم زدن قدرت انتقال تخت باعظمت بلقیس را داشت و آن را عملی ساخت.

این دلیل واضحی است که انسان برای دست‌یافتن به قدرت‌های بزرگ نیاز به داشتن قدرت‌های فرامادّه دارد و تا به آن قدرت دست نیابد در اسارت مادّه یعنی زمان و مکان خواهد بود **و دستیابی به قدرت‌های عظیمِ فرامادّه و رسیدن به برتری‌ها جز با پیمودن راه دین ممکن نیست.**

بنابراین دین نه تنها مانع پیشرفت علم و دانش نیست بلکه خود پدید آورندهٔ پیشرفته‌ترین تکنولوژی صحیح و صنایع سالم خواهد بود.

---

۱. تاریخ ناشناختهٔ بشر: ۱۱.

جهان در حکومت الاهی حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه شاهد چنین پیشرفت‌های مهمّ خواهد بود. در آن زمان نه تنها انسان‌ها در اوج مسایل معنوی خواهند بود بلکه دارای عظیم‌ترین صنعت‌های پیشرفته و تکنولوژی صحیح خواهند بود.

ما باید با تمامی وجود از خداوند متعال فرارسیدن هرچه زودتر آن روزگار پرشکوه را بخواهیم و خود را برای بودن در آن عصر بسیار باعظمت آماده سازیم.

ما باید بدانیم آفرینش انسان به خاطر قتل‌ها و کشتارها، ظلم‌ها، جنایت‌ها و تشکیل حکومت‌های جبّار خودکامه نبوده است؛ بلکه برای تشکیل و استقرار حکومت الاهی که انسان‌ها را زیر پوشش دستورات حیاتبخش خود قرار دهد بوده است؛ ولی تاکنون ستمکاران مانع آن بوده‌اند.

از خداوند می‌خواهیم با برطرف نمودن همهٔ موانع ظهور، حکومت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه را برساند و ما را از خدمتگزاران حضرتش قرار دهد.

به دست آوردن تکنولوژی صحیح و پیشرفته فقط در سایهٔ دین ممکن است

اکنون به تشریح یک نکتهٔ بسیار مهمّ و حیاتی می‌پردازیم که یقیناً خوانندگان محترم با توجّه به این نکته، دیدگاه دیگری دربارهٔ برنامه‌های پیشرفتهٔ دین خواهند داشت و از افقی برتر و والاتر به مسایل حیاتی دین خواهند نگریست.

برای بیان این نکته، مقدّمهٔ کوتاهی را بیان می‌کنیم و آن این است که توجّه داریم انسان یک موجود مادّی محض نیست، به دلیل این‌که انسان دارای روح نیز می‌باشد. ولی آیا انسان فقط مرکّب از جسم و روح است؟ یا از روح و نفس و جسم؟ و یا از روح و عقل و نفس و جسم ترکیب شده و یا ...؟

این سؤال بسیار مهمّی است که وجود انسان از چه چیزهایی تشکیل شده است. از زمان‌های گذشته پیروان ادیان دربارهٔ آن بحث نموده و طبق فهم خود

آنچه را که درک نموده‌اند، بیان کرده‌اند. هر یک از این نظریّه‌ها طرفدارانی دارند و هر کدام از کسانی که در این باره به بحث پرداخته‌اند، برای اثبات عقیدهٔ خویش به مطالبی استدلال نموده‌اند.

ما اکنون نیازی نداریم که ثابت کنیم انسان جدای از روح و جسم، مستقلاً دارای عقل و نفس است یا آن‌دو تابع روح و جسم می‌باشند یا از آن‌دو ایجاد شده‌اند؟ زیرا بنا بر هر کدام از این عقیده‌ها، روح دارای وجود مستقلّ است نه تابع جسم انسان.

وقتی بر اثر پیروی از مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام آموختیم که روح دارای وجود مستقلّ است و برخلاف برخی از مکاتب مادّی ـ که می‌پندارند روح تابع جسم است ـ روح را دارای استقلال و منشأ آثار دانستیم، باید در پیرامون آن‌ها و دربارهٔ قدرت‌های روح به فکر و اندیشه بپردازیم.

نقص اختراعات کنونی

در نتیجهٔ بحث و بررسی دربارهٔ آثار و نیروهای روح به این نکتهٔ مهمّ پی می‌بریم که آنچه را دنیای کنونی به عنوان صنعت و تکنولوژی به مردم عرضه کرده است، اختراعاتی بوده است که روح انسان را در اسارت جسم و محتاجِ آن قرار داده است و هیچ‌گونه نشانی از قدرت‌های روحی که در آن‌ها جسم انسان تابع روح باشد وجود ندارد.

این یک کمبود و نقص بزرگ برای تکنولوژی موجود است که متأسّفانه دانشمندانِ عصر غیبت دربارهٔ آن به برنامهٔ درستی دست نیافته‌اند.

توجّه داشته باشید: ما که می‌گوییم تکنولوژی عصر غیبت دارای نقص و کمبود است به این دلیل است که وسایل تندرو این زمان را با گاری و کالسکه مقایسه نکرده‌ایم، ما می‌گوییم قدرت‌های فراوانی را که خداوند در نهاد انسانِ والا قرار داده است و خود را به خاطر آفرینش او «احسن الخالقین» می‌داند و

می‌گوید: «تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِين»[1]، با توجّه به عظمت چنین موجودی آنچه را که انسان از یک بُعد وجود خویش استفاده کرده و بُعد دیگر را به دست فراموشی سپرده، اندک و دارای کمبود است.

ما می‌گوئیم انسان به دلیل آنکه دارای روح است، نباید همیشه روح را تابع جسم قرار دهد بلکه انسان باید بیاموزد که می‌تواند با توجّه به بُعد دیگرِ خویش، جسم را تابع روح قرار دهد و به این وسیله خود را از قید مادّه و از مرز زمان رها کند؛ ولی تمامی صنایع و اختراعات در عصر غیبت گرفتار و پای‌بست تقیّدات مادّی است.

به این جهت می‌گوییم تکنولوژی در عصر غیبت تک‌بُعدی است و از تکاملی که باید دارای آن باشد، برخوردار نیست.

ما می‌گوییم در عصر درخشان ظهور که از نظر تمام ابعاد وجود، به قدرت و تکامل می‌رسد، به قدرت‌های بسیار عظیم فرامادّه دست می‌یابد و بر اثر آن نه تنها در تکنولوژی و صنعت مادّی دارای پیشرفت گسترده می‌شود، بلکه از قدرت‌های برتر نیز بهره‌مند می‌گردد.

اکنون برای آنکه گفتار خود را با سخنان حیاتبخش خاندان وحی علیهم‌السلام محکم کنیم، روایتی را نقل می‌کنیم که برخی به آن روایت برای صنعت‌های پیشرفتهٔ عصر ظهور، استدلال نموده‌اند. اکنون به اصل روایت توجّه کنید:

ابن مسکان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که آن حضرت می‌فرمود:

إنّ المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق ليرى أخاه الّذي في المغرب، وكذا الّذي في المغرب يرى أخاه الّذي في المشرق.[2]

قطعاً شخص مؤمن در زمان قائم در حالی‌که در مشرق است حتماً برادر خودش را که در مغرب است می‌بیند. و همین‌طور آن‌کس که در مغرب است برادر خودش را که در مشرق می‌باشد می‌بیند.

---

۱. سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۴.

۲. بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲.

تحلیل قدرت‌یابی در عصر ظهور

نکتهٔ بسیار جالبی که از این روایت استفاده می‌شود این است که در عصر ظهور تحوّلی شگفت‌انگیز و فوق‌العاده برای بشریّت به وجود می‌آید که بر اثر آن انسان می‌تواند دوستان خود را در دورترین نقطه‌های گیتی ببیند و با وجود صدها کیلومتر فاصله به خوبی آنان را مشاهده نماید و از حال آنان آگاه شده و اطّلاع پیدا کند.

این قدرت‌یابی که برای انسان در عصر پیشرفتهٔ ظهور واقع می‌شود به چند صورت ممکن است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد:

۱ ـ آن‌چنان قدرت فکر و اندیشهٔ انسان کامل شود و نیروی ارادهٔ او قوی گردد که با اراده و تمرکز فکر بتواند در هر نقطه‌ای از عالم ببیند؛ به این‌گونه که در میدان دید ظاهری گسترش ایجاد شود، یا این‌که مقصود از رؤیت را به عنوان رؤیت باطنی و دیدن با چشم دل معنی کنیم.

این تحلیل، با توجّه به مطالبی که دربارهٔ تحوّل فکر و اندیشه و تقویت اراده در عصر ظهور گفته‌ایم، یک امر طبیعی است.

۲ ـ در عصر پرشکوه ظهور آن‌چنان صنعت و تکنولوژی پیشرفت می‌کند که انسان‌ها می‌توانند با استفاده از وسایل پیشرفته، یکدیگر را در شرق و غرب عالم ببینند.

نکته‌ای که باید به آن توجّه داشته باشیم این است که اکنون ذهن ما با کامپیوتر، اینترنت و تلویزیون آشنا است، و می‌دانیم عدّه‌ای می‌توانند تصویر دیگران را در اینترنت و... ببینند به دلیل وجود این‌گونه وسائل تصویری، ممکن است اختراعات پیشرفتهٔ آینده را نیز یک نوع وسیلهٔ تصویری بدانیم، در حالی که ممکن است وسایلی که در آینده در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد نه تنها تصویر آن‌ها، بلکه به گونه‌ای نشان‌دهندهٔ تجسّم آنان باشد. به تعبیر دیگر نشان‌دهندهٔ وجود دوبُعدی آن‌ها نیست، بلکه وجود سه‌بُعدی آن‌ها را نشان می‌دهد.

۳ ـ تحلیل دیگری نیز به نظر می‌آید و آن این است که بر اثر پیشرفت

بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی که در بُعد مادّی و معنوی برای انسان‌ها پیش می‌آید، انسان‌ها از هر دو طریقی که بیان کردیم می‌توانند استفاده کنند.

۴ ـ علاوه بر آنچه گفتیم ممکن است تحلیل دیگری ارائه شود و آن این‌که بر اثر افزایش قدرت‌های باطنی، انسان‌ها بتوانند وجود مثالی خویش را در نزد برادران خود ـ در هر نقطهٔ عالم که باشند ـ حاضر ساخته و با تجسّم بخشیدن به وجود مثالی یا بدون تجسّم آن، برادران خود را ببینند.

نکته‌ای که در توضیح این روایت اضافه می‌کنیم این است که: ما چه همه تحلیل‌های گذشته یا چند تا یا یکی از آن‌ها را بپذیریم و چه تحلیل دیگری در توضیح روایت داشته باشیم، به این مطلب باید توجّه کنیم که از ظاهر این روایت چنین استفاه می‌شود که این قدرت یعنی دیدن افراد در هر نقطهٔ جهان، حالتی است که برای عموم مردم به وجود خواهد آمد. یعنی از روایت، حالت همگانی و عمومیّت استفاه می‌شود.

بنابراین با هر تحلیلی که روایت را توضیح دهیم باید بدانیم که قدرت رؤیت از راه دور در عصر پیشرفتهٔ ظهور ویژهٔ گروه خاصّی نیست **بلکه عموم مردم دارای چنین قدرتی خواهند بود.**

۵ ـ رؤیت و دیدن یکدیگر به گونهٔ دیگر نیز ممکن است و آن، حضور طرف مقابل در نزد انسان باشد؛ برعکس برخی از صوری که ذکر کردیم. شبیه آنچه در روایات وارد شده است که هر کس به حضرت خضر علیه السلام سلام کند او در نزد وی حاضر می‌شود. اکنون به روایت توجّه کنید:

در روایتی حضرت امام رضا علیه السلام دربارهٔ حضرت خضر می‌فرمایند:

إنّه لیحضر حیث ما ذکر، فمن ذکره منکم فلیسلّم علیه.[1]

او هر زمان که یاد شود حاضر می‌شود، پس هر کس از شماها او را یاد کرد باید بر او سلام کند.

---

۱. صحیفهٔ مهدیّه: ۹۸.

در هر صورت، لازمهٔ برخی از صوری که ذکر کردیم، بودن انسان در دو مکان یا بیشتر از آن است.

۶ ـ یکی از تحولاّت چشمگیر عصر درخشان ظهور را تحوّلی بدانیم که در دیدِ انسان رخ می‌دهد و با اراده توانایی و قدرتِ برای دیدن از راه دور برای او فراهم می‌گردد.[۱]

۱. بدون شکّ تحوّلی که در جسم و جان مردمان عصر ظهور پدید می‌آید، در قدرت چشم انسان‌ها نیز اثر می‌گذارد، در زمان‌های گذشته کسانی بوده‌اند که از قدرت بسیار بالای دید برخوردار بوده‌اند؛ یکی از آنان ابوعلی سینا است. از او نقل شده که گفته است: «در روز ستارهٔ عطارد را دیدم که در وقت مقارنه با آفتاب بر روی آفتاب بود مانند خالی که بر صورت کسی باشد و عطارد اگرچه در فلک دوّم است و شمس در فلک چهارم، لیکن چون مقارنه بود یعنی در یک برج و در یک دقیقه جمع گشته بودند چنان به نظر می‌آمد که خالی در روی آفتاب است.» (گلزار اکبری: ۳۸۳)

در «قصص العلماء» دربارهٔ قوّهٔ باصرهٔ او نوشته است: قدرتِ دیدِ او به حدّی بود که از مسافت چهار فرسخ مگس را می‌دید، چنان‌که روزی در مجلس سلطان وارد شده دید که دوربین انداخته. شیخ پرسید که دوربین برای چه انداخته‌اید؟ سلطان گفت: در چهار فرسخی سواری می‌آید، می‌خواهم او را تمیز داده باشم.

ابو علی گفت: در این مسافت قلیل حاجت به دوربین نیست! پس شیخ بدان جانب نگاه کرد و گفت که: سواری می‌آید که به فلان شکل و به فلان لباس است و اسب او را فلان رنگ است و شیرینی می‌خورد.

سلطان گفت: شیرینی داخل در مطعومات است نه مرئیّات، پس آن را چگونه دانستی؟ ابوعلی در جواب گفت که: از آنجا دانستم که مگس‌هایی چند در اطراف دهانش پرواز می‌کنند و این علامت آن است که شیرینی می‌خورد و چون سوار نزدیک شد و از او سؤال نمودند همان نحو بود که شیخ گفته بود و شکل و لباس و رنگ اسبش چنان بود که شیخ اظهار نموده.

و به قولی شیخ گفت که: آن سوار نان خشک می‌خورد چه ریزه‌های نان در میان ریش و سبیل او است و چون تفحّص کردند گفتهٔ شیخ ابوعلی صادق آمد. (گلزار اکبری: ۳۸۲)

در زمان ما نیز افرادی هستند که دیدِ آنان بسیار قوی است. در اینجا نمونه‌ای از آن‌ها را می‌آوریم:

«هیچمن» زنی است که با چشم غیر مسلّح اقمار مشتری را از فاصلهٔ ۲۶۸ میلیون کیلومتری به وضوح می‌بیند و مشاهدات او مورد تأیید دانشمندان نجوم و ستاره‌شناسی نیز قرار گرفته است. یا این‌که از مسافت ۱۶۰۹ متری حالت خطوط صورت نوه‌اش را تشریح می‌کند و از فاصلهٔ سه متری حروف ریز ذرّه‌بینی را می‌خواند.

وجود این‌گونه افراد دلیل بر این است که امکان دارد چشم انسان از دید بسیار بالا و شگفت‌انگیزی ←

تحوّلی که در دیدِ انسان ایجاد می‌شود به گونه‌ای است که افزایشی شگفت‌انگیز در آن به وجود می‌آید.

دربارهٔ شگفت‌انگیز بودن قدرت دیدِ انسان در روزگار رهایی به این روایت توجّه کنید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

إنّ قائمنا إذا قام مدّ الله لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم حتّى [لا]يكون بينهم وبين القائم بريد، يكلّمهم فيسمعون وينظرون إليه، وهو في مكانه.[1]

به راستی آن‌گاه که قائم ما قیام نماید خداوند در گوش‌ها و چشمان شیعیان ما کشش ایجاد می‌کند (بر قدرت آن‌ها می‌افزاید) تا آنجا که میان آن‌ها و حضرت نیازی به پُست (واسطه) نیست. او با آنان سخن می‌گوید و آن‌ها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند در حالی‌که او در مکان خود می‌باشد.

این روایت صریح است که در عصر ظهور، خداوند در قدرت دیدن و شنیدن انسان‌ها افزایشی ایجاد می‌کند که همه می‌توانند حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه را در هر کجای عالم که باشند ببینند و صدای آن حضرت را بشنوند.

دقّت در روایت

قابل ذکر است که این‌گونه روایات را برخی از نویسندگان به «تلویزیون» و... تطبیق نموده‌اند که با توجّه به تعبیراتی که در روایت شده است به هیچ وجه نمی‌توان گفت مقصود امام صادق علیه السلام از این روایت تلویزیون می‌باشد؛ زیرا:

۱ ـ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مؤمن برادر خودش را می‌بیند؛ اگر مقصود آن حضرت، تلویزیون می‌بود، باید همهٔ مردم جهان در تلویزیون ظاهر شوند

← برخوردار باشد، ولی با این‌همه آنچه در عصر ظهور واقع می‌شود و تحوّلاتی که در دیدِ انسان‌ها رخ می‌دهد بالاتر از این حرف‌ها است.

۱. بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۲.

تا برادران‌شان آنان را در قسمت دیگر کرهٔ زمین ببینند. زیرا «الف و لام» در «المؤمن» برای جنس است و اطلاق دارد؛ یعنی همهٔ مؤمنان را شامل می‌شود. و تلویزیون آن‌گونه قابل بهره‌برداری نیست که هر کس بتواند برادر خودش را در آن ببیند، بلکه تنها کسانی را در تلویزیون مشاهده می‌کند که در صحنه یا فیلم حاضر شده‌اند.

تاکنون چند نفر از هفت میلیارد جمعیّت جهان[1]، برادر خود را در تلویزیون دیده‌اند؟

نکته‌های قابل توجّه دیگری در روایت وجود دارد که دلالت بر تأکید مطلب می‌نماید؛ یعنی از آن‌ها استفاده می‌شود اطلاق دیدن مؤمن برادر خود را در قسمت دیگر کرهٔ زمین، حتمی و قطعی است؛ زیرا این روایت: ۱ ـ با جملهٔ اسمیّه شروع شده است. ۲ ـ در ابتدای آن کلمهٔ «إنّ» وجود دارد. ۳ ـ «لیری أخاه» با لام آورده شده که همهٔ این‌ها دلیل بر تأکید اصل مطلب که اطلاق کلام است می‌نماید.

با توجّه به این نکات در آن عصر درخشان و شکوهمند، هر فرد مؤمن برادر خود را از راه‌های بسیار دور می‌بیند؛ همان‌گونه که او نیز برادر خود را می‌بیند و این مطلبی است که امام صادق علیه‌السلام در این روایت آن را با چند تأکید بیان فرموده‌اند.

۲ ـ روایت ظاهر در این است که برادر خصوصیّتی در مشاهده ندارد و امام علیه‌السلام آن را به عنوان مثال بیان نموده‌اند و گرنه در آن زمان مؤمن نه تنها برادر خود بلکه خواهر، مادر، دختر، همسر و سایر بستگانش را می‌تواند از یک قسمت کرهٔ زمین در قسمت دیگر آن ببیند. آیا همهٔ خواهران و... باید در تلویزیون برنامه داشته باشند تا مؤمن بتواند آن‌ها را ببیند؟!

۳ ـ ظاهر روایت این است که مقصود از دیدن در این روایت طرفینی است

---

۱. آیندهٔ جهان: ۵.

یعنی همان‌طور که فردی که در مشرق است برادر خود را در مغرب می‌بیند، کسی هم که در مغرب است برادر خود را در مشرق می‌بیند؛ هر دو یکدیگر را می‌بینند، ولی در تلویزیون کسی که به آن نگاه می‌کند افرادی را در تلویزیون می‌بیند ولی آنان‌که در صحنهٔ تلویزیون هستند نمی‌توانند کسانی را که به صحنه نگاه می‌کنند، ببینند.

جالب توجّه است که امام صادق علیه السلام افزایش نیروی دید و شنوایی مردم را به زمان قیام حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه مقیّد نموده‌اند و فرموده‌اند: «**هر گاه قائم ما قیام نماید...**» که از آن استفاده می‌شود قبل از قیام آن حضرت دیدن و شنیدن مردم آن‌گونه نیست.

بنابراین نمی‌توان گفت که مقصود آن حضرت تلویزیون می‌باشد ـ همان گونه که متأسّفانه چند نفر از نویسندگان گفتار امام صادق علیه السلام در این روایت را به تلویزیون تطبیق نموده‌اند ـ زیرا ظاهر روایت این است که آن حضرت در مقام بیان ویژگی‌های عصر ظهور می‌باشند.

۴ ـ اگر مقصود آن بزرگوار از این کلام تلویزیون باشد، این امتیازی برای زمان قیام امام عصر ارواحنا فداه نخواهد بود؛ زیرا تلویزیون قبل از قیام آن، اختراع شده و در عصر تیرهٔ غیبت بسیاری از مردم را به تاریکی بیشتر کشانده است.

۵ ـ اگر چه با نگاه به تلویزیون، انسان افراد را از راه‌های دور در سراسر جهان می‌بیند ولی قدرت دیدن و شنیدن با وسایل صنعتی به معنای امتداد و افزایش قدرت دیدن و شنیدن نیست.

۶ ـ در این روایت، خصوصیّت ذکر شده به شیعیان اختصاص داده شده؛ زیرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**مدّ الله لشیعتنا**» و استفاده از تلویزیون اختصاص به شیعیان ندارد.

۷ ـ نگاه کردن به تلویزیون نه تنها باعث افزایش قدرت دیدن نمی‌شود بلکه همان‌گونه که دانشمندان گفته‌اند نگاه کردن به تلویزیون برای چشم

زیان‌آور است نه آن‌که قدرت چشم را افزایش می‌دهد.

۸ ـ اگر مقصود از روایت، وسیله‌های ظاهری باشد، چه دلیلی داریم که آن وسیله تلویزیون است، شاید وسیله‌ای بسیار پیشرفته‌ای غیر از تلویزیون باشد. پس اگر حتّی احتمال داده شود که مقصود آن حضرت چیزی غیر از تلویزیون می‌باشد، به چه دلیل کلام امام علیه‌السلام را بر تلویزیون حمل کنیم ؟!

۹ ـ نکتهٔ بسیار جالبی که در بعضی از روایات وجود دارد، تصریح به این مطلب است که تحوّلی که در شنیدن و دیدن رخ می‌دهد، بعد از ظهور و قیام آن حضرت واقع می‌شود.

بنابراین هر گونه وسیله‌ای از قبیل تلویزیون، کامپیوتر، اینترنت و یا هر وسیله‌ای که قبل از ظهور آن حضرت وجود داشته باشد نفی شده و این روایت شامل آن‌ها نمی‌شود.

امام صادق علیه‌السلام این تحوّل عظیم را که در وجود انسان واقع می‌شود مقیّد به پس از قیام و ظهور حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه نموده و فرموده‌اند: «**إنّ قائمنا إذا قام...**» که صریح در این باره است که تحوّل عظیمی که در وجود انسان واقع می‌شود، پس از قیام آن بزرگوار است.

۱۰ ـ نکتهٔ جالب توجّه دیگر این است که حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مدّ الله لشیعتنا في أسماعهم وأبصارهم...**» خداوند در گوش‌ها و چشمان شیعیان ما کشش ایجاد می‌کند و بر قدرت شنوایی و دید آن‌ها می‌افزاید. اگر مقصود آن حضرت از این تحوّل به خاطر وسیله‌های ظاهری مانند تلویزیون و کامپیوتر باشد، بدیهی است در چشم و گوش افراد، هیچ گونه تحوّلی ایجاد نشده و بر قدرت آن‌ها افزوده نشده است.

بنابراین همان‌گونه که متن روایت واضح است مقصود حضرت امام صادق علیه‌السلام از فرمایشی که فرموده‌اند: «**مدّ الله لشیعتنا...**»، تحوّل در وجود آن‌ها است نه در خارج از وجود آن‌ها که اسباب و وسیله‌های ظاهری باشد.

۱۱ ـ نکتهٔ جالب توجّه دیگر این است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «**مدّ الله ...**» این تحوّل و تغییر را کار خداوند دانسته و به خدا نسبت می‌دهند. یعنی پس از قیام امام عصر ارواحنا فداه خداوند این تحوّل را در مردم ایجاد می‌کند که دلیل بر یک دگرگونی غیر طبیعی و فوق‌العاده است و از ظاهر عبارت واضح است که اختراع تلویزیون و یا وسیله‌ای دیگر همانند آن را به خداوند نسبت نمی‌دهند.

۱۲ ـ حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه در جهانداری و نظم جهانیان از قدرت‌های فوق‌العادهٔ معنوی استفاده می‌نمایند و به این‌گونه برای تکامل جهان و جهانیان در مردمانِ عالَم تحوّل ایجاد می‌نمایند. با این بیان، خام‌اندیشی جهانخوارانی که می‌خواهند جهان را با تکیه بر سیاست و تک‌بُعدی اصلاح نمایند، روشن می‌شود. این کوچک‌اندیشان ـ که خود در خم یک کوچه گرفتارند ـ گمان می‌کنند که می‌توانند هفت اقلیم جهان را اداره کنند!!

۱۳ ـ از ویژگی‌های عصر درخشان ظهور، کاسته‌شدن محدودیّت‌های زمان و مکان است. از آنجا که این‌گونه بحث‌ها تاکنون متأسّفانه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، برای جامعهٔ ما شگفت‌انگیز می‌باشد. به این جهت می‌توان این‌گونه بحث‌ها را به عنوان «شگفتی‌های عصر درخشان ظهور» و آن زمان را «زمان شگفتی‌ها» نامید.

ممکن است ایجاد تحوّل در مسألهٔ زمان و مکان در عصر ظهور و بحث در این باره برای ما تازگی داشته باشد، ولی با جستجو در روایات و گفتار خاندان وحی علیهم السلام می‌بینیم این بحث‌ها عنوان شده و بنابر این آشنا نبودن جامعهٔ ما با طرح این‌گونه مطالب مهمّ، دلیل بر این نیست که آن بحث‌ها در روایات اهل بیت علیهم السلام عنوان نشده‌اند.

روایتی را که در اینجا نقل نمودیم، نمونه‌ای از آنهاست که در آن امام

صادق ﷺ از شکسته‌شدن محدودیّت مکان در عصر ظهور پرده برداشته‌اند و آن را به عنوان یک مطلب قطعی و حتمی بیان فرموده‌اند.

محدود بودن بشر در طول تاریخ به زمان و مکان و مقیّد بودن انسان به این دو، مسأله‌ای نیست که نیازی به توضیح و بحث داشته باشد و برای همه روشن است که انسان در بند زمان و مکان اسیر بوده و هست و تاکنون برای نجات از آن نقشه‌های فراوانی کشیده است ولی شکسته‌شدن محدودیّت در سطح عالی در عصر ظهور واقع می‌شود.

جمله‌ای که امام صادق ﷺ می‌فرمایند (... **لیری أخاه الّذي في المغرب...**) دلیل بر شکسته‌شدن نسبی محدودیّت مکان است؛ زیرا در این روایت، زمان ظهور حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه این‌گونه توصیف شده است که: در آن زمان **حتماً** مؤمن از مشرقِ عالم، برادرش را در غرب عالم می‌بیند.

این نکته، دلیل بر آن است که فاصلهٔ صدها هزار کیلومتر میان دو نفر و دور بودن آن‌ها از یکدیگر در این مسافت طولانی، دلیل بر این‌که آن‌ها یکدیگر را نبینند نمی‌شود و بُعد مکانی و فاصله بودن میان دو نفر حتّی در این حدّ زیاد، آن‌ها را از دیدن یکدیگر محروم نمی‌کند.

این خود دلیل بر شکسته‌شدن نسبی مسألهٔ مکان است به گونه‌ای که با وجود آن‌همه مسافت، گویا آنان در کنار یکدیگر و هر دو در یک مکان هستند. این‌همه پیشرفت بر اثر تحوّلی است که در قدرت دید انسان‌ها به وسیلهٔ دستگاه‌های پیشرفته ایجاد می‌گردد!

با تکمیل عقل‌ها برای یافتن علم و آگاهی ـ علاوه بر قدرت سمع و بصر ـ قدرت‌های فرامادّه وسیلهٔ بسیار مهمّی برای کسب علم و آگاهی می‌باشد.

با وجود همهٔ احتمالاتی که نقل کردیم، ممکن است که رؤیت و دیدن یکدیگر در عصر ظهور از شرق یا غرب عالم، به گونه‌ای دیگر باشد که فکر ما به آن راه نمی‌یابد.

نگاهی به صنعت روز

از مطالبی که پیرامون پیشرفت شگفت‌انگیز علم و دانش در روزگار درخشان ظهور ذکر نمودیم و از نکته‌هایی که دربارهٔ تکامل اندیشه و فرهنگ در عصر حکومت جهانی امام زمان ارواحنا فداه یاد نمودیم، روشن می‌شود که بسیاری از تکنیک‌های صنعتی و وسایلی که اکنون بشر از آن استفاده می‌کند ـ به دلیل تکامل علم و فرهنگ ـ از رده خارج شده و همان‌گونه که اکنون بشر به خاطر داشتن ماشین‌های مدرن و تندرو؛ کالسکه، گاری و درشکه را کنار گذارده، در آن زمان نیز با تکاملی که انسان‌ها در زمینهٔ علم و دانش به آن می‌رسند، بسیاری از وسایلی را که امروز آن‌ها را مدرن و پیشرفته می‌دانند رها نموده **و از وسایل پیشرفتهٔ عصر جهش و تکامل علمی بهره می‌برند.**

آیا صحیح است که جهان بشریّت با پیشرفت بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی که در تمام ابعاد علم و دانش می‌نماید، باز هم از وسایل دوران گذشته استفاده کند؟!

آیا استفاده از وسیله‌های دوران گذشته با وجود وسایل پیشرفته، عقب‌گرد به زمان گذشته نیست؟!

بی‌تردید و با قاطعیّت می‌توان گفت: همان‌گونه که اکنون انسان نخ و سوزن را رها کرده و از چرخ‌های پیشرفتهٔ خیاطی استفاده می‌کند، و همان‌گونه که از گاری، کالسکه و درشکه دست برداشته و سوار ماشین‌های آخرین مدل می‌شود؛ پیشرفت زمان و تکامل علم و فرهنگ بیشتر وسایل کنونی را ـ اگرنه همهٔ آن‌ها را ـ کنار نهاده و با استفاده از پیشرفت سریع و خارق العادهٔ علم و دانش، به ساختن وسایلی می‌پردازد که وسیله‌های این زمان در برابر آن‌ها دارای ارزش نیست.

برای روشن شدن مطلب به عنوان مثال می‌گوییم: اگر کسی بتواند از انرژی خورشید بهره گرفته و ماشین و وسایل خود را با آن به حرکت درآورد، آیا

صحیح است از بنزین و گازوئیل استفاده کرده و فضا را آلوده سازد ؟!

همان‌گونه که در گذشته بیان کردیم در آن روزگار پرشکوه نه تنها انسان به بهترین وجه و کاملترین نوع از وسایل موجود مادّی در علم و صنعت بهره‌گیری می‌کند؛ بلکه با پیشرفت در امور معنوی و راهیابی به ملکوت اشیاء به قدرت‌های بسیار ناشناخته در عصر ما، دست می‌یابد و با بهره‌گیری و استفاده از آن‌ها به وسیله‌های بسیار پیشرفته و مدرن دست یافته و در زندگی از آن‌ها بهره می‌گیرد.

بنابراین می‌گوییم: وسایل پیشرفتهٔ عصر ما ـ و یا حداقلّ بسیاری از آن‌ها ـ در آن عصر درخشان علم و فرهنگ، کنار نهاده می‌شوند.

بدیهی است این کار به معنای بازگشت به زمان‌های قبل و عقب‌گرد به دوران‌های گذشته نیست؛ بلکه با تکامل دانش و بینش انسان‌ها در عصر فرخندهٔ حکومت الاهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه انسان‌ها با جهش به سوی تکامل علم و صنعت، از وسیله‌هایی استفاده می‌کنند که بهره‌گیری از وسایل پیشرفتهٔ کنونی نسبت به آن‌ها همچون استفاده از گاری و درشکه در این زمان است!

این یک حقیقت واضح و روشن برای همهٔ کسانی است که روزگار پرشکوه ظهور را عصر تکامل علم و دانش و بینش می‌دانند.

زیرا می‌دانند همان‌گونه که پیشرفت علم نسبت به گذشته در یک قرن اخیر تحوّلات زیادی در صنعت به وجود آورد، پیشرفت خارق‌العادهٔ دانش در عصر حکومت الاهی امام عصر ارواحنا فداه، تحوّلات بسیار مهمّ و شگفت‌انگیزی برای جامعهٔ بشریّت به ارمغان خواهد آورد که پیشرفت کنونی در برابر آن اهمیّتی ندارد.

خورشید یک منبع بسیار مهمّ نور و روشنایی، قدرت و انرژی است که بشر هنوز با همهٔ ادّعایی که در زمینهٔ پیشرفت علم و دانش دارد نتوانسته است

از انرژی خورشید استفادهٔ کامل نموده و همان‌گونه که با بستن سدّ از هدر رفتن آب‌ها جلوگیری می‌کند، با ذخیره نمودن کامل انرژی خورشید، از این قدرت بسیار عظیم استفاده نماید.

آنچه تاکنون دانش بشر به آن راه یافته و از آن آگاه شده است، شناخت خورشید به عنوان یک منبع بسیار مهمّ حیات و دارای انرژی‌های پرتوان حیاتی است؛ ولی این نکته که راه استفاده از آن چیست و چگونه می‌توان به آن راه یافت و به چه وسیله می‌توان استفاده از انرژی‌های خورشید را جایگزین استفاده از نفت و گازوئیل و... نمود، موضوعی است که هنوز در پردهٔ ابهام باقی مانده و تاکنون جز مواردی اندک، از آن بهره‌ای نبرده است.

گذشته از خورشید و انرژیِ آن، ماه یک منبع بسیار مهمّ و پرقدرت است که نیروی آن بر زمین و موجودات آن تأثیر بسیار فراوان دارد، ولی متأسّفانه بشر با همهٔ ادّعاهایی که دربارهٔ پیشرفت علم و دانش دارد، نتوانسته است انرژی ماه را کنترل و ذخیره نموده و آن را در اختیار خود قرار داده و به گونهٔ صحیح از آن بهره‌مند شود.

تأثیر نور ماه بر آب‌های زمین و جزر و مدّ دریاها و همچنین تأثیر آن بر جسم و روان انسان‌ها و نیز تأثیر شگفت آن بر اشیاء دیگر از مطالبی است که دانشِ کنونی به آن پی برده است ولی راه کنترل و یا ذخیرهٔ آن و استفاده از آن را در موارد لازم به دست نیاورده است.[1]

از خورشید و ماه که بگذریم نور ستارگان و انرژی کهکشان‌ها نیز از قدرت‌های بسیار شگفت‌انگیزی است که هنوز جوامع علمی جهان، رازهای آن را نگشوده و از چگونگی انباشتن و ذخیرهٔ آن‌ها چیزی به دست نیاورده است.

---

۱. دربارهٔ آثار بسیار شگفت نور ماه رجوع کنید به:

از کتاب‌های قدیم: گلزار اکبری؛ تألیف: مرحوم آیة الله شیخ علی اکبر نهاوندی.

و از کتاب‌های جدید: فوق طبیعت؛ تألیف: «لیال واتسن»، ترجمهٔ شهریار بحرانی و احمد ارژمند.

تأثیری که خداوند برای طلوع بعضی از ستارگان بر زمین و زمینیان قرار داده، آن‌چنان شگفت‌انگیز است که فراتر از باور بسیاری از افراد است!

راه خود را بسیار دور کردیم از زمین به ماه و خورشید رفته و از آنجا به کهکشان سفر نمودیم، اکنون به وطن خود ـ زمین ـ بازمی‌گردیم که شگفتی‌های مهمّ آن نیز هنوز سربسته باقی مانده، به گونه‌ای که علم و دانش کنونی بسیار ناتوان از درک و فهم اسرار آن است و هنوز رازهای خلقتِ زمین همچنان ناگشوده باقی مانده است.

روزگاری که حکومت مطلقهٔ الاهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه سراسر گیتی را فرا گیرد و کسانی که شاهد خلقتِ زمین و زمان، ماه و خورشید، کهکشان‌ها و سحابی‌ها بوده‌اند برای انسان‌ها ظاهر شده و بر آنان حکومت نمایند، سراسر جهان را با نور علم و دانشِ خویش روشن ساخته و ظلمت و تاریکی و جهل را از جامعه دور می‌سازند.

آری؛ در آن روزگار ـ همان‌گونه که خود وعده داده‌اند ـ **هیچ‌گونه دانشی باقی نخواهد ماند و هیچ رازی پنهان نخواهد بود.**[1]

ما اکنون با یاد آن روزگارِ ناشناخته! که اسرار جهان فاش می‌شود و رازی ناگشوده نمی‌ماند، قلب خود را شاد می‌نماییم و با امید به هر چه زودتر فرا رسیدن آن روزگار پرشکوه به سر می‌بریم و نیز با شِکوه از وضع کنونی، آه سرد از دل پردرد می‌کشیم، شاید که آه دل را اثری باشد.

در عصر ظهور سرنوشت اختراعات کنونی چیست؟

گفتیم دو عامل اساسی و مهمّ: ۱ ـ راهنمایی‌های امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف، ۲ ـ تکامل عقلی و رشد فکریِ مردم عصر ظهور، آنان را با سرعت هر چه بیشتر به سوی علوم و آگاهی‌های بس بلند می‌رساند و تمدّنی بس عظیم را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

---

۱. اشاره به روایتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: **ما من علم إلاّ وأنا أفتحه والقائم یختمه.**

اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که با پیشرفت عجیب علم و تمدّن در زمان پرشکوه ظهور، سرنوشت اختراعات کنونی چه خواهد شد، آیا آن‌ها نابود خواهند شد؟ آیا مردم عصر ظهور از آن‌ها استفاده خواهند نمود؟ و آیا...

این سؤال ممکن است در ذهن بعضی از افراد وجود داشته باشد و سزاوار است که پاسخی قانع‌کننده به آن داده شود.

ما برای پاسخ گویا و مفصّل به آن، اختراعات این زمان را دسته‌بندی می‌کنیم تا بتوانیم پاسخ جالبی را به خوانندگان محترم ارائه دهیم:

اختراعات زیان‌بار نابود می‌شوند

تعدادی از اختراعات که تا این زمان انجام گرفته است شامل وسایل ویرانگری می‌شود که در جنگ‌ها و کشتارها آن‌ها را به کار گرفته و می‌گیرند مانند بمب‌های اتمی، و....

بدیهی است وجود این‌گونه اختراعات که جز تباهی و ویرانگری و خونریزی برای جامعهٔ بشریّت چیزی به ارمغان نیاورده و جز ظلم و فساد اثر دیگری نداشته است، با حکومت عدلِ الهی حضرت بقیّة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه سازگار نیست.

روشن است که نابود ساختن چنین وسایلی، به نفع جامعهٔ بشریّت می‌باشد و برای نجات انسان‌ها و دیگر موجودات باید این‌گونه وسایلِ مخرّب نابود شوند.

نه تنها در حکومت عادلانهٔ حضرت مهدی ارواحنا فداه این‌گونه وسایل نابود می‌شوند، بلکه گاهی در طول تاریخ برخی از پادشاهانی که از انسانیّت بهره‌ای داشته‌اند با ساختن این‌گونه وسایل اگرچه به آن کاملاً نیاز داشته‌اند سخت مخالفت ورزیده‌اند.

یکی از کسانی که با ساختن این‌گونه وسایل ویرانگر سخت مخالفت ورزید «لوئی پانزدهم» است.

«لوئی پانزدهم را از سلاطینی دانسته‌اند که برای علم و دانش ارج و قرب فراوانی قائل بود و دانشمندان را احترام می‌گذاشت و امکان فعالیّت و پژوهش‌های آن‌ها را فراهم می‌ساخت. در دوران سلطنت او شیمیدانی به نام «دوبره» نوعی آتش مخرّب با تأثیر شگرف و آنی ساخته بود که هیچ کس قدرت مقابله یا پرهیز از آن را نداشت و حتّی آب هم به جای خاموش کردن آن، بر آتش و قدرت او می‌افزود.

«دوبره» در کانال ورسای در حضور پادشاه و در محوطهٔ زرّادخانهٔ پاریس، مادّهٔ اختراعی خود را آزمایش کرد و «لوئی پانزدهم» که شدیداً متعجّب و متوحّش شده بود، از این‌که می‌دید مادّه‌ای وجود دارد که می‌تواند شهری را به آتش بکشد و یا فوجی را نابود کند، **دستور داد که این اختراع فوراً از بین برده شود و اسرار آن با کسی در میان گذاشته نشود.**

با آن‌که «لوئی پانزدهم» در آن زمان با انگلستان جنگ می‌کرد و برای نابودی نیروی دریایی دشمن نیاز به چنین اسلحهٔ مخرّبی داشت، با این حال به گفتهٔ خود برای نجات بشریّت مصلحت در آن دید که آن سلاح را به کار نگیرد و در نابودی آن بکوشد.»[1]

علم نمی‌تواند جهان را رهبری کند

اگرچه در قرن هفدهم و هجدهم میلادی بسیاری از دانشمندان، بر اثر پیشرفت‌هایی که در علم به دست آمده بود، گمان می‌کردند روزگاری می‌رسد که علم جهان را رهبری کند و در سایهٔ قوانینی که با استفاده از علم وضع می‌شود، دنیا را از نابسامانی‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌دهند؛ ولی گذشت زمان ثابت کرد حقیقت غیر از آن است که آنان گمان می‌کردند.

زیرا پیشرفت علم و دانش نه تنها جهان را از بی‌عدالتی و نابسامانی نجات نداد بلکه بر رنج و اندوه و گرفتاری‌های جامعهٔ بشریّت افزود.

---

۱. تاریخ ناشناختهٔ بشر: ۱۰۵.

تاریخ نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که تاکنون میلیون‌ها نفر بر اثر پیشرفت علم، جان خود را از دست داده‌اند، میلیون‌ها نفر بی‌خانمان شده و از هستی ساقط گشته‌اند. همهٔ این‌ها به خاطر این نکته است که علم پیشرفت کرده است ولی انسانیّت تقویت نشده است، در صورتی که پیشرفت باید همه جانبه باشد نه تک‌بُعدی.

علم در صورتی که همراه با عقل و انسانیّت پیشرفت کند، جامعه را به سوی تکامل می‌برد ولی اگر بدون این‌ها باشد، هستی اجتماع را به نیستی می‌کشد.

چو دزدی با چراغ آید　　گزیده‌تر برد کالا

نظام آفرینش بر مبنای تکاملِ صحیح قرار دارد، به این معنی که همهٔ نباتات، حیوانات و انسان‌ها از روزی که خلق می‌شوند تکامل آنان شروع می‌شود. اگر آنان به همان حالی که در روز اوّل خلقت‌شان هستند باقی بمانند، دنیا به چه صورتی درخواهد آمد؟ بنابراین تکامل به این معنی، از شرایط حتمی زندگی است.

نکتهٔ مهمّی که وجود دارد این است که تکامل جسمی باید همراه و همگام با تکامل فکری و روحی باشد، یعنی همان‌گونه که کودکان از نظر جسمی رشد پیدا می‌کنند باید از نظر فکری و روحی نیز تکامل بیابند. اگر آنان از نظر جسمی رشد نمایند ولی در افکار و اندیشه‌های کودکانهٔ آنان هیچ‌گونه تحوّلی ایجاد نشود، جامعه به چه وضعی درمی‌آید؟!

پس تکامل جسمی انسان‌ها باید همراه با تکاملی فکری و رشد عقلی آنان باشد.

این همراهی و همگامی باید در تمام ابعاد جامعه وجود داشته باشد و گرنه در صورتی که بشر از جهتی دارای تکامل باشد و از جهت دیگر تنزّل کند یا همچنان متوقّف بماند، تعادل در آن اجتماع از میان می‌رود و جامعه را به سقوط می‌کشاند.

بنابراین، همان‌گونه که جامعه در راه علم و صنعت تلاش می‌کند و خواهان پیشرفت و تکامل علم و صنعت و رسیدن به اوج مسائل مادّی است؛ باید از نظر روحی و معنوی، در حالِ تکامل باشد و گرنه پیشرفت در علم و صنعت بدون توجّه به مسائل روحی و معنوی، آینده‌ای بسیار تاریک و خطرناک را به ارمغان می‌آورد!

اگر جامعهٔ بشریّت و طرفداران مدرنیزه کردن جهان در جستجوی پیشرفت و تکامل هستند، باید در راه تکمیل و تکامل فکری و روحی جامعه نیز تلاش کنند، نه این‌که فقط به تکامل ابزاری که می‌سازند، بپردازند.

اوّل باید در ساختار وجود انسان‌ها از نظر شخصیّت، افکار و اندیشه‌ها تحوّل و تکامل ایجاد شود تا پیشرفت واقعی در تمدّن و صنعت به وجود آید، و گرنه پیشرفت تک‌بعدی جهان را به نابودی و انهدام تهدید می‌کند.

آیندهٔ جهان و جنگ جهانی

معروف‌ترین شخصیّت‌های جهان در گذشته و حال، از نابودی و انهدام جهان ترس و هراس داشته‌اند و دانسته و می‌دانند که این سرنوشت را خود برای مردم جهان به وجود آورده‌اند. یکی از این‌گونه افراد «اینشتین» است.

«راسل» می‌گوید: بمب اتمی و حتّی بیشتر از آن بمب هیدروژنی، سبب ایجاد وحشت‌های تازه‌ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر، بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتّی بعضی از صاحب‌نظران برجسته، که «اینشتین» از شمار آنان است، خاطر نشان ساخته‌اند که خطر محو حیات، این سیّارهٔ خاکی را تهدید می‌کند.[1]

«دکنت دونوئی» می‌گوید: امروز که بشریّت، در نتیجهٔ به کار بردن نیروی اتمیک، تهدید به انهدام کامل می‌شود، مردم تازه متوجّه می‌شوند که تنها نجات

۱. آیة الکرسی، پیام آسمانی توحید: ۲۱۳.

مؤثّر آن‌ها، منوط به توسعهٔ بیشتر و عالی‌تر اخلاق انسان است. برای اوّلین بار در تاریخ بشر، انسان از کاری که با هوش خود انجام داده بیمناک است.[1]

آری؛ اکنون بسیاری از سیاستمداران اروپایی دربارهٔ آیندهٔ انسان و جهان در هراس عجیبی به سر می‌برند و نمی‌دانند که آیا سرانجام بر اثر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای جهان بکلّی نابود خواهد شد یا نه؟!

یکی از عوامل مهمّی که آیندهٔ جهان را تهدید نموده و زمینهٔ جنگ جهانی را فراهم می‌کند، فروش وسایل پیشرفتهٔ نظامی به دولت‌های دیگر است. سیاستمداران برای کسب ثروت بیشتر و نیز نفوذ فراوان‌تر در کشورهای دیگر، دست به این‌گونه کارهای ویرانگر می‌زنند.

فروش تسلیحات نظامی به کشورهای دیگر، یکی از منابع مهمّ درآمد برای کشورهای بزرگ به حساب می‌آید. از این جهت هر روزی سلاحی تازه‌تر به بازار می‌آید و هر روز اسلحه‌ای قویتر از اسلحهٔ دیگر درست می‌شود. اینک این گزارش را مطالعه کنید:

«... دو بمبی که در اواخر جنگ جهانی دوّم روی دو شهر ژاپنی «هیروشیما و ناکازاکی» انداخته شد، خرابی‌های زیادی بر جای گذاشت، حال آن‌که بمب نوترونی برخلاف بمب اتمی فقط کشنده است و حتّی به اندازهٔ یک سر سوزن قدرت تخریب ندارد.

قدرت انفجارش ناچیز است؛ زیرا ۸۰ درصد انرژی آن به شکل اشعّهٔ نوترون آزاد خواهد شد. این اشعّه بر هر میدان جنگی که ساطع شود، کلیّهٔ موجودات زنده حتّی موجودات ذرّه‌بینی را نابود خواهد ساخت.

«ساموئل کوهن» دربارهٔ معایب و محاسن اختراع خود! چنین ادامه می‌دهد: بمب نوترونی دو عیب عمده دارد: اوّل این‌که چون شهرها و ساختمان‌ها را بی‌آسیب می‌گذارد، ممکن است دشمن آن‌ها را اشغال کند و یا این‌که برای

۱. آیة الکرسی، پیام آسمانی توحید: ۲۱۳.

نابودی آن‌ها از سوی دشمن بمب اتمی به کار رود. و عیب دوّم این بمب در محدودهٔ عملش تمامی موجودات حتّی موجودات انگلی را نابود می‌سازد **و شهر بزرگی را در یک میلیونیم ثانیه به یک گورستان خاموش مبدّل مـی‌سازد** و سایر موجودات نیز آسیب خواهند دید.

امّا به نظر من بمب نوترونی «اخلاقی‌تر» از بمب هسته‌ای است؛ چرا کـه بمب هسته‌ای که از شکسته‌شدن هستهٔ اتم ساخته می‌شود پس از انفجار علاوه بر کشتار، بسیاری را کور، کر، و ناقص‌العضو می‌کند، حال آن‌که بمب نوترونی با قدرتی که دارد دیگر هیچ کس را ناقص العضو باقی نخواهد گذاشت».[۱]

«سخن پدر بمب نوترونی حکایت از خیلی چیزها می‌کند، از جمله آن‌که آدم‌کشی جزو ارزش‌ها به شمار می‌رود و اگر بمبی ساخته شود که هیچ انسانی را بر روی زمین باقی نگذارد، بمب بسیار اخلاقی است. آری؛ سرانجامِ انسانی که از خدا بریده و ارزش‌های الهی را رها کرده است، این‌چنین است!».[۲]

«با محکوم ساختن ماشین و فنّ جمعی نیز علم را محکوم دانسته‌انـد، تـا بدانجاکه این سخن تلخ مأیوس‌کننده را «برتراندراسـل» دربـارهٔ عـلم گـفت: «شاید ما در عصری به سر می‌بریم که عصر فنای نوع بشر است. اگر چنین به وقوع پیوندد، گناه آن بر گردن علم خواهد بود.»[۳]

«در دههٔ ۱۹۶۰ دشمنی نسبت به علم و سرخوردگی از آن به صورتی وسیع در میان جوانان و بخصوص جوانان تحصیل کرده و دانشگاهی رواج گرفت، زیرا بشر از این‌همه مسائل و مصائب ناشی از گسترش فنون بـه سـتوه آمـده است.»[۴]

«تمدّن کنونی غربی، همان‌طور که علم را به منافع غیر انسانی و حـقیرانـه

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۵ شهریور ۱۳۶۰ صفحهٔ ۵.

۲. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب: ۴۶۵.

۳. علم، قدرت، خشونت: ۸۷.

۴. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۳.

آلوده کرده است، دموکراسی را نیز پردهٔ استتار هدف‌های نامردمی خود ساخته است. وقت آن رسیده است که دربارهٔ سرنوشت این تمدّن تولید و مصرف بیندیشیم و موجبات از خودبیگانگی و بی‌اعتدالی و درماندگی انسان را، در آستانهٔ قرن بیست و یکم، بشناسیم و به چاره‌جویی بپردازیم. نه با طرد علم و روی آوردن به توهّمات، بلکه با فرزانگی. «عالمی دیگر بباید ساخت و از نو آدمی». باید فروتنانه از برج عاج تفرعن عالمانهٔ این خرد فرود آییم که متعصّبانه بر این باور است که پاسخ همهٔ پرسش‌ها و نیازهای انسان را با قرع و انبیق آزمایشگاهی فراهم خواهد ساخت.»[1]

«از سال ۱۹۴۵ به بعد جهان در لبهٔ پرتگاه مرگ و نابودی قرار گرفته و بارها تا مرحلهٔ سقوط پیش رفته است. تسلیحات اتمی ابرقدرت‌ها سایهٔ عفریت مرگ را بر سر هر جانداری گسترده و مسابقه‌ای که در زمینهٔ تجهیز و تقویت ارتش‌ها با نیروی هسته‌ای صورت می‌گیرد، خطر نابودی زمین و تمدّن و فرهنگ آن را بیش از پیش مطرح می‌سازد.

در بحبوحهٔ قدرت نظامیان و سیاستمدارانی که در چند دههٔ پیش طرف دیگر را با سلاح هسته‌ای مورد تهدید قرار می‌دادند، دو دانشمند علَم مخالفت با اسلحهٔ اتمی برافراشتند. این‌دو که خود در ساخت و به صحنه آوردن آن نقش مؤثّری ایفا کرده بودند، «آلبرت اینشتین» و «لئواسزیلارد» بود.

در سال ۱۹۶۲ فیزیکدان‌های اتمی در مورد انجام آزمایش‌های اتمی هشدار دادند و رسماً اعلام کردند که ۲۰۰۰۰۰ کودک معلول و ناقص الخلقه ظرف یک سال تحت تأثیر آزمایش‌های بمب اتم به دنیا آمده‌اند.

«سزیوم ۱۳۷» که در نتیجهٔ انفجارات اتمی به وجود می‌آید مستقیماً بر ژن و جنین تأثیر می‌گذارد و حداقل کودکان شش‌انگشتی و یا با دست و پای کج و کوله و بی‌قواره به دنیا می‌آیند.

---

۱. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۹.

دانشمندانی چون «ژان روستان» و دکتر «دلونی» و پروفسور «مولر» زیست شناس برندهٔ نوبل از آمریکا، رسماً نگرانی خود را از این حیث اعلام داشتند و هشدار دادند که در صورت تکرار، محیط زیست با مخاطرات جدّی‌تری مواجه خواهد شد و از آن پس گروه بی‌شماری از دانشمندان سراسر گیتی با آنان هم‌صدا شدند تا جهان با کاهش زرّادخانه‌های اتمی که اخیراً صورت گرفت، نفسی به راحتی کشید.

در سال ۱۹۶۲ صدها زیست‌شناس مشهور جهان اجتماعی تحت عنوان «همگی در اثر تشعشعات اتمی خواهید مرد اگر ...» تشکیل دادند و در آن جلسه «ژان روستان» طبیعی‌دان معروف فرانسوی چنین هشدار داد: «... موادّ رادیوآکتیو بر سر جانداران مرگ و نیستی خواهد بارید و نتیجهٔ آن ازدیاد نسل دیوانگان و معلولان و ناشنوایان و نابینایان خواهد بود».[1]

«نسلی که بعد از بمباردمان مرگ‌زای اتمی به وجود خواهد آمد بزرگتر از کف دست نخواهد بود!

اختراعات ویرانگر غیر اتمی

مسألهٔ دیگری که با آن روبرو هستیم این است که نه تنها صنایع اتمی، بلکه صنایع شیمیایی نیز پا به پای آن در این مسابقهٔ مرگ و نیستی شرکت دارد و همان طور که دانشمندان آمریکایی این مطلب را تأیید کرده‌اند، تنها اشعّهٔ ایکس خطراتی ۲۰ برابر تشعشعات اتمی به وجود می‌آورد و یا داروهایی که فرآوردهٔ صنعت شیمیایی هستند و آن‌ها را به سادگی از داروخانه می‌خریم ما را با چه مخاطراتی که مواجه نمی‌سازند. آن‌گاه دارو و درمان دست به دست هم می‌دهند تا ریشهٔ ما را بیاندازند. میزان تشعشع هر قدر می‌خواهد باشد به گونه‌ای در نسل و نطفه تأثیر خواهد گذارد.

به عبارت بهتر هر کس اگر یک بار هم شده رادیوگرافی کرده باشد، بایستی

---

۱. تاریخ ناشناختهٔ بشر: ۱۶۹.

بداند که تخمه و تابر خود را در معرض اثرات آن قرار خواهد داد.

گفتنی است که این تشعشعات می‌تواند حتّی پرتوهای تلویزیون و دستگاه‌های رادیوگرافی و غیره را دربرگیرد و اگر تأثیرات آن در زمان کوتاه ظاهر نشود در سال‌ها و حتّی قرن‌های آینده اثرات مخرّب و زیانبار خود را آشکار خواهد ساخت.

دکتر «رابرت ویلسون» یکی از دانشمندان عضو کمیسیون انرژی اتمی آمریکا اظهار داشته است که پرتوهای تلویزیونی تشعشعات زیادتری از آزمایش‌های انفجارات هسته‌ای منتشر می‌سازند، شاید به این علّت است که مواد زائد کارخانجات اتمی را به هیچ وسیله ـ حتّی با دفن کردن آن‌ها در اعماق اقیانوس‌ها ـ نمی‌توان از بین برد.»[1]

اکنون برای روشن شدن پاسخ ما دربارهٔ اختراعات کنونی، آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

۱ ـ اختراعاتی که دارای آثار منفی، شوم و ویرانگر هستند.

۲ ـ اختراعاتی که آثار شوم ندارند ولی زمان استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها گذشته است.

۳ ـ اختراعاتی که دارای آثار منفی نیستند و مورد استفادهٔ جامعه قرار دارند.

دستهٔ اوّل:

بدیهی است که در نظام عادلانه و حکومت عدل‌پرور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه نه تنها وسایل ویرانگر جنگی بلکه هر گونه وسیله‌ای که در راه فساد، تباهی و نابودی جسم یا جان انسان‌ها به کار می‌رود از میان برداشته خواهد شد و نابود می‌گردد.

بنابراین از مطالب گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که از میان برداشتن وسایل

---

۱. تاریخ ناشناختهٔ بشر: ۱۷۱.

ویران‌گر و نابود ساختن آن‌ها در حکومت عدلِ الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه نه تنها وسایل ویران‌گر جنگی بلکه هر گونه وسیله‌ای که دارای اثر منفی بر جامعهٔ بشری است از سر راه انسان‌ها برداشته می‌شود و آن حضرت با نابود ساختن آن‌ها بشریّت را از آثار شوم و منفی آن‌ها نجات خواهند داد.

پس در حکومت امام عصر ارواحنا فداه آن دسته از اختراعات که دارای اثرات شوم، ویران‌گر و منفی هستند به نابودی کشیده شده و از میان برداشته می‌شوند.

دستهٔ دوّم از اختراعات

دستهٔ دوّم از اختراعات کنونی، آن قسمت از اختراعاتی هستند که دارای آثار منفی نیستند ولی در عصر ظهور دوران بهره‌وری و استفاده از آن‌ها گذشته است. مانند وسایل طبّی و یا برخی از وسایل جنگی که در جهادهای عادلانه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این‌گونه وسایل نیز از بین خواهند رفت؛ زیرا نیازی به وجود آن‌ها در میان جامعه وجود ندارد. روشن است وقتی که صحّت و سلامتی، تمامی جهانیان را فراگرفته و همه از صحّت روحی و جسمی برخوردار باشند، اصلاً نیاری به وسایل جنگی نابودکنندهٔ بشر و یا وسایل طبّی که دیگر قابل بهره‌برداری نیستند، وجود ندارد.

پس وقتی که بیماری باقی نماند تا نیاز به وسایل طبّی وجود داشته باشد، آن وسایل کنار گذارده می‌شوند.

بی‌نیازی از وسایل جنگی

همیشه جنگ‌ها و خونریزی‌ها عوامل گوناگونی داشته‌اند که به خاطر آن‌ها ملّتی بر ملّت دیگر هجوم برده و به کشت و کشتار یکدیگر پرداخته‌اند. دو چیز عامل اساسی کشتارهایی بوده است که در طول تاریخ صحنهٔ گیتی را با خون مردم رنگین نموده است:

۱ـ ضعف و کمبود ۲ـ افزون طلبی.

با یک نگاهِ دقیق به صفحات تاریخ می‌توان دریافت دو موردی را که به عنوان نمونه نام بردیم، اساس بسیاری از جنگ‌های مهمّ تاریخ بوده است؛ زیرا کمبود زمین‌های حاصلخیز، رودخانه‌های پرآب، دامداری‌های وسیع و معدن‌های عظیمِ نفت، طلا و... حکومت‌های ظالم را تحریک نموده است تا به همسایگان خود که از این نعمت‌ها برخوردار بوده‌اند هجوم برده و سرزمین و اموال آنان را تصاحب کنند. عامل اصلی این‌گونه خونریزی‌ها **کمبود و ضعف** و کاستی‌هایی بوده است که حکومت مهاجم آن را در کشور خود مشاهده می‌نموده است.

عامل مهمّ دیگر در بسیار از جنگ‌ها و خونریزی‌هایی که در تاریخ واقع شده است **افزون‌طلبی** دولت‌های مهاجم بوده است. یعنی کشوری که آتش جنگ را روشن نموده و دو ملّت را به جان یکدیگر انداخته، نه تنها ضعف و کمبود در مواردی که ذکر نمودیم نداشته است؛ بلکه با همهٔ امکانات و بهره‌های فراوانی که داشته، برای افزون نمودن آن‌ها به کشور دیگر چشم دوخته و برای توسعه‌بخشیدن و افزایش‌دادن حکومتِ خویش به کشور دیگر حمله‌ور شده است.

اگر در جنگ‌های طولانی و لشکرکشی‌هایی که در صفحات تاریخ ثبت شده نگاه کنید به روشنی درمی‌یابید که افزون‌طلبی یک عامل مهمّ در جنگ‌ها، کشتارها و حمله‌های آنان بوده است.

البتّه همان‌گونه که گفتیم کمبود و ضعف، و افزون‌طلبی دو عامل مهمّ برای جنگ‌ها و خونریزی‌هایی بوده‌اند که در تاریخ انجام گرفته است؛ و گرنه جنگ‌ها اسباب و عوامل دیگری نیز داشته‌اند که به خاطر آن‌ها آتش جنگ شعله‌ور شده و خون مردم صفحهٔ گیتی را رنگین ساخته است.

دربارهٔ دو موردی که نام بردیم دقّت کنید: ضعف و کمبود و همچنین افزون طلبی «دو عامل برونی» حکّام و دولتمردان بوده است.

بسیاری از جنگ‌ها نه بر اساس «عوامل برونی» بلکه بر اساس «عوامل درونی» حکّام صورت گرفته است.

«عقده‌های روانی» که از شمار مهمّ «عوامل درونی» است تاکنون بسیاری از افراد را به صورت جرثومه‌های خون‌آشام درآورده که با شعله‌ور ساختن آتش جنگ و ریختن خون مردم بیچاره، صفحات تاریخ را رنگین ساخته‌اند.

بدیهی است بشر با تکامل عقلی از این‌گونه عقده‌ها رهایی یافته و عوامل درونی و برونی برای شعله‌ور شدن فتنهٔ جنگ نابود می‌گردد و صلح و صفا و آرامش سراسر گیتی را فرا می‌گیرد. در این صورت چه نیازی به بمب‌های مرگبار اتمی و غیر اتمی وجود دارد؟!

از آنچه گفتیم پاسخ سؤال راجع به قسم دوّم از اختراعات کنونی به خوبی واضح می‌شود. بدیهی است وقتی زمینهٔ به کارگیری چیزی از میان رفت، آن چیز نیز محکوم به نابودی است و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

دستهٔ سوّم از اختراعات

دستهٔ سوّم از اختراعاتی که در دوران غیبت مورد استفادهٔ مردم می‌باشند وسیله‌هایی هستند که آثار منفی در آن‌ها وجود ندارد. آیا وضع این‌گونه ابزار آلات چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این مورد از اختراعات ـ که تعداد آن‌ها نیز زیاد است ـ باید بگوییم: با توجّه به پیشرفت بیش از حدّ علم و دانش و تکامل عقلی و افزایش فراوان قدرت‌های مغزی و به کار افتادن کامل نیروهای فکری، بدیهی است که وسایل پیشرفتهٔ مهمّی اختراع خواهد شد که با وجود آن‌ها نیازی به وسیله‌های عقب‌مانده و از رده خارج شده وجود نخواهد داشت.

برای توضیح مطلب وسائلی را که در این زمان مورد استفاده قرار دارند مقایسه کنید با وسیله‌هایی که تا یک قرن قبل مورد استفاده بوده‌اند. به عنوان نمونه آیا می‌توان دلو و ریسمان را با پمپ‌های قوی آب مقایسه نمود؟! آیا

دستگاه‌های قدرت‌مندی را که برای کشیدن آب از قعر چاه‌ها یـا رودخـانه‌ها ساخته شده‌اند، جایی برای استفاده از دلو و ریسمان باقی می‌گذارد ؟!

البتّه هنوز در بسیاری از نقاط محروم جهان مردم مستضعف و بی‌پناه از دلو و ریسمان استفاده می‌کنند و این به خاطر ضعفِ کشورهای به اصطلاح متمدّن است که صنعت تمام نقاط جهان را فرا نگرفته و مورد استفادهٔ همهٔ مردم جهان واقع نشده است. امّا در دوران شکوهمند ظهور وضع جهان این‌گونه نخواهد بود.

ما دربارهٔ ویژگی‌های حکومتی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه گفته‌ایم که یکی از ویژگی‌های حکومتی آن حضرت، جهانی بودن حکومت آن بزرگوار است و جهانی بودن حکومت آن حضرت نه تـنها بـه مـعنای حکـومت واحـد در سراسر گیتی است بلکه به معنای بهره‌مندی همهٔ مردمان جهان از امکانات آن روزگار درخشان نیز هست.

تبلیغات گسترده و توخالی غرب

غرب برای خودنمایی و فریفتن مردم جهان دست به تبلیغات گسترده‌ای در زمینهٔ علوم گوناگون زده است که روان‌شناسی نمونه‌ای از آن‌ها است.

طرح مسائل روان‌شناسی در کشورهای بزرگ جهان آن‌گونه گسترش یافته که به پندارِ خود آن‌چنان پیشرفت نموده و به نکته‌های تازه دست یافته‌اند که از روان‌شناسی گذشته و به فراروان‌شناسی رسیده‌اند! کسانی که هنوز جسم خود را نشناخته‌اند و انسان را حتّی از نظر جسـم، مـوجودی نـاشناخته مـی‌دانـند چگونه از روانِ خود آگاه شده و آن‌گاه پا را فراتر نهاده و به فـراروان‌شـناسی پرداخته‌اند!

آری؛ ایـن‌چنین است جـهان لجـام‌گسیختهٔ کـنونی کـه از مـقام ولایت و سرپرستی نظام عـالم روی بـرتافته و بـه خـاطر بـافته‌های خـویش، خـود را راه‌یافته می‌داند!

زورگویان جهان نه اکنون! بلکه از زمان‌های بسیار دور، ملّت‌های خود را با استفاده از تبلیغات گسترده، فریب داده‌اند.

آنان با نیرنگ و حیله، مردمان را سرگرم ساختند و با نقشه‌های شوم خود، افکار و اندیشه‌های انسان‌هایی را که پاک زاده شده‌اند، به گمراهی کشاندند. آنان نگذاردند انسان‌ها بر اساس فطرت پاک خویش راه نجات را بیابند و منجی و رهائی‌بخش خود را بخواهند.

آنان علم و تمدّن را به رخ ملّت‌ها کشیدند و با تبلیغات گسترده، افکار مردم جهان را شستشو دادند؛ با این‌که از اشتباهات خود آگاه بودند.

نمونه‌های فراوانی در طول تاریخ ـ از گذشته تا حال ـ وجود دارد که معروف‌ترین دانشمندانِ عصر غیبت از بزرگترین اشتباه‌های علمی برخوردار بوده‌اند از «ارسطو» و قبل از او گرفته تا دانشمندان عصر ما اشتباهات فراموش‌نشدنی را در صفحات تاریخ به نام خود ثبت نموده‌اند.

از چه کسانی پیروی کنیم؟

آیا انسان می‌تواند از دانشمندانی که دست به خیانت زدند و لباس خدمت‌گذاری به ستمگرانِ جهان را پوشیدند، پیروی کند؟!

آیا صحیح است ما فریب تبلیغات گستردهٔ غرب را خورده و فریفتهٔ زندگی ماشینی آنان شویم؟

ستمگران جهان از زمان‌های دور به مخالفت با پیامبران الهی برخاستند و تودهٔ ملّت را از پیوستن به آنان بازداشتند...

با فرارسیدن عصر رسالت رسول خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و عصر امامت خاندان وحی علیهم السلام، گروهی که شریرترین افراد در طول تاریخ بودند به مخالفت با خاندان نبوّت برخاستند و مردم را از گِرد خاندان وحی علیهم السلام پراکندند، و با بازداشتن مردم از نوشتن فرموده‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و بستن باب علم آن بزرگوار، به عصر جاهلیّت تداوم بخشیدند.

آن‌ها نگذاشتند مردم از آبشخور علمِ وحیانی سیراب شوند و از سرچشمهٔ زلال دانش الهی بهره‌مند گردند.

آن‌ها نگذاشتند علم و دانش در میان مردم جهان گسترش یابد و با دور شدن مردم از خاندان وحی علیهم‌السلام، آن بزرگواران نکته‌های ناب علم و اسرارِ دانش را فقط به بزرگان اصحاب خود آموختند.

آیا انسان از رهبرانی پیروی کند که همهٔ اسرار هستی در برابر آن‌ها روشن و آشکار است و علم و دانش آنان به تمامی موجودات جهان توسعه دارد، یا از دانشمندانی که خود بارها به جهل و عجز خود اعتراف نموده‌اند؟ و بارها علم و دانش خود را در برابر مجهولاتشان بسیار اندک و ناچیز شمرده‌اند.

به عنوان نمونه، «اسحاق نیوتن» ـ که او را از بزرگترین دانشمندان جهان می‌دانند ـ در این باره گفته است: «من نمی‌دانم که از نظر جهانیان چه هستم؟ از دریچهٔ چشم خودم به کودکی می‌مانم که در ساحل دریا گرم بازی است و خود را به جستن سنگریزه‌هایی خوش‌تراش از سنگدانه‌های دیگر و صدف‌هایی خوش‌نقش‌تر از صدف‌های دیگر مشغول می‌کند. امّا در این میان، اقیانوس ناگشودهٔ حقیقت، از بی‌کران تا بی‌کران فراروی او همه‌جا گسترده است.»[1]

این اعتراف، واقعیّتی است که نه تنها دربارهٔ «نیوتن» بلکه دربارهٔ همهٔ افرادی چون او، صحیح است. البتّه گروه زیادی بر اثر جستجوی فراوان، سنگریزه‌های خوش‌تراش و یا صدف‌های خوش‌نقش‌تری را یافته‌اند ولی پرسش ما این است:

آیا بشر باید از کودکانی که سرگرم بازی هستند پیروی کند یا تلاش کند به سوی کسانی که با اسرار خلقت و رازهای جهان آفرینش آشنا هستند راه یابد؟

بدیهی است که گم کردن راه سبب گمراهی می‌شود و گمراهی نتیجه‌اش اشتباه و تباهی است.

---

۱. رک: فکر، نظم، عمل: ۹۳.

اشتباه ارسطو، کپرنیک و بطلمیوس

اکنون نمونه‌هایی از اشتباهاتی را که در حوزهٔ علم وارد شده نقل می‌کنیم:

«ارسطو» تصوّر می‌کرد که خورشید در یک دایرهٔ کامل به دور زمین می‌گردد.

«کپرنیک» فکر می‌کرد که زمین در یک دایرهٔ کامل به دور خورشید می‌گردد.

این دو یک رقابت واقعی داشتند؛ نمی‌شد که هر دو حق داشته باشند، بعداً معلوم شد که هر دو اشتباه می‌کردند، مدار زمین بیضوی است.[1]

«باید این واقعیّت را دانست که «ارسطو» حکیم مشهور مشّائی و بعد از او «بطلمیوس» که پنج قرن پس از وی آمد **علم نجوم را مدّت هزار و هشتصد سال از قرن سوّم قبل از میلاد تا قرن پانزدهم بعد از میلاد به تأخیر انداختند.**

«ارسطو» مدّت هیجده قرن نوع بشر را در ظلمت جهل نگاه داشت و نگذاشت که انسان بتواند خود را از آن ظلمتکده نجات بدهد و می‌توان به جرئت گفت که ارسطو مدت هیجده قرن پیشرفت علمی بشر را به تأخیر انداخت.»[2]

«می‌دانیم که علوم چون حلقه‌های زنجیر است و یک حلقه از آن به حلقهٔ دیگر متّصل می‌شود و یک علم، سبب پیدایش علم دیگر می‌گردد.

جهل بشر در مورد حرکت زمین و سیّارات دیگر به دور خورشید که عامل آن ارسطو شد، مدّت هیجده قرن دو بال آدمی را برای پرواز در عرصهٔ علم بست و نفوذ ارسطو، آن‌چنان زیاد بود که هیچ‌کس نمی‌توانست نظریّهٔ او را در مورد ثابت بودن زمین محکوم به بطلان کند.

دو چیز قوّت نظریّهٔ «ارسطو» را در ذهن اقوام جهان افزایش داد: اوّل این‌که «بطلمیوس» جغرافی‌دان مشهور مصری که پنج قرن بعد از «ارسطو» آمد، بر

---

۱. علم و نابخردی: ۱۰۳.

۲. رک: مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۰۲.

نظریّهٔ او صحّه گذاشت و برای حرکات ستارگان نظریّه‌ای ابراز کرد که سیّارات به دور چیزهایی می‌گردند که متحرّک هستند و آن چیزها به دور زمین گردش می‌کنند امّا زمین بدون حرکت و ثابت است. بطوری که می‌بینیم «بطلمیوس» گردش سیّارات را اطراف زمین دو درجه‌ای کرد و گفت: آن‌ها گرد چیزهایی می‌گردند که آن‌ها به نوبهٔ خود اطراف زمینِ ثابت، حرکت می‌کنند.

عامل دوّم که قوّت نظریّهٔ ارسطو را افزایش داد این بود که در اروپا، کلیسای مسیحی بر نظریّهٔ ارسطو صحّه گذاشت و گفت: بدون تردید آنچه ارسطو راجع به ثبات زمین و این‌که مرکز جهان می‌باشد گفته حقیقت است. چون اگر زمین ثابت و مرکز جهان نبود، پسر خدا (یعنی حضرت مسیح) در آن ظهور نمی‌کرد.»[1]

اشتباه پوزیدونیوس

«فلیسوف رواقی، «پوزیدونیوس» صد سال پیش از میلاد مسیح، هیأتی را به سوی اسپانیای غربی رهبری کرد تا ببیند **آیا هنگامی که در هر غروب، خورشید در دریای آتلانتیک فرو می‌رود صدای فیش از آن برمی‌خیزد یا نه؟!**»[2]

اشتباه ارشمیدس

«ارشمیدس می‌گفت: شمارهٔ ذرّاتی که در سراسر جهان هست عدد ۱۰ به توان ۶۳ می‌باشد. یعنی اگر عدد ۱۰ را شصت و سه بار در خود آن ضرب کنیم، شمارهٔ ذرّاتی که در جهان هست به دست می‌آید.

در نظر «ارشمیدس» ذرّه عبارت بود از کوچکترین جزء از مادّه که دیگر نتوان آن را به دو قسمت کرد و به همین جهت آن را جزء لایتجزّی می‌خواندند.»[3]

---

۱. مغز متفکر جهان شیعه: ۳۰۳.

۲. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۲۴۰.

۳. رک: مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۶۷.

اشتباه ادینگتون

«ادینگتون دانشمند فیزیکی انگلیسی که در سال ۱۹۴۴ میلادی درگذشت، در آغاز آن قرن و هنگام جوانی گفت: مجموع اتم‌هایی که در هستی وجود دارد عدد ۱۰ به توان هشتاد می‌باشد.

یعنی اگر عدد ۱۰ را هشتاد بار در نفس خود ضرب کنند شمارهٔ اتم‌هایی که در جهان هست به دست می‌آید.

روزی که «ادینگتون» شمارهٔ اتم‌های هستی را با این فرمول ریاضی حساب کرد، منجّمین عقیده داشتند که شمارهٔ کهکشان‌ها بطور تقریب یک میلیون عدد است.»[1]

اشتباه اینشتین

«اینشتین» چنین می‌پنداشت که هیچ موجودی نمی‌تواند دارای سرعتی افزون از سرعت نور باشد. و آخرین سرعت سیر در جهان هستی، سرعت نور است.

اکنون ثابت شده است که موجوداتی وجود دارند به نام «تاخنون» که سرعت سیر آن‌ها مافوق سرعت نور است. اگر نظریّهٔ اینشتین درست بود، بشر باید از بسیاری از سفرهای فضایی در عصر آینده ناامید باشد.

علاوه بر این از نظر روایات و فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام ملائکه مانند جبرائیل و... از عرش و مافوق کهکشان‌ها تا زمین را در کمتر از لحظه‌ای می‌توانند سیر کنند.

اینشتین و افرادی همانند او به خاطر دور بودن از معارف علمی خاندان وحی علیهم‌السلام، از این حقایق آگاهی نداشته و ندارند.

در کتاب «مغز متفکّر جهان شیعه» نقل شده: «زومرفلد» این تئوری را مطرح ساخت که ذرّاتی وجود دارند که حرکت آن‌ها سریع‌تر از سرعت نور

---

۱. رک: مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۶۷.

بوده و دارای این خاصیّت ویژه هستند که هرچه انرژی آن‌ها کمتر شود، دارای سرعت بیشتری می‌گردند.

تئوری اینشتین در تضادّ با این فرضیّه متهوّرانهٔ «زومرفلد» می‌باشد؛ زیرا که بر اساس تئوری اینشتین، کلیّهٔ ذرّات در مرز رسیدن به سرعت نور، دارای جرم بی‌نهایت هستند.

تئوری‌های متهورّانه و اثبات نشده، همین‌که یک‌بار در سطح بین المللی مطرح شدند، به این زودی کشش خود را از دست نداده و مدّت‌ها همچنان جالب توجّه باقی می‌مانند.

از زمانی که «زومرفلد» در آغاز قرن جاری تئوری خود را مطرح ساخت تاکنون نسل‌های متعدّدی از دانشمندان علم فیزیک به مطالعه و تحقیق دربارهٔ این ذرّات سریع‌تر از نور پرداخته‌اند. ولی تنها در سال ۱۹۶۷ بود که بالأخره «جرالد ـ فینبرگ» G.Fcinberg پرفسور فیزیک تئوریک در دانشگاه آمریکائی کلمبیا، توانست با رساله‌ای دربارهٔ ذرّاتی که حرکت‌شان سریعتر از حرکت نور است، باب بحث مجدّد در این مورد را باز کند.

«فینبرگ» برای این ذرّات اسمی هم انتخاب کرد و آن‌ها را «تاخنون» Tachionen نامید که از لغت یونانی «تاخیس» Tachys به معنای «سریع» مشتقّ گشته است.

بار دیگر صدای دانشمندان فیزیک برخاست که بر اساس تئوری اینشتین، هیچ چیزی سریع‌تر از نور نمی‌تواند وجود داشته باشد. امّا چند تن از دانشمندان فیزیک هسته‌ای این ایده جالب را تعقیب نموده و اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که چنین ذرّات سریع‌تر از نوری باید وجود داشته باشند، ولی برخی به طرفداری از اینشتین به توجیه ایراد وارد بر او پرداختند.

اشتباه دیگر اینشتین

اینشتین می‌گفت: جهان دارای وسعتی است که پهنای آن از سه میلیارد سال نوری تجاوز نمی‌نماید در حالی‌که «از سال ۱۹۶۳ میلادی که اوّلین کوآزر

کشف گردید عقل دانشمندان نجومی متزلزل شده است و وقتی پشت رادیو تلسکوپ «آرسی بوئه» یک کوآزر دوردست را مورد مطالعه قرار می‌دهند سر را با دو دست می‌گیرند که مبادا عقل از سرشان برود و دیوانه شوند.

گفتیم فاصلهٔ کوآزرهای دوردست با زمین ۹ میلیارد سال نوری است در صورتی که اینشتین می‌گفت: جهان وسعتی است که پهنای آن (یا قطر آن) از سه میلیارد سال نوری تجاوز نمی‌نماید.

برای سنجش وسعت فضائی که نور، مدّت ۹ هزار میلیون سال وقت صرف می‌کند تا آن را بپیماید کافی است فکر کنیم که نور در هر سال ۹۵۰۰ میلیارد کیلومتر طی می‌کند و ۹۵۰۰ میلیارد کیلومتر را باید در ۹ میلیارد سال ضرب کرد تا این‌که دریافت که فاصلهٔ کوآزر و زمین چقدر می‌باشد.

از این فاصلهٔ عظیم که عقل قادر به تجسّم آن نیست گذشته، آنچه عقل علمای نجوم را متزلزل کرده نور کوآزر است که ده هزار میلیارد برابر نور خورشید می‌باشد و نمی‌توانند بفهمند که درون کوآزر چه نوع انرژی وجود دارد که یک چنین روشنایی را به وجود می‌آورد.»[1]

با توجّه به این مطالب روشن شد که پندار اینشتین دربارهٔ قطر جهان بسیار اشتباه بوده است.

اکنون که سخن از اینشتین به میان آمد، مناسب است بگوییم که او یک یهودی آلمانی بود و خیانتی بر ملّت خود روا داشت که بی‌سابقه است. او به آمریکا پیشنهاد کرد که در ساختن بمب اتمی از آلمان سبقت بگیرد!

«در سال ۱۹۳۲ هیتلر به قدرت رسید. در آن زمان اینشتین در آمریکا بود و اعلام کرد که به آلمان برنخواهد گشت. از این رو سربازان نازی، خانهٔ او را خراب کردند و حساب بانکی وی را مسدود کردند.

---

۱. مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۶۲.

برای شناخت عظمت کوآزرها به پاورقی ص ۱۲۷ این کتاب رجوع کنید.

یکی از روزنامه‌های برلین مقاله‌ای با عنوان درشت «خبر خوبی از اینشتین، وی برنخواهد گشت» نوشت، با تهدیدهای نازی‌ها اینشتین خونسردی‌اش را حفظ کرد. ولی از ترس این‌که مبادا دانشمندان آلمان اقدام به ساختن بمب اتمی کنند به آمریکا پیشنهاد کرد در ساختن بمب اتمی پیشدستی کند. با وجود این حتّی پیش از انفجار اوّلین بمب، وی مردم را از خطرات بمب آگاه می‌کرد و پیشنهاد کنترل سلاح‌های هسته‌ای را از سوی جامعهٔ بین‌المللی نمود.»[1]

شاید به خاطر خیانتی که او به ملّت خویش روا داشت از زندگی خود پشیمان بود:

«اپنهایمر، که از دوستان نزدیک اینشتین بود، در گردهمایی دانشمندانی که به مناسبت دهمین سال درگذشت اینشتین توسّط یونسکو ترتیب یافته بود گفت: **اینشتین در غروب زندگیش، سرخورده و مأیوس از مسابقات تسلیحاتی و جنگ‌ها، به او گفته بود: اگر قرار بود زندگی را دوباره از سر گیرم، ترجیح می‌دادم کارگر سادهٔ برق باشم.**»[2]

و به نقلی دیگر او دوست می‌داشت یک کفّاش بود: «آدم‌های زیادی هم این طرف و آن طرف دنیا بودند که نمی‌توانستند کشتار ژاپنی‌ها را در هیروشیما فراموش کنند و نمی‌توانستند فراموش کنند که امضای این نابغهٔ فیزیک یکی از آن فرمول‌های جادوگرانه پشت ماجرا بوده است. برای آن‌ها مهمّ نبود که او بعد از شنیدن خبر، هشت روز تمام خودش را حبس کرده، عزا گرفته و به یک چیز فکر کرده است: **اگر دوباره به دنیا می‌آمد دیگر تئوری و فرمول نمی‌ساخت، می‌رفت کفّاش می‌شد.**»[3]

---

۱. ماهنامهٔ اطّلاعات علمی: سال ۱۹، شمارهٔ ۳، دی‌ماه ۱۳۸۳.

۲. مقدّمهٔ روانشناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۸، به نقل از علم و ترکیب: ۲۹.

۳. اینشتین: ۲۷.

این‌هم جریان دیگری از اینشتین: «یک نامه که دو استاد فیزیک دانشگاه کلمبیا برای روزولت نوشته بودند، خلاصه‌اش این بود: چیزی وجود دارد به نام انرژی هسته‌ای. دانشمندان نازی هم مشغول کار بر روی آن هستند. واضح است که این یک سلاح استراتژیک و تعیین‌کننده است. رئیس جمهور باید تصمیم بگیرد که با آن، چه باید کرد؟ دوّم اوت ۱۹۳۹.

دو استاد فیزیک می‌دانستند رئیس جمهور چیزی دربارهٔ فیزیک هسته‌ای نمی‌داند؛ اما همان نزدیکی در پرینستن کسی زندگی می‌کرد که از فیزیک هسته‌ای سر درمی‌آورد و رئیس جمهور هم او را قبول داشت. پس قبل از روزولت به سراغ او رفتند. **برای اینشتین غم‌انگیز بود که بعد از آن‌که یک عمر طرف‌دار دو آتشهٔ صلح بوده است پای چنین چیزی را امضا کند. او این کار را کرد و تا وقتی زنده بود بابت این‌که دکمه را فشار داده است، ملامت شد.**»[1]

اعتراف اینشتین به پشیمانی او از گذشتهٔ خود، روشنگر این مطلب است که او اگرچه یک دانشمند پرآوازهٔ جهان بوده؛ ولی او خدمتِ خود را در راه علم و دانش، تحت الشعاع خیانتی که به ملّتش روا داشته، می‌دانسته است.

علم و دانش، دستاویزی برای سوداگران

بدون شک و تردید، علم و دانش، چراغ فروزانی است که باید بر انسان‌ها بتابد و راه را برای آنان روشن سازد؛ نه آن‌که دستاویز ستمگران جهان قرار گرفته و گروهی به وسیلهٔ آن به خیانت و شیّادی بپردازند! ولی متأسّفانه تاریخ گواه آنست که علم و دانش در رشته‌های گوناگون تاکنون بارها و بارها مورد استفادهٔ افراد سودجو قرار گرفته و آن را در راه هدف‌های شوم خود به کار گرفته‌اند.

گروهی از دانشمندان و دانشمندنماها دانسته و ندانسته، از علم و دانش سوء استفاده نمودند یا تاریکی جهل را به عنوان نور علم به مردم جلوه دادند.

---

۱. اینشتین: ۲۵.

بدیهی است این کار یک عامل مهمّ در سرخوردگی جامعه از علم و دانش است؛ به گونه‌ای که جهانیان باور کرده‌اند: **دانشمندان نمی‌توانند حکومت ایده‌آل را بر عالم حاکم نموده و جهان را به مدینهٔ فاضله تبدیل نمایند.**

محدودیّت علم

عامل دیگری که سبب ناامید شدن مردم از علم و دانش می‌شود، محدودیّت آن است؛ به ویژه دربارهٔ روح که بشر پیرامون آن از علمی اندک برخوردار است. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً»[1].

از دانش، چیزی جز مقداری اندک داده نشده‌اید.

تا وقتی که مغز آدمی کارآیی کامل نداشته باشد و حتّی نابغه‌ترین دانشمندان فقط از جزئی اندک از مغز خود استفاده کنند، بشر چگونه می‌تواند رازهای عظیم و ناگشودهٔ جهان بزرگ را درک کند؟

این حقیقتی است که در روایات خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تصریح شده و غرب تازه به آن راه یافته است. **تا وقتی که زمان غیبت ادامه داشته باشد و بشر به تکامل عقلی نرسیده و کارآیی مغز کامل نشود علم و دانش نیز در محدودیّت خواهد بود.**

با این بیان، علم و دانشِ محدود چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات ناشناخته باشد و چگونه می‌تواند جهان تاریک را به مدینهٔ فاضله تبدیل کند؟

بر اثر پاسخگو نبودن دانش به بسیاری از پرسش‌های جامعه و بی‌جواب ماندن بسیاری از مشکلات، مردم آگاه شدند که علم و دانش نمی‌تواند ناهنجاری‌های جامعه و مشکلات آن را برطرف سازد.

این، حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان به آن اعتراف نموده‌اند. ما در

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۵.

اینجا به نقل چند گفتار از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱ ـ «علم حدود دقیقاً مشخّصی دارد و هرگز نمی‌تواند جز چگونگی پدیده‌های مورد بررسی چیزی به ما بدهد. علم در واقع به ما می‌گوید که چگونه زمین دور خورشید می‌گردد، چگونه انسان‌ها زاده می‌شوند و می‌میرند، امّا نمی‌تواند پاسخگوی چراها باشد یعنی جز مقصودی که احتمالاً موضوع مورد تجربهٔ خود تلویحاً بیان می‌کند قصد دیگری را آشکار سازد....»[1]

علم، نمی‌تواند جهان را درک کند

۲ ـ «مقیاس‌های ثانیه، سانتی‌متر و گِرم را ـ که کاربرد آن‌ها در استخراج قوانینی است که در عالم مادّه حکومت می‌کند ـ نمی‌توان برای فهم حقیقتِ جاذبه، نفس، روح، عقل و عوامل غیر مادّی دیگر به کار برد.

بنابراین، حقیقت نیروی جاذبه نزد فیزیک‌دانان ناشناخته است، همچنین حقیقت الکتریسیته یا مغناطیس یا انرژی ـ اعمّ از انرژی حرارتی یا الکتریکی یا حرکتی یا اتمی ـ نیز مجهول است، فیزیک‌دانان معترفند که از فهم حقیقت هر امر غیر عادّی، عاجزند، حتّی این‌که آن‌ها به عدم فهم حقیقت مادّه نیز معترف هستند؛ زیرا مادّه سرانجام به اتم برمی‌گردد و اتم مجموعه‌ای از قوای الکتریکی مثبت (یعنی پرتون) و قوای الکتریکی منفی (یعنی الکترون) و قوای دیگری که علم جدید برای همیشه از شناختن آثار آن‌ها عاجز است، می‌باشد.»[2]

۳ ـ «علم فیزیک تا امروز نتوانسته به این سؤال جواب بدهد: چگونه نور چراغ ما که انرژی است، مبدّل به مادّه می‌شود؟ و اگر علم فیزیک پاسخ این سؤال را پیدا کند، در یک لحظه، علم راه صد هزار ساله را خواهد پیمود.

---

۱. علم، شبه علم و علم دروغین: ۴۵.

۲. راه تکامل: ۸۹/۵.

چون در فیزیک سرّ الأسرار همین است و راز عظیم خلقت، جواب همین پرسش می‌باشد که انرژی چگونه مبدّل به مادّه می‌شود.

تبدیل مادّه بـه انـرژی در نـظر مـا عـادّی است و روز و شب، مـادّه را در کارخانه‌ها و هواپیماها و کشتی‌ها و اتومبیل‌ها و خانه‌ها حتّی در بدن خودمان مبدّل به انرژی می‌کنیم ولی تا امروز نتوانسته‌ایم انرژی را مبدّل به مادّه نماییم و هنوز نمی‌دانیم در جهان، انرژی چگونه مبدّل به مادّه می‌شود.»[1]

۴ ـ «ما بعد از بیست و شش قرن با تمام پیشرفت‌های علم فیزیک و عـلم «آستروفیزیك» یعنی علم شناسایی فیزیکی ستارگان هنوز از لحاظ شناسائی مبدء دنیا از لحاظ فیزیکی (از لحاظ جسمی) از حدود نظریّهٔ فـیلسوف قـرن ششم قبل از میلاد کشور یونان جلوتر نرفته‌ایم.

اتم هیدروژن که سبک‌ترین اتم‌های عناصر می‌باشد دارای یک الکترون و یک پرتون است و الکترون اطراف پروتون گردش می‌کند و هنوز هیچ نظریّهٔ فیزیکی نتوانسته قانون علمی تبدیل شیئی غیر قابل وصف اولیّه را به الکترون و پروتون توضیح بدهد، یعنی قانون علمی آن را کسی کشف نکـرده است و نمی‌دانیم که آیا اوّل پروتون به وجود آمد یا الکترون، یا این‌دو که اوّلی دارای شارژ مثبت و دیگری دارای شارژ منفی برق است، در یک مـوقع بـه وجـود آمدند؟ و چه شد که در یک موقع از شیئی غیر قابل وصف اوّلیـه بـه وجـود آمدند؟

از قرن نوزدهم میلادی تا امروز، هر چه در این خصوص گفته شد تئوری است **و ما از لحاظ شناسایی مبدأ دنیا بیش از مردم یونان در دورهٔ «آناگزیماندر» اطّلاع نداریم.**»[2]

---

۱. مغز متفکّر جهان شیعه: ۳۴۴.

۲. مغز متفکّر جهان شیعه: ۱۱۲.

با توجّه به مطالب گذشته، به بیان چند نکتهٔ مهمّ می‌پردازیم:

۱ ـ چون علوم مختلف و دانش‌های گوناگون بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، اشتباه در یک رشته از علوم نه تنها سبب رکود و توقّف در پیشرفت آن علم خواهد شد، بلکه در رشته‌های دیگری از علوم که در ارتباط با آن علم است نیز مؤثّر می‌باشد.

بنابراین زیان اشتباه دانشمندان در یک علم، منحصر به آن رشته از دانش نخواهد بود؛ بلکه در پیشرفت علوم دیگری که در ارتباط با آن علم است نیز خسارت وارد می‌سازد.

۲ ـ از آنجا که برخی از دانشمندان عصر غیبت یا قبل از این زمان در میان شاگردان خود و نیز سایر مردمان دارای چهره‌های پرنفوذ و باعظمتی بوده‌اند، شاگردان آنان تحت تأثیر شخصیّت آنان قرار می‌گرفتند و آراء و نظریّات آنان را از جان و دل پذیرا می‌شدند و گاهی این جریان تا چندین نسل ادامه می‌یافت و شاگردان و شاگردانِ شاگردان و... بر اثر شخصیّت‌زدگیِ بی‌جا، به نظریّهٔ اشتباه شخص اوّل پابرجا می‌ماندند.

گاهی شخصیّت‌زدگی شاگردان، آن‌چنان مهمّ بوده است که اگر فردی از آنان پی به اشتباه استاد می‌برده، جرأت اظهار آن را برای دیگران نداشته است؛ زیرا می‌دانسته که اگر به مخالفت با استاد برخیزد، مورد ریشخند نابجای دیگران واقع شده و با هیاهو و جنجال بی‌جا، برای او آبرویی باقی نخواهد ماند. به این جهت از اظهار اندیشه و فکر صحیح خود، خودداری و امتناع می‌ورزیده است. این واقعیّتی است که در طول تاریخ وجود دارد.

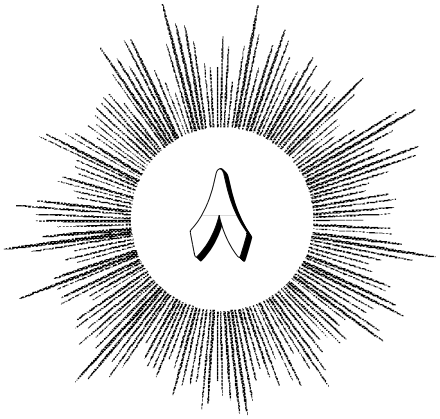
۳ ـ گاهی برخی از مذاهب تحریف‌شده به پشتیبانی برخی از دانش‌ها و پندارهای بی‌پایه برمی‌خیزند و با نفوذی که در مردم خود دارند، جرأت مخالفت با عقاید اشتباه را از دیگران سلب می‌کنند، همانند طرفداری کلیسا از نظریّهٔ «ارسطو».

در ایـــن‌گونه مـوارد، دیـنِ تـحریف‌شده و دانشِ خـیالی دست بـه دست یکدیگر داده و جامعه را از پیشرفت و رسیدن به حقیقت دور می‌کنند.

۴ ـ اشـــتباهات دانشـمندان و سـوء اسـتفادهٔ زورگـویان از دانش آنـان و محدودیّت علم و دانش مانع آنست که علم و دانش، جـهان سـتمدیده را بـه مدینهٔ فاضله تبدیل کند.

۵ ـ در عصر درخشان ظهور که علم و دانش وحیانی فراگیر شده و هـمه از آبشخور علم صحیح می‌آشامند، نه تنها جایی برای اظـهار دانش خـیالی بـاقی نمی‌ماند، بلکه با حکومت و دین واحد جهانی، همهٔ مـردمان جـهان در سـایهٔ مکتب راسـتین و دانش‌پـرور تشـیّع زنـدگی مـی‌کنند و از مکـتب‌های بـاطل و تحریف‌شده اثری باقی نخواهد ماند.

بنابراین دست دین و دانشِ خیالی رو شده و همهٔ مردمان جهان از اشـتباه گذشتگان آگاه خواهند شد. **با فرارسیدن آن روزگار پرشکوه و تابش انوار تابناک علم و دانش صحیح، جایی برای خفّاشان فراری از نور، باقی نخواهد ماند.**



سفرهای فضایی

سفرهای فضایی

سخن‌گفتن از سفرهایی فضایی در عصر پیشرفتهٔ ظهور، از بحث‌های بسیار شورانگیز، جالب و سرورآفرین می‌باشد و نکته‌ها و اشاراتی که دربارهٔ سفرهای فضایی در قرآن و گفتار خاندان وحی علیهم‌السلام وجود دارد، بسیار مهمّ و سازنده است.

ما پیش از آن‌که بحثی را دربارهٔ راه‌یابی به آسمان‌ها و اوج‌گرفتن در فضای عالم هستی در عصر درخشان ظهور آغاز کنیم، ناگزیریم برای روشن شدن و آشکار گشتن اهمیّت سفرهای فضایی در عصر ظهور، نکته‌های مهمّی را دربارهٔ عظمت کهکشان‌ها، سحابی‌ها، و... همچنین دربارهٔ فضای پهناور آسمانِ گسترده بیان کنیم تا از اهمیّت سفرهای فضایی در عصر ظهور بیشتر آگاه شویم و بدانیم سفرهای فضایی که در عصر دانش‌های پیشرفته نصیب انسان خواهد شد، بسیار مهمّ و عجیب است.

و نیز سزاوار است بدانیم آنچه را که اکنون کشورهای استعمارگر به عنوان عصر فضا و یا تسخیر فضا بیان می‌کنند به معنای نادیده گرفتنِ عظمتِ جهان هستی است.

به نظر ما تبلیغاتی که کشورهای ستمگر جهان برای رزرو اطاق در هتل‌های کرهٔ ماه به راه انداختند![1] و دم از تسخیر فضا زدند، بیشتر برای شستشوی مغزیِ جهانیان و اظهار برتری، خودنمایی و تسلّط بر افکار مردم کشورهای جهان است. آنان می‌دانند که جهان آن‌چنان باعظمت و گسترده است که جز با قدرت‌های پیشرفتهٔ فرامادّه نمی‌توان به آن دست یافت. آیا رفتن به کرهٔ ماه تسخیر فضا است؟

کرهٔ زمین در نظارت قدرتی بس بزرگ

ممکن است برخی از خوانندگان محترم از آنچه گفتیم شگفت‌زده شده و نتوانند آن را باور کنند. به این جهت برای روشن شدن مطلب این نکته را می‌افزاییم: در عصر غیبت، جلوه‌های غیبی امام زمان ارواحنا فداه در آن حدّ بوده است که کشورهای بزرگ به خوبی از آن آگاهند و می‌دانند قدرتی مافوق طبیعت وجود دارد که مراقب رفتار آنان است![2]

---

۱. تبلیغی که آن‌ها در این باره انجام دادند، آن‌چنان وسیع و گسترده بود که افرادی همچون دکتر حسابی فریب این‌گونه تبلیغات را خوردند و برای رزرو اتاق در یکی از هتل‌های کرهٔ ماه نام‌نویسی کردند. (رجوع کنید به کتاب استاد عشق)

در سال ۱۹۶۹، اوّلین انسان بر روی ماه فرود آمد. در آن زمان، دانشمندان معتقد بودند که ظرف چند سال انسان می‌تواند مثل زمین در کرهٔ ماه زندگی کند. با وجود آن، اگر این کار امکان‌پذیر باشد تا آن روز که انسان بتواند در ماه زندگی کند راهی طولانی در پیش است. قبل از هر چیز، زندگی در آنجا ناخوشایند است. هوا و آب در آنجا نیست و حیوانات و گیاهان نمی‌توانند در آنجا زنده بمانند.

هنگام روز، سطح ماه از آب جوشان داغ‌تر است. در شب، به زیر ۱۰۰ درجه یعنی بیشتر از نقطهٔ انجماد می‌رسد. بدتر این‌که، یک شب و یک روز کرهٔ ماه برابر پانزده روز زمین است.

اگر انسان عاقبت موفّق شود در کرهٔ ماه زندگی کند باید لباس‌های مخصوص فضایی بپوشد تا از خود در برابر گرمای شدید محافظت کند. خانه‌ها را باید کاملاً پوشاند و همهٔ درزها را محکم بست و همه چیز حتّی هوا باید از زمین آورده شود. (شگفتی‌های آفرینش: ۷۴)

با توجّه به شرایطی که در کرهٔ ماه وجود دارد آن‌همه تبلیغات برای رزرو اطاق در کرهٔ ماه! برای چه هدفی انجام می‌گرفت؟!

۲. جلوه‌های غیبی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه در عصر غیبت، آن‌چنان جذّاب و جالب توجّه است

سازمان‌های جاسوسی جهان مانند سیا، مافیا و... و همچنین دیگر سردمداران کشورهای بزرگ به خوبی می‌دانند که یک قدرت بزرگ غیر مادّی نظاره‌گر کردار آنان است و بسیاری از آنان به این واقعیّت اعتراف کرده‌اند. اکنون به این مطلب توجّه کنید:

«برخی از دانش‌پژوهان که دربارهٔ پدیده‌های شگفت‌انگیز مطالعه می‌کنند بر این باورند که کرهٔ زمین از دیرباز، همواره تحت نظارت و مراقبت شدید و سیستماتیک قرار داشته است و موجودات، یا نیروهائی که ماهیّت آنان هنوز بر ما روشن نیست، این جهان را زیر نظر دارند. تعداد زیادی از دانشمندان نیز ـ اعمّ از دولتی و غیر دولتی ـ به این نکته اشاره داشته‌اند.»[1]

جالب است بدانید که کشورهای بزرگ درک کرده‌اند که نه تنها برای پیشرفت تمدّن و رسیدن به دانشِ پیشرفته، بلکه برای فضانوردی در کهکشان‌ها و فضاهای دور نیز نیاز به دستیابی به قدرت‌های فرامادّه و فوق‌طبیعت دارند. در این صورت هم می‌توانند در فضانوردی به ستارگان دوردست و کهکشان‌ها دست یابند و هم می‌توانند زمین را عرصهٔ تکامل و پیشرفتِ علم و تمدّن نمایند.

به این جهت آن‌ها تلاش کردند راهی به عالم غیب بگشایند! و در این راه از مشهورترین دانشمندانِ خود مانند اینشتین و دکتر جساپ کمک خواستند! ولی چون از بی‌راهه می‌خواستند به شهر علم وارد شوند در برنامه‌ای که اینشتین و دکتر جساپ فراهم کرده بودند با شکست روبرو شده و افرادی را که در آن برنامه مأموریّت یافته بودند، به جنون و مرگ گرفتار ساختند.[2]

← که به خوبی می‌تواند مردم را به سوی فرهنگ مهدویّت راهنمایی کند؛ ولی متأسّفانه تاکنون حتّی یک کتاب جامع و ارزنده در این باره در اختیار مردم قرار نگرفته است.

۱. عجیب‌تر از رؤیا: ۳۵۶.

۲. از آنجا که شرح این جریان طولانی است و ما را از بحث خود دور می‌کند، تفصیل مطلب را در فرصتی ←

اینشتین از آن کار دست برداشت و دکتر جساپ توسّط «مردان ناشناخته» کشته شد!

اکنون برای عظمت مسألهٔ راه‌یابی به آسمان‌ها در عصر پیشرفتهٔ ظهور، نگاهی به عظمتِ گستردگی فضا، پهناوری آسمان‌ها و عظمت عالمِ هستی می‌اندازیم:

کهکشان‌ها

«زمین ما، سیّاره‌ای است در میان گروهی سیّارهٔ دیگر، که همه به گرد خورشید می‌گردند. قطر آن ۱۲۷۵۰ کیلومتر است و با خورشید ۱۵۰ میلیون کیلومتر فاصله دارد. در این محدوده، تاکنون ۹ سیّاره را شناخته‌ایم. خانوادهٔ خورشید و سیّارات آن، منظومهٔ شمسی یا خورشیدی را تشکیل می‌دهند.

در این منظومه، خورشید حرکت منظّم تمام سیّارات پیرامون خود را تحت فرمان دارد، و آن‌ها را با سرعت‌های گوناگون، در مدارهای متفاوت به گرد خود می‌گرداند. مدار، خطّی است که هر سیّاره، در آن، به گرد خورشید می‌گردد. یا به عبارت بهتر، مسیری است که هر جرمی، به گرد جرم دیگر می‌پیماید.

روشنایی و گرمای سیّارات منظومهٔ ما از خورشید سرچشمه می‌گیرد. خورشید بیش از یک میلیون بار از زمین ما بزرگتر است.

منظومهٔ خورشیدی ما، تنها بخش بسیار کوچکی از کهکشان راه شیری است که با سرعتی برابر با ۸۰۰ هزار کیلومتر در ساعت، هر ۲۳۰ میلیون سال یک بار به گرد مرکز این کهکشان می‌گردد. فاصلهٔ منظومهٔ خورشیدی، از خورشید تا مرکز کهکشان راه شیری ۲۸ هزار سال نوری است. کهکشان راه شیری از صدها میلیارد ستاره تشکیل شده است. و خورشید، تنها یکی از این

← دیگر بیان خواهیم کرد؛ جوانان ما باید بدانند کشورهای بزرگ با همیاری مأمورینشان برای تسلّط بیشتر بر مردم جهان چه نقشه‌هایی را طرح می‌کنند و دست به انجام چه برنامه‌هایی می‌زنند! به هر حال با شکستِ اینشتین، دکتر جساپ و دیگر دست‌اندرکاران آن برنامه، آن‌ها نتوانستند آمریکا را برای راه‌یابی به قدرت‌های فرامادّه راهنمایی کنند.

صدها میلیارد ستارهٔ کهکشان ما است، که ستاره‌ای زرد ـ نارنجی به شمار می‌رود. کهکشان راه شیری یکی از زیباترین و درخشانترین کهکشان‌های جهان است.»[۱]

«این کهکشان عظیم، در برابر میلیاردها کهکشان دیگر تنها یک ابر کوچک پر ستاره است و مجموعهٔ این کهکشان‌ها که از نظر علمی «متاگالاکسی» نام دارد، جهان ما را تشکیل می‌دهد.

برای آنکه شما تصوّر کاملی از این جهان در نظر داشته باشید کافی است بدانید که تعداد کهکشان‌ها، در پهنهٔ بیکران آفرینش، از مجموع شن‌های ساحلی همه سواحل روی زمین بیشتر است.»[۲]

۱۰۰ بیلیون ستارهٔ دنباله‌دار

«گرداگرد منظومهٔ شمسی ما را ابر وسیعی متشکّل از ۱۰۰ بیلیون ستارهٔ دنباله‌دار فرا گرفته که به سبب نام کاشف آن «یان آئورت» ابر آئورت نامیده می‌شود. خوشبختانه این کمربند ستاره‌های دنباله‌دار در فاصلهٔ بسیار دور از ما قرار گرفته است و سه تریلیون کیلومتر از خورشید فاصله دارد، به عبارت دیگر فاصلهٔ آن از خورشید ۲۰۰۰۰ برابر فاصلهٔ زمین تا خورشید است.»[۳]

۲۵۰ بیلیون خورشید

«در کهکشان ما ۲۵۰ بیلیون خورشید وجود دارد. مساحتی که این کهکشان در کیهان اشغال کرده به قدری گسترده است که اگر یک پرتو نور بخواهد طول آن را با سرعت یک بیلیون کیلومتر در ساعت بپیماید، ۱۰۰۰۰۰ سال در راه خواهد بود.»[۴]

---

۱. شگفتی‌های کاوش جهان: ۲۳۰.

۲. دو هزار دانشمند در جستجوی خدا: ۱۳.

۳. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۴۹۴.

۴. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۵۲۰.

تریلیون‌ها کهکشان

«در سرتاسر جهان، تریلیون‌ها کهکشان پخش شده‌اند، یک کهکشان، دارای قطری معادل صد هزار سال نوری و دربرگیرندهٔ بیش از صد بیلیون ستاره است.

و تازه فضای جهان، به قدری وسیع و گسترده است که این‌همه موادّ تشکیل دهندهٔ ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، در مقایسه با وسعتِ بی‌کرانِ فضائی که کهکشان‌ها را دربرمی‌گیرند آن‌قدر ناچیزند که گوئی می‌توان از آن‌ها صرف‌نظر نمود.

اگر جرم تمام کهکشان‌ها (حدود یک‌میلیارد کهکشان) را بطور مساوی در فضا قسمت می‌کردند به هر «۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰» (یک میلیون میلیارد) میل مکعبی نزدیک به سی گرم مادّه می‌رسید. جهان، مکان متروکی است و تقریباً چون شبحی غیر جسمانی است.

در برابر این وسعت باورنکردنی، کهکشان ما، منظومهٔ ما و زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم و خود ما و آنچه متعلّق به ماست، و غالباً آن همه برای‌مان اهمیّت می‌یابد و باعث دلمشغولی‌های فراوان و اضطرابات بسیار می‌گردد، آن‌قدر ناچیز و بی‌اهمیّت جلوه می‌کند که گاه، حالت طنز به خود می‌گیرد. قطره‌ای در برابر اقیانوسی عظیم که هیچ کرانه‌ای بر آن پیدا نیست.»[1]

تمدّن در جهان بزرگ

«دکتر شپلی می‌گوید: دست‌کم ۱۰۰ میلیون سیّاره مسکون در عالم وجود دارد. ساکنان بیشتر آن‌ها به مراتب پیشرفته‌تر از ما هستند.

دیگر دانشمندان علم نجوم از جمله دکتر «اتزاسترو»، کارل ساگان، فرانک دریک و چند تن دیگر که در سال ۱۹۶۱ در «گرین بنک» واقع در ویرجینیای

---

۱. نگاهی به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ: ۲۷.

غربی با یکدیگر ملاقات کردند، نظریّهٔ نسبتاً تکان‌دهنده‌ای ارائه دادند و اعلام داشتند:

در این عالم پهناور، بین ۴۰ الی ۵۰ میلیون کره وجود دارد که ساکنان آن‌ها می‌کوشند به طریقی به ما علامت دهند و یا برعکس، به پیام‌هایی که از سوی زمین مخابره شده گوش فرا دهند.

یک دانشمند فرانسوی بنام «موریس شاتلن» که سابقاً یکی از کارشناسان سازمان فضائی آمریکا بود، دست‌کم در سه مورد، علائم رادیوئی دریافت کرده که نشان می‌دهد احتمالاً این علائم از فضا و از جانب موجودات هوشمندی مخابره شده است و چنین به نظر می‌رسد که برخی از دنیاهای کیهانی می‌کوشند به این وسیله حضور خود را به دانشمندان علم نجوم در سایر سیّارات اعلام کنند.

دو تن از دانشمندان فضائی شوروی یعنی «تروتسکی» و «کارداشف» این علائم رادیوئی اسرارآمیز را که از فضا ارسال می‌شد طیّ چند سال از طریق چهار ایستگاه رادیوئی در شوروی دریافت کرده‌اند.

این علائم از یک ماهواره یا سفینه ساختهٔ دست بشر صادر نشده، چرا که این علائم، سال‌ها پیش از آن‌که نخستین سفینه «اسپوتنیک» به فضا پرتاب شود کشف گردید.»[1]

«تاکنون ۱۱۳ پیام به این طریق و بیش از دو هزار و پانصد پیام از طریق وسایل ارتباطی و سوری و پیام‌های مخابراتی توسط دستگاه‌های متعدّدی روی زمین از فضائی زمینی هر کدام هم وجود اجسام نورانی که آن‌ها را تعقیب می‌کرده‌اند، گزارش کرده‌اند و هم این پیام را دریافت کرد نوارهای مربوط به آن را به زمین آورده‌اند، در این‌که پیام‌ها از کرات دیگر از فضا و دنیای دیگری ارسال شده‌اند تردیدی نیست ولی هنوز بدرستی معلوم نیست که آن پیام‌ها

---

۱. گمشدگان مثلث برمودا: ۱۹۲.

چه می‌گویند و مهمتر از همه از کجا آمده‌اند ولی ممکن است سازمان‌های دولتی به واقع این اسرار را بدانند ولی آن‌ها را فاش نکنند بخصوص گفته می‌شود که از کارت دیگر پیام‌هایی به سازمان ملل ارسال شده‌اند و در اختیار این سازمان است ولی از افشاء آن‌ها خودداری می‌کند.»[1]

تمدّن در کهکشان‌ها

«بنابراین امروزه شکّی بر هیچ کس نیست که در کائنات زندگی فراخاکی وجود دارد. هنگامی که یازده تن از دانشمندان متخصّص بعد از یک کنفرانس محرمانه در سال ۱۹۶۱ در «گرین بانک» ویرجینیای غربی از یکدیگر جدا می‌شدند، توافق‌نامه‌ای داشتند که برطبق فرمولی نشان می‌داد بیش از پنجاه میلیون تمدّن در **کهکشان ما** وجود دارد.

«راجرآمک گوان» یکی از مقامات مسئول در «ناسا» (واقع در رداستون آلاباما) که بر طبق نظریّات وی جدیدترین پیشرفت‌های فضایی تحقّق یافته است، به عدد ۱۳۰ میلیارد فرهنگ ممکن در کهکشان نیز رسیده است.»[2]

سفرهای فضایی در عصر ما!

با توجّه به عظمت جهان هستی و گستردگی فضا آیا می‌توان سفر به ماه و مرّیخ را «تسخیر فضا» نامید؟!

قدرت‌های استعمارگر جهان برای تداوم حکومتِ ظالمانهٔ خود و بقاء سایهٔ تاریک و شوم خویش بر مردم جهان، سفرهای فضایی خود را که پس از ده‌ها سال از آغاز آن هنوز در گام‌های نخستین است، آن‌چنان برای جهانیان جلوه دادند تا در قلب آن‌ها از عظمت و قدرتی فوق‌العاده برخودار باشند و

---

۱. بشقاب پرنده: ۲۱۲.

۲. بازگشت به ستارگان: ۴.

توجّه جهانیان را به خود جلب کنند. و به این وسیله هدف‌های شوم و استعمارگرانهٔ خود را بر ملّت جهان تحمیل نمایند. و به این‌گونه در قلب جهانیان رعب و وحشت ایجاد نموده تا تسلیم برنامه‌های شوم آنان باشند.

همهٔ این‌ها در صورتی است که خود می‌دانند برای سفرهای فضایی و رسیدن به ستارگان دوردست، باید از قدرتی برخوردار باشند که از تقیّد به «زمان» خارج شوند و به سرعتی مافوق سرعت نور دست یابند.

آنان خود می‌دانند در عصری که علم و دانش تمام جهان را فرا گیرد و فرهنگ و تمدّن توده‌های بشر را به تکامل و تمدّن واقعی برساند، به روش‌ها و برنامه‌های این عصر خواهند خندید.

جالب توجّه است که اکنون نه تنها قدرت‌های استعماری جهان از حقیقت باخبرند، بلکه خود این نکته را به صراحت گفته و آن را اظهار نموده‌اند.

آنچه اکنون نقل می‌کنیم، به خوبی روشنگر مطلب ما است:

«سفرهای فضایی امروز بسیار بیشتر از آنچه باید باشد گران تمام می‌شود. شاتل‌های فضایی آمریکا و ایستگاه فضایی روسی میر، بسیار بسیار پرهزینه است؛ زیرا هر چه فضانوردان آن‌ها نیاز داشته باشند ـ اعمّ از غذا و آب و هوا و سوخت ـ باید از زمین برای آنان برده شود.

اکنون هزینهٔ انتقال هر کیلوگرم بار به مدار زمین ۱۰۰۰۰ دلار است. مثلاً تعمیر تلسکوپ فضایی هابل (Hubble) در سال ۱۹۹۳، ۵۰۰ میلیون دلار هزینه دربرداشت. این‌ها نمونه‌های کوچکی از هزینه‌های بسیار گزاف پروژه‌های فضایی است. **آیندگان به روش کنونی ما در مدیریت این برنامه‌ها خواهند خندید.**»[1]

آنان به خوبی می‌دانند که هزینه‌های بسیار زیادی که خرج پروژه‌های فضایی می‌کنند سبب خندهٔ آیندگان به آنان خواهد شد.

---

۱. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۴۲۶.

اکنون به نقل دو گزارش دیگر دربارهٔ خرج‌های سرسام‌آور سفرهای فضایی می‌پردازیم و سپس یک نکتهٔ بسیار مهمّ را برای شما بیان می‌کنیم:

«هزینه‌ای که دولت آمریکا، تا لحظهٔ فرود آمدن «آپولو ۱۱» بر خاک ماه صرف این کار کرده بود، به بیش از ۵ میلیارد دلار می‌رسید. میزان این هزینه‌ها چنان عظیم است که انسان را به شگفتی وا می‌دارد.»[۱]

نویسندهٔ «جهان در ۵۰۰ سال آینده» می‌نویسد: «هزینهٔ سفر «آپولو» از هزینهٔ جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ بیشتر بود. گریزی نبود؛ زیرا موادّ و فرآیندهای ارزان‌تر امروز برای سفر به ماه در آن دوران کشف نشده بود. تقریباً تمامی صاحب‌نظران نتایج سفر «آپولو» را بیشتر از اندازه امیدوارکننده ارزیابی می‌کردند. خود من، پس از اطّلاع از فرود «آپولو» بر سطح کرهٔ ماه مقالات زیادی در دیلی تلگراف منتشر کردم و در تمامی آن‌ها قریب‌الوقوع بودن ایجاد پایگاه‌هایی بر سطح کرهٔ ماه را پیش‌بینی کردم و حتّی برای یک اتاق دو تخته برای اقامت شبانه در هتل ماه ثبت‌نام کردم.

این نتیجه‌گیری‌ها شتابزده بود و ما به قدر کافی به جزئیّات آنچه فضانوردان در سطح ماه انجام دادند آگاهی نداشتیم و نمی‌دانستیم آنان که از ماه باز می‌گردند وارد حیطهٔ صنایع خصوصی می‌شوند و هزینهٔ صنایع خصوصی را سهام‌داران خصوصی بر عهده دارند.

پیشتر گفتیم که پرواز هر شاتل فضایی آمریکا چند صد میلیون دلار هزینه در بردارد. در واقع، انتقال هر کیلوگرم بار به فضا ۱۰۰۰۰ میلیون دلار خرج برمی‌دارد.»[۲]

---

۱. شگفتی‌های کاوش جهان: ۲۷۹.

۲. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۲۷۹.

خطر سفرهای فضایی در عصر ما

از آنچه تاکنون نقل کردیم هزینه‌های گزاف و بی‌نتیجهٔ دولت‌های استعماری آن‌چنان روشن و آشکار است که خود می‌دانند آیندگان به ناتوانی آنان خواهند خندید.

اکنون به این نکتهٔ بسیار مهمّ توجّه کنید: هزینه‌های گزاف سفرهای فضایی در این زمان ـ آن هم تا کرهٔ ماه نه تا ستارگان و کهکشان‌های دور ـ یکی از عوامل عدم موفّقیّت دولت‌های استعماری در سفرهای فضایی است؛ زیرا امور دیگری وجود دارد که دارای نقش عمده در شکست آن‌ها در پروژه‌های فضایی است. یکی از آن‌ها خطرهای سهمگین سفرهای فضایی در این زمان است. دولت‌های استعمارگر گاهی حاضرند به خاطر هدف‌های شوم خود سلامتی و جان میلیاردها انسان را به خطر بیندازند.

اجرای پروژه‌های خطرناک آنان در سفرهای فضایی گواه بر این است که آن‌ها ارزش جان جهانیان را نادیده می‌گیرند و حاضرند سلامتی و جان چند میلیارد انسان را تهدید کنند! برای روشن شدن مطلب به این گزارش توجّه کنید:

«در سال ۱۹۹۷ آخرین کاوشگر اتمی ناسا به نام کاسینی با ۳۲کیلوگرم پلوتونیم بیشتر نسبت به سفینه‌های قبلی به فضا فرستاده شد. ناسا با اکراه خطرات احتمالی انتشار ناخواستهٔ این مادّه در جوّ را تصدیق کرده است. اگر کاسینی درون اتمسفر منفجر شده بود، بیش از ۵ میلیارد نفر در سرتاسر زمین مقدار ناچیزی از پرتوهای رادیواکتیویته را دریافت می‌کردند. پلوتونیم به عنوان یک عامل افزایندهٔ خطر سرطان در دراز مدّت شناخته شده است. آن‌چنان که درصد احتمال ابتلا به سرطان، حتّی اگر انسان‌ها مقدار کمی از اتم‌های این مادّه را استنشاق کنند به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. با اجرای پروژهٔ پرومتیوس این احتمال در حدّ زیادتری افزایش خواهد یافت.

«بروس گاگنون» عضو شبکهٔ جهانی مقابله با تسلیحات و انرژی اتمی در فضا می‌گوید: این فن‌آوری غیر ضروری است و اگر حادثه‌ای به وقوع بپیوندد می‌تواند تأثیری ویران‌کننده و مخرّب در پی داشته باشد.

او معتقد است که پرتاب سفینه تنها خطر آخر در زنجیرهٔ طولانی حوادث احتمالی است.»[1]

آیا اجرای این‌گونه برنامه، خدمت به جامعهٔ بشری است یا خیانت و جنایتی بس بزرگ می‌باشد؟! نکتهٔ بسیار قابل توجّه این است که آنان اعتراف کرده‌اند: بر فرضی که اجرای این پروژه با موفّقیّت همراه باشد تازه به سختی می‌توانند به ده تا دوازده ستاره از میلیاردها ستاره در کهکشان خودمان! ـ نه کهکشان‌های دیگر ـ سفر کنند.

امکان سفرهای فضایی

ما نمی‌توانیم امکان سفر به کهکشان‌هایی که چندین سال نوری با ما فاصله دارند را انکار کنیم.

برای توضیح این گفتار، مقدّمه‌ای را بیان می‌نماییم و سپس به اصل مطلب می‌پردازیم:

آیا از نقطه‌نظر روش علمی، می‌توان گفت که چون تا به حال هر انسانی را که دیده‌ایم به همین صورت کنونی بوده است، پس محال است که انسانی، به صورتی غیر از آن‌چه مشاهده می‌کنیم، پدید آید؟

البتّه نمی‌توان؛ زیرا تا زمانی که مشاهدات و تجربیّات ما منحصر به قسمت‌هایی از جهان و محدود به دوره‌ای از زمان باشد، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم چنین حکمی را صادر کنیم.

جابر بن حیّان می‌گوید: «چه بسا در جهان موجوداتی باشند که حکم آن‌ها با اشیایی که ما دیده‌ایم و به آن‌ها آگاهی داریم متفاوت باشد؛ زیرا ساختار

---

۱. مجلّهٔ دانستنیها: سال ۲۶، مهرماه ۱۳۸۳، شمارهٔ مسلسل ۳۶۰، صفحهٔ ۴۲.

وجودی هر یک از ما به گونه‌ای است که توانایی شناخت همهٔ موجودات و دستیابی بدان‌ها را نداریم».

جابر پس از آوردن نمونه‌های فوق ما را به این اصل کلّی رهنمون می‌شود: «هیچ کسی نمی‌تواند بدرستی ادّعا کند که پدیده‌های غیر مشهور، درست شبیه پدیده‌های مشهور هستند **و یا آنچه در گذشته وجود داشته و یا در آینده پدید خواهد آمد، درست مانند همان چیزهایی است که در حال حاضر وجود دارند؛ زیرا انسان موجودی ناتوان، جزئی و از لحاظ زمانی و احساس محدود است.**

همچنین نمی‌توان گفت: به دلیل آن‌که کسی به آغاز پیدایش جهان ره نبرده است، پس جهان ازلی و بی‌آغاز است.

به گمان من جابر در این عبارات، مرزهای روش تجربی را، به دقیق‌ترین وجه ممکن مشخّص کرده است؛ زیرا می‌گوید: هر چند، صدور حکم از روی پدیده‌های مشهور نسبت به پدیده‌های غیر مشهور جز بر سبیل احتمال و به تعیین روا نیست، امّا نباید از نظر دور داشت که متقابلاً انکار وجود پدیده‌های غیر مشهور نیز، تا زمانی که مورد آزمایش و مشاهده ما قرار نگرفته باشند، عملی نارواست.

زیرا لازمهٔ این کار، محصور کردن انسان در مرز داده‌های حسّ یا داده‌های غیری و در نتیجه انکار وجود بسیاری از چیزهایی است که حقیقتاً وجود دارند. مثلاً در جهان، کسانی هستند که هیچ تمساحی را ندیده‌اند، حال اگر کسی به آنان بگوید: در این جهان، حیوانی وجود دارد که به هنگام جویدن غذا فکّ بالایش را می‌جنباند، آیا می‌توانند به صرف این‌که تاکنون چنین حیوانی را ندیده‌اند، این گفته را انکار کنند؟ هرگز؛ در هیچ‌کس نباید وجود چیزی را به صرف این‌که مانند آن را ندیده است، انکار و منع کند؛ بلکه باید از اظهار رأی خودداری کند تا آن‌که به برهانی بر وجود یا عدم آن دست یابد».

بنابراین، حکم به نبودن چیزی، به دلیل آن‌که مورد مشاهده قرار نگرفته یا

خبری پیرامون آن نرسیده است، و همچنین انکار چیزی که به وسیلهٔ اخبار دیگران از آن اطّلاع حاصل کرده‌ایم، بدان جهت که مورد مشاهدهٔ مستقیم خود ما قرار نگرفته است نشانگر بی‌اطّلاعی آشکار از روش استدلالی است که قبلاً بیان داشتیم.»[1]

بنابراین اگرچه سفر به ماه و مرّیخ را نمی‌توان تسخیر فضا نامید؛ زیرا به خاطر گستردگی فضا و پهناوری آسمان‌ها چنین گامی را نمی‌توان تسخیر فضا بدانیم.

با توجّه به استدلالی که از جابر بن حیّان نقل کردیم، نمی‌توانیم بگوییم: همان‌گونه که انسانِ معاصر نتوانسته است به چنین چیزی دست یابد، هیچ مخلوق دیگری نیز به آن دست نیافته است به این دلیل ما از آن خبر نداریم. بدیهی است که چنین استدلالی ـ همان‌گونه که جابر بن حیّان گفته ـ باطل است.

سفرهای فضایی اهل بیت علیهم‌السلام

سفرهای فضایی اهل بیت علیهم‌السلام در عصری که معتقد به هیئت بطلمیوسی بوده و می‌پنداشتند که سفر به آسمان‌ها محال است مکرّر واقع شده و نمونه‌هایی از سفرهای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام سجّاد علیه‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام در چندین روایت نقل شده است.

علاوه بر این، معراج‌های مکرّر پیامبر گرامی خداوند ـ که بارها واقع شده ـ خود یک نوع سفر فضایی است و اعتقاد به عروج آن حضرت به آسمان‌ها از اعتقادات همهٔ ما می‌باشد.

بدیهی است این سفرها در زمانی برای مردم نقل می‌شده که هیئت بطلمیوسی بر جهان حاکم بوده است و با توجّه به جوّی که در آن عصر وجود داشته، روشن می‌شود که بسیاری از این‌گونه سفرها کتمان می‌شده است. اگر

---

۱. تحلیلی از آرای جابر بن حیّان: ۵۹.

در آن زمان افشای مطالب برای اهل بیت علیهم‌السلام ممکن بود، به نمونه‌های بیشتری ما دست می‌یافتیم.

و بر فرض اگر کسی در سفرهای فضائی اهل بیت علیهم‌السلام تردید داشته باشد باید متوجّه این نکته باشد که مشیّت الهی بر این است که در هر زمانی حجّت خود را دارای قدرتی برتر از قدرت‌های مهمّ آن زمان قرار دهد.

واضح است که به این مشیّت در صورتی که مقرون به اصلاح همهٔ جهان و سراسر گیتی باشد، نیاز بیشتری احساس می‌شود. یعنی کسی که می‌خواهد سراسر جهان را بگیرد، در سراسر جهان باید دارای نیروی مافوق نیروهای معمول در سراسر جهان باشد؛ به گونه‌ای که نه تنها قدرتمندان صنعت و دارندگان تکنولوژی جهان، بلکه افراد دیگر که از قدرت مهمّ نامرئی برخوردارند مانند مرتاض‌ها و... در برابر قدرت عظیم حجّت الهی شکست خورده و مغلوب گردند.

در تاریخ وجود ندارد که دانشمندترین دانشمندانِ جهان، یکی از پیامبران را مغلوب مطالب علمی خود سازد.

اگر خداوند رسول خود را با قرآن و شمشیر فرستاد، بدیهی است که آخرین حجّت خویش را نیز با قرآن و برهان و نیرویی برتر از نیروهای موجود عصر قیام آن حضرت می‌فرستد. آن نیرو نیرویی خواهد بود که غالب بر نیروهای عصر است و توان و قدرت بیشتری از آن‌ها دارد.

اکنون به این روایت بسیار جالب توجّه کنید:

قال المتوكّل لابن السكيت: سل ابن الرضا مسألة عوصاء بحضرتي، فسأله فقال: لِمَ بعث الله موسى بالعصا وبعث عيسى بإبراء الأكمه والأبرص وإحياء الموتى، وبعث محمّداً بالقرآن والسيف؟

فقال ابوالحسن عليه‌السلام: بعث الله موسى عليه‌السلام بالعصا واليد البيضاء في

زمان الغالب على أهله السحر، فأتاهم من ذلك ما قهر بسحرهم وبهرهم، وأثبت الحجّة عليهم.

وبعث عيسى عليه السلام بإبراء الأكمه والأبرص وإحياء الموتى بإذن الله تعالى في زمان الغالب على أهله الطبّ، فأتاهم من إبراء الأكمه والأبرص وإحياء الموتى بإذن الله فقهرهم وبهرهم.

وبعث محمّداً صلى الله عليه وآله بالقرآن والسيف في زمان الغالب على أهله السيف والشعر، فأتاهم من القرآن الزاهر والسيف القاهر ما بهر به شعرهم و بهر سيفهم... .[1]

متوكّل به ابن سكّيت ـ که از دانشمندان بزرگ آن زمان بود ـ گفت: از امام هادی (علیه السلام) مسألهٔ بسیار مشکلی را در حضور من بپرس.

ابن سکّیت به امام هادی علیه السلام گفت: چرا خداوند موسی را با عصا و عیسی را به خوب کردن نابینا و پیس و زنده کردن مردگان و محمّد (صلی الله علیه و آله) را با قرآن و شمشیر به رسالت فرستاد؟!

امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند موسی علیه السلام را با عصا و دستی که نور سفید از او درخشان بود فرستاد؛ زیرا بر مردم آن زمان سحر غالب بود، موسی با آن قدرت به سوی آنان رفت تا سحر آن‌ها را نابود کرده و بر آنان غالب گشت و دلیل را بر آنان ثابت کرد.

و عیسی علیه السلام را به خوب کردن نابینا و پیس و زنده کردن مرده به اذن خدا به رسالت فرستاد، در زمانی که غالب بر اهل آن زمان طبّ بود. پس با خوب کردن نابینا و پیس و زنده کردن مرده به اذن خداوند به سوی آنان رفت تا آنان را مقهور ساخته و بر آنان غالب گشت.

و محمّد (صلی الله علیه و آله) را با قرآن و شمشیر به رسالت فرستاد در زمانی‌که بر مردم آن زمان، شمشیر و شعر غالب بود. پس با قرآنِ درخشان و شمشیر قاهر به سوی آنان رفت تا به وسیلهٔ آن بر شعر آنان غالب گشته و بر شمشیر آنان پیروز گردد... .

---

۱. بحار الأنوار: ۱۶۵/۵۰ و نظیر آن در ج ۲۱۰/۱۷.

با توجّه به این روایت هر چند این زمان را عصر فضانوردی و تسخیر فضا بدانیم، حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه دارای وسیله‌های فضایی مهمّی خواهند بود که سفینه‌های فضایی در عصر ما در برابر آن‌ها ناچیز و بی‌ارزش خواهد بود.

راه‌یابی به آسمان‌ها

نه تنها تشکیل حکومت اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور قدرت عظیم آن بزرگواران همهٔ مردمان پاک‌طینتِ جهان را به سوی خود جلب می‌کند، بلکه سخن گفتن از فرارسیدن آن روزگار پرشکوه، قلب انسان‌ها را سرشار از شور و شوق برای هر چه زودتر فرارسیدن آن عصر درخشان، نموده و مجذوب آن روزگار فرخنده می‌سازد.

برنامه‌های بزرگ و عظیمی که در عصر ظهور در سراسر جهان پیاده می‌شود، هر یک به تنهایی می‌تواند میلیون‌ها نفر از مردم را به سوی خود فرا خواند.

یکی از جریانات بسیار جالب و شگفت‌انگیز عصر ظهور، راه‌یابی انسان به آسمان‌ها و پرواز در فضا و فرود در کرات دیگر می‌باشد.

پرواز بر فراز آسمان‌ها و نشست در کرات آسمانی، از آرزوهای دیرین انسان بوده و برای دستیابی به آن، کوشش‌های فراوان نموده و ثروت‌های هنگفتی در راه رسیدن به آن مصرف شده است.

آنچه گفتیم راه‌یابی به آسمان‌ها از نظر مُلکی بود. نکتهٔ بسیار مهمّ و جالب‌تر این است که در آن روزگارِ ناشناخته، نه تنها انسان بر فراز آسمان‌ها از نظر مُلکی و مادّی به پرواز درمی‌آیند؛ بلکه از نظر ملکوتی نیز راه به آسمان‌ها یافته و نظاره‌گر ملکوت آسمان‌ها خواهند شد.

همان‌گونه که می‌دانیم عالم ملک و ملکوت از نظر چگونگی و اهمیّت با یکدیگر تفاوتِ فراوان دارند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان عالم ملک را با عالم

ملکوت مقایسه نموده و با یکدیگر همسنگ بدانیم.

با توجّه به برتری عالم ملکوت از عالم ملک و راه‌یابی انسان‌ها در حکومت صالحان به عالم ملکوت، درمی‌یابیم که انسان‌ها در روزگار ظهور از چه عظمت والای ظاهری و معنوی برخوردار می‌باشند.

خوشا به حال آنان که عصر درخشان ظهور را درک نموده و در آن روزگار فرخنده زندگی کنند.

خوشا به حال آنان که از روزگار تیرگی و تاریکی گذشته و در عصر نور و روشنایی نظاره‌گر جهانی سرشار از شادی و شادمانی خواهند بود.

خوشا به حال آنان که ...

سفرهای فضایی در عصر ظهور

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج که آن حضرت بر فراز آسمان‌ها رفته و در عرش با خداوند هم‌سخن شدند، خداوند بزرگ از سفرهای فضایی حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه با رسول گرامی خود سخن گفتند؛ نه تنها از سفرهای فضایی آن بزرگوار بلکه از تشکیل حکومت واحد جهانی، از تداوم آن تا قیامت، از تحوّلات و دگرگونی‌های عظیم در سراسر گیتی، از پاکسازی جهان از وجود دشمنان و... خبر داده است. در اینجا قسمتی از این روایت را آورده و سپس به بیان نکته‌هایی دربارهٔ آن می‌پردازیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

... فقلت: يا ربّ؛ هؤلاء أوصيائي بعدي؟ فنوديت يا محمّد؛ هؤلاء اوليائي وأحبّائي وأصفيائي، وحججي بعدك على بريّتي، وهم أوصيائك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك.

وعزّتي وجلالي؛ لأظهرنّ بهم ديني، ولأعلينّ بهم كلمتي، ولأطهّرنّ الأرض بآخرهم من أعدائي، ولأُملّكنّه مشارق الأرض

ومغاربها، ولأسخرنّ له الرّياح، ولأُذلّلنّ له السحاب الصعاب، ولأُرقينّه في الأسباب، ولأنصرنّه بجندي، ولأُمدّنّه بملائكتي، حتّى يعلن دعوتي، ويجمع الخلق على توحيدي، ثمّ لأديمنّ ملكه، ولأداولنّ الأيّام بين أوليائي إلى يوم القيامة.[1]

گفتم: ای پروردگار؛ اینان اوصیای من بعد از من هستند؟

پس ندا شدم: ای محمّد؛ اینان اولیاء من و دوستان من و برگزیدگان من و حجّتهای من بعد از تو بر خلق من هستند و آنان اوصیاء تو و جانشیان تو و بهترین خلق من بعد از تو می‌باشند.

سوگند به عزّتم و سوگند به جلالم؛ حتماً دینم را به وسیلهٔ آنان ظاهر می‌سازم و کلمهٔ خود را به وسیلهٔ آنان برتر می‌نمایم و حتماً زمین را به وسیلهٔ آخرین آنان از دشمنانم پاک می‌سازم و حتماً او را مالک بر مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن می‌گردانم و حتماً بادها را در تسخیر او درمی‌آورم و حتماً ابرهای سخت را برای او رام می‌سازم و حتماً او را در وسیله‌ها بالا می‌برم و حتماً او را با لشکر خودم یاری می‌نمایم و حتماً او را به وسیلهٔ ملائکهٔ خود مدد می‌کنم تا دعوت مرا آشکار ساخته و همهٔ خلق را بر اعتقاد به توحید و یکتایی من گرد آورد. سپس ملک او را پایدار ساخته و ایّام را تا روز قیامت میان دوستانم می‌گردانم.

همان‌گونه که دیدید، در این روایت از مطالب مهمّی صحبت شده است: از عظمت مقام ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام، از فضیلت و برتری آنان، از ظاهر شدن دین اسلام توسّط آنان، از پاکسازی زمین از دشمنان به وسیلهٔ آخرین آنان، از ابرهای فضانورد، از وسیله‌های صعود به آسمان‌ها، از ارتش خداوند، از معتقد شدن همهٔ خلق بر یکتایی خداوند و از حکومت واحد جهانی و پایداری آن تا روز قیامت و...

---

۱. بحار الأنوار: ۳۱۲/۵۲.

نکته‌های جالبِ روایت

در این روایت، نکته‌های جالب و مهمّی وجود دارد که با تأمّل در آن می‌توان به برخی از آن‌ها دست یافت:

۱ ـ در این روایت این جمله که خداوند می‌فرماید: «**لأُسخّرنّ له الرياح، ولأُذلّلنّ له السحاب، ولأُرقّينّه في الأسباب**»، دلیل بر این نکته است که صعود آن حضرت به آسمان‌ها با وجود جسمانی آن حضرت است، همان‌گونه که معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله جسمانی بوده است. یعنی رفتن آن بزرگوار به آسمان‌ها با قالب مثالی نیست، همان‌گونه که مقصود از صعود بر فراز آسمان‌ها صعود روحی نیست. زیرا اگر رفتن آن حضرت به آسمان‌ها صعود روحی باشد و یا با قالب مثالی صورت گیرد، نیازی به سحاب صعاب و یا اسباب نیست. برای رفتن روح و یا قالب مثالی به آسمان‌ها لازم نیست از وسیله‌های فضایی استفاده شود.

۲ ـ نکتهٔ جالب دیگری که از این روایت برداشت می‌کنیم این است: اگرچه آن حضرت اگر اراده کنند برای صعود جسمانی به آسمان‌ها هم نیازی به اسباب و وسیله‌های فضایی ندارند بلکه می‌توانند بدون وسیلهٔ ظاهری و یا با استفاده از براق که مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در اختیار آن حضرت است استفاده کنند. در روایت که تعبیر به اسباب و وسیله‌ها شده دلیل بر آن است که رفتن آن حضرت به آسمان‌ها توسّط یک وسیلهٔ انحصاری همانند براق نیست. بنابراین لفظ اسباب و وسیله‌ها، ظهور در این دارد ـ به خاطر تعدّد وسیله‌ها و جمع بودن لفظ اسباب ـ که آن حضرت از یک وسیلهٔ انحصاری مانند «براق» استفاده نمی‌فرمایند.

جالب توجّه است که لفظ «سحاب صعاب» و ابرهای سخت نیز به صورت جمع آورده شده است.

۳ ـ این نکته را نیز استفاده می‌کنیم که در روزگار ناشناختهٔ ظهور برای

فضانوردی و رفتن به آسمان از وسیله‌های گوناگون استفاده می‌شود که در این روایت به سه نوع آن تصریح شده است:

الف) «**لأُسخّرنّ له الریاح**»؛ ریاح را حتماً در تسخیر او قرار می‌دهیم.

در قرآن کریم از حضرت سلیمان و بساط عظیم او که بادها بساط او را با صدها نفر به آسمان می‌بردند، سخن به میان آمده است.

قدرت بادها و طوفان‌های شدید بسیار شگفت‌انگیز است که تسخیر آن‌ها به معنای در اختیار داشتن آن‌ها و کنترل آن‌ها می‌باشد.

در عصر ما هیچ‌گاه دانشمندان نتوانسته‌اند طوفان‌ها را مهار کنند و از قدرت آن‌ها استفاده کنند، ولی بنابر آیات قرآن کریم حضرت سلیمان قدرت بر چنین کاری را داشته است.

حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه ـ که ولایت بر همه چیز دارند ـ با کنترل آن‌ها نه تنها آثار منفی آن‌ها را از بین می‌برند، بلکه با تسخیر آن‌ها و تسلّط بر آن‌ها از آن‌ها استفادهٔ مثبت می‌نمایند.

ب) «**ولأُذلّلنّ له السحاب الصعاب**»؛ و حتماً ابرهای سرسخت را، برای او رام می‌کنیم.

بدیهی است ابرهای نوری و قدرت‌های شگفت‌انگیز آن‌ها غیر از ریاح می‌باشند.

ج) «**ولأُرقینّه في الأسباب**»؛ و حتماً در وسیله‌های فضایی او را بالا می‌بریم.

جالب توجّه است که در این جمله از کلمهٔ «فی» استفاده شده که به معنای این است که آن حضرت در میان وسیله‌های فضایی قرار می‌گیرند و اگر مقصود از اسباب همان «سحاب صعاب» می‌بود باید کلمهٔ «علیٰ» به کار برده می‌شد یعنی سوار بر ابرها می‌شود نه در ابرها.

۴ ـ علاوه بر نکته‌های فراوان دیگری که در این روایت وجود دارد، توجّه

به این نکته بسیار مهمّ است که خداوند در این حدیث قدسی پس از سوگند یاد نمودن به عزّت و جلال خود تمام مطالبی را که برای رسول گرامی خود بیان فرموده است با «لام» و با «نون» تأکید آورده است که این‌ها همه دلیل بر این نکته است که جریاناتی که در این روایت به آن‌ها تصریح شده، مانند رفتن آن حضرت به آسمان‌ها توسّط وسیله‌های فضایی و... قطعاً و صد در صد در عصر درخشان ظهور واقع خواهد شد و قابل هیچ‌گونه شکّ و تردید نمی‌باشد.

۵ ـ نکتهٔ بسیار جالب دیگری که از روایت استفاده می‌کنیم این است: در تسخیر بودن همهٔ ابرهای صعاب و تمامی اسباب‌ها و وسیله‌های فضایی، تنها برای استفادهٔ شخص آن حضرت نیست؛ بلکه تعدّد و فراوان بودن آن‌ها دلیل بر آنست که اصحاب و یاوران و هر کسی را که آن حضرت اراده فرمایند از این وسایل استفاده خواهد کرد و در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت.

همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعضی از اصحاب خود مانند جناب سلمان و... را با ابرهای فضانورد به آسمان‌ها بردند و صعود و عروج آن‌ها به آسمان تا آن حدّ بود که کرهٔ زمین برای آنان به اندازهٔ گردویی دیده می‌شده.[1]

بدیهی است صعود آن‌ها به آسمان‌ها بیشتر از فاصله‌ای است که میان ماه و کرهٔ زمین هست یعنی آنان خیلی بالاتر از کرهٔ ماه، به آسمان صعود نموده‌اند؛ زیرا با این‌که ماه از زمین بسیار کوچکتر است از اندازهٔ یک گردو بزرگتر دیده می‌شود. پس فاصلهٔ آن‌ها تا زمین خیلی بیشتر بوده از فاصله‌ای که میان ماه و کرهٔ زمین وجود دارد.

۶ ـ از آنچه گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که **حکومت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه فراتر از یک حکومت عدل جهانی در سراسر گیتی است**؛ زیرا خداوند پس از بیان این نکته که تمامی شرق و غرب زمین در عصر شکوهمند ظهور در

---

۱. و همچنین حضرت سلیمان علیه السلام که افراد او بر بساط آن حضرت نشسته و او به بادها دستور می‌داد بساط را با تمامی افراد به آسمان بالا برد که جریان آن در قرآن مجید بیان شده است.

تحت سیطرهٔ قدرت و ولایت آن حضرت خواهد بود، سفرهای فضایی و وسیله‌های گوناگون فضانوردی در آن زمان را بیان می‌کند.

بنابراین، علاوه بر ملکوت آسمان‌ها در عصر درخشان ظهور، از نظر ملک نیز آسمان در آن روزگار فرخنده در اختیار حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه خواهد بود.

۷ ـ نکتهٔ بسیار مهمّ دیگری که از این روایت استفاده می‌کنیم این است که: با توجّه به عظمت جهان آفرینش و گستردگی فضا و آسمان‌ها، لفظ «اسباب السّماوات» که در این روایت به کار رفته است، دلیل بر این نکتهٔ بسیار مهمّ است که سفینه‌ها و وسیله‌های فضایی که در آن عصر شکوهمند آسمان پهناور را طی می‌کند، باید وسیله‌هایی باشند که فراتر از سرعت نور باشند.

پس تعبیر به «اسباب السماوات»؛ (وسیله‌هایی که آسمان‌ها را می‌پیماید) وجود وسیله‌های فضایی برتر از سرعت نور را ثابت می‌کند؛ به گونه‌ای که از جاذبهٔ مادّه و مکان گذشته و به محدودیّت زمان گرفتار نباشد. این خود از اصول اساسی در پیشرفت‌های فضایی است.

آشنایی با موجودات آسمانی

لازمهٔ سفرهای فضایی، آشنا شدن با موجودات آسمانی است؛ زیرا در آسمان‌ها نیز افرادی زندگی می‌کنند.

ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام در میان گفتارهای خود دربارهٔ موجودات آسمانی که در کهکشان‌ها وجود دارند، سخنانی فرموده‌اند. روایتی که می‌آوریم یکی از آن‌هاست: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: لهذه النّجوم الّتي في السماء مدائن مثل المدائن الّتي في الأرض.[1]

---

۱. بحار الأنوار: ۹۱/۵۸.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برای ستارگانی که در آسمان هستند شهرهایی است همانند شهرهایی که در زمین وجود دارد.

این روایت به خوبی نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که در ستارگان فراوانی که در آسمان وجود دارد، موجودات آسمانی زندگی می‌کنند و همانند انسان‌هایی که در زمین شهرهایی را برای خود بنا نموده‌اند، دارای شهرها، ساختمان‌ها و... می‌باشند.

در روایت دیگری ابوبصیر می‌گوید:

سألته عن السماوات السبع، فقال: سبع سماوات ليس منها سماء إلّا وفيها خلق، وبينها وبين الأُخرى خلق حتّى ينتهي إلى السابعة.

قلت: والأرض.

قال: سبع، منهنّ خمس فيهنّ خلق من خلق الربّ، واثنتان هواء ليس فيهما شيء.[1]

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آسمان‌های هفتگانه سؤال کردم، حضرت فرمودند: هفت آسمان است که در میان آن‌ها آسمانی نیست مگر آن‌که در آن مخلوقاتی وجود دارد و بین آن آسمان تا آسمان دیگر (در فضا) آفریده‌هایی وجود دارد، تا به آسمان هفتم منتهی گردد.

پرسیدم: زمین چگونه است؟

فرمودند: زمین هفت تاست در پنج تا از آن‌ها مخلوقات وجود دارند و در دو تای دیگر هواست و در آن‌دو چیزی وجود ندارد.

وسایل تبلیغاتی جهان که همیشه دم از پیشرفت و تکامل می‌زنند هنوز وسیله‌ای را که دارای سرعت نور باشد، در اختیار ندارند. و بر فرضی که به چنین وسیله‌ای دست یابند، برای رفتن به کراتی که میلیاردها سال نوری با ما فاصله دارند چه خواهند کرد؟!

---

۱. بحار الأنوار: ۹۷/۵۸.

بدیهی است که به عمر چند میلیارد ساله نیاز خواهند داشت. این خود دلیل روشن و آشکار دیگری است که برای سفر به فضاهای دوردست باید به قدرت‌های فرامادّه، دست یافت و این همان نکته‌ای است که از قرن‌ها پیش خاندان وحی علیهم‌السلام به آن اشاره فرموده‌اند.

استفاده از قدرت‌های فرامادّه

در میان آیات قرآن و روایاتی که از خاندان وحی علیهم‌السلام به ما رسیده است، در موارد متعدّد، از قدرت‌های فرامادّه سخن گفته شده؛ به گونه‌ای که از نظر قرآن و روایات نه تنها استفاده از قدرت‌های فرامادّه ممکن می‌باشد، بلکه در موارد متعدّد واقع شده و صورت عملی به خود گرفته است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت آن بزرگوار، با فرهنگ متعالی و برنامهٔ پیشرفته‌ای که بر مردم جهان ارائه کرده‌اند، تنها از امکان استفاده از قدرت‌های فرامادّه سخن نگفته‌اند، بلکه وقوع آن را نیز برای جامعهٔ بشریّت بیان نموده‌اند.

نکته‌های عالی و ناب در قرآن و روایات فراوان است که یکی از آن‌ها استفاده از قدرت‌های فرامادّه بلکه وقوع آنست.

استفاده از قدرت‌های فرامادّه از روزگاران گذشته بوده و قرآن کریم نمونه‌های متعدّدی از آن‌ها را بیان نموده است. در روایاتی که از خاندان وحی علیهم‌السلام رسیده است نیز به موارد بسیاری از آن‌ها تصریح شده است.

به این جهت چون جامعهٔ بشری در عصر پیشرفتهٔ ظهور برخوردار از تکامل فکری و معنوی است، استفاده از قدرت‌های فرامادّه در آن عصر درخشان به اوج خود خواهد رسید.

عصر ظهور، عصر بهره‌برداری از قدرت‌های فرامادّه است.

مدارک کتاب



قرآن کریم

الف) کتاب‌ها :

۱ ـ **آمارها پرده برمی‌دارند:** اصغر جدائی ، نشر نور السجّاد علیه‌السلام ـ قم ، چاپ اوّل ، بهار ۱۳۸۳

۲ ـ **آیندهٔ جهان (مجموعهٔ جهان در قرن بیست و یکم):** سارا آنجلیس و کولین آتلی ، مترجم : داود شعبانی داریانی ، نشر پیدایش ـ تهران ، چاپ اوّل ، زمستان ۱۳۸۱

۳ ـ **آیة الکرسی، پیام آسمانی توحید:** محمّد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ تهران چاپ چهارم ، سال ۱۳۸۲

۴ ـ **إثباة الهداة:** شیخ حرّ عاملی ، دار الکتب الإسلامیّة ـ تهران ، چاپ سوّم ، پائیز ۱۳۶۴

۵ ـ **إحقاق الحقّ:** قاضی نورالله تستری ، منتشورات مکتبهٔ آیة الله مرعشی نجفی ـ قم

۶ ـ **الإرشاد:** شیخ مفید رحمه‌الله ، منشورات مکتبهٔ بصیرتی ـ قم

۷ ـ **استاد عشق:** ایرج حسابی ، نشر وزارت ارشاد ـ تهران ، چاپ بیست و دوّم ، سال ۱۳۸۳

۸ ـ **اصول کافی:** مرحوم کلینی ، دار الکتب الإسلامیّة ـ تهران

۹ ـ **إعلام الوری:** شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی ، مؤسّسهٔ آل البیت علیهم‌السلام ـ قم ، چاپ اوّل ، ربیع الأوّل ۱۴۱۷ هـ ق

۱۰ ـ **اینشتین:** حبیبهٔ جعفریان ، نشر سروش ـ تهران ، چاپ دوّم ، سال ۱۳۸۳

۱۱ ـ **بازگشت به ستارگان:** اریک فون دنیکن، مترجم: مسعود نوده فراهانی، نشر برهمند، چاپ اوّل

۱۲ ـ **بحار الأنوار:** علاّمه محمّد باقر مجلسی ﷺ، منشورات مکتبهٔ اسلامیّه ـ تهران، چاپ رمضان المبارک ۱۳۹۳ هـ ق

۱۳ ـ **بشقاب پرنده:** ترجمه و تنظیم: پ زرنگار، انتشارات زرّین ـ تهران

۱۴ ـ **بصائر الدرجات:** محمّد صفّار قمی، منشورات مکتبهٔ آیة الله مرعشی نجفی ـ قم، ۱۴۰۴ هـ ق

۱۵ ـ **پرسش‌های عجیب، پاسخ‌های عجیب‌تر:** ا.جی.آرمسترانگ، ترجمهٔ پریسا همایون‌روز، نشر کتابهای قاصدک وابسته به مؤسّسهٔ نشر و تحقیقات ذکر ـ تهران، چاپ دوّم، بهار ۱۳۸۰

۱۶ ـ **تاریخ کوفه:** سیّد حسین براقی نجفی، مترجم: سعید رادرحیمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ـ مشهد مقدّس، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۱

۱۷ ـ **تاریخ ناشناختهٔ بشر:** روبر شارو، مترجم: هوشیار رزم آرا، نشر سپنج ـ تهران، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۶۸

۱۸ ـ **تحلیلی از آرای جابر بن حیّان:** دکتر زکی نجیب محمود، مترجم: حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ـ مشهد مقدّس، سال ۱۳۶۸

۱۹ ـ **التشریف بالمنن في التعریف بالفتن المعروف بالملاحم والفتن:** سیّد بن طاووس، نشر مؤسّسهٔ صاحب الأمر ﷺ ـ قم، چاپ اوّل، ۱۵ شعبان ۱۴۱۶ هـ ق

۲۰ ـ **توانایی‌های خود را بشناسید:** ویکتور پکلیس، ترجمهٔ محمّد تقی فرامرزی، نشر پارسا ـ تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۳

۲۱ ـ **جهان در ۵۰۰ سال آینده:** آدریان بری، مترجم: دکتر کوشیار کریمی طاری، نشر نسل نواندیش ـ تهران، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۷۸

۲۲ ـ **الخرائج والجرائح:** قطب الدین راوندی، مؤسّسة الإمام المهدي ﷺ ـ قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۰۹ هـ ق

۲۳ ـ **دایرة المعارف (هزار و یک نکتهٔ جذّاب):** مهدی وفائی، نشر وفائی ـ قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۲

۲۴ ـ **دلائل الإمامة:** محمّد بن جریر بن رستم طبری، مؤسّسهٔ بعثت ـ قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۱۳ هـ ق

۲۵ ـ دوازده هزار مثَل فارسی: دکتر ابراهیم شکورزادهٔ بلوری ، انتشارات آستان قدس رضوی ـ مشهد مقدّس ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۸۰

۲۶ ـ دو هزار دانشمند در جستجوی خدا: رایموند روایه ، ترجمهٔ فرامرز برزگر ، انتشارات جاویدان ـ تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۵۸

۲۷ ـ راه تکامل: استاد احمد امین ، مترجم : دکتر احمد بهشتی ، ادیب لاری و امامی شیرازی ، نشر دار الکتب الإسلامیّة ـ تهران ، چاپ هفتم ، بهمن سال ۱۳۶۱

۲۸ ـ روانشناسی ضمیر ناخودآگاه: کارل گوستاویونگ ، ترجمهٔ محمّد علی امیری ، شرکت انتشارات علمی فرهنگی ـ تهران ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۷۲

۲۹ ـ سال ۲۱۰۰ توصیف سدهٔ آینده: تییری گُدن ، مترجم : دکتر عبّاس آگاهی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ تهران ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۷۹

۳۰ ـ شرح دعای سمات: سیّدعلی قاضی طباطبائی ، مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس ـ تهران ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۸۴

۳۱ ـ شرح غرر الحکم و دُرر الکلم: مرحوم جمال الدین محمّد خوانساری ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ سوّم ، بهمن سال ۱۳۶۶

۳۲ ـ شگفتی‌های آفرینش: قدیری فرد ، نشر رنگ آسمان ـ قم ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۸۳

۳۳ ـ شگفتی‌های کاوش جهان: جون میکنتاش ، ترجمهٔ نیاز یعقوبشاهی ، نشر زمانه ـ تهران ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۷۴

۳۴ ـ الصحیفة المبارکة المهدیّة: سیّد مرتضی مجتهدی سیستانی ، نشر الماس ـ قم ، چاپ دوّم ، سال ۱۴۳۵ هـ ق

۳۵ ـ صحیفهٔ مهدیّه : سیّد مرتضی مجتهدی سیستانی ، نشر حاذق ـ قم ، چاپ هجدهم ، خرداد ماه سال ۱۳۹۳

۳۶ ـ عجیب‌تر از رؤیا: فرانک ادواردز ـ اریک نورمن ، ترجمهٔ سیروس گنجوی ، نشر پیک فرهنگ ـ تهران ، چاپ اوّل ، بهار ۱۳۷۲

۳۷ ـ علم، شبه علم و علم دروغین: هانری ژری اِرس، ترجمهٔ دکتر عبّاس باقری، نشر نی ـ تهران ، چاپ اوّل ، سال ۱۳۷۹

۳۸ ـ عقد الدرر في أخبار المنتظرعلیه‌السلام: یوسف بن یحیی ، تحقیق : عبدالفتاح محمّد الحلو ، انتشارات نصایح ـ قم ، چاپ اوّل ، سال ۱۴۱۶ ه‍ ق

۳۹ ـ عجایب حسّ ششم: غلامرضا اربابی ، نشر گروه فرهنگی اربابی ـ تهران ، آبان ۱۳۷۲

۴۰ ـ الغیبة: شیخ الطائفه طوسی ، منشورات کتابفروشی بصیرتی ـ قم ، چاپ دوّم ، سال ۱۳۸۵ ه‍ ق

۴۱ ـ الغیبة: شیخ نعمانی ، تحقیق : علی‌اکبر غفّاری ، مکتبهٔ صدوق ـ تهران

۴۲ ـ فوق طبیعت: لیال واتسن، ترجمهٔ شهریار بحرانی و احمد ارژمند، مؤسّسهٔ انتشارات امیرکبیر ـ تهران ، چاپ سوّم ، سال ۱۳۶۹

۴۳ ـ کمال‌الدین: شیخ صدوق‌رحمه‌الله ، منشورات دارالکتب الإسلامیّة ـ تهران، چاپ دوّم، سال ۱۳۹۵هق

۴۴ ـ گلزار اکبری: شیخ علی اکبر نهاوندی ، انتشارات علمی ـ تهران ، چاپ افست ، سال ۱۳۳۶ ه‍ ق

۴۵ ـ گمشدگان مثلث برمودا: چارلز برلیتز ، مترجم : سیروس گنجوی ، انتشارات خواجو ـ تهران ، چاپ اوّل ، آبان سال ۱۳۶۲

۴۶ ـ مختصر البصائر: شیخ حسن بن سلیمان حلّی ، تحقیق : مشتاق المظفّر ، مؤسّسهٔ نشر اسلامی ـ قم ، چاپ اوّل ، سال ۱۴۲۱ ه‍ ق

۴۷ ـ مستدرك الوسائل: مرحوم محدّث نوری ، تحقیق مؤسّسهٔ آل البیت علیهم‌السلام ـ قم ، چاپ اوّل ، شوّال ۱۴۱۴ ه‍ ق

۴۸ ـ مصباح الزائر: سیّد بن طاووس ، مؤسّسهٔ آل البیت علیهم‌السلام ـ قم ، چاپ اوّل ، محرّم الحرام سال ۱۴۱۷ ه‍ ق

۴۹ ـ مصباح الشریعة: منسوب به امام صادق علیه‌السلام ، منشورات مؤسسة الأعلمی ـ بیروت ، چاپ اوّل ، سال ۱۴۰۰ ه‍ ق

۵۰ ـ مغز متفکّر جهان شیعه: ترجمه و اقتباس : ذبیح الله منصوری ، انتشارات جاویدان ـ تهران ، چاپ سوّم ، فروردین ۲۵۳۶

۵۱ ـ نسخهٔ عطّار: محمّد تقی عطّار نژاد ، تهران ، سال ۱۳۵۸

۵۲ ـ نوادر الأخبار: محسن بن فیض کاشانی ، تحقیق : مهدی انصاری قمی ، مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ـ تهران ، سال ۱۳۷۱

۵۳ ـ نهج‌البلاغة: سیّد رضی‌رحمه‌الله ، به قلم فیض‌الإسلام، انتشارات فقیه ـ تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۵

۵۴ ـ نگاهی به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ: دکتر محمّد کریمی، انتشارات موحّد ـ مشهد، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۷۴

۵۵ ـ وسائل الشیعة: شیخ حرّ عاملی، دار إحیاء التراث العربی ـ بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱ هـ ق

ب) نشریّات :

۱ ـ حکیم شمارهٔ ۵۹ (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۳۲۷ روزنامهٔ جام‌جم).

۲ ـ روزنامهٔ پول (۴ آبان ۱۳۸۳)

۳ ـ روزنامهٔ دنیای اقتصاد (۴ آبان ۱۳۸۳)

۴ ـ روزنامهٔ کیهان (۵ شهریور ۱۳۶۰)

۵ ـ کتاب هفته (۱۷ بهمن ۱۳۸۳ شمارهٔ ۶۱۱)

۶ ـ کلیک، شمارهٔ ۳۱ (ضمیمهٔ روزنامهٔ جام‌جم)

۷ ـ ماهنامهٔ اطّلاعات علمی (سال ۱۹ شمارهٔ ۳ دی ماه ۱۳۸۳)

۸ ـ ماهنامهٔ کشاورز (شهریور ۱۳۸۳ شمارهٔ ۲۹۷)

۹ ـ مجلّهٔ دانستنیها (سال ۲۶، مهرماه ۱۳۸۳، شمارهٔ ۳۶۰)

۱۰ ـ مجلّهٔ دانشمند (مهرماه ۱۳۸۳ شمارهٔ ۴۹۲)

۱۱ ـ هفته‌نامهٔ خبر (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶)

از نویسندهٔ این کتاب منتشر می‌شود :

۱ ـ الصحیفة الحسینیة

مجموعهٔ مهمّی

از نمازها ، دعاها و زیارت‌هایی که از حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام روایت شده

و یا از بقیّهٔ امامان علیهم‌السلام پیرامون آن حضرت نقل گردیده است .

۲ ـ امام زمان ارواحنا فداه و تسخیر جهان

نکته‌های بسیار جالب و مهمّی

دربارهٔ آغاز ظهور ، جنگ ، طلایه‌داران عصر ظهور

و سرانجام تسخیر جهان به دست امام زمان عجّل الله تعالی فرجه

با مطالعهٔ این کتاب از نکته‌های نابِ ناگفته آگاه خواهید شد .